

# سپاوون

شماره هشتم ماه عقرب سال ۱۳۶۷ مطابق بهمن ماه  
۱۴۰۱ مطابق نوامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۴

Ketabton.com

از زبان  
نیم نازم  
بیا که ما را بپوشاند  
ما را عشق

# غذای خوشمزه واقعی

دعوتکما رسم و شجوه، محافل عروسی و شکر پذیر نور  
شهریایخ پذیرفته میشود.



# مهر و مهر

مادر در سالخ زیبار  
برگه از نمایید  
بر اساس نماند نظر از زنت  
دعوت شماست

آدرس  
شکر نو مقابر مسجد جامع شیرپور



# فروشگاه ماهانیا

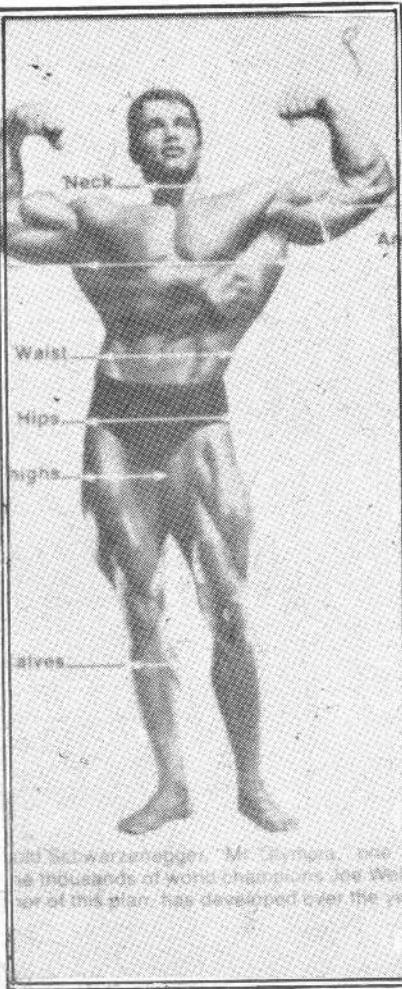
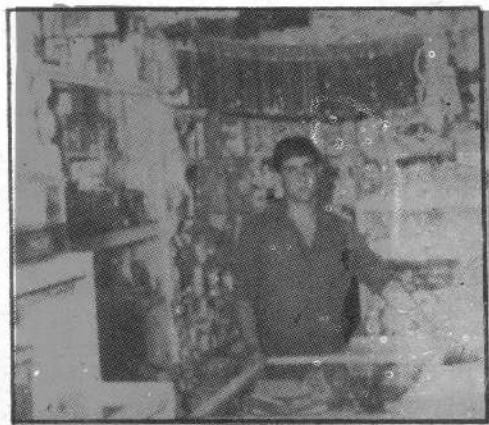
## Amanyar Store

۸۶۳۳۷

شیرپور

آدرس: کارته

بادی شیسپر برای زیبایی اندام شما  
اجناس لوکس مورد ضرورت خانواده ها  
دود پاک کن برای بنجرهای دیرله  
که زحمت شمارا در سر ما کم میارذ



Old Schwarzenegger, Mr. Olympia, has won thousands of world championships and the title of this star has developed over the years.

# خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ  
خوراکیهای لذیذ -  
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده‌گی تا فورا میتوانید  
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

## یما رامین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین اسپن تو در  
هندی و ایرانی آماده فروش در  
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود



آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وصال  
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴

وسایل مورد نیاز خانواده‌ها را جدیداً وارد  
میتوانید  
در دسترس است  
آدرس: تهران، خیابان تجار، پلاک ۱۰

## فروشگاه روشنی

زندغون میدان

## فروشگاه مصطفی

جاده سعید تقی پارك شهر نو

## فروشگاه الزوارث

جاده سعید تقی پارك شهر نو

## فروشگاه علی زاده

مارکیت ابتدای مریم  
حصه دوم خیابان

## شریفی ویدیو کست

فيلم برداری و فلمبرداری محافل خوش  
آدرس: متصل رسنورانف لکی فایف

## قرطاسیه فروشی اردان

کارته نو تعمیر سیریمی آقبال

## خوراکیهای لذیذ

مستورانت کمر فایف

## مکروریان ویدیو کست

فلمبرداری از محافل خوش پذیرفته میشود  
آدرس: مکروریان اول

## لونا قرطاسیه فروشی

نوع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین  
نوع آرایشی را برای مشتریان خود عرضه  
میدارد  
آدرس: تعمیر سیریمی آقبال

برای شهریان ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین

عرضه میدارد  
آدرس: حوضخانه مینه مقابل لسه سین کلی

رضادرملتون

# سپا وون

۴



## درباغ وحش کابل

شیردست پسری را درید  
خویشاوندان پسرک او را  
به طرف خود می کشیدند  
اما شیرتوانست یک دست  
او را قطع نموده و در پیک  
چشم زد و بخورد.

صفحه ۱۲

صفحه ۶

## انیک فروشی ها

صفحه ۱۴

## بی باک امپراطور

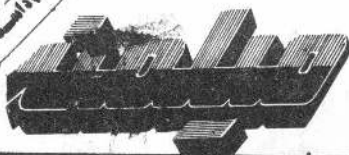
صفحه ۱۶

## دره هلیزهای سیاست

صفحه ۲۲

## برقله های دانش محاصر

کتابخانه



۲۴ مخ



خانم پسران صفحه ۸

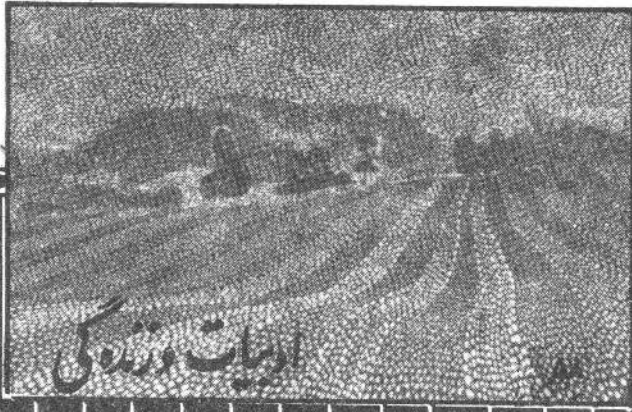
# کتابخانه

## کشور المپونی در بونای

صفحه ۲۸



شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹  
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)



خ ۴۲

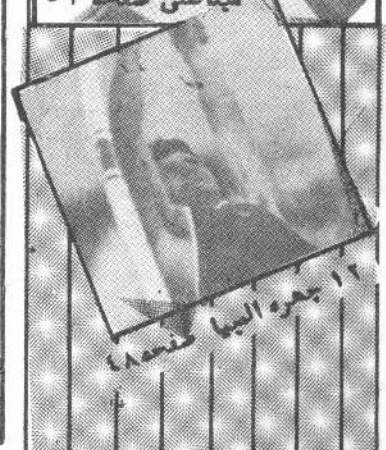
که ما شوم په اوبو کی وزیرول شوی

اسرار قتل اندیرا گاندی

منحه ۱۶



سیناکسی صفحه ۵۲



۱۲ پهره الیبا صفحه ۴۸

مدیرمسئول : د وکتور ظاهر طینین  
تلفون : ۶۱۹۰۲  
معاون : محمد اصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۰۲  
۶۱۸۷۸

نشره اتحادیه روزنامه‌نگاران  
جمهوری افغانستان

هیئت تحریر :

بارق شفیع  
د وکتور محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
لطیف ناظمی  
رهنورد زریاب  
شفیق جهان

ادرس : مکتور یون سوم  
پلاک ۰۶ مقابل مطبخه  
د ولتې پارتمان ۷۰۶ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,  
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233  
Da Afghanistan Bank,  
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly  
25 US dollar-6 mounts

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضمون که به اداره  
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیگردد.  
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.

انقلاب  
گیاچف

منحه ۴۱



# انتیک

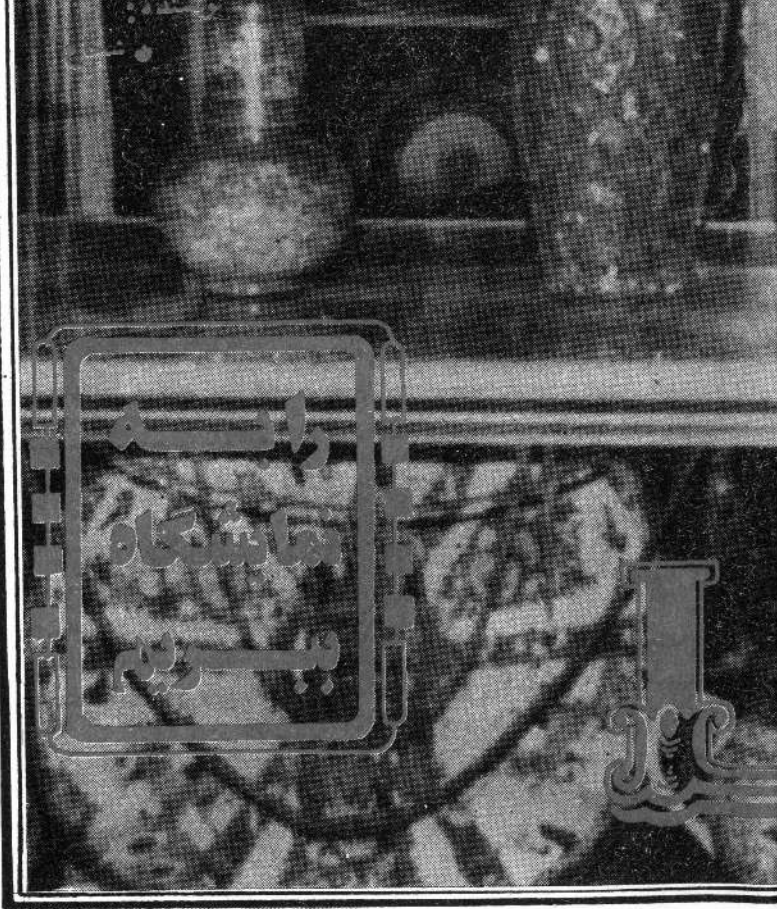
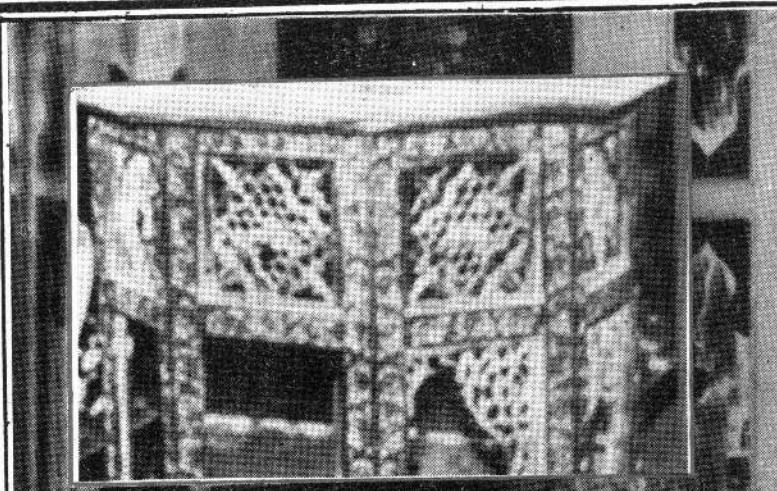
تکده اشمن اشیاي قدیمی و انتیک را همگان دوست دارند گاهی این انتیک ها یادگارهای دوران ویرگان اند که ارزش خازنه گي دارند و با وقت می توانند خاطره های از تاریخ و یک دوران محیی باشند و گاه نیز اهمیت زیبایی آنها را دارند که مخصوصاً در عصر حاضر برتری نوعی بل بشتن میسران شدن امروزی و روزگار از قدم چمن اشیا را در منزلت، هویت ها، دکور و موزیم های خرید و بیرون رانگه می آید و بصورت نمایشگاه های زیبا تنظیم می کنند.

خریدار هغه درین مورد گزینشی را تهیه داشته که با هم میخوانیم.

داشته های که زیب و زینت خانه های گرد و بی ارزش و اهمیت فراوانی حفظ و نگهداری میشوند و وسایلی که راه های طولانی را طی می کنند، به کشورهای مختلفی سرنی زنند و همه جا بحیث اشیا با ارزش ترند آشته میشوند و نیز مردمان زیادی فاصله هارامی بهیاب و به اینجامی آیند تا این داشته را در بیابند و همرا بخود برند. اینها وسایل انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گیرد دارد و علامت آن بی شمار کار انتیک و انتیک فروش در کشور ما شینه نیم قرن دارد. هنگامیکه تعداد مسافرین خارجی در افغانستان افزایش یافت آنها صنایع گشائی با سایر داشته ها بخش های کشوره وسایل مختلفه رجالیپ افغانی عطف توجه میدول داشتند و آنها را بنام انتیک خریداری و به کشورهای شان انتقال دادند

کلمه انتیک را بیشتر در مورد اشیا و وسایلی بکار می برند که دارای سابقه طولانی بوده و در کشورهای دیگر نیز آن موجود نباشد. امروز آلاقتد پی مونی افغانی، زیورات نقره و طلائی، وسایل جنگی عتیقه چون کارد ها، شلخ ها و تفنگ ها، قالین ها و گلیم های کهنه، سماوارهای مسی، گوبند های زنانه، لباس های زنانه (پیراهن های افغانی) و سایر صنایع دستی ظریف را - انتیک خوانند که هر کدام آنها علاقمندان بخصوص خود را دارند. مقداری از این وسایل در بازار های داخلی توسط خارجی ها خریداری میشود و مقداری هم در نمایشگاه های بین المللی که همساله در نقاط مختلف جهان به نمایش گذاشته میشود ارسال میشوند و در فرقه های آن نمایشگاه ها به فروش میرسند. در کلیه نمایشگاه های جهانی وسایل انتیک افغانی پر فروش ترین وسایل عرضه شده را تشکیل میدهند.



## بازار نمایشگاه

انتیک فروشان شهر کابل باد و برادری بنام های محمد قاسم و محمد ظاهر، از عرضه بیش از دوده بکار تهیه و فروش وسایل انتیک اشتغال دارند، صحبتی بعمل آوردیم در دکان آنها داخل می شوم و مردی را میبینم که باموهای (( ماش و برنج )) در محل مخصوص فروش نشسته و به دور و برش وسایل گوناگون انتیک جا بجاشده است. باوی معرفی می شوم. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگترم پرسیم. وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار انسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت میدهد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فروشی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

نم نورشیر ادا می دهد. افزایش مسافرین خارجی به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک فروش را می نمود. بازار (کوچه مرغ ها)) ایجاد شد و انتیک فروش های زیادی در این بازار شروع به فعالیت نمودند. هم چنان امروز تعداد زیاد انتیک فروش ها را در نقاط مختلف شهر شاهد می کنیم. می راننتیک گویند؟

آنان واقع شد. چیزی بیشتر از بیست سال، زمانی که بازار انتیک فروشی گرمای خاصی داشته من همراه با برادرم دست به اینکار زدیم. در همین زمان بازارهای در فرقه های برای ساختن ظروف نقره و کارگاه های هم در ولایت پروان برای ساختن تفنگ ها که بعداً با وسایل گوناگون این تفنگ ها و ظروف نقره را به شکل کلاسیک در آن آوردند. آمد.

در همین زمان سفرهای انتیک فروشان به کشورهای خارجی غرض ایجاد نمایشگاه های وسایل انتیک افغانی آغاز شد. چنانچه من نیز چندین بار در نمایشگاه های ایتالیا، پارک جمهری، اندرالی آلمان، اشتراک ووزید، لم. در این نمایشگاه ها نزد حم ترین فرقه ها و فروش ترین وسایل، انتیک باب افغانی بود.

همچنان هر سال وسایل انتیک و صنایع دستی افغانستان از طریق اسپرسم وزارت - تجارت در کشورهای خارجی به نمایش گذاشته میشود که این وسایل با سرعت به فروش میرسند. در این اواخر کلمه های سالخورده و از آزمون براند افغانستان هزاران تخته بفروشی رسید که دست باقی زیبایی آنها حاصل شده بود. میتواند چه راه های برای انکشاف انتیک فروشی میتواند وجود داشته باشد؟

محمد ظاهر در این مورد چنین ابراز نظر کرد: اکنون یگانه راه موثر تر ویر نمایشگاه های داخلی و دعوت اتباع خارجی برای بازدید از این نمایشگاه ها و همچنان اشتراک بیشتر در نمایشگاه های بین المللی است. در این صورت بازار انتیک فروش ها رونق بیشتر خواهد داشت و شهرت وسایل انتیک افغانی همه گیر تر خواهد شد.



### دقت در انتخاب لباس

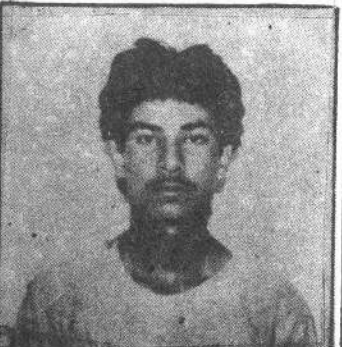
عبد الرحمن محصل بوهنجی  
علم طبیعی:

در انتخاب لباس نباید تنه‌ای زیاده‌ای عمومی و کلیسی رویا به تاخیر اجازه توجه داشت، بلکه قبل از آن لازم است به خصوصیات فردی و مقتضیات شخصی اندیشید و از مد روز در چهار چوب این عوامل پیروی کرد. تنه‌ای را بپوشید که است که جایزه جنسی و جایزه شخصیت فردی بجای آنکه یکدیگر را خشنی کنند به کمک همدیگر شگفتی و فریبندگی واقعی و خیره کننده ای بپوشند می‌آورند.

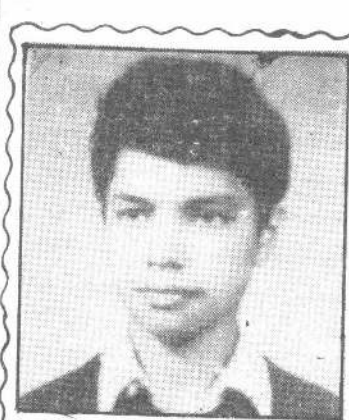
### لباس ملی را دوست داریم

محمد قسم محصل بولیتخنیک  
کابل:

اگر سخن بر سر لباس است ناگزیر موضوع مد که بدیده بیرونی است به میان می‌آید و بد نیست تا نقدی که از حوصله جامعه فراختر بدنیاید مد را بسندید و اما من بویژه لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که میتواند بین افتخار و احترام پانند.



# دختران و پسران چه میکنند



### چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

سبح عسکرزاده معلم  
لیسه انصار ی:

برای جوانان زیاد بد نیست، اگر لباس عینان برابر به مد باشد. اما یکمده جوانان ما نیز نام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و مد ای دیگران را نظر داشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا استند که من نیز هم نظر با همین هامیانم.

### کریمی رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سرباز درمکتب  
لامعه شهید:

پوشیدن دریشی بسته را - نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من کریمی است. انگیزه بسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دخترانی است که او را دوست دارم.



### همیشه لباس بچه گانه

لیدا معلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:

لباس‌هایی کاملاً بچه گانه را میسندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه گانه است که در آن و دیگران نیزه همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچکدام دامن نیوشیده‌ام حتی در مکتب هم، در اول - مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالاً مانع وجود ندارد. هیچ آرزویی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرط - در انتخاب همسفر زنده گی قبولانیدن همیشه در بطول بودن من خواهد بود. و همیشه در پیراهن و بطولن سیاه و سرمه بی دیده میشم.



### در انتخاب رنگ باید دقیق بود

مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:

هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباسهایی به تن کند که با اندام متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطولن به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس غریب میپوشم چون لباس‌های محلی بفره‌لاوه خوب نگفتن مراد هم میگوید.

در انتخاب رنگ هابه نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگ هانشان سفید و ذوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ‌های فیروزه‌ای، لیمویی، گلابی و دیگر رنگ‌های ظریف دخترانه استفاده میکنم.



### بطولن‌های تیره صحت است

بیرینا محصل سال سوم انستیتوت دولتی طب کابل:

پیروزی از مد را کاملاً رد نمیکنم، مگر پوشیدن بطولن‌های تیره و امثال آن به ناز من صحت من نیاید. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر نامی بخصوص مادام اوج میگذارم. گند شسته از آن، من یاد در نوردان است اندام خود، که هر دختر باید بدان توجه داشته باشد، لباس بی بونم.

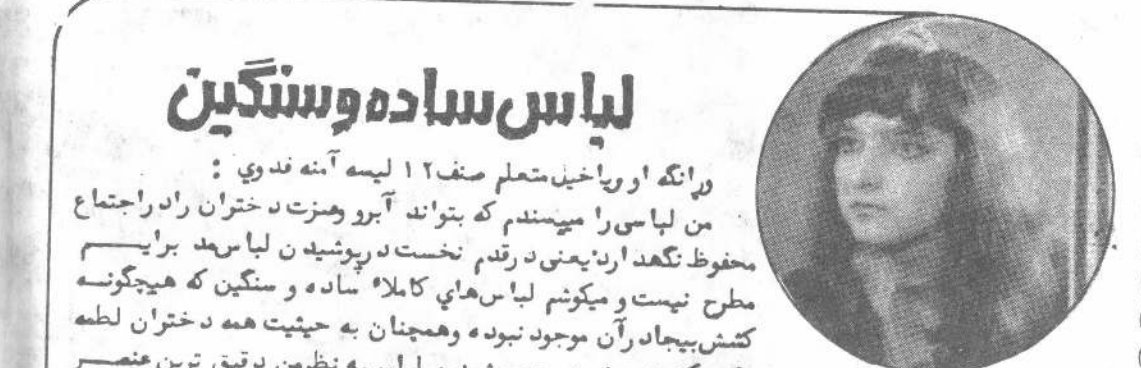
گل‌های زرد مورد بسند همیشه منست، شاید همین عام‌گزیس لباس‌هایم ازین رنگ باشد.



### طرفدار مد روز است

انیمه جهنم معلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:

لباسی را میسندم که مد روز باشد مثلاً امروزه دامن کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا با این لباس میپوشید و البته بفره‌لاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتوانم در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود بسندم و لباس بیوشم مردم بچند و از رنگ‌ها برای لباس همیشه گلایی زرد را انتخاب میکنم.



### لباس سباده و سنگین

ورانگه اوریاخیل معلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:

من لباس را میسندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگاهداری یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس‌های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، بیوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر شناخت کثرت یک دختر است.

در انتخاب رنگ بیشتر پاسمنی را میسندم.



### رنگ فیروزه‌ای و لاجوردی دلچسپ است

فریده دل‌آوری معلم لیسه آمنه فدوی:

به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس‌ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و با اندام مطابقت داشته باشند. بهترین و به مد برابر ترین لباس‌ها که مطابقت به تیپ اندام داشته باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس‌ها همچنان رنگ‌ها و دوخت‌هایی نه چندان شیخ را ترجیح میدهم. برای اینکه امانه از حد جلب توجه نکند.

از رنگ‌ها اکثر فیروزه‌ای و لاجوردی را دوست دارم.

# دلم دیوانه کیست

66



سیما بابراذ زاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید!  
 - راستش اینست که ناسامانی ماد محیط هنری مازباد است...  
 - مثلاً!  
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لبسنگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.  
 - بدون دلیل؟  
 - خیره به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی بهند و تلویزیون را جلب نکرد.  
 پس باید از سیما ترانه مناصف تعداد آهنگهای آن نشر شود.  
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد.  
 - بالاخره باید کسی یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چگونه و چگونه آهنگهای را - بسراید؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷) ترانه نابه سامانی مازباد است.

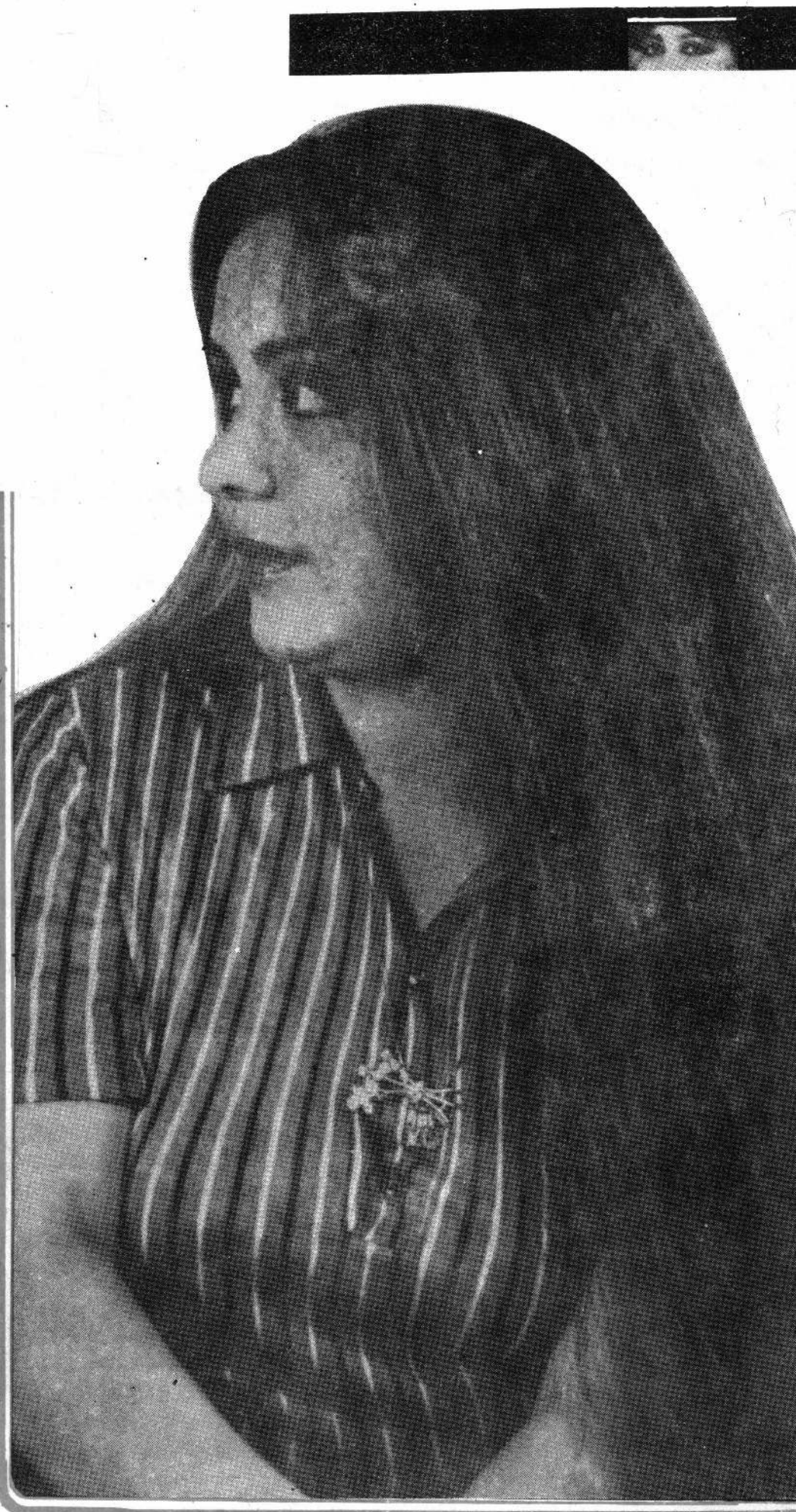
ان جای تمرین وجود ندارد  
 عشق دوست دارم  
 تاکنون از نشر بازمانده است

# سیما ترانه تصدیقم

مباحثه از صباح رهش

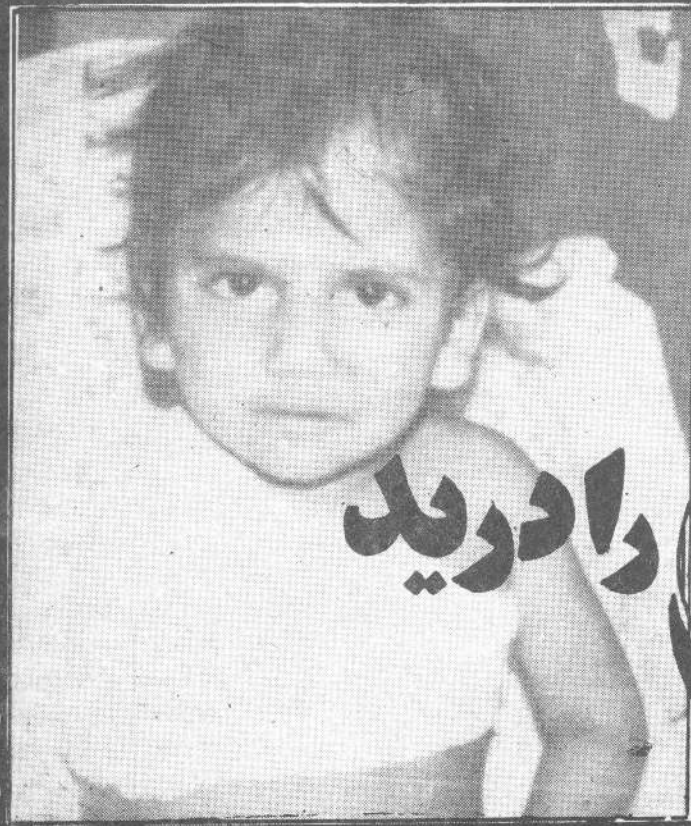
سیما ترانه را در منزلش سراغ من گیم اود و یک ابارتتان با مادر خواهر برادرش زنده گی مینماید. چنینکه در رامگشاید همان گوی و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه در گفتگوهای درسی یا پس که بشارت ایام متملسی اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلایی آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان باقیست.  
 سیما ترانه کارمند رسمی را در تلویزیون و پرونده پوسر برنامه جوانان امروز در راد یوانفا - نستان میباشد. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.  
 میخواهم بدانم چرا مدت است که فاصله اش با خوانی زیاد شده؟ احساس میکنم کسی خواهد

بیرای هنرمند  
 سیما ترانه  
 ... آهنگهایش



سیما موهایی بلند و سیاهش را زیاد دوست دارد

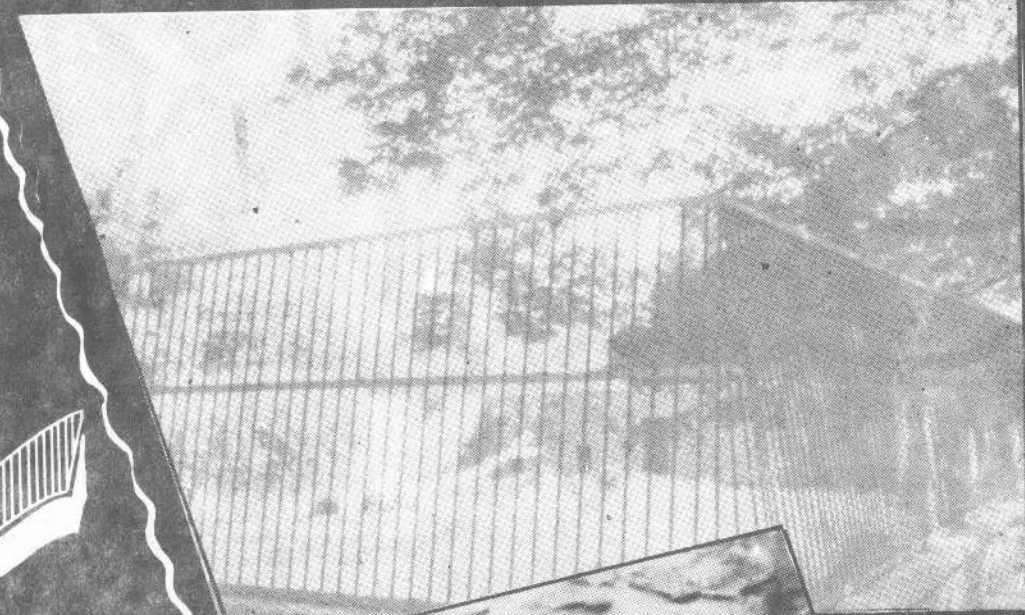




را درید

# درباغ وحش کابل:

## شیر با زوی وولین



گزارشگر: سید اید

### گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسوولین باغ وحش؟ آمر باغ وحش میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسوولیتند"

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله چنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دو و نیم ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک می شود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور می شود و از راه پنجره جنگل می بیرون برود. دست راست کودک را از شانۀ جد آکرده و بی پلعد ...  
برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شویم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پلنگه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که دو و نیم سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اندیشد و به وحشت سببمانه حیوانی که شاهد زنده گذرانش را برای همیشه تلخ کرده است. کودک آرام است و خیره خیره به دور برش نگاه میکند. در سیما پیش ترس و هول عمیقی نهفته است. آن زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را می بیند. او در حالیکه گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد بالحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: (( بگورم و قسم به باغ وحش، از پیش قفس شیری گذشتم که ... ))  
او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کتوران معالجه چنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که در نعت شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تماس داشت به دهن

فرومی کند و بعد از کشش زیاد میان اعضای خانواده کسودک و شیر، عمه کودک متوجه می شود که کودک خون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است. و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود ...  
روز بعد روانه باغ وحش می شویم در آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر امر حفظ و مراقبت باغ وحش میرویم. بعد از معرفی می خواهم تا در زمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا چنین حادثه جانگناه به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر ما صحبت تمام میگوید. اگر میخواهید راجع به کدام موضوع علمی صحبت کنم، خواهام بدین ترتیب در غیر آن من حاضر نیستم. شما صحبت کنید. یا خود فکر میکنم؟ (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

ببخشید ازین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک گم مهم نیست؟  
(( هست، ولی مسوولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشا مها در باغ وحش بوده اند. ))  
- آیا این حمله ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟  
(( نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر ما یک شترکنته شده و برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیایه داخل قفس بروید، شترانی بلکه شمارا خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی. ))  
- امکان ندارد برای تاشا گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟  
- چه کنم؟ بار بار است که موظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند. بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه ( ۹۳ )

# پکي تاکي امپراتور

## تور

### هنه امپراتور جي خيله مورا او ميرمن يسي ووژله



هنه امپراتور جي خيله مورا او ميرمن يسي ووژله او بايتخت يسي وسوزاوه نوم يي گلود يوس سزار د روسوس گرمانيكوس و خود انرون) به نامه يي شعرت درلود . د هغه شعرت تورياته حده د تفاوت يي رحسي . استبدان او انسان وژن مستقيمه نتيجه وه . نرون به اوه د پيرشم ميلادي . گال د انتيم به بناركي وزير بند . پلاري گايوس د ويتور اهنسو باربوس او موري اگرييان ميسه . پلار او موري د نسيه له مخي د روم به لومړي امپراتور اگستوس سوري اوه د رلود .

د نرون مور خيل مير ه گلود يوس وه خاوه جي خيل اوه لسرگن روي نون د خيل جانشين به حيثت وياكي خوگله جي نرون د انار وگي ميرمن يي هغه ته زهر ورکړل او وي وازه او د ددي لپاره چسي لذي يي نرون قدر ته ورسيږي خوگله جي نرون د امپراتوري بسر تخت کيناست لومړي يي گلود اختيارات او صلاحيتونه خوښو لمانگي وشاره وپوښه وپيارل او ورسي يي خيله موريه خيلو لاسووژله .

د نرون د امپراتوري به لومړي سوزي وگلوونکي روم د پوښمپو هانسو او فيلسوفانو د پوهي عقل او سيم خلک دي به وحشيانه او نجيب د اسي نسيه نه وه جي يي گناه د اول ونه وژل شي او د هغسوي له سروونه دي نارونه جوړنسي . نرون د استبداد او وحشت سر بيره هوسيار سري هم و . د معوان يي به گلوونکي پروه ښکلي نجلي چسي اوکتا وپاويد . مين شو اوله هغسي سره يي واده وکړ خو پير يي لسه

هنه لري قرباني جي بشرکولاي شي قربان کړي . وړاند ي کړي يي وي او يدي ډول مي د جان لپاره پير لوي او تلياتي افتخار او شهرت گټلي وي .

وايي جي نرون د بيرخه خيل خان د بنغي به ډول جوړ اوه او د دربار به محافظو کي به نخدي . کله به يي د تياتر د سن پر سر سندر ي ويلي او کله به يي د نمايشنا مويسه تمثيل کي ونډه اخيسته . او تر ټوله جالبه د اچي يوه وړخ يي خان د بنغي به شان سينگار کړ او د سلگونو د رباريانو به وړاند يي له فيشا غورث سره واده وکړ .

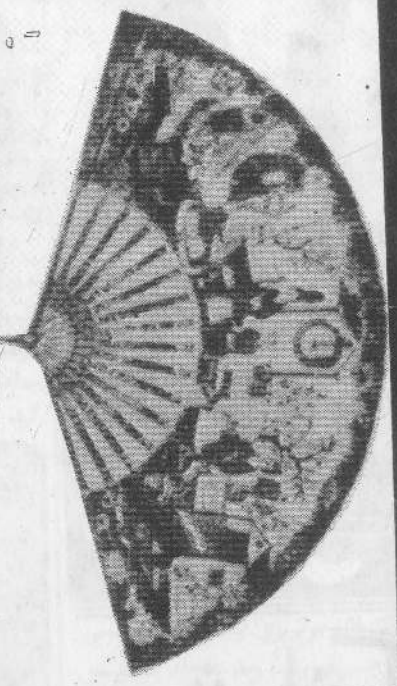
نرون به نيموشپونکي د (( مرواريدو ښکار )) گاهه . د اهنه نوم وچسي نرون دغه ډول لوبونه ورکړي .

پدي ډول جي هر شيه به يي چسي هوس و شونډه خيلو نوندي د رباريانو سره يي د ښاره تورتم کوخوکس کين ونيواو هرکله به چي له هغسي کوخي خخه کوڼه ښخه يا نجلسي تيريد . هغه به يي په زوره پسه به خيلو لاسوونيو له اوله لاند کښمکت وروسته به يي وښتوله او ورسي به يي هغه لوڅه کړه . په خيل شال کي به يي وښتله او تر هغه وخته پوري به يي ور سره لوي وکړي چسي نسله بل ته انتقال موي او د هغه اعمال او کارونه لاتراوسه به پير او وحشت سره ياد يزي . خيل شعرت او وياړ لپاره چسي

به يي هونبه ښخه يا نجلسي د يالاتين ماني اوياکوم بل قصر ته وليز د وله اوکله کله يي به د مستي په حال کي (( ښکار شوي مزاريد )) خيل کوم ملگري ته وپسله . نرون د خيلو هوسيار يوه د وام د روم برنگلي ښار د اسي فاجعه راوستله چي حتی تراوسه هم د روميانو او د روم له اوسنيو نسلو خخه هميره نده . او هغه د روم د ښار سوزول و . نرون د دي لپاره چسي خيل وروستي شعرو ليکي روم ته يي اورواچاره اوله ليري يي داورد . وحشتناکو لمبو او د تورو د وډ ونسو تاشاکوله . روم وسوزيد او ور سره به زرگونو بنغي . ماشومان . سپين زيري او جوانان او د روس تمدن ماني وسوزيد . خلکو د ليوني او هوسيار امپراتور بروض قيام وکړ او امپراتور د خيلونه هميريد ونگوچنا . يتونوتر بارلاند يونتر يده اوه خيلو وينوکي ولبيد او د روم پاتي خلک يي له شره خلاص شول .

لدي بيبي وروسته د روم خلکو د نرون د ژوند ټول پاتي اثار له منځه ونيول او دا د دي لپاره چي دغه انسان وژونکي او جلاد منشه امپراتور يي د تل لپاره د بشري قاموس له پاڅوخه پاک کړي خو لدې ټولوسره سره د هغه نسوم ارد هغه د شرم ژوند کيس له پوره نسله بل ته انتقال موي او د هغه اعمال او کارونه لاتراوسه به پير او وحشت سره ياد يزي .

## پکي تاريخچه



په ايران کي پکي د پوهنيزو سامان پوخاي پوهنځي او د پښو شمېر و . هلته د اوري کي کول پوهنځي اوس احترام مل کيده . هلته پوهنځي پير قانون له دعادت مراسم پوخاي د لوي سره پوخاي مجازو .

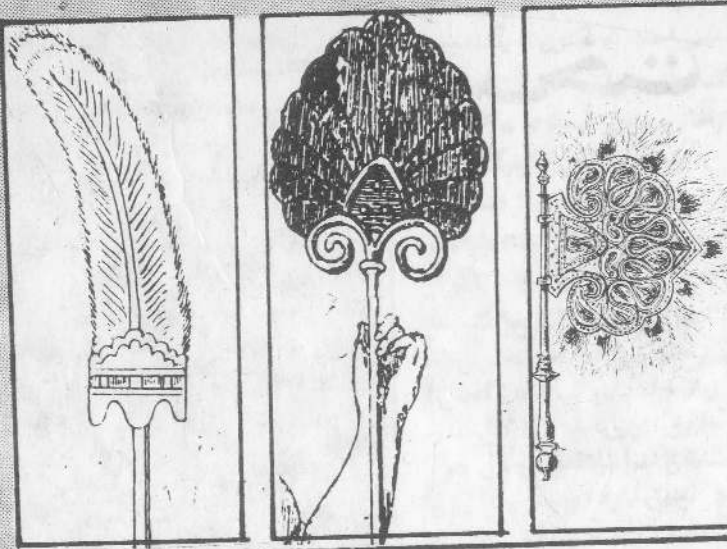
په يونان کي لعلرفونوزمانو راهيس پکي پوهنځي کيده . هلته هغه د هغسي اوهنق العي الرب النوع ) اهور د پت ( phrodite ته اهدا کيده اوه د دي ډول غږينتل چي رب النوع د خيلو اوهنق به مطلب کي راجسته کړي . ښخه له هغسي خخه پکي قربانول . د پکي وړ وړ وروسته به لرغوني روم ته انتقال شو چي بهاسي اورياکي پراختيا وپونده .

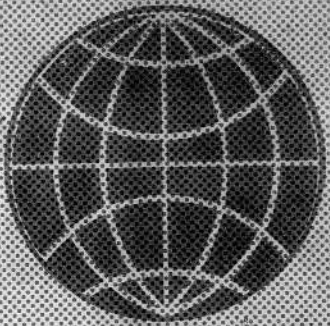
د رلود . په پخواني مصري چکي کسانو ( Warriors ) خيلو هيرانو ته د موي پکي واسطه سلام اچاوه دغه راز چي وخت به يي پکي په وسلي حملي هم کول . بل نظري چي دغه پکي د پخواني جاپاني پکي په شان له وسلي خخه جوړ شوي وو او دي وسلي په توگه به هم ساتل کيدل چي د هغسو د لسل پوخاي د يوه افتخار او شرف په توگه هر گڼل کيده .

اسوريانو او بابلانو Assyria and Babylon کي به چي چيري پکي وړ کيده ما وو به نوهغه به شاهانه کورني لسه

د مسيحت د دين د رواج او مختيار سره پوخاي هم پکي د ښخه آرايښ وپوهنځي اوه زياتي اندازي پوري د مذ هب مراسم اجرا کول او وخت هر ډول کيده . وروسته بهاتر پوهنځي پکي د پور رايي کورني او کورنو د ښاخه سامان وښخه شمېر کيده . په دي وخت کي هغه د اگري خخه جبل الطيار ته رسيدلي و پکي د هغه کلتو جزم شوي .

پکي به ساختان کي محسر بدلونونه تراوسه هيران خک شوي او تراوسه هم رواج لري اوس هم د ( نازولو ) ښخو او نجونوسره د يوه ( طراوت ) لسه مخي نيم د اوري شکله جهک پکي ليدل کيزي .





# دردهای ملیزهای سیاست

حمله سیاه پوین باشر این صحنه  
بی آنکه وارد سیاست  
شود، مطالب دلچسپ  
جهان سیاست را برای خواننده  
گمان آراه میدارد. امید و آرزو  
در میان علاقمندان در زمینه  
سیاست را برساند.

## در روز واره قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات  
مرهون چند نفر خواهد بود. این  
نخست روزانه رنگی که بچپ  
یکی از برآوازه ترین روسای همه  
ایالات متحده در این قرن است  
وزنه خود را در رکاب او نهادند.  
در «جیمز مک کرماسیل» وزیر  
خزاین که با زرنگی خاص سیاست  
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد و  
تصور را در اذهان مردم آمریکا  
جا داد که بوش در این امر  
میراث رنگی خواهد بود. به پاس  
همین خدمات بیکر بود که به  
پس از دریافت خبر پیروزی او  
بمحبت وزیر خارجه خود معرفی  
کرد.

در یکی از کینه توزانه  
ترین مبارزه انتخاباتی برای  
رسیدن به مقام ریاست جمهوری  
در تاریخ معاصر ایالات متحده  
آمریکا، جورج بوش با یکدیگر و  
بهر روزی بوش خود مایکل و گل  
کیم از حزب دموکرات، جیمز  
چهل و یکمین رئیس جمهور آمریکا  
راهی قصر سفید شد. اما نتواند  
نصرت حزب جمهوریخواهان را  
یاری رساند که کنترل کنگره را از  
دموکرات ها بدست آوردند.  
جورج بوش که در ۲۵ سال  
خدمات اجتماعی خود در مقام  
های مختلف از جمله در کنگره  
نماینده آمریکا در ملل متحد،  
سفیران کشور در چین و اسپر  
سازمان سیا، ای کار کرده



جورج بوش رئیس جمهور  
منتخب آمریکا که  
بزودی راهی قصر سفید میشود

شخص سومی خود دو کاپیت  
است که کپاین نیروی هوایی او کوچک  
دلیل را برای رای دهندگان  
آمریکایی آراه نتوانست تا به  
گورنر نسبتاً ناشناخته از ایالت  
مساجوستن را برای اداره کند  
خود برگزیند.  
دو کاپیت حتی نتوانست ام  
پکا نیها را قناعت دهد که رفه  
دوره رنگی به نفع تروتمندان  
به بهای قرضه عظیم و بزرگه برا  
دولت آمریکا دست داده است.  
هم اکنون کمربودجه آمریکا  
زیاده از ۱۰۰ میلیارد دلار  
است که در نتیجه ایالات متحده  
بزرگترین کشور قرضه دهنده به  
کلا نترین کشور قرضه گیرنده تبدیل  
شده است.  
قرضه خارجی آمریکا که به  
بقیه در صفحه (۸۲)



اند را گاندی به ساعت ۷ صبح  
از ستر خراب برخاست بعد از  
رفتن به شناب در عقب میز نشسته  
و شروع به خوردن غذای صبحانه  
نمود. امروز او چه در پیش رو  
داشت؟ آخرین مسافرت های  
انتخاباتی به بعضی ایالات  
نشان داد که در بعضی جاها  
اتحاد احزاب مخالف که در این  
اواخر به میان آمده بود مستحکم  
میشود. به این معنی که باید  
حزب کنگرس ملی هند (آی) را  
نمالتراز هروقت دیگر ساخت.  
چقدر جای تعجب است! خود  
اند را گاندی در بین رای دهند  
گان از شعرت و محبوبیت خاص  
برخورد اراست، مگر بعضی از گان  
ندیدان حزب وی رای مناسب  
نشدند. به نظر وی باید در لیست  
کاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)  
تغییراتی وارد آید.  
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او  
گزارش سری درباره وضع سکها بعد  
از تصمیم اردوی هند بخاطر کاسا  
زی جای نقد مردمی سکها  
(معبد طلایی در امرتسر) از افراد  
طوبین همه ای از سکها تحسنت  
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند  
و نگرینکنند که دولت به مذهب آنها  
اهانت نموده است. رهبری امنیت  
اداری وی به این نظر اند تاز  
محافظین شخصی وی سکها را  
بر طرف کنند. به نظر گاندی ایسن  
راه حل نیست و نگرینکنند که اگر  
سکها را از اقامتگاه شان بکشند  
مثالی قلمی برای مردم هند خواهد  
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی  
و مذهب هند از این کار صرف نظر  
کرد.  
در همین وقت فتح دار سرتسر  
شخصی وی تیلون میکند که  
گروپ کمره بین ها در اتاق ملاقات  
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار  
داشت آمده اند و وسایط تنویری  
قبلا آماده شده است.  
بقیه در صفحه (۶۶)

## اسرار قتل اندیرا گاندی

### پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

### شهاچه می کنید؟

### وانگاه ۲۵

### مرمی دیگر

### در جانش

### ریخت

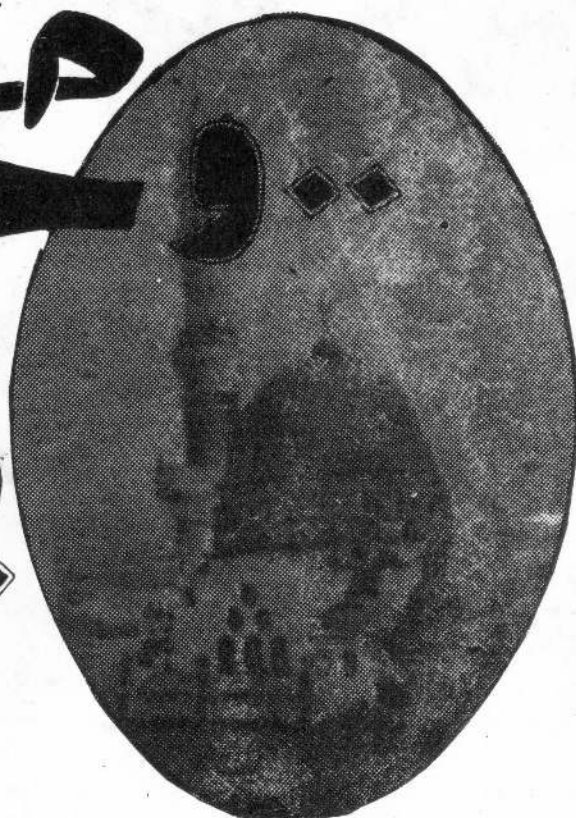
تحقیقات آنرا بدین که ام شیک  
به اثبات رساند: قاتلین هر یک  
بیانیت سنگ، سفانت سنگ  
(۱۲) ساله، کپخار سنگ (۵۴)  
ساله و بالبر سنگ (۴۵) ساله در  
یک توطئه جنایت آمیز که هد ف  
آن به قتل رسیدن اند را گاندی  
بود با هم سازش کردند و در روز  
اجرای این توطئه (۳۱ اکتوبر  
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه  
دقیقه صبح بیانیت سنگ و ستفا  
نت سنگ که بصرف اجرای وظا  
یف امنیتی در همین زمان کارمند  
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی  
بودند توسط اسلحه دست  
داشته خود یعنی تفنگچه و کارا  
بین اتومات بالای خانم گاندی  
فهر نمودند که در نتیجه آوزخس  
مرگبار برداشته و وفات نمود.  
متهمین محکم به اشد مجازات  
میشوند.

بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶ در  
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی  
از محاکم ملی بنام باخیش -  
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا  
نامه را درباره قتل اند را گاندی  
ورق زد و جنین اظهار نمود:  
من به این نتیجه رسیدم که

۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴ امی رخ داد  
در همان روز در خانه نمبر  
(۱) (سفیدار جنگی راود)  
زنده می به تم عادی آغازند.



# محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)



## یا میر خدا تقت...

به وقت تقصیر است .

- بهترین مؤمنان آنها اند که خلق نیکو دارند .
- شریفترین آدمیان ، روز حشر نزد خدا (ج) آنها ای اند که در دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند .
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت‌های باشد .
- اسلام باعمل آشکار شریعت است . ایمان در قلب پنهان است .
- امنیت و سلامتی ، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هاندر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند .
- به همدیگر هدیه بدید ، همدیگر را دوست بدارید ، باهم مباحثه و ملاقات نمایید تا از دل‌های شما که روت و ملالت بیرون شود .
- به همدیگر هدیه بخشید زیرا هدیه به محبت را می افزاید و فساد را از دل می زداید .
- در معامله دنیا بکار محبت تدبیر ، نیم معیشت وزنده گی است . مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است .
- فزونی آندوه و رنج نیم بیبری است کسی نفوس‌هایله یکی از راحتی‌ها و آسودگی‌های باشد .
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است .
- وقتی بیماری را عیادت می‌کنی ، در راه بهشت می‌خوای .
- آنچه را امید انید به دیگران آموزید . کار مردم را سهل سازید ، همه به مردم موده خوب بدید ، سخنان نفرت آمیز نگویید . هر گاه خشمگین شدید برجا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند .
- کینه ، خوبی‌های انسان را می زداید ، چنانکه آتش همین را می سوزاند .
- برای مرد همینقدر جاهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد .
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می ورزی .

خدا (ج) ، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا پیام حق را به بنده گانش برساند . و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد . اینک ، ۱۵ قرن میگذرد و هنوز بانیك محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها انسان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر می‌آزیند چه چیزی پسرها ترا ایمان راستین است ؟ ایمانی که انسان را بزرگواری می بخشد . محمد (ص) رسالتی جز این نداشت که انسان را به رستگاری و عبادت خدا (ج) فراخواند و آیین بهترین عبادت را بنیاد رستگاری را بنیاد نمود . محمد (ص) این وظیفه را عذر رستی انجام داد اینک در آستانه میلاد سعادتش چندی از سفندان بر بار و در هنگامی انحضرت را بازخوانی می‌کنیم :

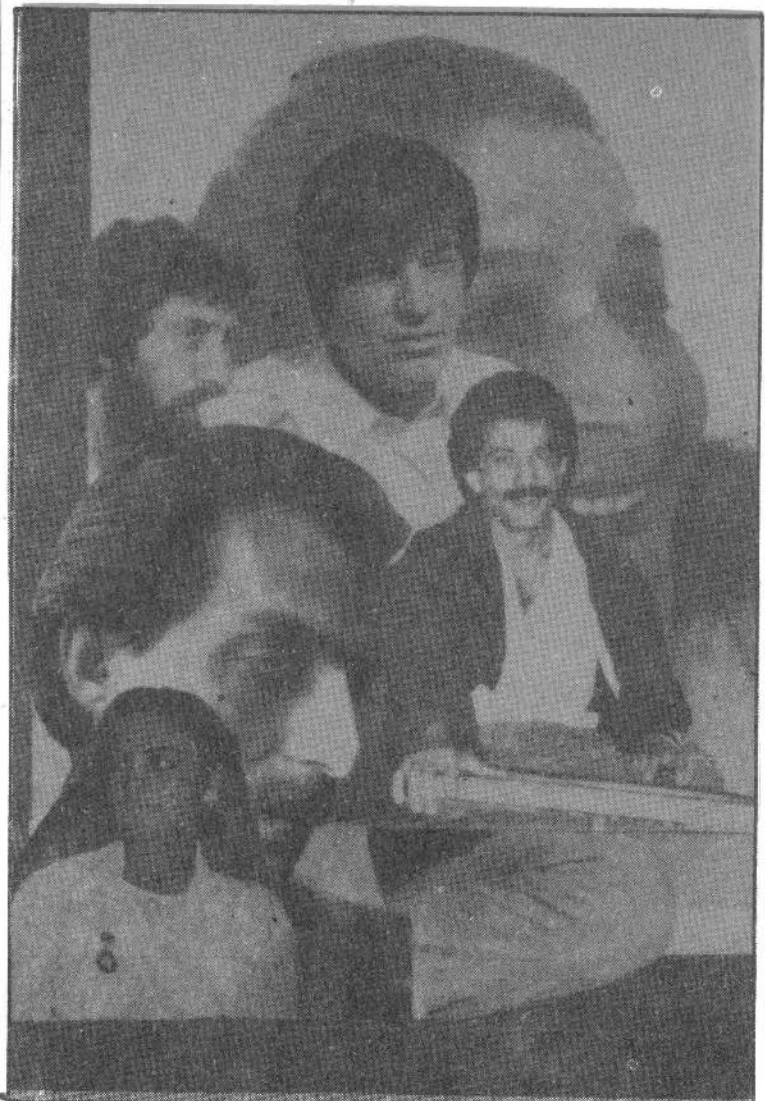
- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید .
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد ، دشمن ترین خدا است .
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آراستگی بسازید .
- هدیه را رد نکنید .
- دوستی تان را آشکار نمایید .
- هر گاه کارهای نیک ترا شاد گرداند و کارهای نا شایسته ترا اندوهگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی .
- وقتی خشمگین شدی ، سکوت کن .
- پنج ارزش را مقدمتر غنیمت شمرد : زنده گی را بیش از سرگ ، تندرستی را بیش از بیماری ، کار را بیش از بیکاری ، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی .
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فرو مردم

### گست تازه

محرر ستانواز چیره دست  
ماکه از جمله همکاران گروه باران  
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً  
تنها بدون کمک کسی لغات  
جانانه بی با ستار، ثبت نوار کند.  
شاید تازه دانستیم که تنهایی  
هم عالی دارد. به هر صورت  
در آینده نزدیک گستی تازه از ارچه  
های شنیدنی ستاره هنرنامیسی  
محرر به دسترس علاقمندان  
قرار خواهد گرفت.

### نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'وازخون جوان  
وقتی دیده خانه بر اوزن است به  
فکرین شده مو نامزد گردید اما  
قره ای روز شنبه خوری اسد بدیع  
برای اجرای کسرتی در فستیوال  
میخک سرخ عام سوچی شد و -  
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره  
به کشور بازگشت.



# تازه‌ها

## سپردت مجانی؟ کسرتی است

ظفر شامل یکی از آوازخوانان  
بر آوازه شهر است که همواره  
به اشتراکش در محافل خوشی و سرور  
مردم شغل شریفش را دنبال کرده.  
'اخیر' اطلاع گرفتیم که ظفر شامل  
قبل از اینکه علاقمندان را به سپر  
آورد، خودش از آوازخوانی به سپر  
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای  
کسرتی مجانی در یکی از سینماها  
شهر برای مردمش آوازخوانی را  
کناریکارد.

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد  
شد.

## سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده  
سینمای ماکه در این اواخر بسیار  
موفقانه درخشید و صاحب ششمین  
فرزند می شود. او اکنون دارای سه  
دختر و دو پسر است. امیدوار  
است ششمین فرزندش نیز پسر  
باشد تا در جن اولاد هاستادی  
گردد. و اگر قرار باشد همه فرزندانش  
راهی جهان سینما شوند به زودترین  
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد  
بود.

## سپردت مجانی؟ کسرتی است

اخیر اطلاع گرفتیم که منزل  
وحید صابری هنرمند جوان  
از یوتوبیزون مورد سرقته قرار  
گرفته و قرار معلوم به به  
مبلغ پنجمه هزار افغانسی  
اجناس که شامل وی دیو و رادیو  
کست است به سرقته برده شده  
است. وقتی وحید صابری  
ظفر به خانه بر میگردد بکس  
حاری بولهایش را تکه و پارچه  
در دم دروازه منزلش بازمی باید.  
وقتی جریان واقعه را به حوزه  
امنیتی مربوط اخبار میکند، مو-  
ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان  
خود وی را به این جرم متهم  
میسازند اما وحید اورا تبرئه  
میکند. و ما همین امنیتی سایه  
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند  
به اصطلاح کسب بزرگان کسه  
از خوشبخت به ما پس میزند  
و از بدبخت به جانس به وحید  
صابری توصیه می کنیم که با خاطر  
جمع به کار و بارش بپردازد و نشود  
که این حادثه درد انگیز بر روی  
او تاثیر بگذارد.

## تیرک تمثیل

حمیده عبدالله که ششمین گل  
پرسوز مشهور است چندی قبل -  
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به  
حاضر اینکه چرا به او جایزه سپر را  
اعطا کرده اند، از راد یوتوبیزون  
تقریر کرده است.  
تقریر اینطور بوده که برای کار  
های هنری ارزنده جایزه هایسی  
در نظر گرفته شده بود و کاندیدان  
فراوان، حمیده جان که از جمله  
کاندیدان بود جایزه سپر را میگیرد  
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد  
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده  
تقریر می کند: اینکه دعوی من بر حق  
بوده بانه ما نمیدانیم.

## اتحاد مقدس

بخش هنر و ادبیات رادیو -  
تلویزیون یک تعداد هنرپیشه  
های ریا خود داشت که جدا  
از قیام مرکزی اجرای کار میکردند  
و حق بنده گان خدا را داد و همین  
سان نیاز مرکزی هم کسانی را در خود  
داشت که تقریباً پیگانه با اداره  
هنر و ادبیات ادای دین میکردند  
جدید تصمیم گرفته شده این  
دو ارگان همگون و جدا از هم با هم  
متحد شوند. ولی متلار رادیو  
تلویزیون نهد پورته و تقریر کرده اند  
آرزومندیم به خاطر آشتی میان  
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب  
نگردانند.

### از سلسله کتب ار سوخته

# گنجینه

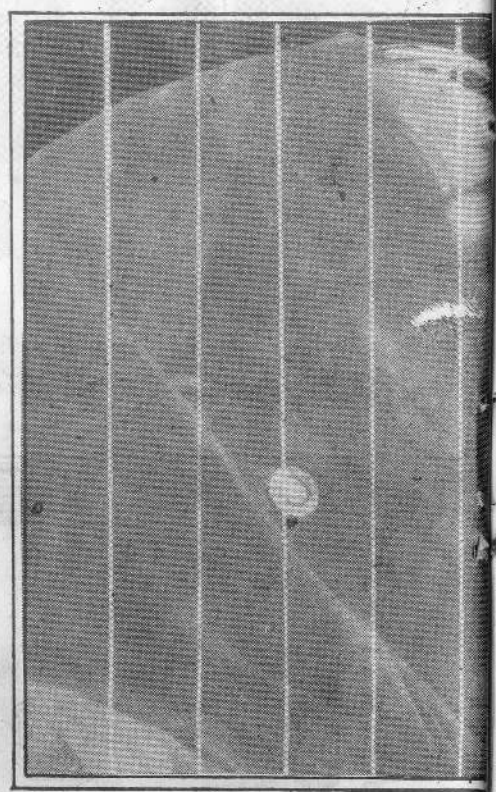
## مینا دختری که

## درد و آبی سر فوشتی

## زودتی و ارگوت



بروزی شکسته بی درحسری  
 کران زنده گی ره می بیمود ،  
 به ساحل نی اندیشید ، اصلاً از  
 ساحل بیخبر بود و چون زوری شکسته  
 در دست باد به هرسو سرگردان  
 بود ، موجها در به هرسو میکشاند ،  
 او ناخدا ای بود که از طوفان و گردا -  
 بها چیزی نمیدانست ، از ابرهای  
 سیاهیکه بر بالای سرش سایه  
 انگنده ، از موجهای زورن را خورد  
 خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در  
 اعماقش فرو خواهد رفت ، بسیار  
 کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ،  
 درینگاه به ساحل نمیرسید ، در  
 بهنای بیکران بحر ، همچو کاهسی  
 سرگردان بود ، سر این اساسیه های  
 اضطراب فرگرفته بود ، سایه  
 سنگینی از وحشت یک فاجعه تمام  
 وجودش را در خود فرو برده  
 بود . به هرسویا میدوید ، من نظاره  
 میکرد ، اما جز موجهای خشمناکین  
 و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری  
 نمیدید . فریاد بر آورد : ههای  
 آدمها به دادم برسید ! از این  
 گرداب هانجام بد هید ! کمکم  
 کنید ! در ریخ که ناله ها فریاد  
 هایین در موجهای کف آلود می  
 پیچید و خفه میشد ، موجهای



در برابر بد رنگ گشته و میگویی:  
 - د ختر اگر چه خورد است اما  
 مارم دارم که نامزد خود را  
 تازه نیکه بزرگ میشود در خانه  
 خود نگه دارم ، تا به خوی عادت  
 خانه بلد شود . فقط یکی دو سال  
 بعد او بزرگ میشود . . . .  
 وقتی بای بول در میان می آید  
 پدر و مادر بدون آنکه به نکرند ختر  
 باشند سخن او را می بپذیرند و چندان  
 روز بعد میناراد رحالیکه زار زار -  
 میگریست با خود میرند ، او را به  
 پای منار را چا صاحب میرند ، در  
 آنجا بیکمفضل نامزدی وی بود ، وقتی  
 مینا به این خانه آمد دوباره گریست  
 به هرسو که نگاه میکرد همه چیز  
 در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود  
 صبح ها که از خواب بر میخواست  
 تباله گاوراه دیوارها مینزد ،  
 تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او  
 نشامی آورد تا نان بپزد ، همین  
 جمع کند . . . . او هنوز خورد بود  
 هنوز غذا بخشن و نان بخشن در -  
 تنور انداخته ، دستش لایف  
 و کوچک تحمل آتش سوزان تنور  
 راند است . اما بیخبر از آن بود که  
 روزی با آتش بازی خواهد کسرن  
 خاکستر خواهد شد و در منجلا پ  
 سه روزی دست و پا خواهد زد و -  
 زندگی اش چون زوری شکسته  
 در ستخوش امواج متلاطم خواهد  
 گردید . روزها و ماه های هم گذشتند  
 تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبره  
 خشن بود میناراد امیزند .

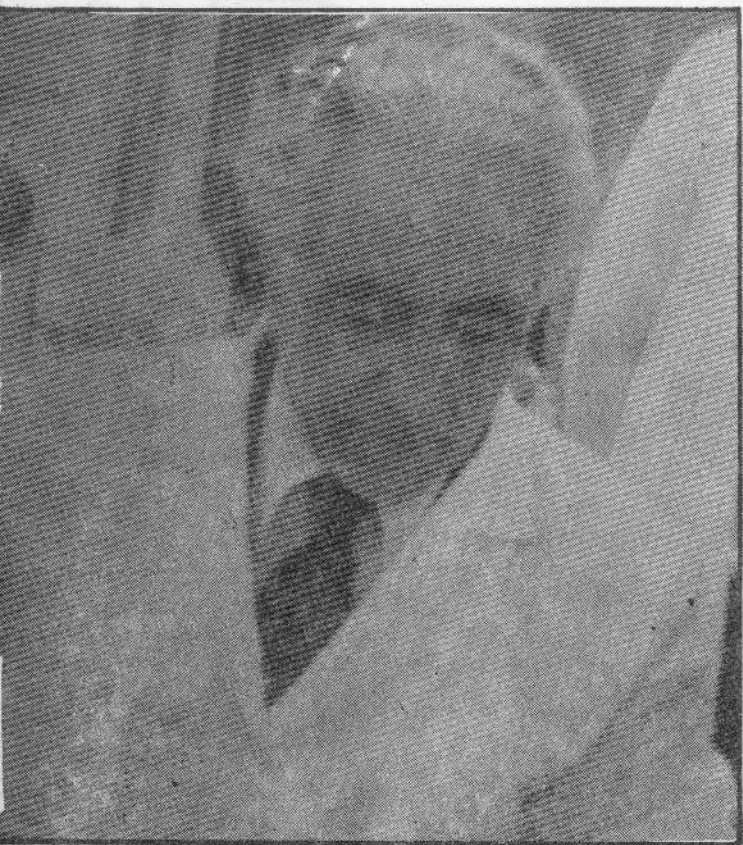
مادرش میگفت :  
 - می آید کار دارم .  
 یک احساس گنگه و ناشناخته  
 او را به این مرد یا مامان نزد یکسر  
 می ساخت ، روزهاییکه او می آمد  
 دن واپس می شد و به تکرار او را  
 میکرد . سالها گذشت و او به منف  
 پنجم مکتب رسید . یک روز که همه  
 دور هم نشسته بودند مادر روزی  
 دختر میگفت و میگویی :  
 - نام خد امینا جان ، جوان شده  
 ای هفت آن رسیده و تراه هوسر  
 بد هم .  
 مینا که هنوز از این گپ ها چیزی  
 نمیدانست ، شرم آلوده میگویی :  
 - چه میگوی مادر شوهر چیست ؟  
 پدر مادرم را بگو که دیگر ازین  
 گپ ها نزنند .  
 پدر زن سوی زن نگاه می کند  
 و میگویی :  
 - مادرت به خیر تو گپ مینزند  
 معصه ما اینست که بایت را به  
 جای بند بسازم ، زمانه خرابست  
 دخترم ، ما میخواهیم که زنده گی  
 آینده ات خوب شود ، تنهاترا  
 نامزد میکنم .  
 چند روزی نمیکرد که مردی  
 به خانه میاید و یک مند ارسول را

ضربات مشت ولگه میکرد . این  
 نخستین بار نبود که مینا بر ضربات  
 دستهای سنگین مرد خورد و خیر  
 می شد . مینا میگردد و او بیرحمانه  
 بر او مشت میزند با این هم راضی  
 نمیشود ، او را زبام ، بالای خار  
 هاییکه برای تنور جمع شده بود  
 بر تاپ میکند ، خارها و جسو د  
 تازکن رانجه میکند و باد او فریاد  
 از آنجا بیرون میشود ، در اها ،  
 دست ها و بدنش خارها فرو میرود  
 توای کودک بینوا ! تو باید نیست  
 این خارها را تحمل کنی ، این درد  
 ها را بد بپوشی ، این خارها  
 چیزی نیست ، زخمهای آن التیام  
 می یابد ، اما خارهایی دیگر در -  
 مسیزند مکی ات فر خواهد گرفت  
 که زخمهای تاسور خواهند داشت  
 و التیام بدی نخواهند بود ، تحمل  
 کن !

کسی نبود که او را نوازش میداد ،  
 کسی نبود که خارهای وجودش را -  
 بیرون میکرد ، یک زن بیبر که نسالی  
 که خنوش بود ، ناله هایش را  
 نمی شنید زیرا گوشهای ناشنسو  
 داشت ، مینا آن شبی بر از در زد و  
 راز روز میکند ، زرد و لاغر شده بود ،  
 تا آنکه در زوزه حویلی به ممد رمی  
 آید . . . . چشم های مینا از خوشی  
 دوان به سوی روان مینود وزار  
 زار میگردد و میگویی :  
 - ماما جان خوب شد که آمدی .  
 - چرا د ختم ، چرا گریه میکنی  
 چرا این روزها روخزان شده ای ، چرا  
 بچشم ؟  
 مینا بیرون خود را بالا میزند  
 بدن کبود شده و خارهای فرورفته  
 در بدن او را نگاه میکند ، خارها  
 رازش معروض بیرون میکند  
 او را سخت در آغوش میگردد و اشک  
 از چشمانش سرازیر میشود . مینا  
 با گریه میگویی :  
 - ماما جان ، مرا مینم ، ماما جان  
 مرا همارا بخون بپوش .  
 - آرام باش د ختم ، تو با خسود  
 میبینم ، گریه نکن جان بد را ، آرام  
 باش . . . .  
 بقیه در صفحه ۲۸

### کابل بنادوالی خه وخت جور شو؟

د اسیر عبد الرحمن خان  
 سلطنت به دوره کن کوزالی بد  
 کند ترخنگه یوه اداره بر جسد  
 وه جن دعوانی اونظیفاتسی  
 سبولی اداری به نامه بی فعل  
 لیت کاره . ددنی اداری -  
 تشکیلاتی او اداری جویست  
 به بر محدود و او همدارنگه ندی  
 بی هم به بی لری وی خود -  
 شاه آمان الله سلطنت به وخت  
 کی یوه نسبتاً پراخه اداره -  
 (مدیریت بلدی) به نامه جور  
 شود چی ارسلی باروالی بیسی  
 متکامل شکل دی .  
 د بلدی به مدیریت کار آوردند  
 د پراختیا او بیوالی له کلبه د  
 بلدی به ریاست بلدی شوه د -  
 دغه ریاست جاری د بلدی د -  
 نظامنامه به وسیله تنظیم شو یار  
 د بلدی د اداری لباره انتخابی  
 وکیلان و تامل شول .  
 هغه وخت د کابل بلدی د -  
 شهرک نظیف برچاره سر میرد .  
 عمری با منو جور ول . د بنابر  
 رویانه کول او بنابر اینه د حملو  
 د او بود رسولیه مقصد او سر  
 رسولی د شیکو جور ول هم به غار  
 واخستل .  
 به همدغه وخت کی د ادار -  
 لامان به ساحه کی د بوی بنابر  
 جور ول بیل شول . د دغه بنابر  
 نقشه د آلبانی همدغه سینه خواه  
 جور و شوی وه . د ادار لامان او  
 تا خیلین به نامه ضروره چی همدغه  
 سیمی ته بی هانگری بنگلا ور -  
 بیللی ده به همدغه وخت کمسی  
 جور شول . د دغه ضرور و بنا و خوا  
 ته لمر کاری د بنابر نقشه کسی  
 به نظر کی بیل شوی وی . یکه  
 همدغه ساحه کی دریل جور ول  
 پروژه هم ترلاسلاندی بیل شوی  
 وه ، خوبتا سفانه به حیواد کسی  
 دگر وهی در اید اید وله کلبه  
 دغه نقش هم نیمگی باشی شوی  
 د وخت به تیرید و سر د بلدی  
 ریاست به کابل باروالی بسدل  
 شواد دغه وی هم پراختیا و موندله  
 او د کابل بنابر هیزاده به ریاست  
 ملیس بنابر و اوست چی ارسلی  
 ساختن بونه بی اکثره د بنابر  
 پنجه و شب تک بلان سره هم  
 جور بی اوستی احتیاط -  
 سپار کی گیزی .



آن در جریان خون مریض در عملیات های بزرگ از جمله عملیات های جراحی قلب .

۵- اجرائی تست ((دیپنر-سایلوزا)) در مریض محرقه و سیروز که از نتیجه سو جذب غذایی تولید شده بود .

۶- دریافت تاثیر (PH) (تیزابیت وقلویت) بالایی جذب آهن در معده ورودی ها .

۷- تعیین ((اینولین)) در بلازما و ادرار .

۸- محتمل در کتوز و فوسفور ، لطف نمودن بگوید به کدام زبان ها آشنایی دارید .

۹- من به این هفت زبان میتوانم تکلم کنم و بنویسم : دری ، پشتو ، انگلیسی ، عربی ، روسی ، فرانسوی و آلمانی .

۱۰- ببخشید پروفسور ، آیا گت می توانید که جالب ترین خاطره تان در طول دوره تحصیل شما در پوهنتون امریکایی بیروت چیست ؟

۱۱- (بلی ، جالب ترین خاطره اینهاست : من با وجودی که محصل صنف سوم فاکولته طب بودم در گروپ مطالعاتی و تحقیقاتی پروفسوران عضویت داشتم . بقیه در صفحه (۱۶)

هر سه محصل افغانی شامل بودند .

در ختم سال اول ، نتایج امتحانات تمام محصلان که از کشور های مختلف آنجا آمده بودند ارزیابی گردید که در نتیجه در میان هزاران محصل از (۵۰) کشور جهان ، افغانستان جایز مقام اول گردید .

بعد از آن ، هر سال که محصلان خارجی به این پوهنتون شامل می شدند از آنها امتحان دخول گرفته میشد ، به جز شاگردان لیسه حبیبیه افغانستان .

غضنفر در اینجا ((۸)) سال تحصیل کرد و در ضمن درس فعالیت ها و تحقیقات متعدد علمی را انجام داد که چند تای آن قرار زیرین یاد داشت میشود :

۱- تجربه عملی برای تعیین ثابت ((بلانک)) با تطبیق معادله فوتو الکتریک ((انتشاین))

۲- تعیین ارسنیک در جگر در روایعات سمات با این ماده و دریافت تشابه تعاملاتی بسموت و فاسفور این نوع سمات .

۳- دریافت علت رسوب فسوفات در مغز .

۴- ساختن PH میتر و نصب

# قلعه های دانش

محمد ظاهر ایوبی بقیه از شماره گذشته

به درجه .  
به گزاد .  
ولی استاد به تکرار می رسد که در مثلثات اکثر زاویه را به چه اندازه می کنند ؟ همه شاگردان خاموش ماندند استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی جواب نداد .  
من که نمی از سوالها را حل کرده بودم . قلم را گذاشته دستم را بلند کرده گفتم : من بگویم .  
استاد که خیلی خنده اش گرفته بود گفت :  
لا بگو که به دلت اریان نماند .  
جواب دادم :  
در مثلثات اکثر زاویه را به رادیان اندازه میکنند .  
باشنیدن این جواب ، استاد واقعا خوشحال شد . نزد آمده پارچه ام را گرفته گفتم : برو بچیس کامیاب شدی ، پارچه ات را بده .  
روز بعد ، آن شاگردان مصنفی هایش بودند .  
ولی او که فکر کرد احتمال دارد از شبی لیسه به طب شاملش کنند ، پس از چند روز در صنف ۱۲ شیب لیسه ، هنوایی وزارت معارف عرضه دیگر نوشت و تقاضا کرد در یکی از لیسه های عالی مثلا (لیسه حبیبیه) شاملش سازند .  
شاگردان لیسه حبیبیه آنوقت توسط استادان افغانی و امریکایی تدریس میشد و سطح آموزش آن در شیب لیسه بود که در آن جمله

سطح عالی قرار داشت . بد پرومکتب ((دارسن)) نیز پرقت که شاگرد شیب مستقیما به صنف ۱۲ لیسه حبیبیه شامل شود . لذا تصمیم گرفتند که صنف ۱۱ را از امتحان بگیرند .  
او حاضر امتحان شد و با بیه دست آوردن نمرات عالی شامل صنف دوازدهم گردید .  
در صنف شان ۲۶ نفر درس میخواندند و قرار چنین بود که هر کس به درجات اول الی سیم دست یابد به خارج فرستاده میشود .  
در ختم سال از ۳۶ نفر صرف ۸ نفر کامیاب شده بودند .  
او در آن میان دوم نمره بود .  
می خواستند در رشته انجنیری به خارجش بفرستند ، ولی از بیخت نیک ، در این فرصت وادی هلمند از وزارت معارف تقاضا کرد که چند سال بعد برای شفاخانه تحت ساختمان خود به داکتر ضرورت دارد .  
لذا وزارت او را (به گفته خودش) که نیمچه داکتر بود) یاد و تن دیگر به طب کاندید کرد و لیسه پوهنتون امریکایی بیروت به لینان فرستاده شد .  
در پوهنتون مذکور سه چنان بود که محصلان کاندید طب باید دو فاکولته بخوانند ، سه سال ساینس و ((۵)) سال طب .  
از میان هزاران محصل ، ۱۰۰ نفر کاندید طب شدند و شامل فاکولته ساینس گردیدند که در آن جمله

زندگی آید به پر افتخار و آرزوی غمش بر و فیسور افغانی



پروفسور غضنفر در کلاس درس به اینک را از استادان گردید

این که ، در رشته اجتماعات اول نمره صوبی کامیاب گردید .  
سال آینده هم صنف دهم و یازدهم برای رشته ساینس وجود نداشت ، ولی او که تصمیمش را گرفته بود به وزارت معارف عرضه داد که میخواهد صنف دهم و یازدهم ساینس را امتحان سوسه بدهد و شامل صنف دوازدهم گردد .  
وزارت امرداد و او در صددت دو هفته ، هر دو صنف را امتحان داد ، و باقی سال را در صنف ۱۲ درس خواند .  
خودش بیک خاطره اش را در جریان امتحان چنین بیان کرد :  
(وقتی امتحان های مضامین دگر ساینس کردم و نوبت مضامین فزیک رسید ، همه برام گفتند

او که مکتب را تا صنف ۸ خوانده بود ، باید صنف ۱۲ را ختم میکرد تا به طب گرفته میشد .  
عرضه نوشت تا شامل شیبی لیسه سید جمال الدین افغان شود .  
پس از طی مراحل ، شامل شیبی شد و همزمان از طرف روزیه کارپرستاری در شفاخانه دوام میداد .  
وقتی در شیبی ، صنف های شان تعیین گردید ، همان سال به جزیک نفر هیچکس حاضر نشده ساینس نشد و صنف ساینس لغو گردید .  
اومجور صنف نهم را در زینش اجتماعات خواند ، ولی خالص

داکتر غضنفر  
پروفسور غضنفر  
کتابی بیروت ،  
زمین محصلین  
بجایه کشور جهان  
جایز مقام اول  
گردید .  
استاد غضنفر  
بر صنف سوم  
با کولت طب  
مضامین  
بجوی و تحقیقات  
تدریس در پوهنتون  
افغانی یک زن  
فرانسوی را از  
مرگ نجات داد

... په هر ډول چې وي بايد هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پور کې چې پرته له د ورو تنوبل خون نه اوسيدنه نو يواځې دريم خون وچې په تياره کې يې ځان پټ کړي او بيا يې هماغه دکاڼو پاييسو کوچني بکس له هغې څخه اخيستی . اود اخرکند يزي چې د هغې له راتکه څخه ان دباندې په واټ کې کم خون وچې دايسی خارله اوهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کوي ته ننوتی . . . .

په دې خبره بايد بيا هم فکر وشی . د پيښې سبب هماغه د پيسو د کوچني بکس ترلاسه کول وچې پخپله نجلی هم له کم خايه تر لاسه کړي . بناي . . . .

لنډه او اوږده يې داچې همدغه پيوتی گانې پاييسو وي چې دا پيښه يې رامنځ ته کړه . ام ؛ ل بناي ؛ . . . . نه . . . . خو . زه بايد دا پيښه يوځل بيا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه ؛ گواکې چې زياتروڅې تيره شوي وي اود سره سترگوس ليدلی وي .

\*\*\*

د شپې يوولس بجې وي چې ( ج ) ستومانه له چاپخونې څخه د دغه اپارتمان دريم پور کې خپلی کوټی ته راوخوت . د وره له پرا نيسټو وروسته کوټی ته ننوت .

ده د ورځې له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره يوځای يې د اړ تيارو د پوره کيد ولياره اړ وچې کار وکړي . هغه يوازي و . نورخوک يې نه درلودل . له څه مودي راهيسې يې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر يوولسو پوري کار کاوه . دې بايسد د شپې له خوا په هماغه ناوختی کې کوټی ته راتلای . په دې اپارتمان کې بل خون نه اوسيد . يوازي يو څو برب کب پلورونکی دده سره په اپارتمان کې گاونډي وچې ان له کوټی څخه يې دکبانو سپور بسوي راوتنه .

( ج ) کوټی ته دننوتوسو سم خراغ ولگاوه . دکاليو الماري پيسې پرانيسته . په لويه هينداره کې يې ځان وکوټ . گټور پيښتانوکې پيسې منگولې تيري کړې او بيا يې زړې اوز دې موزي له پيسو وايستی يو ه کوچ ته يې وارتيلی . په ميز باندې دوه کتابونه د پيرن شپې راهيسې غوړيدلی ياتي وو . ځنګ ته يې دوه يانې سپين کاغذ چې يوه يې په کړ ووژ وگرځو ډکه شوي وه او په بله کې يې يواځې د ويره لیکل شوي ( دانتيگيرال دوهه پوښتنه . اوم گراف ) .

اود دغو پاڼو خواته کړې ايښې وه . لچ ( گړي راپورته کړه . د سهار شپز و بجوته يې کوک کړه چې هغه وخت يې راپيښ کړي . خوگړې يې لابيږته نه وه ايښې چې دکوټی ويره بهير ه خلاص شو . ( ر ) په الوټی بڼه اوستومانه کوټی ته راننوته . وری بيرته په زغرد ه پوري کړ . ( ج ) ته يې په محفلنده نظر وکتل بيا يې د وره له پوري کيد و څخه ځان پاره کړ . ( ج ) د ( ر ) ستومانی خبري ته بحير شو . يو څه وسواسی شو . پوښتنه يې وکړه ؛

— ځنګه دې بڼه الوټی اوستومانه ښکاري .



هغې د سټی جواب ورکړ :  
 — کومه ځانگړې پيښه نشته . کورکې يواځې وم . ميره مې نه وه اوستا ميلمنه شوم .

( ج ) او ( ر ) دواړه يوه پوهنځی کې لوست ويلی ( ر ) خپلی ميري سره اوسيدله . نورخوک يې نه درلودل د هغې پلار د وهرم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د ( ر ) مور هم مړه شوه . نو داخپلی ميري سره اوسيدله خوچندان ورسره خوښه نه وه . ( ج ) د ( ر ) سترې او الوټی بڼې ته همداسې محيرو چې بيا پيسې پوښتنه ترې وکړه ؛

— هيله کم که څه . . . .

او ! هېڅ خبره نشته . همدا اوس چې دکور څخه راتلم . بنايې د هغې شخړې او جگړې له امله چې هلته دد وروتنو ترمنځ وشوه . اغيزه به يې راباندې کړې وي . نورڅه نشته .

اوله دې خبرې سره يې په بهير ه بهير ه دکوټی دکړ کيو پردې وځوړ ویلی . گرامافون يې ولگاوه . ښه يې لور کړ . دکوټی په دورو — خواوو کې دايښودل شويو لاسيکرو څخه د موزيک ضرب خپور شو . د سند ورفز سره يې سم دوه درې څرخه وځوړل . لنډه لمن په پيسې د تاويدوسره په هواشوه . بنايې دکاربه يې ددې دپاره کړې وي چې ( ج ) ته وپيښې چې کومه پيښه نشته اوځان عادي وپيښې . بيا په گرامافون ورتيټه شوه يوڅه يې نورهم لور کړ او بيا ورسره په گواشوه .

دغې نجلی ښکلې ناغه داره سترگې ، لور ه ونه ، برابر اندام ، — بنايسته سره سپين انگی او زړ طلايې وينستان لرل . د پوهنځی د پيرو هلکانو ورسره مينه درلوده . خوژوند يې دومره نه وچوړ . په نا هيلی پوهنځی ته تلل ژوند ورته خوند ورنه و . په تيره بيا يوه نيمه ورځ به د پيره غمجنه ښکارېده چې په ښکلې خبره يې د سترې خوا بد يده چې په مړ اوي کيد ووه .

( ج ) د ميزله سره خوږې وړې يانې اوکتابونه تول کړل . ( ر ) د الماري خواته تيټه شوه د هغې له اړخ نه يې يو بوتل چې ترنيمايسی ډک و راواخيست د سند رو لور غز هماغسې خوږيده . له بوتل څخه يې يوڅه ځانته او يوڅه ( ج ) ته توپي کړل . پيالی يې په کړنگه سره ووهلسی ؛

— په سلامتيا ؛

( ر ) بيا د خراغ د رڼا په بريد بوتل سترگوته ونيو . يانې يې نسور هم دواړه وپيالوکی لږ ځان اولاير ( ج ) ته واچول . ( ج ) دواړه پيالی په سروار ویلی .

د ميز په سرگړې کې سره بخن توتی چې سره تونگه يې درلوده په پرله پسې ډول سرخوڼجاوه . مخامخ د يوال باندې په کوز ليک چې د جت خواته وړپ ليکل شوي وداليکه ښکارېده ؛

هلته .

د سپين باد بان لرونکی بهير ي .

د ناپايه سند رو خپويه سر .  
 د خوږ ورو ورو غمغيزي ته ځان سپاري .  
 او هغه پلوته چې سند رو  
 په يې باکی سره د وړې شونډې بحبيښلی  
 يو سترې ستومانه غز په غلی کيد و و  
 د هغه ناپايه بريد خواته  
 د پيرستومانه غز ونه . . . .

د سند رولور غز په يوه اوپل د يوال لکيده . ( ج ) د خوکی څخه پاخيد او په جبرکت باندې وځيږد . ( ر ) هم باخيد د الماري د اړخ څخه يې د هغه توره کوچني تومانه رابرسيره کړه . ( ج ) د بالښت سره يې کينوده . راتاوشوه خپل څو مين کوټی يې وايست داسې يې په د ابل مخ واغوست چې وړ يې خټ يې په مخ شو بيا هينداري ته مخامخ ودرېده . خپل وينستان يې چې د منجولي په شان يې اوبدل وو خوږه واره کړل . د خپلی خبرې له بد لون سره خوښه شوه . هغه کوچني بکس چې له هماغه لومړي وخت څخه يې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . دکوټ له جيب څخه يې کم بل شي هم پکې واچول بکس ډک شو . يوځل بيا هينداري ته ودرېده وپي غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغوندي . لمن يې وايسته . د وړوان ډير پورتنی برخه يې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توگه ښکاره شوه . لمن په خنډ وهله او په بل مخ يې واغوسته . يوځل بيا هينداري ته مخامخ ودرېده . ( ج ) خواته يې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترگې ؛ د يې خوښی له لاسه پټی پټی کيد ي . يوځو يې بالښت ته کړ او بل يې د لاس مټ وڅراوه چې هېڅ غز وانه وړي .

( ر ) گرامافون غلی کړ . ورو يې وپرانيسټ ووت . دريم گام ه لانه واخيستی چې د تومانچې گړ زشو .

( ر ) خوږه وره په ځمکه د پوي ستومانه تاري سره پرېوته . ته به وايې دې سره يوځای يې کوچني بکس هم له منگولو والوت . په تور تياره کې يواځې د خوگړند يو گاموڅر واوړيدل شو .

( ج ) له ډيري غوس د بالښت څخه په فوز راکش کړ ترڅو هو وانه وړي . څو برب کب پلورونکی چې له خوږه ډکې سترگې يې مونيلسی له خپلی کوټی راووت . د ( ر ) په ليد وپه منډه منډه له اپارتمان سره ووت د سړک د خواکې څخه يې امنيتی مامورينو ته تلفون وکړ . او ترڅو يې چې پر سيدلی سترگې مونيلى اوڅوړي يې بيرته کينوده . امنيتی مامورين راورسيدل . کب پلورونکی ورسره يوځای د اپارتمان دريم پور ته وختل د امنيتی مامورينو مشر شاوخوا ته د لاسې خسر ا رڼا اچوله . ( ج ) کوټی ته په چټکي ننوت . لومړي يې د هغه مټي وار ویلی او بيا يې د بالښت له خواتوره تومانه په سپينه توپه کې ونغاړله . نو ورو د رو تنو ( ر ) پورته کړه . د موټور په خوا پسر وړله . دا وخت د هغې له گوگل څخه د وينو خوږوستی تاوده مخاخوگر برحمتکه ولوښدل .





جها سوم  
و خطر سگ کردن

در حالیکه سگرتد و کسرتن  
و استهلاك تنباکو در کشورهای  
صنعتی به سرعت کاهش میابد  
تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و زودتر  
رویه کشورهای در حال رشد  
نموده اند.  
داکتر هاندان ماله سابق آمر  
سازمان صهی جهان میگوید در  
کشورهای صنعتی استعمال  
تنباکو در هر سال یک نیمی کم  
میشود اما افزایش آن در مالک  
در حال رشد دودر صد است.  
جریانات کسرتن نشان می  
دهند که در آغاز سده آینده  
در هر سال در کشورهای روسیه  
توسعه دولین مریضی سیاره  
سرطان بوجود خواهد آمد.  
داکتر ماله میگوید سالانه  
۲ میلیون نفر در کشورهای روسیه  
توسعه در نتیجه امراض ناشی از  
استعمال تنباکو میمیرند و سگرت  
پاهشتاد درصد این مرگ و میرها  
که از امراض سرطان شش ناشی  
میشود ارتباط مستقیم دارد. در  
حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان  
از مریض های مانند برانیشیتو  
بیمت و پنج نیمی شان در نتیجه  
امراض قلبی نابود میگردند.  
بقول امر سابق سازمان صحن  
جهان در حالیکه تعداد مردان  
سگرت کسرتن در سطح جهان روسیه  
کاهش است زنان هر چه بیشتر و  
بیشتر به دود کردن سگرت خود را  
عادت میدهند و در میان دختران  
جوان از همه جلوتر میروند.



### از تیلی تاپ برگزیده ایم



مبارک است  
علیه خانها بابت



### هجوم کشورهای

با وجود تدابیر شدیدی که  
دسته های بزرگ ملخ در سراسر  
کشورهای آفریقایی، در شمال  
این قاره و در سودان، در حال  
تشکل است زیرا بارانهای مداوم

### جنتی بی سختی بی

طیاره مسافری جدید جنتی  
تی - ۲۰۴ که از ۳۰۰۰ تا  
۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴  
سرنشین طی میتواند در اتحاد  
شوروی ساخته شده است و گفته  
میشود که اقتصادی ترین طیاره  
در نوع خود میباشد.  
طیاره به ارتفاع زیاد پرواز  
نمونه و دارای مشخصات تکنیکی  
است که با وجود بهره برداری  
زیاد از آن مصروف و مطمئن خواهد  
بود و مقدار کمتر مواد سوخت را  
مصرف میکند.  
طیاره برای مسافرتین پسر اتب  
مستراح و آرام است و مقایسه  
طیارات پروفلوت نصف نفت -  
استهلاك شده در آنها را مصرف  
مینماید. صدای کمتر دارد و در  
شرایط خراب جوی میتواند طسور  
اتوماتیک بزین بنشیند.  
این طیاره در سال ۱۹۶۰ مورد  
بهره برداری قرار خواهد گرفت و  
پروازهای آزمایشی آن از اسال  
آغاز خواهد شد.

### پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین، پسر بازیگر  
معروف فلمهای فرانسوی، آلن -  
دولین بخاطر گریز از پرداخت  
مالیه به هشت ماه حبس تعلیقی  
و پرداخت ۲۰۰۰۰ فرانک -  
جریمه محکوم شده است.  
این جوان ۲۴ ساله مدعی  
بود بخاطر مالیه موتور و موتو -  
سایکل خود را نپرداخته که  
هنوز به پولیکه ماهانه نقد آن پدر  
و مادر دریافت میدارد. زنده بگی  
خود را به پیش میرود و ملاقات  
۱۰۰۰۰ فرانک مدیون است.  
اما محکمه ادعای او را نپذیرفت.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده

خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال  
موریتانیا و سودان در حال پیدا  
یش است. حرکت ملخ هایسوی  
شمال آفریقا کمی بطی است و -  
دسته های کوچک آنها تا مناطق  
مرکزی الجزایر رسیده است.  
نظریه شرایط جوی سایر دسته  
های ملخ بسوی مالی، جنوب -  
ناچیر، بورکینا فاسو، نایجریا  
و مراکش رو خواهند آورد.  
دسته های دیگر ملخ در شرق  
چاد و مناطق همجوار آن در سودان -  
ان تشکیل خواهد شد که احتمالاً  
به سوی غرب هجوم میآورند.  
ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا  
شاخ آفریقا نیز معروض به خطر  
این امت خواهد شد.

### ملخ ها در آفریقای

شرایط مناسب را برای تکامل این  
ملخ ها بوجود آورده است.  
گرچه تاکنون از ویرانی مزارع  
توسط این دسته های ملخ جلو  
گیری شده، اما نسل دومی -



در آمریکا  
میلیاردها  
اسلحه

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر رایا -  
لات متحده در تولید انکشاف  
و تحقیق و پژوهش برای ساختن  
اسلحه نرویی مشغول بکار اند.  
ایالات متحده هر سال ۲۶ میلیارد  
دلار را برای تولید انواع جدید  
اسلحه نرویی مصرف میکند.  
آژانس خبری اسوشیتد پرس -  
امریکا گزارش میدهد که از  
۱۸۰۰ بم نرویی، کلاهک های  
جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای  
از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات  
متحده تولید خواهد شد. دوازده  
نوع دیگر اسلحه نرویی در مرحله  
پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد.

۲۱ نوع اسلحه نرویی در خارج  
امریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف  
اسلحه به کار گرفته شده است.  
وزارت انرژی ایالات متحده  
مسئول تولید اسلحه نرویی در آن  
کشور است و نیز وظیفه آزما یش  
سیستم های مختلف نرویی را -  
پیش میرود. در آن کشور جمعاً  
۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء بسیم  
نرویی و راکت ها و سایر سیستم های  
نرویی را تولید مینماید.



# افکار و عقاید

ترجمه: ستانک

**چرا سرطان معدۀ در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان سینه در چین و سرطانی، سرطان گلو و دهان در چین و سرطانی، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است؟**

## سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی ها و ابحاث گذشته از این نکته و تصویرگویی باضمیمه از آن بدست انسان افتاده، انسانی که زود ارد برای تماشای این درامه واقعی زندگی تکت های با اعتبار یک فصل را در اختیار داشته باشد. زمان آن فرارسیده تا می باید همه در مورد سوزۀ این نمایش، آنچه که طبیعت آنرا از عقب ستیز میگرداند، آگاهی کامل داشته باشند.

سرطان، طوفان شده در چند کلمه عبارتست از حالت متحول و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی آن بنام ((حجره)) که در نهایت امریات مرگ قسمت های باقیمانده بدن مامیگردند. فلذا "سرطان رامیتوان بمثابة شکل غیرعادی نسج حیاتی دانست. چیز قابل تعجب این نیست که چرا این تغییر در چند حجره محدود و برخی از افراد بدیدار میشود ولی تعجب آور نیست که چرا اکثر چنین

تغییری در تعداد زیاد افراد بچشم نمیخورد.

سرطان در تمام انواع موجودات زنده میتواند ایجاد شود و صرف به نسل بشر یا جانان حیوانات منحصر و محدود نیست.

در شکل عادی زندگی، حجرات خون و حجراتی که انساج ما را تشکیل میدهند میگردند و بصورت دایم ماهانه تعویض میشوند. این شکل رشد، مرگ و تعویض آنها به حجرات جدید، تحت کنترل و ساختمان حجرات نورمال متفاوت

# سرطان

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات ظاهر نورمال نیز شکل کتلب غیرمنظم بچشم میخورند. اینها ((تومورهای ساده)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کیسول که درد اخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگهداشته، احاطه شده است.

تمام فعلیتهای تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل های کیمیاوی وابسته است. مطالعات این بخش را بنام کیمیا حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیاوی نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

**عوامل محیطی:**

نسج حیاتی تحت کنترل کیمیاوی قرار داشته و در همین حال می تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیاوی بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پرارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و عنعنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می شود به این واقعیت که چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا شمالی، سرطان گلو و دهان در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر در جمهوری های آفریقای و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است، توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن در این اوضاع مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادت ها و عنعنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس آنکارا هم باید آماده پذیرش این نظر باشند تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

**سگرت و سرطان:**

اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئنسی سرطان ریه که در یک گروه مشخص مشاهده رسیده، متناسب است. در واقعیت امر، تا هنوز هم ((آزوبی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چر تمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

و محدودی در داخل ارگانهاست. بدن بشمول عوامل کیمیاوی، زمینه نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت مبارزه این عوامل محافظی در اشخاص مختلف، متفاوت است. طور مثال، حتی در وقایع اپیدمییک تمام اشخاصیکه در معرض خطر عوامل بیماری قرار میگیرند، همه بیماری مبتلا نمیشوند. انگار همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات احصائیوی طبی را بایست محترم شمرد ولی از جانب دیگرواد ها نیز سختی ترک میشوند و از همین میروند و در نتیجه این مردان سخت جان جوانتر خواهند مرد ولی یا اینکه در مورد به منازعه و مناقشه ادامه میدهند که صد فیصد اثبات لازم است تا سگرت را بعنوان عامل سببی سرطان ریه محکم کرد.

زمانیکه سگرت روشن شود، درجه حرارت در انجام روشن شده آن به (۶۰۰) درجه سانتیگراد و بیشتر از آن میرسد. درین درجه حرارت، ماده کیمیاوی بنام (benzpyrene - 3,4) با مواد مشابه دیگر تولید شده و در دود تنباکوی خوبی قابل تشخیص است. این یکی از عوامل مولده معروف سرطان است که تاکنون طب قادر به شناخت آن بوده است. دلچسپ است یاد آوری کرد که در ارتباط به رنگ آمیزی کالاها و صنایع مشابه دیگر جائیکه اینگونه محصولات تولید بقیه در صفحه (۹۸)

سباوون  
هنرمندان  
سال را  
انتخاب  
مینماید  
کارگردان فلم  
هنرمند سینما  
آواز خوان  
مشل  
و کمپوزیتور  
مورد علاقه تان  
کیست؟  
نظر تان را برای  
مانبگارید!

# سه عسوی

مصاحبه کننده: کامله حبیب

## گفتگوی با هیروئین فلم

# جود



سایره: میخوام تاسون هروی در رسیدا کارنام وایرتنه نقش ماد رکلان را با زهی خواهر کرد

میخوام مهم شوهر  
و خوش بر خورای بودم...  
آینده ام مهربان خوشی اخلاقی  
اما معنرور نیا شد...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد، در آستان بهار شور و مستی  
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو با پیسی  
زنده گی اش را بر کرد.  
واما یکروز آسمان زندگی او مگر رشده، رویا هایش در غوغا و فریاد نیستی کم  
شدند و موج خشن کینه توزیهای دونا میل این دو دل داده پاک سرشت  
را بی رحمانه و وحشیانه درهم کوبید. و بعد قصه درد ناک یک عشق  
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد."  
و اینک سایره هنرپیشه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادن را با حماسه  
عشق موفقانه بازی کرده و عنقریب فلم او را بروی پرده سینما خواهیم دید  
بقیه در صفحه ( ۸۰ )



سایره: شما! سجده از زنیای هنرپیشه را کنید لی کنده

# د توفانونو په سمندر کی

د نقيب سميرزاده

په سپوږمۍ کې به يوه فضايي  
اوه جوړه شي

د سپوږمۍ کور، به د سپوږمۍ  
له ليدو جوړه شي

سلگونو ستورود ليد لوتوان ورکړي  
 اود يورا د پوتيلسکوب نصبول به د  
 کائيناتود نړي متجانس پتهدل -  
 وگوري اوشخص به يې کړي \*  
 خوځېدله سپوږمۍ د بيلابيلو  
 اړخونوله پلوه تراوسه لاد پورا ز  
 په توگه پاتې کېږي \* لکه څرنگه  
 چې پوهان تراوسه پوري د همې  
 د جوړښت لود هغې د پيدا ايښت  
 د هېدا \* په باب سره مشاجره او  
 د نظراختلاف لري \*

يوازي په سپوږمۍ باندې د پوي  
 د ايمې اېي جوړول به د دې -  
 امکان برابرکړي چې په دې هکله  
 ضروري څيړنې ترسره شي \*

خود د غې اېي د جوړېدو لاسه  
 پاره څه د ډول ساختماني او -  
 تعميراتي مواد کارول کېدای شي؟  
 داسې ښکاري چې د سپوږمۍ د  
 غونډا رې خپل مواد په پورماندازه  
 کولای شي دغه اړتيا رفع کړي \*

د شوروي اتحاد کېدانونو  
 د سپوږمۍ د بېرومېلگې له څانگه  
 سره راوړې دي \* له اوبوسره د  
 د غونډ بېروترکيب اوگې ول په پورته  
 کانکريټ جوړوي \*

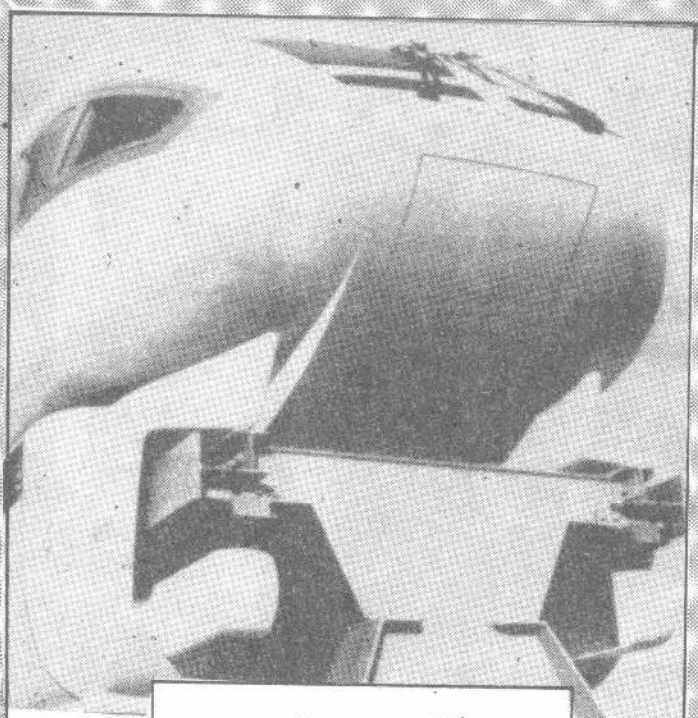
همدارنگه پوهانويښود لسي ده  
 چې د سپوږمۍ د مواد وله کارولو

د پوهانو بيلابيل نسلونه په  
 سپوږمۍ باندې يوقضايي تم خطي  
 جوړول چس ورته فضا بسا ندې  
 د لاسېري د وسيلې په توگه په خيال  
 کې روزي اوزياتره پوهان ليکسي  
 قمري ښارونه يې په خپلواناروکسي  
 هست کېدي \*

خو ورسره نړي نامتو پوهان د  
 دغه راز ښارو څرنگول طرح اعلان  
 کوي \* د هغوي د زياتومه فکره  
 داسې ورځ راورسيږي چې د ځمکې  
 د پېرندې فضايي گاوندې به د -  
 بشر لپاره نوي کور برابرکړي سره له  
 دې د اطرحي اوسخه ناخه له  
 مهم ماهيت څخه بېرڅخني دي خو  
 د سپوږمۍ په غونډا رې (کوره)  
 د يوه لابراتواري استېشن د -  
 نصبولو طرح منل شوې طرح ده \*

پوهان پدې باور دي چې د  
 سپوږمۍ د غونډا رې سيمه به  
 شرايط به د هغوتجربو ترسره کولو  
 چې په ځمکه امکان نلري ارزو  
 سرته ورسوي \* هغوي همدارنگه  
 په هغه خطي کې د بېخي نوي  
 توليداتو د بهيره ايجاد اميد لري \*

په سپوږمۍ باندې د يونسوري  
 تيلسکوب نصبول به هغوي ته د



# خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

با این وسیله نقلیه زمان مسافرت  
بیراتب کوتاه‌تری نسبت به خط  
آهن متصور بود موهجنان میتواند  
شمار بیشتر مسافران را با هم  
کثرت انتقال دهد.

در پنج سال گذشته به‌عنايت  
رسيد که سرعت حرکت این وسیله  
به ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر در ساعت  
میرسد.

اولین خط مقناطیسی ایگه  
به سطح جهانی مورد استفاده  
عامه قرارگرفته خط سیرمدان  
هوانس و ایستگاه ناپینکس  
شهر برنکه انگلستان بود که  
در ماه می ۱۹۸۴ به فعالیت  
آغاز کرده است در جابان، ایاتا-  
لیا و اصلاح متحده امریکانیز  
آزمایش‌های مشابهی روید است.  
اتحاد شوروی در سال  
۱۹۸۷ در شهر خارکوف نیز  
یک ریل معلق با سیستم  
مقناطیسی را مورد آزمایش قرار  
داده که سرعت آن تا ۱۰۰ کیلو  
متری ساعت میرسد.

پس از سری شدن آزمایش  
های چندین ساله پاتیب های  
قبل و وسیله نقلیه آزمایش ترانس  
رایید ۶ کمدارای ۱۱۶ جوکسی  
نشین است، انکشاف داده -  
شد. ترانس رایید ۶ به اساس  
تخنیک نوینی یعنی سیستم خط  
مقناطیسی معلق حرکت میکنند.  
این وسیله نقلیه از دو بخش  
تشکیل شده که بعدها در میان  
آن بخش های دیگری نیز قرار  
داده شده می‌تواند (ترانس  
رایید انترنا سینال) که کانسرن  
های بیشتر آلمان در حال به آن  
تعلق میگیرند، ارسال ۱۹۸۳ -  
بدینسو بر روی خط سیرآزمایشی  
ای در منطقه اسلند در شمال  
غرب آلمان در حال این وسیله  
جدید حمل و نقل را مورد آزمایش  
قرار داده است. کار پروژه ایمن  
وسيله که میان شهرهای هانوفر  
و هامبورگ عملاً مورد استفاده  
مسافران قرار خواهد گرفت  
در سال ۱۹۸۶ آغاز میگردد.

خینی پوهان فکرکوي چی ده  
انورې د باور و سترمنع عسارت  
له هستی او باحرارتي هستی  
خخه دي چی په يقين سره ده  
خینو خا موعنام سرور  
ستري زهري په سپوزی کی شته  
نورپوهان د لمر و وطن وچی -  
وایی باید په قطبونوکی چی هلته  
خفا د ایسی لمر دي خای په  
خای شی جبري اتري کوي چی ده  
هغوي د نفا استعمال په صورتکی  
د سپوزی د اوز د وشپه جریسان  
کی به د برنناد ستگاه گانی همی  
گنی وي د دغه ستري ستونزوي  
د حل لپاره یوخل د خا نگرپوترو  
کیلونوکارول پوشنهاد شوي وو  
چی په خخه کی د هغوي لپاره  
د تود وخی د پوره اندازي د نشتوالی  
له امله اغیزه نلري د هخکی پرمخ  
د یو طبیعی اوغادي (خراغ) په  
وسیلیمه هغه خای کی کارکوونکی  
د یوي منجمدي اوسري اوز دي  
قطبی شپي کارتر سر مکلاي شی  
د شوروي اتحاد پوهانود سپوزی  
د توفانی سمند رلوید یخی برخسی  
د راتلونکی کبته کید و لپارما انتخاب  
کړې دي هغه سیمی چی د مخه ور  
سربلدي خخه چی د دغه هیوا د  
د (لونا - ۹) او (لونا - ۱۳) -  
مصنوعی سپوزی د مخه په دغه  
خای کی کبته شویدی د سپوزی  
د سطحی په دي سیمه کی د پوقی  
اووزن لیزدول له خخکی خخه  
اسان دي اوکی انورې ته اړه -  
لري.

برسیرمېردي داسی فکرکوي چی  
داسیجند (ایلمینایت) د شته والی  
له پلوه غنی ده.

د نوبواتومات د ستگا ویه کارولو  
سربه د پري نوي اوگورې زهرمی  
هلته وپژندل شی د امسال په  
۱۹۹۵ کال کی په پام کی نیول  
شوید.

د سپوزی لپاره خانگري اتومات  
موتري د انجنوري د اندازما خستلو  
اوسایی یوخلور کمیز امتحانی تم  
په دغو وسیلوکی د خپرنی لپاره هلته  
کبته شی.

باتی به (۸۲) مخ

خخه کولاي شود و د انپوخستی او  
بلاکونه جوړکړو. خود فلزیه باب  
خه کولاي شو؟

د سپوزی د برید تیمانیم -  
اوسپنی او المونیم لرونکی دي.  
خود پاملرنی وړتگی د ا دي  
چی سپوزی د اوبولرونکی هم ده  
موه ویه او د اوه په همو پ برو  
کی چی د ایلمینایت په نامه  
یاد یزي شته دي.

د اوبودلا سرته راوړلولپاره باید  
د ایلمینایت د پروته په هاید روجن  
سره حرارت ورکړشی د عملیه په  
لازمی توگه خالصه اوسپنه ده -  
یوازې تولید په توگه تولید وي له  
خایه هاید روجن ترلاسه کیداي  
شی. طبیعی ده چی د سپوزی  
له سطحی خخه کله چی لمریز  
وباد ونوله کلونوکلونورا همی د  
سپوزی سطحه پوئلی ده. چی  
کیداي شی هاید روجن هم تری  
ترلاسه شی.

اکسیجن هم کیداي شی د  
ایلمینایت د پ بروله ساهد حرارت  
ورکولو خخه ترلاسه شی. د دغه  
منرال له یو کیلوگرام خخه کیداي  
شی. په سلگونوگرامه اکسیجن  
برابرشی. چی په نتیجگی د -  
اکسیجن او هاید روجن له ترکیب  
خخه په اسانی سرماوه ترلاسه  
کیداي شی.

لنډه داچی په عمل کی د ژوند  
لپارمېرول ضروري شیان د سپوزی  
په سطحه کی ترلاسه کیداي شی.  
پوته له خوراکی مواد وچی د دي  
لپارمهم زیات وخت په کار دي  
چی دغه نوي کورکی خوراکی مواد  
رازغون شی.

پدي وروستهو وختونوکی پوه -  
د پوه په زړه پوري تجربه په  
شوروي اتحاد کی ترسره شوه  
یعنی هغه نباتات چی د سپوزی  
په خاوره کی اینودل شوي و  
راشته شول.

په سپوزی باندې راتلونکی  
اړه به د دي توان ولري چی نه  
یوازې تازه اوه هوا خواره و  
د ودانی مواد بلکی د هغی له  
پاره انورې هم برابرکړي.

# روزگار

در زد پوار فوتورومان امانی  
 نویسنده داستان : دکتر اکرم عثمان  
 کارگردان : سعید ورکزی  
 معاون کارگردان : موسی رادمهر  
 در نقش ها : سعید ورکزی ، طاهره ، انجانا  
 عکس بردار : شیرشاه ابوی

## قسمت دوم

سپه سناوون نخستین فوتورومان امانی را که بر اساس داستان در زد پوار اثر نویسنده گرانقدر دکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعدادان در سینمای امانی سعید ورکزی تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزی صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره محله نقش مرکزی را محترم ورکزی به عهده گرفتند .

در کار تهیه فیلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزی و محترمه انجانا اخچاری رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتوراپورتو با استعدادان کشور شیرشاه ابوی انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتورومان در زد پوار شرکت هسته و اقامت گزینان را در وظایف کشوراند عمیقاً سپاسگزار می کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .



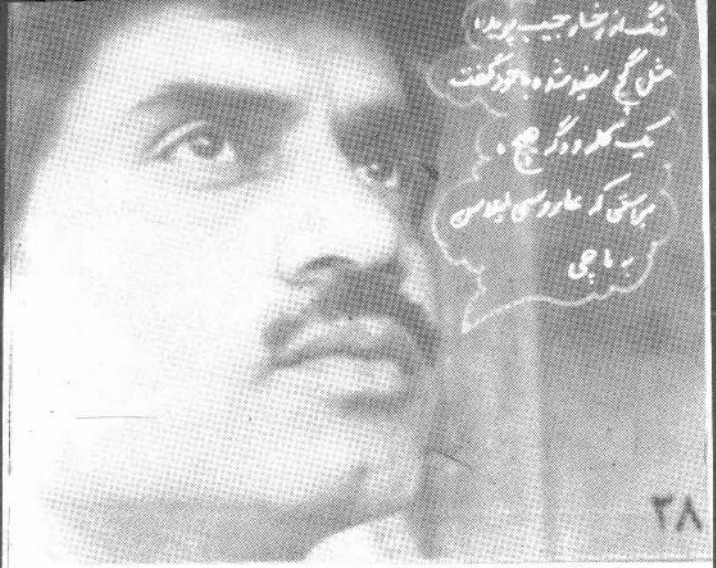
موسی رادمهر  
 سعید ورکزی  
 طاهره



آلوی دیوار سخن خردی  
 دفتر مجرای بریا پوار



چهارچوبت چهاردهت بیشتر گرفت عماره  
و پیر بویزه آمدند، هزار آهنگ قیامی  
به جانا زنگ توت بگل میبازد، را  
به صدای جان پردی می خواند



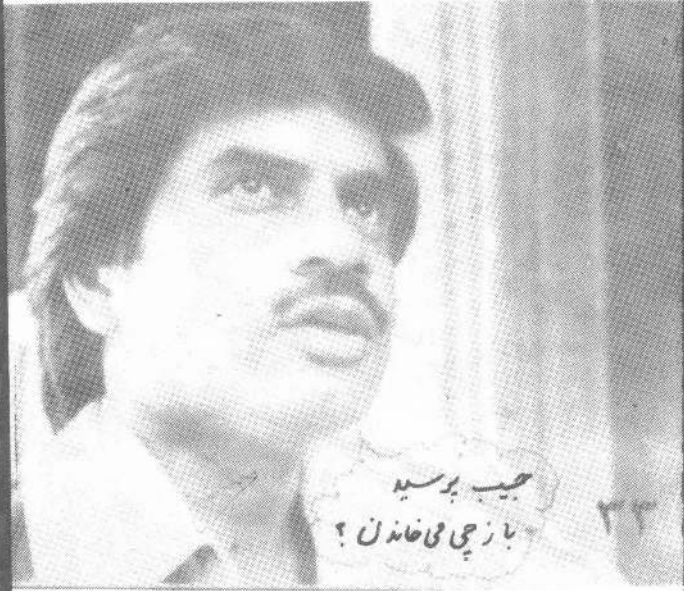
نشد به شاد جیب برود  
منش گنج میبازد، به خود گفت  
یک کلمه در گنج  
برستی که عماره می بیند  
به جیب



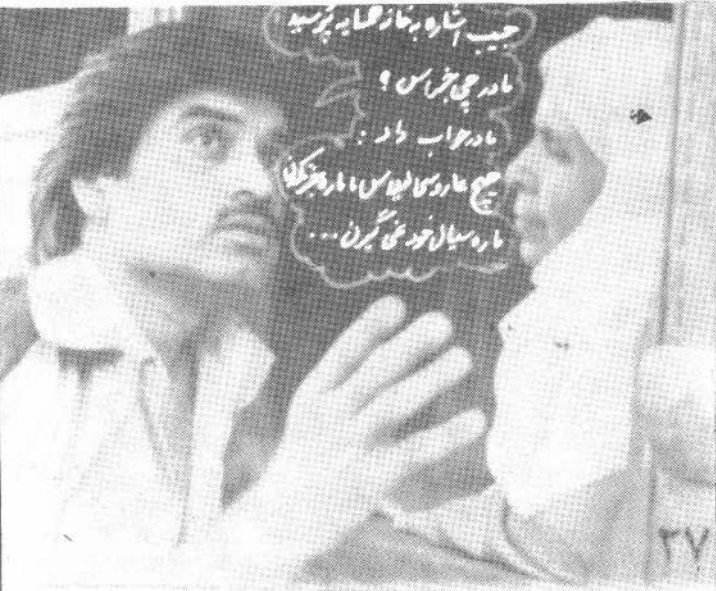
مادر در در لیم کرده گفت  
بیم قدم با او از جانا زنگ می خواندن  
خوانان و برادان و یا کین - تا بوت و از جوب شفا کین  
تا بوت و از قدم قدم در داری - بر خاک میبازد و این از یاد کین



اما درش توجه حال جیب نشد  
او خود ندانسته برگشته بود به روزهای قدیمی گلم  
به یادش نوره بیاد طلبکاری لغوه به خود مطلق و با انچه  
که چشم و درگیری آمده و آرزو میکرد پریش را به غلای شول کند



جیب پرسید  
باز چی می خواندن؟



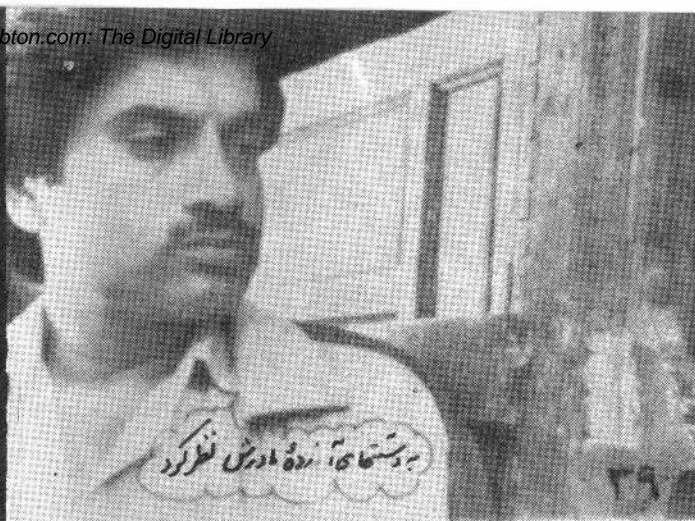
جیب شاد و به مادر گلایه پرسید  
مادر چی می خواندن؟  
مادر جواب داد:  
چو عماره کالیس با مادر مگر کلام  
مادر بسیار خود می گزین...



مادش باز خود جواب داد:  
باز چی می خواندن؟  
جانا زنگ توت بگل میبازد - آینه برده منی ترستی او



به یادش نوره بیاد طلبکاری لغوه به خود مطلق و با انچه  
که چشم و درگیری آمده و آرزو میکرد پریش را به غلای شول کند

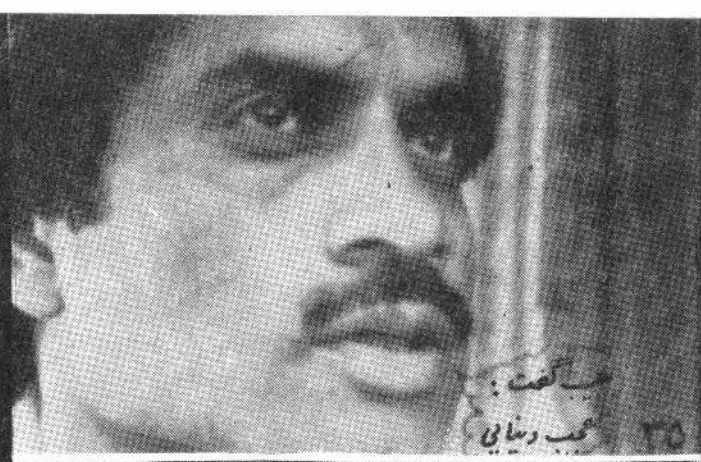


به دستهای آلوده مادرش نظر کرد

۳۵



به دستهای که با یک ظرف دراز و جادوگویی با آب شستنی و خست شوی  
مادران داده بود تا وطن مادرانم رو کبود ببرد و احسن کند



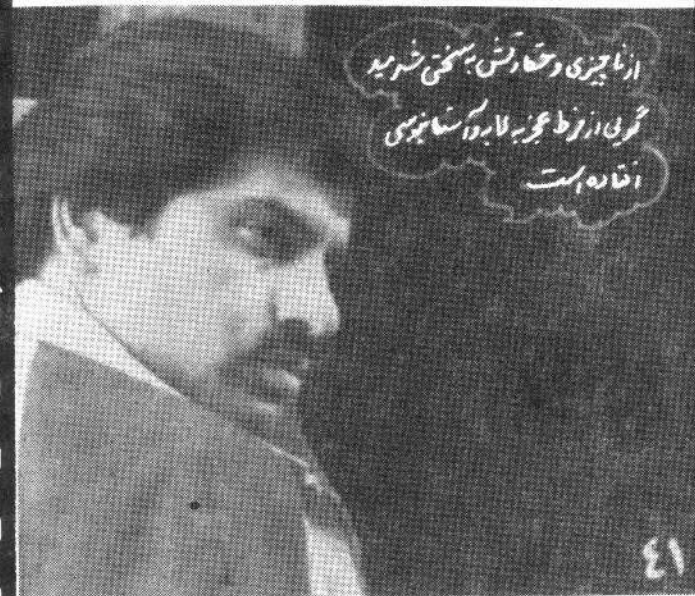
عجب گفت :  
عجب زیبایی

۳۵



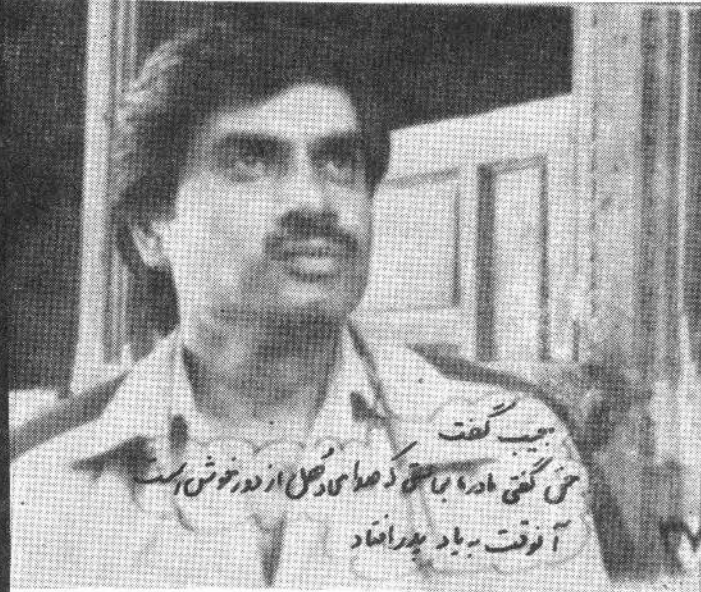
مادرش گفت :  
بان بچم مایه کارتون است  
تو زن دنیا سره دنیا بخت ساخته  
مادر می اول داده آفرین

۳۶



از بازیگری و محتاش به سختی شرمید  
تو می از رطوبت لاله و سنا بیتی  
آفتاده است

۴۱

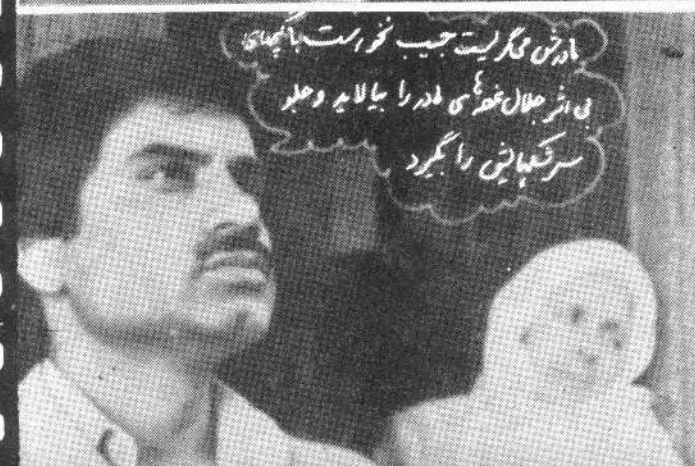


عجب گفت  
حق گفتی مادره با حق که صدامی وصل از درد خوش است  
آفتوت بر باد بپراغاد



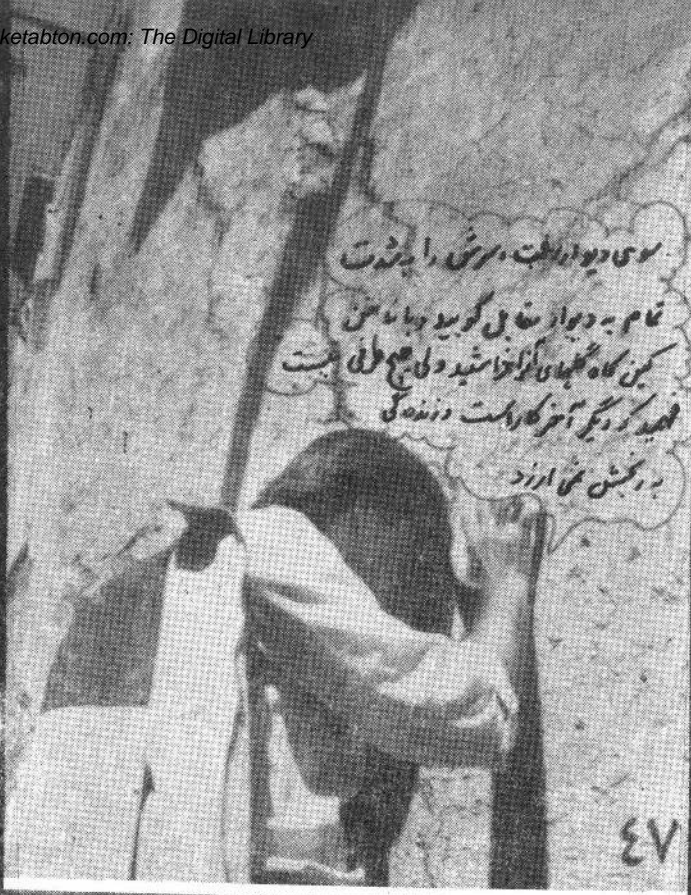
بیکاد بپراغاد که جاده را آیم برگرد و در جاده راه

۳۶



مادرش میگریست عجب خوراست با بچه  
می اثر جلال غمگینی مده را بیالایه و حله  
سر کتایش را بگیرد





سوی دیوار ایستد و سرش را بدین جهت  
تمام به دیوار معانی گوید و با نام  
کین گاه گنجهای آنرا خاسته و لی جمع طری نیست  
فهمید که دیگر آنرا که راست دهنده گی  
در کوشش می آورد

۴۷



نکر میگردان برنگها گر بنا برانی  
باعت از هزاران زن مستعدیه که چون گلی  
بی بهار در انگشتان همگی آلود بود پرورنده اند و با بد  
مادرش آنها را گرامی میدارد

۴۳



بافتن که از درگاه شام شکست محبت دیوار  
از بیزاره تا بر حال بود با غلاب  
صدازد:  
حیبت بی جان دور شو که  
دیوال درز که بهی غلط!

۴۸



صدای بلبلیه زجا که در پس راه بی سر بود  
در کوشش و امید ترسانی در دل حسب برآمده  
آنوقت دیوار سر را با این راه روشن کنید

۴۴

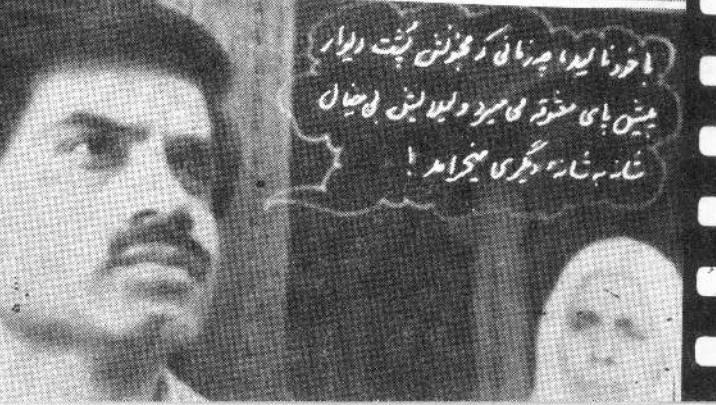


به تفصی افت زاده دیده به دیدار بی روی  
کند اما دیوار چون مرد بکنند با خود  
باخت و گن و شنگ بین آنها خط  
کشیده بود

۴۵



جب چرتزه و چکان زده  
یکس می رفت و از دیوار  
تا بیوانت دور شد !!



اخرنایید و چهره ای که بگوشن پشت دیوار  
پیش پای مشوره می مرد و لیدایش بی خیال  
شانه شانه بگری بخوابد!

۳۷

# د چیه گردن تاریخچه



چیه گردن (پخن) یاد کسیر غار د لباس او کالیو د یوه جزیه توگه د پری مودی راهیسې رواج درلود. په لومړي سر کې پرته له پخوانیو مصریانو او رومیانو بل چا نه اغوسته. په لرغوني مصر کې به (گردن بند) د نرغون د لسو و درباریانو سیمبول او (اصیل زاده) توب یې ښوده. گردن بند یوه پتاره درلوده چې د هغې رنگه رلودونکي درباري والی تشریح کاوه. سره پتاره به نظامي سړي اوشنه یا د مالی راتلونکو اغوستله. ریشتیان پخن د ریشناس په دوره کې رامنځ ته شو او زموږ په کالیو کې د یوې پری مهمې برخې په توگه پخې ونیو. ونیزیانو (Venetians) په ایټالیا کې د ونیز د ښار اوسیدونکو ته ویل کیده. په دېوسټی اوسنیو ډول په پلني غاري اغوستي چې جام په یې له دوه خواوو ښایسته کولسي. اسپانیانو خپلو ښخوټه یو ډول لور اوچک پخنونه رواج کړل. د دې د استان داسې دي چې دا د یوې ملکی له خوا معمول شوچې هغس یوه ډیره هسکه اوبی اندازي لور غار د درلوده. په لومړي سر کې په داد غاري شاوخوا څخه تر سرل کیده. خو وروسته بیا په یوه کلک پلن اوسټ چین د اړکړه بند تبدیل شو. د یو فیشني خلکو د نجونو په شان خپل سره چین دارو غاري وکی نه ایسته مثلاً تمعیدي سړي جان (John) پاتی په (۹۳) مخ

# المیلیونی در زیرب

د در قناد اشع باشد. به خاطریکه سیلاب هادست کم ربح محمولات امسال را طبق کرده گرسنگی وشاید هم قحطی مردم این کشور بیشتر بیازارد. با انهم فلج کننده ترین ضربه زبان هنگامه روسیه متوجه سرکها، قطارها، پل ها، لنگرگاههای کشتی وساختن هامیباشد.

ارشاد گت ۱۷ سال کار انکشافی همه بر یاد رفت (نمی توان بدینگونه به حیات وبقا دوام داد. هر آنچه ساخته بودیم همدتا ویران ونابود شد. برای جبران خساره به میلیونها میلیون وحقی می یازد هاد الرنیاز است.)

اما بخشی ازین برولم از فقر عظیم ومحدودیت های تکنولوژی ناشی می شود. تعدد از زیاد بند های خاکی آب گردان در نتیجه سیلاب های اخیر ازین رفتند وبقول یک انجنیر ساختمانی نمیشود در بزرگترین دریاهای جهان با این کارهای ساده مبارزه کرد. این رود پارها را واسطه ماه اگست سیلابی شد. بودند ویک پنجم بنگله دیش زیر آب بود که دفعه تا بارهای شدید آغاز یافت وارشاد اعتراف می کنند ( غافلگیر شدم که اینهمه آب سر از سر شده بتواند نتیجه چنان فلج بار بود که شاید چند کشوری نظیر آترادیده باشند. برای چندین روزگانه وسیله ترانسپورتی بنگله دیش با جهان خارج دوطیاره کهنه فوکر بود که از یک بخش باریک میدان هوایی داکه که زیر آب بود پرواز میکرد وتعدادی از مسافران تا کلکته میبرد ویا از آنجا میاورد. راهها وقطار آهن قطع شده وحقی قایق ها زلفت آمد مانده بودند زیراترمنیل آنها رانیز سیلاب ویران کرده بود. دریک مورد فقط چند هلیکوپتر داکه را با سایر نقاط بنگله دیش ارتباط میداد بعد ترمیدان هوایی داکه مجدداً باز شد وامکان رسانیدن کمک های عاجل مردم بنگله دیش میسر گردید. از آن به بعد گارد شوار حکومت بنگله دیش یعنی توزیع کمک ها به دهها میلیون انسان مصیبت دیده وگرسته وجلوگیری از امراض ساری وکشنده آغاز یافت.

از شیشه هلیکوپترش رئیس جمهور چیز جزاوقیانوس نواروی رنگه آب گل آلود رادیده نمیتوانست. دریک منطقه فقط بامهای پوئشیده از گاه ونی وشاخه های بلند درختان ونوار باریک یک بند آبگردان بنظر می رسید. اقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک پناه برده وپرای خود خیمه های موقت ساخته اند. بعضی هاتوانسته اند گاو وبز خود را هم بیاورند که فقط از نوشیدن آب زنده مانده اند. درین باریکه های خشک، پناه گزینان مجبوراند بامارهای زهر دار مبارزه کنند. اجساد بی شمار قربانیان سیلاب، بیند ری ومارگریده موقتا روی قایق ها گذاشته شده بود.

د ر شهرداکه، جاییکه قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس جمهور د آب نرفته، خیا بانها به کانال مبدل شده بودند قایق رانها برای اینکه شخص را به جای مصئون انتقال دهند هر آنچه خواسته باشند از اومی ستانند وده ای هم به خاطریکه در ایسی خود را از شر غارتگران در امان نگه داشته باشند بامهای گلی خانه های شان چسبیده اند. محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است باغروور میگت از نقل وانتقال اشخاص از طریق جاده های سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود خانه گک اوراکها دلا روخواهرش یکجا میزیست نیز سیلاب برده است. از بنگله دیش که بنام بنگال طلایی هم معروف

# کشور



سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان  
وصدها تن را ازین برده است

هادرنیاز است  
برای جبران خساره میلیارد

حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده بود با آه حسرت باوی گت: (نمیدانم چرا خداوند به این گونه مارتویج و سوزنش کند.) با معیارهای این کشور نادار چنین سزایی انداز زیاد معلوم می شود. در حدود سه ربح بنگله دیش با جمعیت ۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته وهمسایه های آن، هند، بوتان ونیپال شاهد شدید ترین بارانهای مونسو طی هفتاد سال گذشته بودند. طوری که تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی بی خانمان شدند و صد ها نفر ازین رفتند. اما بحران به پایان خود نرسیده است. کارشناسان میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بچشم می خورد که همدتا ناشی از آب نوشیدن آلوده وکثیف است که به بیچش های خون منجر و شاید هم کولرا است.





# یادداشت‌های یک سفر

آوازه مطبوعاتی نویستی سالبانه همانان زبانی را از میان لورنالیستان تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت لورنالیستان در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزیم‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری همسفری با لورنالیستان ج ۱۰ - متشکل از مدیوران - متروپول مجله، سیاوون روزنامه، حقیقت سرساز، نیز به دعوت آوانس نویستی از شهرهای تاشکند، دوشنبه، ریونو و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لجنسب را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده گان به نشر می‌رساند یادداشت‌هاست. محتوا محمول چشمه دیدار گفتگوها بر دشتها از مطبوعات شوروی است.

گلاس‌نویست یا علنیست چیست؟ شاید بتوان گفت که علنیست از بین برداشتن حوزه‌های منوئه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بنیان کاری هارجلوگری از سانسورزاید است. این جریان نه تنها انتقادکننده گان بلکه انتقاد شونده گان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیست را میتوان دموکراتیکیزم انتقاد تعریف کرد. ماد رصحت متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه گلاس‌نویست (علنیست) می‌گنجد، بودیم. مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلا چندین پیش‌روزنامه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف رییس موسسه تاریخ و ارشیف اکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود.

موصوف نوشته است: ((آیا میتوان ادعا کرد که علنیست سیاستهای استالین موفق شده ام نویسی سوسیالیسم هر چند در فورمه (تخیر شکل یافته) ایجاد نماید؟)) ما با وجود قربانیهایی زیاد موفق به ساختن سوسیالیسم لنینیست و همرا هانش تصور میکردند، نگرددیدیم. در این ترس‌ها راه استالین ضد انقلابی و از نظر تاریخی غیر مشروع تلقی میشود. نویسنده بیشتر ترس و نتایج میگرد که ((من جامعه بی‌راکه در کشور ما ساخته شده یک جامعه سوسیالیستی نمی‌دانم)) - هیات تحریر روزنامه پرواد اپا این نظریات یوری افاناسیف بقیه در صده (۸۱)

نویسنده می‌گوید که به گفته همانان در سیاست ما ((با برخورد صادقانه، شرا - فتمندانه، صریح در مقابل مسائل موجود و آینده، واقع‌بینی و اصلاحات بنیادی در همه عرصه‌ها و منجمله سیاست خارجی مشخص میشود)) در برخورد با افغانستان تلبور نشایسته خود را داشته است. افغانستان عرصه مهم بازتاب سیاست جدید شوروی می‌باشد که بر مبنای رجحان منافع کل بشریت و حق زنده‌گی بر منافع گروهی و فکری استوار است.

**علنیست: دموکراتیک‌ترین نظام**

سیاست جدید شوروی که با نام میخائیل گورباچف پیوند دارد، گستره‌های متنوعی را احتوا میکند. این سیاست با عنوان پرسترویکا (بازسازی) وارد لیبرال‌توریسم شوروی رهنه کشورها گردید. ماست شوروی‌ها در تعریف این سیاست میگویند: پرسترویکا روند نسو

سرحده مشترک / سرحد یک ریشه در رسده‌های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازینسه و فریاد یکدیگر را شنید. ریشه‌های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر پرش‌هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. پرش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار می‌پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی ارایه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟

هم پرش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهر تائید می‌گذارد که تفکر

# انقلاب گریبایف

نویسنده راه محل اقامت براد پرش گرفتیم. آشنایی ما با همان پرسش‌های آشنا آغاز شد: ((اوضاع چگونه است؟ جنگ چه وقت پایان می‌یابد؟ سرانجام دیالوگ سیاسی میان حکومت و مخالفین آغاز خواهد شد؟))

پرشن‌ها بی‌انگیزه یک مساله بود و آن اینکه قطع جنگ کدر افغانستان، این چیزی است که برای شوروی ها و منجمله تبعه‌های شوروی همانقدر مهم است که برای یک افغان، خاصه در زمانیکه چند ماه پیش برای خروج قطعات شوروی از افغانستان باقی نمانده و اوضاع جنگ دامان دهها هزار خانواده افغان را می‌سوزاند. بالاخره افغانها و شوروی‌ها باید واقعتاً مشترکی رو برو هستند که مرزها متعلق به امروز نیست: ۲۰۰۰ کیلومتر

راه کابل - تاشکند، کوتا - هست: صرف در حدود ۱۰ دقیقه. اما ۱۰ دقیقه بی‌بر اضطراب که فاصله بی‌است میان جنگ و صلح و میان کوهستان‌هایی که هنوز در تیره‌گی خصوصیت هانورفته و دشت‌های سبز شادابی که باد سحرآمیز پیوسته دگرگون میشود.

سفر باید - ولو موقتا - مسافر را از اوضاعی که او را احاطه کرده، بیرون کند. اما آیا این ممکن است؟ نه، بسیار هم دورتر از زاده‌هاست، باز هم این کلکین خانه است که هر لحظه پر پرده، تصورات تو نقش می‌بندد. و ما بالاخره ((فاصله)) را پیویم. حوالی سه بعد از ظهر به وقت محلی طیاره حامل یاد رسیدن هوایی تاشکند فرود آمد. ((مراسم)) میدان هوا - بی‌که تلخترین آغاز پایان سفر است. خانه یافت و همراه با همانان از خوش انور اشرفیو - احمد میایوف لورنالیست از آنس



# برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برشنا نظری

شت از همین رویه تصمیمش پند  
میگذاشت .  
به بالهای برنده نگرست هر  
دوخته بودند ویرهای کوچک -  
شان در هم برهم بود و به سیمهای  
نولادین قفس چسبیده بود .  
قد پرازیدن حالت برنده ،  
دلش گرفت و احساس کرد کد روش  
میسوزد . متوجه شد که برنده چون  
ادمهای داستان (( قلب فروزان  
دانکو)) است . گرفتار و سرگردان  
وخته است و راه رهایی خود را -  
نمی یابد . درد استان شخصی  
پیدا شد و آدمهای در مانده را از  
آن حالت کشید و به نیای دیگر  
کشاند . اما برنده نومیید و ناتوان  
بود . میدانست یانیده است که  
نجات مییابد ، اما خود را بهینجر  
های زندانش میکوبید و در چشم  
هایش هراس گنگی خانه کرد بود  
قد بیخود را مانند برنده در -  
تنگنا یافت . چند بار آینسو و آنسو  
قدم زد و فکر کرد . کتاب در -  
دستی بود و دلش از نغمه خون  
بود . تصور کرد که او خود شریک  
نده بی استکبار و قفس افتاده  
است . دلش تنگ شد و احساس  
گرمی عجیب نمود . درونش  
میسوخت . بیخوش راست کرد .  
بی اختیار پیش رفت کتاب را به  
گوشه گذاشت و یاد دستهای کوچک  
خود دروازه قفس را گشود  
برنده اول ترسید . به سوی پیش  
دیده و خود را به دیوار کوبید . اما  
سپا انجام راه یافت و به سرعت  
برآمد . دم کلکین توققی کرد و  
به پشت سرنگریست . متلیکسه  
میخواست سپاسگزار کند .  
سپس برید و بالای درخت بلوط  
کهنسال نشست و رانجا برنده  
های دیگر به او درود گفتند  
و هوش گرد آمدند .  
دیگر قد پراز تاشای برنده  
که آزاد و شاد شده بود خسته  
نمیشد و با نگاههای گرمش او را  
دنبال میکرد که از یک شاخه به  
شاخه دیگر میپرد به دل -  
خود میخواند و آوازش با سرود  
برنده های دیگر برنده را دوست میداد .

بیرون برنده ها بلند بلند  
میخواندند و از یک شاخه به شاخه  
دیگر در درخت بلوط کهنسالی  
که میان حویلی قد افراشته بود  
میپزدند و آرامش اتاق کوچک را  
برهم میزدند . کثرتی داخل  
قفس که بهلوی کلکین آویخته شده  
بود نا آرامی میکرد . از یک سو به  
سوی دیگر و از یک دیوار قفس به  
دیوار دیگر میپرد . جق جق  
آزاد هنده اش شنیده میشد و  
معلم نبود که از سردی هوا نا آرام  
استیلا آواز برنده گان بیرونی او را  
به سوی خود میکشید و قفس بولادین  
وجود کوچکش را در خود میفشرد .  
شاید میخواست آزاد باشد .  
آزاد چون برنده های دیگر . . .  
که بریزنان از شاخه بی به شاخه  
میپردند و با آوازه های شیرین و  
لطیف خود گوش ها را نوازش می  
کردند .  
قد بر به حوصله قهرمان  
داستان می اندیشید که چگونه  
میخواهد خوابیده های جنگل  
انبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی  
از زنده گی به روی شان بگشاید .  
ولی بازم صدای گرفته برنده های  
افکار او را از هم می پاشید و حواسش  
را پراکنده می ساخت .  
دلش خواست برنده گل را از -  
قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که  
جوابی به درش را چی بدد . از -  
سوی دیگر برنده را دوست میداد .

قد پراز تاشای پکواخت کنز  
داخل قفس که بهلوی کلکین  
آویخته بود خسته شده سوی  
الناری کتابها پیش رفت . احساس  
خستگی میکرد . در اتاق خالی  
وسر میخواست لحظه بی تنها  
باشد . الناری را گشود و کتابی را  
که پدرش شب گذشته برایش  
آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه  
کرد : (( قلب فروزان دانکو ))  
لبخند گلهایش را از هم جدا  
ساخت و گفت :  
- چه قهرمانی انسان دوست  
مبارک و . . .  
نشست و به پشتی کوچ تکیه  
زد . آرامش مطبوعی احساس کرد .  
خیره خیره به سوی کتاب نگر -  
یست و با خود گفت :  
- باز میخوانم . . . ها . . .  
باز  
او اگر چه شب گذشته کتاب  
را خوانده بود ولی دلش می  
خواست بازم آنرا بخواند .  
کشن . عجیبی او را به سوی  
سرگشته شد و انکومراند . دانکو  
آدم معمولی نبود . او کاری میکرد  
که دیگران نمیتوانستند بکنند .  
دیگران در اجارت جنگل و سر -  
گشته گی در تانگی دست و پا  
میزدند و او قلبی را که بر آویخته  
بود مشعل راه آنان میساخت و با  
تمام وجود برای نجات انسان  
میسوخت .  
شروع به خواندن کرد در -

# که ما شوم چه او بوی وزیر اول شی

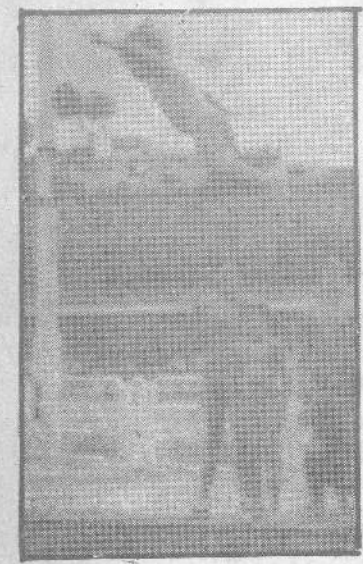
ژمار ونکی :  
عبد الوکیل سوله من

رشتیاده چی بیوخت سندن ره  
رشتیا سره د ژوندی ارگانیزم زانکو  
به توکه خدمت کاره . د سندن او بو  
د هغه د تولو صفاتود مطالعی به  
سندن رکی د اوسید و شرایط و چی  
به نسبت پیره بر لاسی لرله : به  
اوبوکی د هوا و اتموسفیری پید و  
بد لونونه دوریجو . تند رنو . و او بو  
ز لیبو . بارانونو به پول اوبوکی  
موجود نه و . اوبونه یواسی د -  
خوراک او خبیات له باره پیری  
اسانتیاوی راوستلی بلکی بخله  
د ژوند بیوموجود اتود موجودیت له  
پاره بی هم نه امکانات اوزمینسی  
برابروسی . به هغو ( اوبو ) کسی  
وجود خیل وزن د لاسه و کاره .  
دغه خیر ژوند ترهخی نیسی پیری چی  
ژوند به محکمه پیل او شروع شو -  
د ری میلیارده کلونه دوام و کسر .  
اوبه توله دغه موده کی ژوند بو -  
موجود اتو هویج محل دغه لطف  
اوبنکی ورکی به خلاف به وجه  
کی د ژوند انه هوس به سرکی ونه  
گرمیسه .

د تقریبی احصائی له مخی ژوند  
په بیورسته خلور میلیونه کاله د مخه  
هغه وخت کله چی د بحر جابیریا  
تنگ شو . منحنه رانی اود هغه  
وخت و چی سندن رد خون پوچگر و  
اولانجوجی د طبیعی تاکلوقوانینسو  
له مخی عمل کوی به پگرباند ی  
بد لیزی . به دی وخت کی تسول  
هغه موجودات چی کنزوی بو د  
سندن ره بیسولوته ارمی اود و چی  
به خواجیل حرکت پیل کوی . به  
دی توکه د سندن را اوبو خنسی  
نوی زیزید ونکی کوچنی بولامبون  
پیل شو . همدارنگه مرگ د فسی  
ویری خنجه چی د وی د وچی  
به لورهمی کرل . طبیعت د تسل  
لیاره اوبه دیو تر لی اومنجو ی  
جابیریا له توکه د تولورا تلونکو  
نسلونوه یاد کی کتیناوه . له  
هغه وخته راهیسی دی چی له  
یوه نسل خنجه بل نسل تصحیری  
ژوند یو موجود اتوت به وجه کی او  
د وچی موجود اتوت به اوبوکی  
اوسیدل او ژوند کول بو ( محکوم  
عمل ) دی .  
فنی عالمان په دی نعی قدر  
شوی چی ووی . چی نوی -  
زیزید لی کوچنیان به د زیزید و نه  
شیبه کی خه حالت احساسوی  
خودی مهم نیکی ورته خرکده دی  
چی د زیزید و نه شیپوکی کلچی  
نوی زیزید ونکی کوچنی د مورسی  
جابیریا له خنجه د تل له پارمخه  
بیه کوی یو پول سخت اوقسوی  
ژوند محکمی د جان بی د قوی  
د شترگوزار د خنسی به شکل پخیل  
وجود کی احساسوی اوز قفسی .  
د دی خلورخلو نه زیات .  
اکسیجن ته ضرورت پیدا کوی .  
نوی زیزید ونکی ماشوم همدارنگه  
رنگه خبلی تولی قواوی .  
فظوی میخانیزمونه . توله انژی  
کومه چی ماشوم به خیل وجود کی  
جمع کوی ده . د ضربی د قوی  
د سر روله باره . اود دی له باره  
چی ارگانیزم د وچی د شرایطو  
شوه اموخته او تطابق پیدا کوی  
به مصرف رسیزی .  
د دی سره یوخی خرنکه چی  
نوی زیزید ونکی کوچنی بولامبون

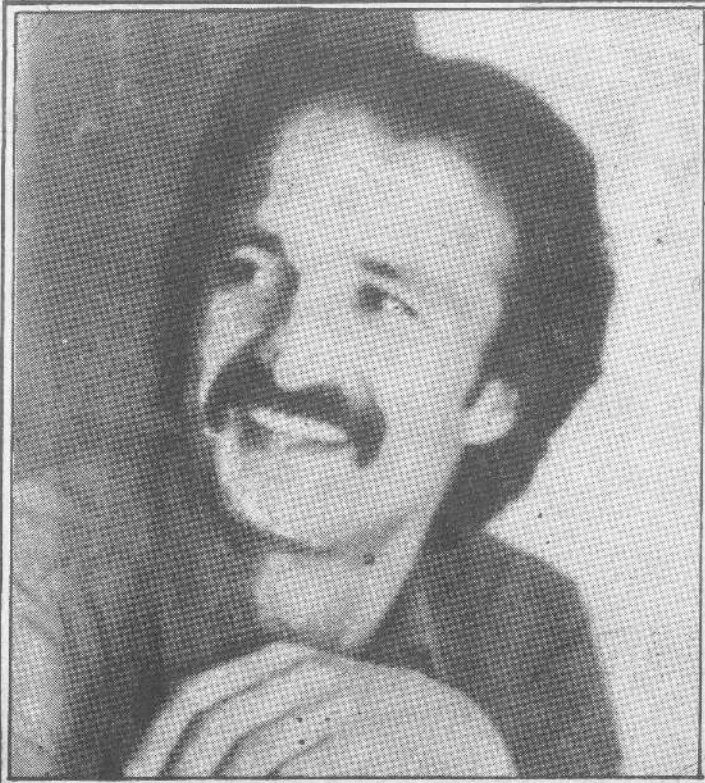
موجود دی . او تراوسه پیری وجه  
نه وه لیدلی . د اوبو محیط به  
وراندی بی ویره او پارنسه  
احساسی ی .  
د کوچنی لامبون گرمیسه و د مخه :  
د لامبووهنی د نر یوال قدر را -  
سیون د احصائی له مخی د هغوتی  
خوروما شومانوجی د لامبووهنی د  
هنرخنجه بر ضمن دی . شمیر ( ۲ ) -  
۸) میلیونونه رسیزی ( د ۱۹۸۱  
کال د احصائی له مخی ) په شوروی  
اتحاد اود نری په نورو یوهیوا -  
د ونو . لکه : جاپان ، استرالیا .  
لویدیخ العان . د امریکا متحد ه  
ایالات او چکوسلواکیا کی د کوچنیسو  
د لامبووهنی د فن د پراوسه تجارت  
زیرمه شوی . په شوروی اتحاد کی  
لویوه امتحان په ۱۹۶۶ کال کی  
دوه کاله وروسته له هغی نیقیسی  
خنجه چی د نری به زیاتوور خیا بونی  
پوی حیوانونکی بیسی توله نسری  
حیرانه کره . ترسره شو . د اپینسه  
داسی وه . چی یوه اطریشی ترسیر  
تیرمانس خبلی خلور میاشتنی لورته  
د لامبووهل ورزده کرل .  
د مسکو تجربه د اعوان همکار ایگر -  
چار کوفسکی له خواد علمی خنچر نو د  
سپورت به انستیتوت کی سرته -  
ورسیده . او هغه خوک چی د -  
لومری محل له باره بی د اوبوله  
پاسه اود اوبولاندی ژوند وازمایه  
د هغه تی خوره لوروتاو .  
تراوسه پیری به ماسکوکی ( ۲۰ ) -  
بولیکینیکنه چی د لامبووهنی  
د زده کوی میتود یک د تی خوره  
کوچنیانوسره تد ریسوی فعال دی .  
دغه خیر بولیکینیکنه د شوروی -

اتحاد په نورو ( ۲۰ ) بنا رونی هم  
موجود دی .  
د کوچنیانوله پاره د مخه تردی .  
چی هغوی به گرمیسه و اوخا پو پیل  
و کوی د لامبووهنه کومه گهر سوی .  
خرنگه چی تجربونولی ده . دغه  
خیر کوچنیانود نورو اندول د وخته  
په د نری وراحی . زیاته برخه بی د  
شیز و میاشتنوخنجه وروسته به  
گرمیسه و پیل کوی ، تقریباً نه  
ناروفه کیزی ، په اسانه نول -  
ساره ، تودخه اود هوانورید لو -  
نونه زخمی . ماشومانه بهانی بی کی  
وی اوبه اسانه توکه بی جانانه او  
د ژوند خوب ور لی شی . د ژوندانه  
پاتی به ( ۱۲ ) مخ



# مناجات شهر

انتادند و اتای آزد ای خوش  
 اوتعی شد .  
 آنجا دورتر در قلعه موسی زنی  
 پاتنهایی و انتظار بنجسه میداد  
 چشمان منتظر او بروی مدالها  
 و تقدیر نامه ها سرمیخورد همه راد و  
 باروسه بار بحساب میگرفت . بسا  
 خودش حساب میکرد . بعد غروری  
 امیخته باخوش در گهایش میدید  
 هیچ نقطه در کشور نمانده بود  
 که سلم در آنجا برای مرد سرا و زنخوا  
 نده باشد . و کسرت ندانده باشد  
 به هر سوی اتاق که میدید  
 یادگاری از شوهرش او را بطرف  
 خود میکشید . اتای بوی نفس  
 گم او را میداد اما گاه پشیمان  
 اضطراب شدید یک اندیشه  
 قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد  
 و کابوس وحشتناکی او را چنان  
 در ستخوس هیجان و خوف و هراس  
 میماخت که بی اختیار دستش را  
 روی قلب خود میگذاشت .



## سلیم سحاب

آوازخوان محبوب  
 ویرانی یک انبیا خونین

داشت خانه یک پارچه شور  
 بود تریکی خون مستی در رگهای  
 دیواره ها نیز جریان داشت .  
 او میخواند :  
 به عاشق میکی نازو بهانه  
 بیادم آمد از گل دانه دانه  
 در آن اتاق دیگر آنجا  
 عروس را می آراستند لحظه بعد  
 آوازخوان خوب و خوش صدا آهسته  
 برو میخواند عروس و داماد بیای  
 عقد همدیگر می نشستند سوگند  
 وفاداری و بیایداری می خوردند  
 ورشته زندگی مشترک را گسره  
 میزدند . کسی صد کرد از اشعار  
 خودت بخوان ، بعد از آهسته  
 برو اشعار خودت بخوان .  
 . . . ولی هرگز ( آهسته برو )

خوانده میشد آه هیچ رشته بیونده  
 نخورد ، و آواز خوان اشعار خود  
 را میخواند .  
 زیرا که ذریک لحظه زود گذر  
 انفجاری آن خانه را لرزانیسید  
 خون مستی در رگهای همه  
 خشکید رشته های از هم گسیخت  
 و قلب های تپنده از حرکت باز  
 ایستاد و مردم فریه گلخانه  
 چاردهی را بجا تم هنر زانشتان  
 شنانید .  
 . . . و سلیم سحاب آواز -  
 خوانی که تالعله قبل همه را  
 با آواز دلنشین خویش بوجود  
 آورده بود یکبار صداد رگوبین  
 شکست استون بشتن تیر کشید  
 خون در تنش جوشید چشمانش روی هم

بیرون کم ز قالب تن روح خسته را  
 تا با خیال دلکش تو گفتگو کنم  
 همه جانور بود و شادی همه  
 جاسد ای سازی بیچید و آواز  
 خوش او در رگهای جان همه  
 بدوید ، رقص و یایکویی ادامه

# توت فودز

تعمیر کننده  
کامپیوتر

و باروشن چشمانش چون چلچراغ  
 شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید  
 سرد او خاموش با کودک خویشی  
 در هلهوی شوهر سر بیای مرگ  
 گذاشت و گیسوان طلائی رنگ او  
 که چون آبشاری از طلا تا شانهاش  
 میرسید چنان در خون تن او رنگ  
 خورد که گویی خورشید را در آفتاب  
 سر بریده اند . تن ظریف و شکننده  
 کودک آنان چون شعله آتش بسا  
 هیجان و درد طاقت فرسایک و راست  
 شد و بعد در کنار مادر غلطید و نهال  
 کوچک وجود او اینگونه ظالمانه  
 شکست .

و اما مادر هنوزم ظریف  
 آب سرد را که عقب سر ، عروس و نواسه  
 ریخته بود در دست داشت او به آب  
 روی زمین مینگریست که هنوز  
 نخشکیده بود . یکبار فریاد هسای  
 در گوشهاش پیچید بعد این  
 فریاد هاتن او را و سپس خانه را بر سر  
 کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون  
**وایان** آواز خوان خوب را دیسو  
 تلویزیون همراه یازن و فرزند او  
 در شهر پیچید و راه حسرت و انوسوس  
 بروی سینه ها پیچید کشید .  
 فرد این دوستان و هنر زان او سه  
 تابوت را کنار هم گذاشتند  
 تابوتی که سه انسان آرزومند  
 در آن همیشگی خفته بودند  
 و دیگر هیچکس خواب آنان را  
 برهم نمیزد .  
 با آنکه از مرگ همایون رازبان  
 روزها میگذرد ولی آواز او هنگامیکه  
 با هم درد نتر مجله صاحبی  
 داشت ، هنوزم در گوشهایم طنین  
 دارد مثل آنست که هنوزم رو بروم  
 نشسته است . و همچون آنروز باشو -  
 خن بر سینهام را با سنج میدهد .



## همایون رازیان

هنرمند با استعداد و جوان  
 همراه با خانم طفل  
 یکساله اش به شهادت  
 رسید

بود ولی نتوانست خواست به نجات  
 زن بشتابد ولی چیزی به سوزندگی  
 جرقه آتش در قلبش فروشد خواست  
 فریاد بزند ولی مثل آن بود که سه  
 صد این در زوفای یک چاه  
 خشکیده گیر کرده بود . دستهایش  
 چون شاخه های خشکیده درخت  
 به دورتش پیچیدند پاره های  
 آهن همچون چنگک آهنین دور  
 قلب آرزومند او فرو شدند زهر مرگ  
 سراسر وجودش را پر کرد و سپس  
 فریاد درد ناک او برای آخرین بار  
 تا گوش آنانی که دورتر از او با مرگ  
 وزندگی پیچیدند اند راه باز کرده  
 و سپس تا آسمان برخاست و دیسوار  
 سکوت را شکست . مادر ، کسودک  
 او که یک لحظه قبل گرمی و حرارت  
 زنده گی قلبش را بر کرده بود

رگهایش میدید و از رنگ چند روزی  
 از نوازش این نگاه های مهربان  
 بدور میماند چیزی مانده در دست  
 چهره اش نقش می بست . ولی بعد  
 می خندید و لبخند زن را با لبخند  
 پاسخ میگفت . زن خوش بود نوزد  
 مادر به مهمانی میرفت ، او یکانه  
 فرزند مادر روید بود تازه به نزدیکی  
 های میدان هوایی رسیده بودند  
 که مرگ از کمینگاهش بیرون شد  
 انفجاری رخ داد و فریاد هسای  
 به هوا برخاست . لبخند بروی لبان  
 همایون خشکید وقتی بطرف زن و  
 فرزند دید ، هر دو چون درختهای  
 قطع شده از ریشه در بهلولیشتن  
 بخون غلطیدند او خیلی تلاش -  
 کرد تا فرزند را راقوش بکشد  
 انگشتانش با انگشتان او قفل شده

عقربه های زمان به تامل عقب  
 هم میدویدند دست حسرت  
 و انوسوس مجله داشت تا با زهرم  
 تصویری از درد و حرمان بر برد  
 های حساس قلوب دوستان  
 بر کشد .  
 آنروز همایون رازیان ، همراه  
 با همسر و یکانه طفل خود خانه را  
 ترک کرد مادر از عقب آنان آب  
 سرد ریخت تا فرزندانشان روشنایی  
 با شاد زدن و فرزند او رسیده بسیار  
 دیگر بودند ، یک دیار آشناسا  
 و چشمانی آنجا منتظر دیده بر راه  
 دقیقه ها را بر می شمردند . و همایون  
 آنان را بدرقه میکرد . او هنگام  
 یازن و فرزند قدم بر میداشت وقتی  
 نگاهش با نگاه گرم و مهربان زن گره  
 میخورد ، خوش زاید الوصفی در

# طلوع

د وچشمتم من به مینا من فروشند  
 لبت یا قوت حورا میفروشد  
 نگاهت رمز نغمه سر محبت  
 به آه روان صحرا من فروشند  
 شکوه قامت هفتکانه خیزت  
 قیامت را به دلها من فروشد  
 ز جستن طاقتد وری جویید  
 که دل دریا ی لیلی من فروشد  
 بغین لاله صحرا نظر کن  
 شمع حور چه زیبا من فروشد  
 نشاط گلشن این مرزود آسمان  
 بهار عشق فردا من فروشد  
 شب ما از طلوع صبح صادق  
 چه خوشترنگه تجلا من فروشد  
 بهار دل به سیر گلشن خود  
 عجب جوش تنفا میفروشد  
 کجا شد زاهد صورتگرما  
 که با یک جرعه تقوی میفروشد  
 سکوت ساحلم بنسداد مرگه است  
 روغن دل به دریا میفروشد

خلیل الله روغن

# شب

گیسویش: آبشار نیلی شب  
 قامتش: آفتاب سبز بلند  
 سینه اش: آشیان جلجله ها  
 کمرش: اهوی فتاده به بند  
 نگاهش: رودخانه ای آرام  
 مژه ها: آه های سنگ صبور  
 بازوانش: صدای تشنه باد  
 شانه هایش: بلور شسته نور  
 چهره اش: آسمان چینی صبح  
 چشم هایش: کیوتران سیاه  
 ساق هایش: فرور باک زمین  
 دست هایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گننام  
 بازه اي زین شیب در برکش  
 بازه اي آفتاب تشنه صبح  
 سبز شو از درون من سرکش

توی رهنا

# دو سخن تکمال دو شروز

## شروز

بنای جن ژوند یو گه کاروی  
 جن تراوسه بسوری  
 لاد زمان د آسمانی سکوت  
 د ننگو، د نگو فرو غار وکی  
 لکه خون ((حسره))  
 جن د الله د مخلوقا تود قاتل  
 اود سرو وینود سیلاب بهوونکی به نیم  
 د خدای له شرمه  
 زندانی د توری خمی پاتی  
 هاس د خیلو گنا هونوبه کم خوب تلمی وی  
 بکد ژوند د بنده گانو همه شنه خوبونه  
 د شیطانا نوله تور جنو خو بو توری پاتی شوله

## ماه خوبونه

هنج نه بو هنیم  
 جن سیاه منی  
 د ماتوار مانوبه اوی شوی من کی  
 د شنو افزو با چاهی  
 به کم گل اوریلوی  
 هره شیه، هره گرمی  
 د خوز و خوز و خوبو  
 د ماتیدلو آوازونه اودم

# وینو سویی لاره

سوز من ادرغم به ستاد سپینو لوشو به لاره  
 د زو ستور د دی شوخو انا رو به لاره  
 که من سینه برهن برهنی، بیاهم نه وینو سوزم  
 د گلو فندی ته دد انگم، د افرو به لاره  
 به ماد ای لاس د نمازانو، رقیبانو خلاس لاره  
 د ویدی بمانی ته، به دی رسمه د لاره و به لاره  
 برهنه چی زلفی د دی د رخ خود شیو به لاره  
 پرتو د رسی گاروانونه، خود شیو به لاره  
 منزل ته رسی، به ساحل باندی چی سر لگووی  
 گورده چی د ی، به سحر و سحر چی پاتی وی  
 د ا رمانو کیشی من رسی د خوندی پاتی وی  
 د ستر گارو له نظره چی خوندی پاتی وی  
 له تابه کر به طوانونه، دوز موبه لاره  
 که د سراب په نان من هر کوم ستا وندی پاتی وی  
 بیاهم هم همه، ستا د منی د وعد و به لاره  
 رازش نر حال

# گنجینه کتب

## شعر جوانتران

# شاخ شمشاد

شبنم صبح که از آشک روان  
آفتاب صحرای زلفان

بر تو دوری به من نماند  
آفتاب صحرای زلفان

هر تن کمین روزگار چون  
بهد یاد بی تو که عهد و پیمان

نشان بر خنوبت کتب  
و حقیقت بیان در نغمه

سخن نوح بر شکوه زبان هرگز  
نیست سوز چنان که زبان من

نور چشم به روی ماه  
نغمه خورشید که تابان است

### زکفر عشقین

سوز بارگاه امین در حصار خوانی  
ربا نرفته در حصار پیری  
به توبه و جنت خودت چه نام نعت؟  
بر آنچه مستند نیلوفر است  
زبان در سرو جوانی است  
نگر سینه عورتی بر پستان من؟  
چون هرگز کنی ریا نماند خصم  
عین حرامی دیدم خطه غم من ما می  
سحرزنان به حالت سحر ادا خوانم  
به تار بود وجود در صوت ترا می

حدت هم سر زنی

**پر کوثر زول**  
سم غم خویش است آشنا شد  
عظم تو لای جان  
تاری که کلاه نیستم من بو  
علاقه بی تو  
گفتم که همیشه با حیای بی  
در حیرتم از حلقه بی  
آن تیرنگه نسبت  
دل در برین نداشت  
نویان دل از زخمی  
از خانه بی کنی بعد  
از خانه بی کنی بعد

### سبح عرفان

نقد با گلشن کسوی بود در خانه کیست  
دلقه پرشکن آفتاب تو زلاله کیست  
ای در لعل خورشید گلزار کیست  
نشسته بخنده در آرزوی نگاه کیست  
درد کشیده صف عشاق به امید کیست  
صفا این است بیرون تو پیمانه کیست  
وزن است که در گشته آغوش کیست  
بسته به استخوان من کیست  
من همه کلام عشق  
سوز از چشم  
حالت آنکه در قطره جوهر سوز  
ملققت اینست که در بهر بیرون است  
نور از نور سحر عشق و خورشید  
رقیبین من خزان توستانه کیست

سوز است او در چهره ای که  
گشت در در من اینک  
نام وجه تو در آینه  
نور چشم تو در آینه  
سوز است او در چهره ای که  
گشت در در من اینک  
نام وجه تو در آینه  
نور چشم تو در آینه

# ۱۲

## چهره جهانی

### المپیاد

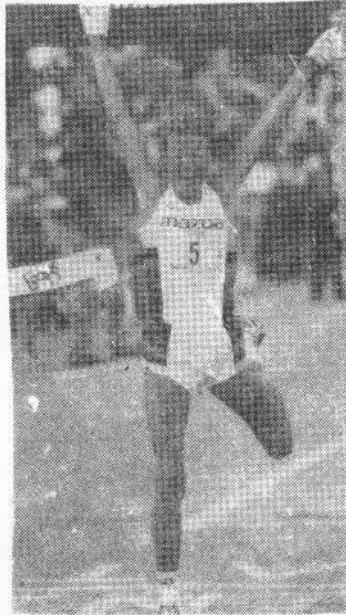
خواننده گان عزیز مجله گاه اند که چند ی پیش سیول شاهد برگزاری المپادی جهانی ۱۹۸۸ بود ومانتاچ این مسابقات جهانیه راد شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم و نیز از کشورهای تهران توفه و مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک المان، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اتحادیه المان) یاد آورنده ایم .  
در اینجا میخواهم چهره های تهران المپیار که در رشته های گونه گونه در مسابقات جهانی المپیک طی دوره های مختلف در بخشی داشته اند برای دوستاران ورزش معرضی نمایم :



جان کرامی (الیال)

#### مزگی ویکا (خزبانیه)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال میباشد که دوی آنرا از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این تهران ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزبانیه در سطح جهانی است.



انگله کرستفون دره وی ۱۰۰۰ متر

#### کرکب باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برونزد رلاس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید (( بودن در آب وهوای آزاد، احساس سرعت - دادن به قایق را میفزاید ))



جان سمیت در کشتی گیری

#### کراچ کرامی، والیبال

او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی بشمول کپ جهانی والیبال مفتخر نموده و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را - یافته است. او میخواهد برای تیم والیبال آمریکا افتخارات بیشتری بدست آورد .

برنده ۱،۲۲۰، مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در - صدر جدول فستیوال المپیا ، بازیهای سراسری آمریکا و مسابقات تهرانیه در روز ۱۳۶۵ - پیوند قرار دارد. او میگوید (( پیسه دریافت کمتر از مدال طلا راضی وقانع نمیشود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند ))

#### کرسنارو قهنگر لودنگ (باسکلبازی)

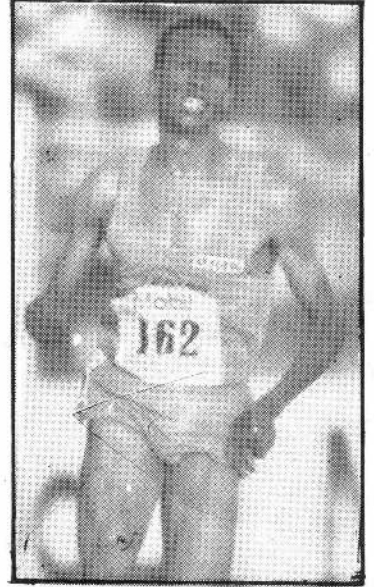
مدالهای زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد . این ورزشکار المان دموکراتیک در مسابقات بهاری ((کلورادو)) بحیثیت تهران جهانی شناخته شده است او ۲۸ سال دارد .

#### انگرو کوسنشین در دوش ۵۰۰ متر

این ورزشکار ناروژی در چاه مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی ویک بسرنج ساله، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سرانجام در دوش نواصل، ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیب نیافت.



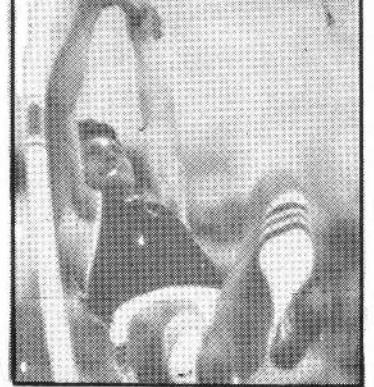
سه‌اویسه (دوش)



فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد.  
در ۱۹۸۶ در میلپوبین هم کپ -  
جهانی را بدست آورد و در وزن  
۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال  
های بیشتر طلا چشم دوخته  
است.

گرگس بونکا (خیز یا میزه)

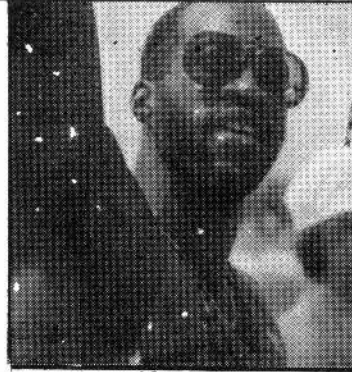


منیدا وویقه (دوش)

در فاصله ۵۰۰۰ متر در -  
لاس آنجلس شماره ۱ الهای طلا  
برای کشورش را بدوچند ساخت.  
وزنشکار ۲۷ ساله از المغرب  
چشم برای حصول مدالهای بیشتر  
در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است.  
در ۵۰۰۰ متر هم ریکارد تازه  
قائم کرده است. او متکی بخود  
بوده و مسلمان با عقیده و مومن  
است.

جوری سدک (انداخت گلوله)

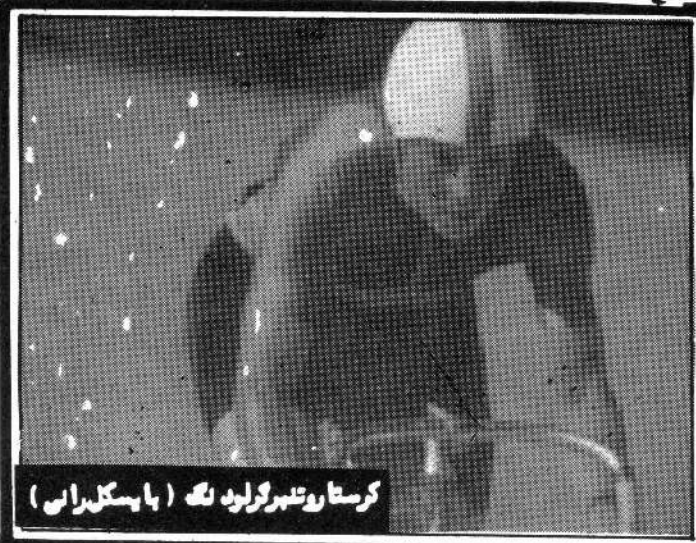
این ورزشکار و مری اتحاد  
شوروی و صاحب تالیفات در عرصه  
انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ -  
پوندی را در مسابقات سالهای  
۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت برتساب  
کرد و تاکنون این ورزشکار ۳۳ ساله  
۶ ریکارد جهانی را قائم نموده  
است. او وزنه راتا ۲۸۴ پوند و ۲  
انچ بدورسی انگند.



گرگس لوکانیسی



کارل لویس



کرستار و تهر گولردنگ (پاینگل رانی)

گرگیک لوکانیسی  
ادوین موسس و  
کارل لویس

گرگیک لوکانیسی، ادوین موسس  
و کارل لویس از چهره های در -  
خشان تیم المپیا ای امریکاس  
باشند که صاحب هشت مدال -  
طلا اند و انتظار می رود که آنها  
مدال ها و افتخارات بیشتری را  
نصیب شوند.

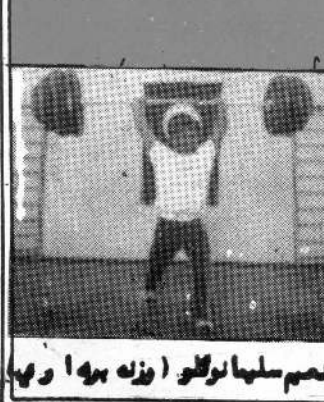
کارل لویس ۴۷ سال دارد و  
در رخیز بلند در لاس آنجلس ۴ -  
مدال بدست آورد.  
گرگیک لوکانیسی ۲۸ ساله یکی  
از موفق ترین آبیازان در سطح  
جهانی است. ادوین موسس  
۲۳ ساله که در طی ۱۱ سال  
گذشته بجز دو مسابقه در همه  
برنده بوده و در مورد وی هم -  
فقیقت های بیشتری توقع می رود.



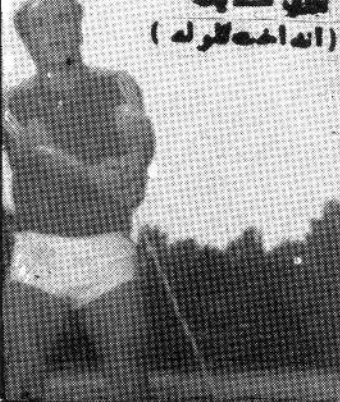
کارل لویس



تیم بازنه (ایفرا لیس)

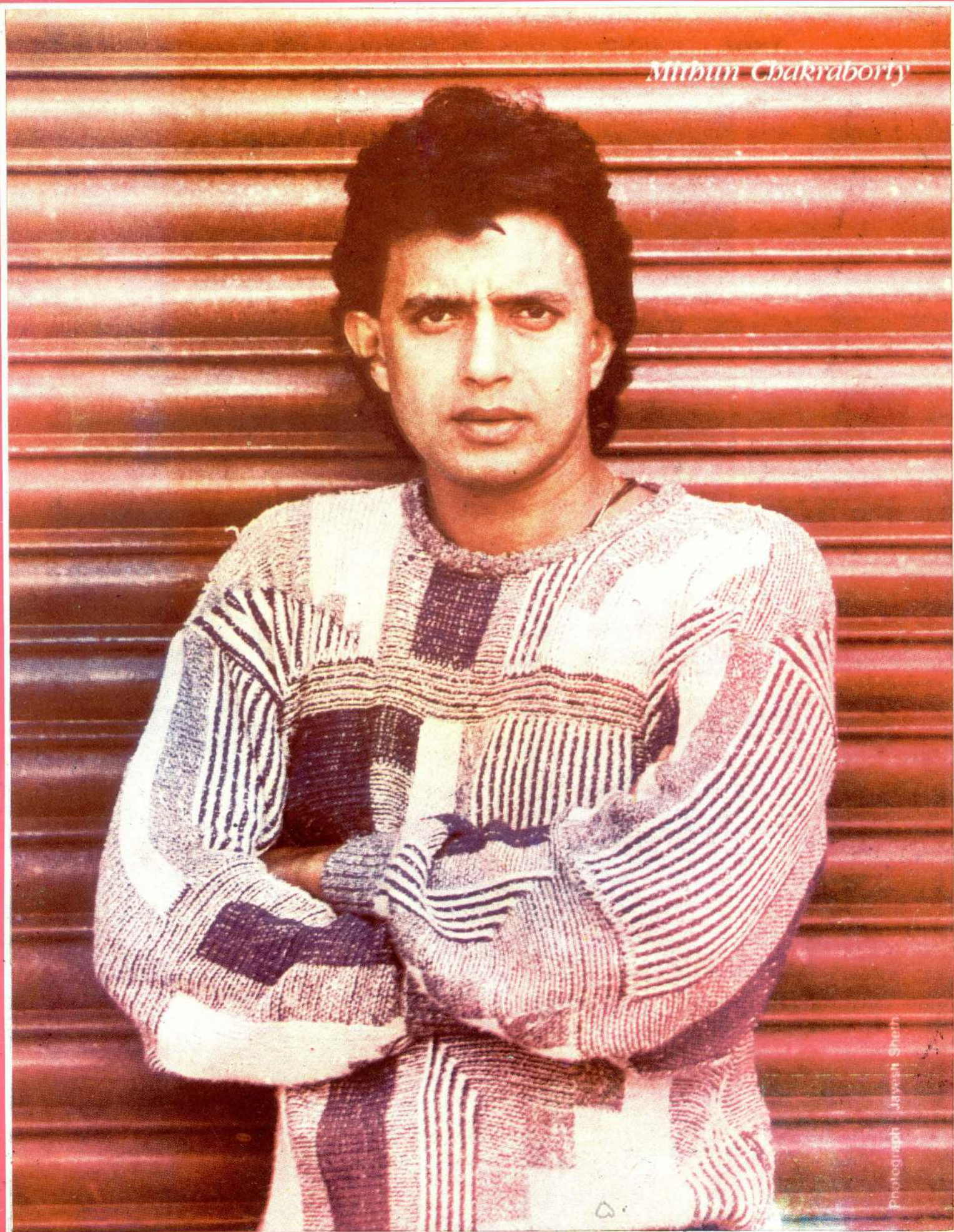


نعم سلیمان نوگلو (وزنه برداری)



نظری سدیکه  
(انه اخه گلوله)

Mihun Chakraborty



Photograph: Jayesh Shrivastava

مصاحبه متن چکرورتی هنرمند سینمای هند را  
در یکی از شماره های آینده مجله سپارون برای

صابزه و نوستی  
۳۰۰۰۰



سناکشی  
۵۲

# درد مناکشی

# درد



از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده سینمای هند یکی هم ((میناکشی)) است که با هنر مند ان سرشناس و شناخته شده در فم ها ظاهر شده و از آغاز کار کرد سینمایی اش که فم ((پنتر بابو)) است تا فم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو روی، گامهای وسیع برداشته و نقش های گوناگونی را روی پرده سینما اجرا نموده است.

مینا میگوید: در فم ((سواتی)) در نقش یک زن انقلابی - در فم ((الله رکها)) در نقش یک زن هرجایی و هوسباز در فم ((ماں بیٹی)) در نقش دختری که به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند.

در فم ((د هلیز)) در نقش یک زن احساساتی و بی بند و باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل توجهی ظاهر شده که عشق و علاقه مندی آن را به هنر بازیگری حالی می کند و بارتابی است از استعداد هنر بازیگری اس در جهان فم و سینما.

او گفت: در رقص های کلاسیک که انواع ان قلیل نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا را فم ((جان کاد شمن)) و رقص کناری که های ان مینماید. او از روزی که در فم تهبه کند که کلبه رقص های ان کلاسیک باشد.

میناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود بوده به قول خودش، دل بر خون دارد. اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم بدستان مطبوعات ما از نشر مطالب جعلی و افواها و وشایعات نادرست چه القاد فراهم می شود که همواره به آن منعمک می شوند. چندی قبل رابطه عاشقانه مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) پسا ((عایشه دت)) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج این دو داستان برداشته شده و تخیلی زورنالیست های عزیز ما بیایان رسید.

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در جا - لیکه ما تاکنون به انجام کارهای هنری مشترک نیرداخته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با (دوبس گوئل) در فم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباهتی را بهانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه اصرار میورزند.

از میناکشی سوال شد: چرا همکاری هنری اش را با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب گفت:

از نظرها پوشیده نیست که فم ((هیرو)) در سراسر هند و در خارج از سرحدات هند یک موفقیت چشمگیر برای ما به ارمغان آورد ولی مقابلتاً فم های ((بیسه بابیو)) و ((میراجو اب)) از لحاظ اعتبارات بولی قابل برداشت حساب نشد. ما به بیرونی از تجارب

جواب مختصره گفت: فعلاً مصروف انجام کار هنری فم ((مهادیو)) Mahadev استم که کارگردانی آنرا راج - ان - سبن مینماید.

از مینا سوال کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت فم های پیش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ مینا جواب میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امیدواری ها و نومیدی ها مواجه استم. آنانی که رویداد های زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند و کمتر گرفتار تشام و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

## ایمان کوه برف استم یا ژورنالیست ما نا بجا حرف میزنند!

## اما یاد بده عاشقانه میناکشی با جکی مشروف راست است

جهان سینما که ظهوری درسی یک هیرو هیروئیس است با بی اعتباری هنری و شایعات نادرست می شود برای مدتی مقلعه همکاری هنری نموده ایم.

از آن برسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به شما داده اند. آیا به نظر شما این یک خطاب یا اسم یا مسما است یا خیر؟ او آهی کشید و گفت: نمیدانم چرا این لقب را برام برگزیده اند؟ من هاد تا در هنگام کارهای هنری بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم در هنگام کار از آقایان فم بدست مجلات و روزنامه ها بزرگی کم و دستهای را روی سینه گذاشته قائم رانم و مراتب احترام را لوریک آنها توقع دارند به جا آورم. چرا که رانه و خاندانه از آنها تقاضای به نویسی در مورد خود بنمایم.

در مورد فم های جدید سوال کردم که در -

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت ها مغرور و در برابر ناگامی ها مأخوون شود.

از مینا اگر فم های قابل تأیید حساب شوند یا حکم تردید آن صادر کردد سعی میکنم در هر دو حالت خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم و آنچه را که واقع شده است با بی تفاوتی بدرقه نمایم. نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود محاسبه میکنم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت تلاش برای کتب انجام داده ام، این موضوع منن المینان روانی برام می کند.

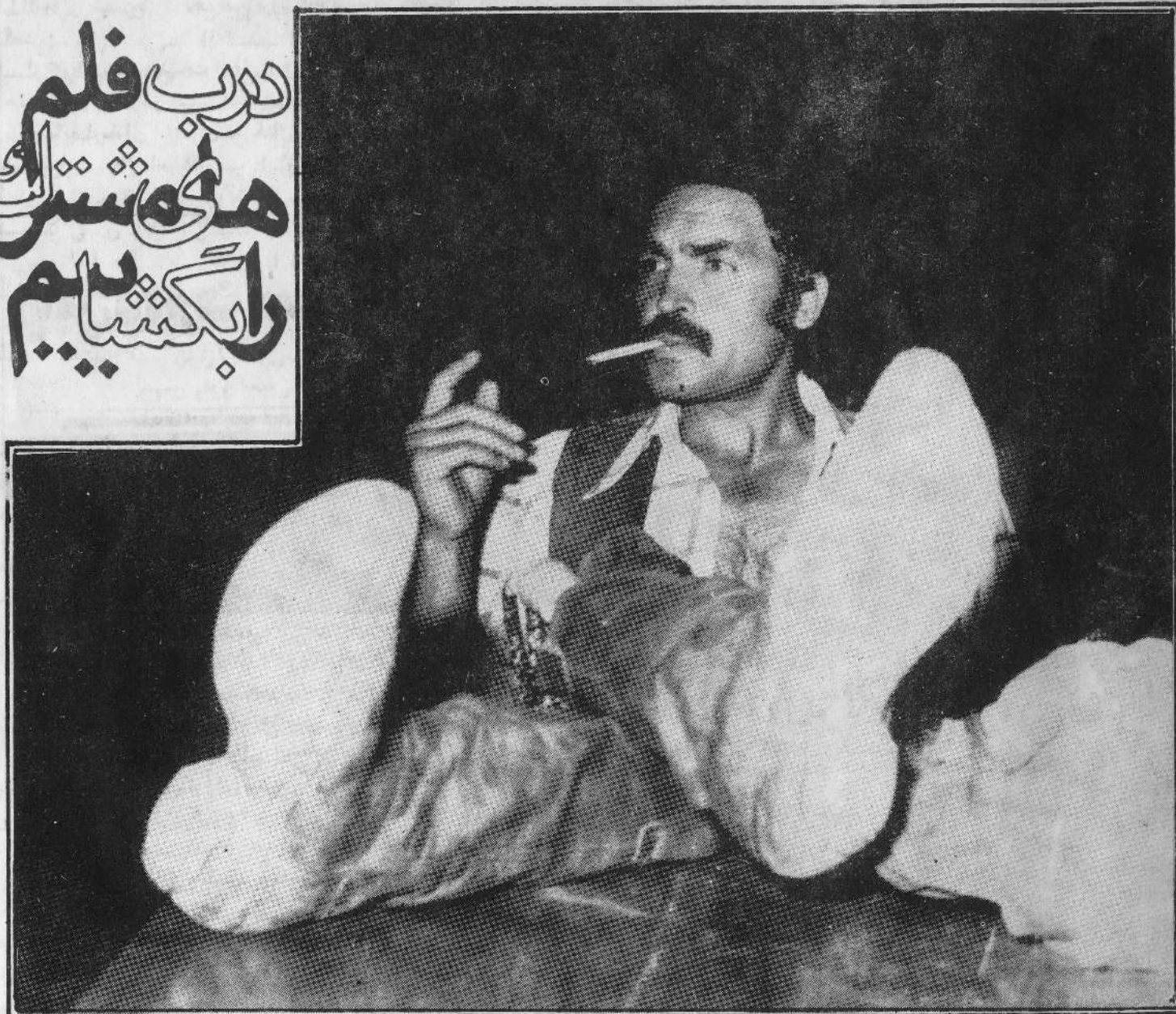
چه من بی برده میگویم هنریشهای در هند سرخ نمیشود که در قبایل فم های ساخته شده اش به شکست و عدم موفقیت رو برننده باشد. تاکنون بیست و پنج فم از من روی پرده سینما به نمایشش یافته در صفحه ( ٦٨ )



# هنرمندی که

# زینب

## در پدیده فیلم هنرمندی زینب



من در هنرنمایی که انرا درک تمام احساس راحتی بهنام

# زینب

## گفتگوی با قادر رفیع

مصاحبه از بلوچه

بطور عمده هنرمندان منفي پایه اصطلاح، انتي همپودرن هنرمند يکتو، بخصوص تصويري را نسبت به شخصيت واقعي هنرپيشه ايجاد ميکند. واقف موفقيت او را در قالب پرسوناژ منفي وابسته به کريکچر واقعي او مي دانند.

در حالیکه هميشه اين پندار صادقي نيست و طوري که پس از نمايش برنده هاي مهاجر تصميم گرفتيم با قادر رفيع گفتگوي داشته باشيم او را انساني يافتيم با کريکچر که در حين صلاحيت اميزيها از صميميت بزرگ وجود نداشت خود. من با اين پندار واحد هموا نسق امست:

«من در هنرنمائي که بتوانم آنرا بخوبي هم تمام روايت آن رول را درک تمام احساس راحتی خواهم کرد. چه آن نقش مثبت باشد يا منفي.»

س- به نظرم نورقالبها پير- سوزناز خيلي موفق بود يديمنس براي اجزاي رول انتي همپودر مناسب استيد؟

ج- خوب من بعنوان يك نظرسنجته هاي شما را مي بينم، اما آرزو ام در قالب هاي گونه گون و چهره هاي متفاوت در رول هاي من بازي نماييم.

س- شما در اکثر فلمهاي که نقش منفي داشته ايد معمولاً در



يك تلاش نامقد من استيد كلا هم بانارسايي مواجه ميشود. آيا چه اين حالت در زنده گي روزمره شما تاثيري داشته است؟

ج- وقتي يك هنرمند بتواند تما آن مرز از موفقيت پيش برود که در قالب انتي همپودر اصطلاح - شمانفرت مردم را برانگيزد از نظر من اين فوق العاده گي موفقيت وي را در کار اکت ميرساند و اصلا باعث دلخوري نخواهد گشت.

س- يعني در زنده گي شما يك همچواتفاقي پيش انده است؟

ج- نميخواهم ادعاي موفقيت فوق العاده را بنمايم. بهر حال گاهي يك همچو حالت براي من پيش آمده است.

س- شما با کدام هنرپيشه راحتتر بازي ميکنيد؟

ج- از نظرم در سينما و تياتر شخصيت خود اکتور مهم است. اکتور نبايد به طرف مقابلش يک پارتنريز ياد تکیه کند و ضعف يا قدرت اکتور با لايش تاثير مستقيم داشته باشد، وقتي يك نقش را به ترنيسي که تحقيق کرده ام هضم کنم ميتوان با موفقيت از عهد آن برآمد.

س- پرسشي است که ذهن پيچنده علاقمند فلمهاي افغاني را هميشه و بخصوص درين اواخر خود جلب نموده است و فکر ميکنم شما منحيث يك اکتور موفقي و از سوي مقام با

بقيه در صفحه ۸۲



# تاریخ سرکردان

تتبع و نگارش: ظاهر طین

# سرکردان

## خانواده در چین بهشت مردان بود

**جایان:** در جایان قدیم، نظم خانوادگی و در این میان پدر از اقتدار زیاد برخوردار بود. پدر حق داشت که عروس و داماد را از خانه خود بیرون کند و نواده گان را ننگه دارد. پدر حق طلاق، حق اعدام اعضای خانواده، بنا بر جرمی، حق فروش کودکان و بالاخره حق طلاق همسر را داشت. نژاد مردان عادی یک زنی و نژاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را بچ بود. خیانت به زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده میشد و عموماً زناد شمار محاسبه در نمی آمد. در جایان زنان اعصاب ابتدایی و وضعی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می شوند که ناشن شن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی می شوند و آزادی بیشتری میابند حتی مؤرخین از عفت نروشی زنان در برابر مردان ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می کند که: روزی جوانی میخواست نامه بی به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر ارسال نامه را به تاخیر انداخت.

جنگ های فیودالی و خشونتی که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را بیپوسته در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمد عفت نروشی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خایس میبافت، می توانست او و پسرش را بکشد.

اکن یک فیلسوف جاپانی شوهران را به طلاق زنان برگو

هریده جو فرامیخواند و برعکس از زنان در برابر شوهران هرزه و وحشی، نروسی و مهریانی طلب می کند. شرایط اجتماعی و تعالیم آن دوران به تدریج زن جاپانی را به فعالترین، مقطع ترین و وفادارترین زن جهان مبدل می کند.

در جایان قدیم جلوگیری از کثرت نفوس به وسیله قوانین عملی می گردید. مثلاً در میان برخی اقوام مقرر بود که زنان بیش از سی سالگی ازدواج نکنند. و پیش از د و فرزند بوجود نیاروند. با آنهم فرزند آوردن رسم مقبول همگانی به شمار می رفت. چنانچه اگر زنی سترون میبونه شوهر می توانست او را بکشد. داشتن پسر برای خانواده ضرور تلقی میشد و اگر خانواده بی پسر نداشت، کسی را بفرزند می گرفت.

در ادبیات جاپانی از مطالب بودن عفت سخن گفته شده است.

مد آرس می فرستادند تا در مسلک (گی شاهها) در آیند.

در جایان قدیم زناشویی اغلباً برای عشق استوار نبود، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می شوند مثل این شعر:

او [کاش امواج سفید فام و درود ست دریا] آیه گل بودند، تا من گردشان می آوردم و به عشق خود بپشکن می کردم.

**چین:** زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پیروش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می بود، با زهر زیاد نبود.

مادران آرزوی زادن پسر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. پسر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میدان های جنگ میز میزد. دختران بار دوش خانواده تلقی می گردید و راه آنان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه تر میشد.

زیرا در آنجا می توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیاورند.

در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کتف گناه خود کشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بود. (آزادی) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ وزیر اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاه های جایان، در چین نیز گروهی از زنان بنام (دختران نغمه بردار) یاد میشدند که بنا بر وادی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

نهفته است. هدف زناشویی تشکیل خانواده بود و این کار بیشتر به عاری از عشق صورت می گرفت.

تجرد برای مردان ناپسند بود. حکومت افراد مخصوصی را اختیار داشت که مردان را قبل از سی سالگی و زنان را قبل از بیست سالگی واداره ازدواج می کردند. بعضی خانواده ها بلافاصله پس از بلوغ فرزند آن توسط دلان حرنه بی ازدواج آنها را سازمان می دادند.

داماد و عروس پیش از ازدواج حق دیدن یکدیگر را نداشتند و تا جشن عروسی از چهره یکدیگر بیخبر می ماندند. تعهد ستان معمولاً پیش از یک زن نمی گرفتند، اما آثانی که امکانات اقتصادی داشتند، به علاوه زن اصلی می توانستند همسر فرعی نیز داشته باشند. در موارد زیادی زنان اصلی برای اینکه شوهران خود را پایبند خانه سازند، به آنها

امکان میدادند تا معشوقه های خود را به عنوان همسر فرعی به خانه آورند.

خانم خاقان چونگ چو گفته بود: (همواره زنان زیبا را از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر فرعی (متمعه) به همسر عرضه دام) خانواده ها در فرستادن دختران خود به حرمسرای خاقان زقاوت می کردند. در حرمسرای خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کار می کردند.

خانواده در چین بهشت مردان بود و در آن همسر فرعی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. وزن در بهترین حالت و ندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن بخانه پدر را داشت.

# از بیایات و زندگي

در باره انسان :  
 بزرگی ها ، زبونی ها ،  
 و تنهایی های او . . . .  
 نگویم ، خدا شوی !  
 کفر نگوی !  
 آخر اقسام نامیات ( گیاهان )  
 و حیوانات ، و جمادات ، و لطافت  
 جو قوت ،  
 این همه در آدمی است !  
 و آنچه در آدمی است !  
 در این هاست !

همه را در خود بینی - :  
 از موس و عیس و ابراهیم و نوح و  
 آدم و حوا ، آسیه و خدیجه و لیلیس .  
 و ( نعرون ) و ( نعرون ) . . . .  
 تو عالم بیکرانی !  
 چه جای زمین ها و آسمانها ؟ !

چون خود را به دست آوردی ،  
 خوش می روی !  
 اگر کسی دیگر نیایی ،  
 دست به گردن او ، در آور !  
 و اگر کسی دیگر نیایی ، دست  
 به گردن خویش ، در آور !

فلان خطا کرد و فلان خطا کرد !  
 و نگاه او را دیدی می ( که خود خطا  
 کردی وقت نماز ، می او نمود می .  
 سر فریاد اختی گفتی :  
 - فرزند ! تازیانه می زنی ! . . . .  
 - سیف زنگانی ؟ !

## سخنانی از شمس ( خط سوم )

در باره :  
 دیکران ،  
 یاد کرد ها ،  
 نقدها ،  
 ستاینها . . . .  
 در سخن شیخ محمد مجسی -  
 الدین عری ، این بسیار آمدی

آن یک چیست که در نشود و  
 آن دو که است که سه نشود  
 آن سه چیست که چهار نشود و آن  
 چهار چیست که پنج نشود و آن پنج  
 چیست که شش نشود و آن شش -  
 چیست که هفت نشود و آن هفت -  
 چیست که هشت نشود و آن هشت -  
 چیست که نه نشود و آن نه چیست  
 که ده نشود ؟

جواب :  
 آن یک از روز است که در نشود  
 و آن دو ، در جهان است که سه  
 نشود ، و آن سه ، سه روان است که  
 چهار نشود ، و آن چهار ، چهار  
 آتش ( منور ) است که پنج  
 نشود و آن پنج ، پنج حس است که  
 شش نشود و آن شش ، شش جهت

# چیز است آن چیست

است که هفت نشود ، و آن هفت  
 هفت احترام است که هشت نشود ،  
 و آن هشت ، هشت هفت است که  
 نه نشود ، و آن نه ، نه نلت است  
 که ده نشود . . . . .  
 آن چهار چیست که است که  
 اندکش را نیز نشان ناچیز نشود ؟  
 آن چهار چیست که آتش است  
 دم بیماری است ، دم رام -  
 است و چهارم دشمن . . . . .

آن سه چیز که است که همان  
 چیز تویار د که تویار آدمی ؟  
 آن چیز نخست کوه است که  
 همان آواز بتود هند ، که تویار و  
 داده می ، دم زمین است که  
 همان دانه بتود هند که تویار و  
 افشاده می و دم زمانه است که  
 تویار تراست . . . . .  
 آن که امین گزنده است که از  
 همه گزا تراست ؟  
 آن گزنده زبان است که از همه  
 گزا تراست . . . . .

من آن مرفک که گفته اند که :  
 - به هر دو پای ، در روید !  
 آری ، در اوینم ،  
 اما ، در دام محبوب  
 در اوینم . . . .  
 مرا گفتندی به خرد کی ( کودکی ) :  
 - چرا دل تنگی ، بگر چاه است می  
 باید باسم ( نفره ) ؟ !  
 گفتی :  
 - ای گزاین جامه نیز که دام  
 بستندی !

به خرد کی ( کودکی ) باید . . . .  
 خوا ( تربیت ) گرفتن !  
 تا ، زود تر ، در کار آید ،  
 که شایخ تر ، راست شود ، می  
 اشرف !  
 چون ، به آتش خشک آید ، بعد  
 از آن ، د شوار گردد . . . .

شعانی گنده ، خروسی برین  
 را تازاند ، تمیز چیست ؟  
 - آن شمال آراست و آن خروسی  
 آن که هر جا آید ، آرزوم  
 از برین می برد . . . . .

عشق زبان مردان از کد امین  
 در چه در آید ؟  
 - عشق مردان از در چه چشم  
 و عشق زنان از در چه گوش . . . . .  
 - سلاح دلبران در کجاست ؟  
 - سلاح دلبران در دل آنهاست . . . . .

انصار سرکشان کد ام است ؟  
 انصار سرکشان بد بختی  
 است . . . . .

د لیوتولستوی د مریس د کالیزی به مناسبت ( ۲۰ ) اکتوبر

# تولستوی ستر نابغه لیکوال

در د اوریغ وزینه . د دی پنجه  
 کلن در د اوشفت نتیجه هم هغه  
 ستر تارخی رومان نویسی خیرید ل  
 بی در نر یوالواد بیاتونه تاریخ کی  
 د بی ستری او همی به پیونده خیت  
 ثبت شوه .

( جگره ارسوله ) د ۱۸۰۵  
 ۱۸۱۲ کلونود به پیوسر اسان  
 لیکل شوی رومان د دی چس د -  
 تولستوی نپوشکی له ورا په  
 تحلیلې . پخپله تولستوی دغه  
 اثر د ( امر ) له مشهور حماسی  
 اثر یعنی ( ایلیاد اواد په ) سو  
 په یوکار کی بول .

د ( جگره ارسوله ) رومان  
 تقریباً ۲۰۰۰ کسه قهرمانان لری  
 خود د ی اثر اصلی قهرمان هغه  
 ملت د ی چی د ناپلین بنایارت  
 دی شمیره برفلگری به ایدله  
 خپل وطن او خلکو نه دفاع کوی  
 اوه پای کی برالی کوی .  
 دغه رمانستیک اثر اوه جمله د  
 تولستوی له خوالیکل شوی او هر  
 عمل یکی یعنی تعدیلونه راویر ل  
 شوی د ی ترخوبه ۱۸۷۶ اخیردو  
 ته تیار شوی د ی .

تولستوی پخپله ښه ژوند  
 درلود خود خلکو لوی او نقره  
 تحمل بی نه شوکولای له ټولو سره  
 ورته مرسته هم ناسمه وه په ۱۹۰۶  
 کال کی د خپلو خاطراتونه د فتر کی  
 داسی ولیکل : ( زه له هرڅه  
 نه زيات له خپلی هوسانی اود شا  
 وخواخلکو له فقر اولوی نه ترخوبم )  
 هغه احساسات سبب شول چی  
 د ۱۹۱۰ کال د اکتوبر په اتلسمه

نیت په پته خپل کوراوکل پیژدی  
 اوه دوه اتیکلی کی یوازی د -  
 اورگاډی په درجه درجه کوته کسی  
 سفر کوی .  
 تولستوی د دغه بی هد مسافر  
 په جریان کی ناروغه شو او د اکتوبر  
 په شلمه نیت بی د اورگاډی د تسم  
 معای د رښم په کور کی له نری نه  
 سترگی پش کوی او داسی آثار بی  
 له معانه برینود ل چی تل په د  
 نر یوالواد بیاتو په اسان کسی  
 علانده اولا علانده وی .

هم خبری شوی د روی سی د هغه  
 وخت د تکره لیکوالونه لومړی کس ل  
 کی بی خای ونیسو .  
 د تولستوی په همافو لومړی نیسو  
 آثارو کی هم بوستر نیو لیدل کیده .  
 هغه په خپلوا تارکی د انسان بیلا  
 بیلې روحی معانیگر تیاری او مختلف  
 حالات تصویرول اود بشر د معنوی  
 ژوند بیچلی نوتی بی برانستلی .  
 د روی سی ستر فیلسوف او متفکر  
 ( چرنیشفسکی ) د تولستوی په  
 آثارو کی دوه معانیگر تیاری برجسته  
 کولی او هغه دا چی : تولستوی  
 د انسانانویه روحی رموز بو هید ماو  
 د هغوی توانی بی درک کوی و  
 او بل دا چی د تولستوی په آثارو کی  
 بان احساسات او اخلاقی اصول  
 د هغه د لارښود حیثیت لری .

تولستوی وروسته له هغه چی له  
 قفقاز نه راستون شو د ( د ونا ی )  
 په نامه لسکرته ولیز د ول شو او د  
 ( سواستوپول ) نه د دفاع په  
 جگره کی بی له خپله خانسه  
 نر ورتیا اولد اگاری ورسوه .  
 په ۱۸۵۲ کال بی په اردو کی  
 له خدمت نه استعفا وکړه اولسه  
 هیواد نهمرو لار اوشهر میاشتری  
 په فرانسه . سوس او ایالتیا کسی  
 تیری کسری .

هغه له خپلو کلیوالوسره معانیگری  
 مینه درلوده او ترومه رسه به بیس  
 له هغوی سره مرسته کوله .  
 هغه احساس بی په ۱۸۵۹ کال  
 پخپل کلی کی یو بیونسی بر ا -  
 برانست .

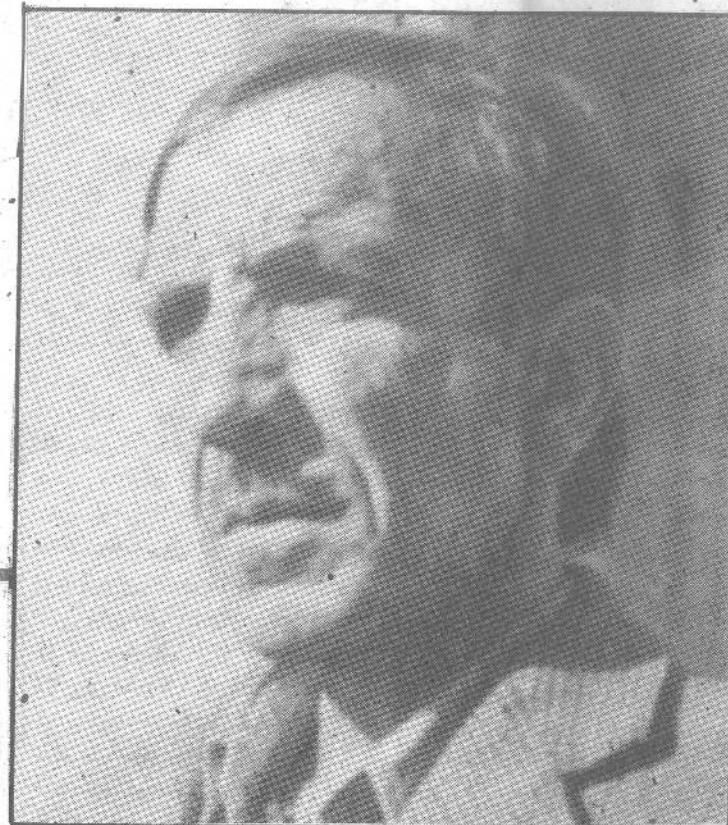
تولستوی په ۱۸۶۲ کال له یوی  
 نجلی سره چی ( سوفیاند یونا )  
 نومیده واده وکړ . دغه واده د  
 تولستوی په ژوند کی یوه مهمه  
 پیښه وه . له واده وروسته هغه په  
 معانیگری شوق او ذوق د لیکوالی  
 کارته دوام ورکړ . د هغه د کال  
 په وروستيو خوتونکی و چی تولستوی  
 خپل د شعکار ( جگره ارسوله )  
 په لیکلو پیل وکړ . هغه لکه څنگه  
 چی پخپله بی هم ویلی و د دی  
 اثر د ایجاد لپاره پوره پنجه کاله

لیوتولستوی د نر یوالواد بیاتو  
 په پراخ او جگه اسان کی هغه  
 علانده ستوری د ی چی لا اوس  
 هم تحلیلې او په راتلونکی کی به  
 هم همداسی علانده اورنسانه  
 وی . هغه ته د روی سی د نابغه  
 لیکوال لقب ورکړ شوی و اود -  
 برانسی مشهور لیکوال ( تلویر )  
 کله چی د ( سولی او جگره ) -  
 اثر بی ولوست تولستوی بیس د  
 ویلم شکسپیر همیا په ویا له .  
 تولستوی د ۱۸۲۸ کال د -  
 اگست په اته ویشتمه نیت د -  
 ( تولا ) په ( یا سنا یا ایلیانا )  
 کلی کی نری ته قدم کیسود .  
 ( نیکلایونا و الکونسکایا ) هغه  
 وخت چی تولستوی لا دوه کلن  
 شوی هم نه و له نری نه سترگی  
 پش کوی او لاری کراف نیکلای -  
 یوی تولستوی هم د خپل زوی -  
 عنوانی ونه لیده اونه کلن تولستوی  
 بی په بد ی پراخه نری کی یوازی  
 برینسود .

لیونیکلایویچ تولستوی په  
 ۱۸۴۴ کال د قازان په پوهنځی  
 کی شامل شو خو پخکی لد ی چی  
 خپلی زده کړی پای ته برسی  
 پوهنځی بی برینسود او د د ی -  
 علت د او چی د پوهنځی در -  
 سو بود هغه حیرت اوله پوښتنو  
 لک د هن نه شوقان کولای -  
 هغه د ول ول کتابونه لوستل او  
 تفکر بی کاوه .  
 په ۱۸۵۱ کال قفقاز ته ولاړ او  
 تر ۱۸۵۴ کال پوری بی هلته په  
 جگر وکی ونه و اخیستله . هغه  
 په قفقاز کی د ( ماشوتوب ) او  
 ( ادیموانی دوره ) او حتی سور  
 د استانونه ولیکل او هم هلته بیس  
 د ( قزاقان ) په نیم کیسه ولیکل .  
 په ۱۸۵۲ کال د روی سی نویالیس  
 شاعر نکراسوف د تولستوی د -  
 ( ماشوتوب ) په نامه کیسه  
 د ( معاصر ) په نامه مجله کی  
 خپره کړه . د دغی کیسی لسه  
 خپره ونه وروسته تولستوی شهرت  
 ته ورسید . اولکه بی چی نوری کیسی

تولید میکند

# نابغه افغانی که از شمع آتش تولید میکند



## ساخته‌های صدیق مخترع بسیار است و از آن جمله:

چپرکتی که با صد آب یگانه به صد میاید

رادییوی که صرف پول قیمت داشته

طیاره‌یی که به پیلوت نیاز ندارد

اختراعاتی را که در عمل پیاده کرده ام قرار می‌دهم

۱- چپرکت دزد بگرس:

این چپرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم. شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد، چپرکت به شدت به صد می آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد. همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتوماتیک گرفت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه در جریان میگذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگ بیدار نمیشد چپرکت به آواز بلند صدای زد: ((برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده (۲۰)) این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۲۵۰۰۰) - افغانی از نردم خریداری کرد.

۲- گولی تاپرات:

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولی تاپرات ساختم. این گولی های تاپرات از چپ شدن موتور - با هر سوئی که میداشت - جلوگیری میکرد. این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور، در موتور های ((بنز)) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت. البته به نفع خود کمپنی نه به نفع کشور ما.

۳- کیلو متر پیاده گسردی:

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهپوستان، جبالوزست ها جهت تعیین اندازه ساحات زمین وسایر مسایل حسابی، کیلومتر پیاده گسردی را اختراع کردم.

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می شود (( ۱۱۰ )) گرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پای نصب می شود. وقتی نفر حرکت میکند نترات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی نموده نشان می دهد.

۴- آبجوش های آلتابی:

این آبجوش ها که به وزن برق، تیل و چوب، صرف با استفاده از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورها مورد استفاده قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است. این آبجوش ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰- ۹۰ درجه سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می آورد.

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه های هیواد، انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است. اما پنج سال بعد از نشر آن، یک کمپنی امریکا آنرا به نام مخترع امریکایی ((رابرت میشل)) تولید و تکثیر نمود.

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پیاده اعتراض کردم و ادعا نمودم که این اختراع باید به نفع افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد. اما این اعتراض جایی را نگرفت.

گذشته از این حرف ها، جالب اینست همین حالام که نصب و به کار اندازی این اختراع در کشور ما رونق گرفته است، رسماً به نفع های بین المللی معرفی میگردد، گویا این اختراع را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است.

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات علمی کشور را به دیگران منسوب میکنم.

۵- بخاری تیلی:

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره شسته می شود، برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری دهد که در یک شبانه روز صرف (( ۲ )) افغانی صرف دارد.

۶- اوزان تین رادیویی جهان:

در سال ۱۳۴۵ رادیویی ساختم که صرف (( ۴۰ )) پول قیمت داشت، این رادیو نه لود سیبک دارد نه بادی، نه مانسین و نه پرزه جات تخنیک، بلکه با استفاده از یک سنگ سرمو دو لین عادی این رادیو را ساخته ام. این رادیو مردم به قیمت ( ۱ ) افغانی ساخته به فروش می رساندم طوری که در همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید.

این اختراع نیز در سال های بعدی به اقسام مختلف در کشور های دیگر تولید و تکثیر گردید - اما نه به نفع افغانستان.

۷- گویه بند برلیسی:

این گویه بند، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده را خشک می نماید.

۸- جک اتومات:

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته ام که بدون هیچگونه مصرف، فقط با یک تکان به فعالیت میبرد. از دو در صدت ۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می سازد. به مجردی که مسکه جدا گردد، جک از حرکت می ایستد.

۹- ماشین کباب:

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

گوشت را کباب می کند. تمجب نکند.

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می شود. در پیوسته گروپ ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل شمع آفتاب قرار داده شد در حدود (( ۱۵۰ )) درجه سانتیگراد حرارت تولید می کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار گیرد کباب میشود.

۱۰- میزان الرطوبت:

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی انسان استفاده به عمل آمده پس، می تواند درجه رطوبت یک اتاق یا محل را تعیین نماید.

۱۱- ماشین تبدیل پشم به تار:

۱۲- موتور سائیلی که پرواز میکند:

توسط این موتور سائیل خودم چندین بار در سرب راه دارالامان به ارتفاع (( ۲ )) متری پرواز کرده صد ها متر پیش رفته ام.

۱۳- میزبان اتومات:

در سال ۱۳۴۴ میزبان را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبان طعام یا میزبان گداشته می شود و از طرف دیگر در بیلوی نام غذاها، سوخ چراغها قرار دارند.

وقتی مشتری غذایی مورد علاقه اش را در میزبان سوخ همان غذا را تقاضا می دهد. بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا یا میزبان مشتری روشن می شود و آشپز می داند مشتری چه سوخ نان تقاضا دارد.

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس، توسط یک کتیر خارجی تولید و تکثیر شد.

۱۴- پایله دیزلی:

این پایله در ظرف یکم ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ گیلن آب را به غلیان می آورد.

۱۵- طیاره بدون پیلوت:

۲۳ سال پیش که در نابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه لطفانه صفحه برگردانید



بقیه از صفحه ( ۹۱ )

شدم هنگام رختنی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریک  
بسیار خاک بادی شود .  
لذا "طیاره کوچک" ساخت که بدون بیلوت هر صبح و عصر  
پرواز میکرد و بعد از آبیاشی تمام جاده های داخل فابریک دوباره  
به زمین می نشست .

### ۱۶- گلز آسوسات :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پاها را  
حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند .  
بعد از هر بار حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می ایستد ، اگر  
باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر دانی های برلی نان پلی راکه  
در کارخانه ها ارازان استفاده می شود ساخته ام .

### ۱۸- و آریوس که توسط انژی آفتاب ایجاد کرد :

### ۱۹- بخاری دیزلی مولد برقی :

این اختراع را در سال های قبل انجام دادم . اما من با نصب  
این بخاری یک بخاری عادی دیزلی است . اما من با نصب  
دولیت اضافی به آن ، می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند  
یک گروپ ۲۰۰ شمع را روشن نگاه داشته یک رادیو یا تیپ راب و کلاس  
اندازد .

مانند این اختراعاته ۲۸۸- اختراع دیگر دلم که از سال  
آزری آن می گذم زیرا سخن راطولانی میسازد .

- شافلنی مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت  
نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .

- بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات  
پولی را در اختیار بگذرانند (( البته با در نظر داشت این که نفس آن  
از خودشان )) این اختراعات را آماده تولید دلم :

- ۱- رادیوی که توسط انژی آفتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق مریض را به درجه ثابت نگهدارند
- ۳- ماشین تبدیل بپول های بیکاره به آهن چادز .
- ۴- ( اگر دولت افغانستان داشته باشم میتوانم این ماشین را بسازم )  
منقل برقی که به طور اتوماتیک نوع غذا را همزمان بختسه  
می کند و بعد از خفته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک دکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی  
خود وضع صحیح صد ها مریض شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آفتاب با طول موج وضاعت معین آن ، -  
جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کار می کند هوش ۲۰۰  
نفر کار می دهد .

### ۸- موتور برق در اید :

این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور نگران  
می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند  
به مجردی که به موتوریالات در در چوکی قرار گرفت باید پولش را در  
جای مخصوص که در چوکی نصب است ببندد . اگر پول را تحویل  
نکرد ، موتربه طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا " میکوید " نغری  
که در چوکی ( ۸ ) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولست را

تحویل کن ) . اگر بازم شخص پول رانداد همینکه موتربه ایستگاه  
بعدی رسد دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف  
رامحکم میکورد این بارتا که یول کرایه و جریمه اش را ببرد از او رها  
نمی کند .

### ۱- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است  
نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب  
به آن سمت ها صورت میکورد قرار داده می شود . به مجردی که  
سیلاب به وقوع بپیوست آله های اهالی را باروشن کردن چراغها  
و صدای زنگ آگاه میسازد .

خصوصیت دیگر اینست که تثبیت می کند آبی سیلاب خطرناک  
است و خانه ها را ویران کرده می تواند یا خیر .

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغها وزنگ فعال می شود  
و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و خطر  
باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به از بلند صد  
می آیند که :

( اطلاع ) رها کنید که سیل آمد ، منازل را رها کنید که سیل  
آمد ) .

### ۱۰- مهم انوسات :

این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس دهد  
و در یه لوی اینها ، من میتوانم از بیخ ، آتش تولید کنم .

- جالب است ، این چگونه ممکن می باشد ؟  
بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتیم به یک  
منطقه که خانه های کثور برای جمع آوری سنگها جهت مصالحات  
جیولوجیک .

هوایی سرد بود ، بوی که آب را کاملآ بیخ زد بود .  
در آن حالت دلم شد سگرت بکشم  
آیا شما به سگرت عادت دارید ؟  
متاسفانه بلی .  
خوب ، ادامه دهید .  
گفتم دلم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیب برم متوجه  
شدم گوگرد را فراموش کرده ام .

حیران ماندم چطورکم ، دفعتا متوجه شدم که تابش آفتاب  
بالایی آب های بیخ زده باعث جلای خاص شده است . فکری به سرم  
زد . یک قسمتی از کنده بیخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب -  
تراش نموده سیقل دادم .

وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرارش دادم محراق حرارتی  
ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن  
کردم . بدین ترتیب از بیخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .  
در این تجربه باید روی بیخ را قطرات آب نگردد و شفاف باشد .  
دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد  
بیخ را ذوب می کند .

من فکری کم این کده بیخ در محراق حرارتی خود در حدود  
( ۱۵۰۰ ) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .

- درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکرتان می رسد ؟  
- من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب من آمد و راجع به مسایل علمی و تکنیکی  
با من به جروبحث می برد اخت و برایم هدایت میداد که فردا دست  
به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم  
یک اختراع جدید ایجاد میشد .

- آیا این شخص در زنده گی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته  
- نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .

- آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟  
- آخرین اختراعم با لونی است که به وسیله انرژی آفتاب پسروز  
می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه  
۸۰ - ۹۰ متری رسیده .

این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع  
بگیرد .

- نمی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و با افتخار بگویم اولین  
سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژی آفتاب راه کیهان  
را در پیش میکورد ؟

- شمار اختراعات ، من نام آنها را بالون گذاشته ام . و از جانی هم  
صرف سفینه نام ها نباید بکنید به ارزش کارها توجه کنید .

- برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟  
- آینده ها باشند به جایی همین اکنون دو مساله دیگر در حتم  
رایج خود مشغول ساخته است .

اول اینکه آواز هر انسان با هیچ مهناطیمی خاص دارد و از جانی  
امواج را در یولون میون به وسیله چنین قوه حرکت نموده توسط  
دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله می خواهم امسال  
بدان انرژی رسیدن است که به واسطه صدای صاحب خانه را در پیرو  
وتلویزیون منزلش به طور اتومات - خاموش و یا روشن شود .

دوم آنکه نگرمی کم نباتات برای نمو نمودن خود به انرژی -  
آفتاب با طول موج خاصی ضرورت دارد . با این اندیشه می توان  
طول موج لامپ های نباتات را از آفتاب جدا کرد ( ( کلاما امکان پذیر  
است ) ) و بر بی همان نوع خاص نبات به کار برد که بدین وسیله  
میتوان نباتات را خیلی وقت تر از معاد طبیعی آن به ثمر رساند و  
از آن حاصل گرفت .

- تلخترین خاطره زندگي تان چیست ؟  
- هر چند تمام زندگي کم گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام  
هرگز فراموش نمی شود .

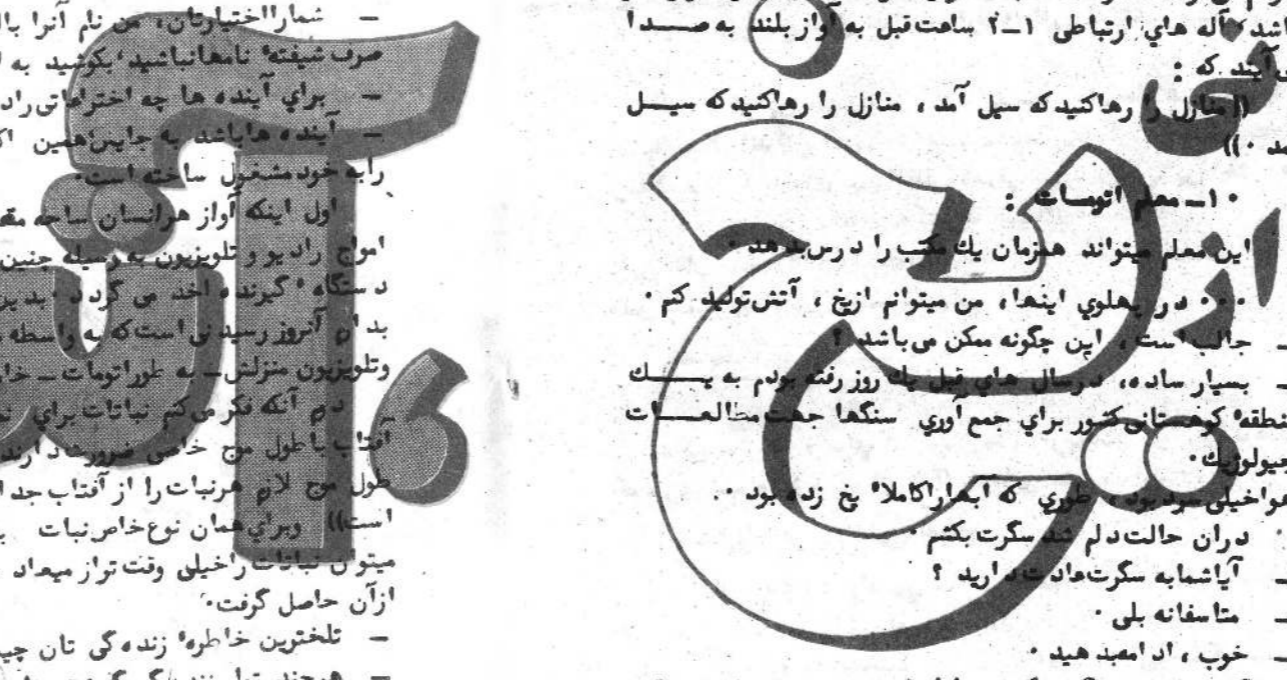
یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیر کار داشتم ، هر چه  
سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای  
تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .

خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری کمسم  
سال ۱۳۶۲ بود ) خواستم بار دیگر در یک موسسه تکنیکی شامل  
کارش و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .  
هریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم .  
از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک  
شعبه به دیگر شعبه سرگردام ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه  
سرگردانی کجا شامل گردند ؟

در دستگاه اتا ملی شمس به حیث پروژه شوی .  
از برای خدا ، شما فکرنهید آیا این تحفیر به علم نیست ، آیا این  
توهین نیست ؟ من میخواهم اختراعاتم را عملی سازم ایما به حیث  
پرزوه شوی شامل کاری شم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم  
ساخته است .

خداوندا : ضمای دلم را تودواکن ، تو که پروردگار المانی .  
- مخترع اشک های من را با پشت دست چشیرا یک کرد ، لبخند  
تلخی زده گفت : ببخشید ، شما را جگر خون ساختم .  
- خواهش میکوم . شافلنی مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور  
هم سفر کرده اید ، بگویند به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟  
- بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم  
در شهر تهران به حیث یک کارگر عادی در یک فابریک بزرگ شخصی  
شامل کارشدم .  
در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله  
دور به شانه نقل می دهند .  
باشی مربوطه را گفتم که چرا این کار را توسط کرین انجام نمی دهید ؟  
او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال هاست خراب  
شده . هر قدر رکوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی  
را برای ترمیم آن گذاشتم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست  
مواد را انتقال بدیم .  
برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .  
باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .  
رئیس که اورا به نام ( علی آغا ) یاد میکورد مرابه دفترش خوا-  
ست . وقتی به سرو وضع نگاه کرد ، به خصوص هنگامی که دانست  
مکتب نخورده ام . اوادهای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .  
برایش گفتم : علی آغا ، لازم خنده نکن زیرا ما مردم افغانستان  
به کس اجازه می دهیم در فابریک ما کار کنند ؟ است که کرین را  
ترمیم کم اجازه بدیم . رفیران لطفا خنده نکند .  
رئیس کمی حدی شد معذرت خواسته گفت :  
« لاحالا که شما حاضر بدین حرفی ندانم .  
بفرمایید صدیق آغا ، کارتانرا آغاز کنید . تمام امکانات فابریک  
در اختیار شماست و هر چیزی دیگری هم که ضرورت شد بگویند تا ماده  
تکمیل . »  
با گرفتن چند کارگرو لنگ کار ، شروع کردم به ترمیم کرینی که  
انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرش هسا  
مشوره داده بودند که قطعاً قابل ترمیم نیست .  
این کرین را که مدت ( ۵ ) سال غیر قابل استفاده مانده بود  
فقط بعد از سه روز کار ، فعال ساختم .  
کارگرم توسط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین  
برد اخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بد هد کار را بالای این  
کرین ادامه بد هم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش ، موفق شدم  
این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون ( کرین کار ) خود ش  
مواد را از تحویلخانه میکرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد .  
تمام رهبری و پرسونل فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند  
و چشمه دید شانرا می توانستند باور کنند .  
بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرابه دفترش خواسته گفت :  
صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب  
مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از  
من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقرراتی به شرطی که  
به اختراعات خود دوام بدی .  
خبر این کار در شهر بیچید .  
روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه  
گزارش و گرفتن عکس رفتند .

بقیه در صفحه ( ۹۱ )



پایه خواندم که:

زیلی و پاول هولند بدادند و سفیده هد بگر که در شهری آلمان زنده می داشتند نسبت به هد بگری نهایت رمانتیک می اندیشند.

هولند که شغلش روزنامه‌چی دارد بزودی آهنگ سفر سیماید و برای انجام ماموریت قصد سفر را به ری و جنیورینماید.

زیلی نگران است که مبادا هولند اسپر دم خوبیان شود اما هولند برخلاف هد و هد هد که به عشق آشنیش وفادار ماند.

وی که در راه سفر به ری و جنیور در یکی از ایالات کشورد تکرانهای را اقامت می گرفتند ملول و شکنج وحشی به بسترهای می افتد.

زیلی خود می رابد آن ایالت نزد هولند سیرانند سرانجام هولند مصمم میشود که به سفرش ادامه بدهد.

هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن شهر در راه برگشت به ری در دوسلد و رف و رلین اقامت میگیرد.

او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت، وضع را درگرونی یافت. او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفته، خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز ناپدید شد نشر را جوابی شود.

پاول هولند، سرانجام با مردی بنام روبرت فریدمن آشنا شد. روبرت مکتوبی ایتالویی را بنام های نینوزاک با من، همیلپورتزی، مارو ترلینو، گیزاری نووو و کارلوساموای معرفی کرد.

هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرخ رابده است آورد است.

پایانم در ناله سربال:

جوابی داد:

استی (همیلپورتزی) است.  
من تکی ای را کرا به گرفته، بسوی هتل راه افتادم، بسوی هتل (چارفیل) رلین، و آنجا اتاقی را ریزرف نمودم و ضمناً آدرس جدید را برسی اقامت در فرانکفورت بدست آوردم. در طول راه آدم های زیادی را با ماسک ها و لباسهای فانتزی شکل دیدم. مردم موشن یکی از جشن های راک شبها با دست برآگردد، راه انداخته بودند.

منکه اقامت در طبقه جام عمارت قرار داشت، برای رفع کسالت سفر یک دور داشد داغ گرفت، و آنگاه از حال پایین رفته، دگرگوشه ای نشستم. چشمانم ریخته و برای لحظه وارد رویاهای خود شدم. تازه آگاشده بودم چار مرد از جمع پنج مردی که در جستجوی من بودند، آلمان راترک کرده بودند. پنج آن اصلاً پیدا میش بود و مرد پنجمی (کارلوسامو) هنوز هم در زرف اقامت داشت. همیلپورتزی با لمکس باسه نفر دیگر پرواز کردند. اینک چرا (همیلپورتزی) از د پگران جدا گشته بود، به نگرانی و ازجانبی برام سوال برانگیز بود. با خودم میگفتم شاید او هنوز هم در آلمان باشد. میکن وارد ایتالیا شده باشد، ممکن تازه وارد قطار راه آهن شده و یاد یکی از سفرهای دیگر آلمان مصروف سفر باشد، شاید هم در موشن اقامت داشته و یا هم کجا معلوم که همین آگون در هتل (چارفیل) اقامت اختیار نموده باشد... و ناگهان باز هم چشمانم ریخته گشته ها در برآوردیده گام جان گرفتند. کمیسا ر هلفیگ می خواست قدم به قدم مرا تعقیب نموده، یک لحظه هم از نظر دور نگذارد. دلم میخواست باز هم بسوی پولیس بیشتام و اطلاعات تازه ای هرگاه موجود باشد کسب بدم. یک احساس درونی برام آلام میداد که همیلپورتزی شکست برده از روی اسرار بردارد و مرا از جهان ناشناخته به جهان شناسایی که آنجا همه قضایای گنگ زنده گی برآمدهای من روشن گردد.

زیاد خیالاتی و وسواسی شده بودم. باری ترجیح میدادم در برلین بمانم، چونکه هنوز روبرت در منزلت می بود. یکبارگی فریادی مرا از تنم بیرون آورد:

«آقای هولند؟»

... بی بی بی...

پیشخدمت جوانی را مقابلم ایستاد و یافت که میگفت: یک صحبت در بر برای شما... از فرانکفورت در کابین سم... بفرمایید!!

در کابین سم... بفرمایید!!

پت صحبت میکند، پسر از صحبت تلفنی پرسیدم:

این گیاه بد بو چگونه بد اخل این اتاق آورده شده است؟

چرا؟

همینطور.

او گفت: برای زیلی لونه و نوزاد گیاه، یک گیاه بدرد بخور بود.

فصل دوم

سه هفته است که در هتل امباسادور اقامت دارم. اگر دقیق بگویم ۲۲ روز. هوا در رین ملایم گردیده است. مردم مقابل قهوه خانه های روی جاده های نشینند وقتی آفتاب می تابد، آنجا داغ میشود. میتوان گفت که امسال تابستان بسیار وقت آغاز یافته است.

امروز قبل از ظهر دکتور گورنرلر خدا حافظی کرد. عزیمتش برام کاملاً غیر منتظره بود. او بطور روتین و بدون آنکه کوچکترین گمانی بینی بیاید، مرا مورد بازرسی و تحقیق قرار داد که نقطه آن همای گورنرلر ر حالی که لوازمش را می بست و بسوی تشناب عجله داشت تا دستکش را بشوید، گفت:

من باخیر، نزد ایدوم آقای هولند، صبح یک دوست من اینجا آمده بود. به معنوم واقعی کلمه بگویم یک رفیق درین اورد کورده و تیغ

تشنگه، برای پارشون و تشنگه، زنان گلغروش هوا را پسر نموده و هظر گلهای نمایی آنجا را آنگاه بود.

با استفهام گفتم:

... و شما چگونه... آیا چیزی را که میتوانستید بدان معتقد باشید یافته اید آقای دکتور؟

دکتور پهره سان آدمهای جوان و تشنوب سرش را جنابانده، گفت:

من برایت آنرا تعریف میکنم. شما زورنالیستان استید، شاید برایتان دلچسب واقع شود، میخواهم بگویم که برای زورنالیست همه چیز دلچسبی می آید... دکتور با لباسهای خوبی ملیس بود. میدانست که او بروی پامنتوق رسالی است. از تجارب کارهای دولتی اش و اینکه یکی از جمله اولین هاد روین بود.

برسید من: میلی به نوشیدن دارید؟

سرخ را جنابانده، بلافاصله پرسید: آیا میدانیست (د هکگه فلورید) چگونه دهکده ایست آنسای هولند؟

خیر.

آنگاه توضیح داد:

(د هکگه فلورید) تولید کننده یک جام حصه صنعت دوین است. آنجا فقط کارگران زنده گس دارند. اهالی آن ناحیه یک شفاخانه اطفال بنا کرده اند.

من در مقابل او، روی یک چوکی ملایم نشسته بودم.

# شما با ما اشتراک است

دکتور طبیباتی است. او را در قسمت خودم بسیار دقیق ساختم. گورنرلر ر حالی که دستکش را خشک مینمود. نیم کتان بسوم خیره شد.

وقتی ما صحبت میکردیم از پامنتوق عمارت صدای زنان گلغروش صدا می آید. گوشها را نوازش میداد.

آنان سرود می برای گلهای سر میدادند:

(گل نمک) بنفشه های تشنگه، برای پارشون و تشنگه، دسته به پنج شلینگ (۰)

دکتور گورنرلر از فرط هیجان لبانش را می جوید و در حالی که بسوی نقشهای قالین چشم دوخته بود، با لحن مطمئن و آرامی گفت:

هیچ انسانی بدون اعتقاد به چیزی نمیتواند زنده بماند. اعتقاد مایه بقای زنده گیت، بایست به این امر باور داشت.

من حرفش نتردم و همچنان ساکت بودم. او گفت: مگر وضوح است، یک دانشمند کامل چنین فکر و تقاضای میکند... چی؟

با دستپاچگی گفتم: مطلقاً نه... هیچ خنده دار نیست.

خودش اسرار کسب کرد:

خبر میدادم که چه آهنگ مضحکی دارد. مادر سالون اپارتمان (سرخ و سفید و طلایی) مقابل هم قرار داشته و بسوی هم نگاه میکردیم. گورنرلر بیوسته بدین فکر میکرد: آدم مجبور است به چیزی معتقد باشد...

در پامنتوق صدای (گلدسته های بنفشه های

بدان می اندیشیدم که او دیگر برنمیگردد و به اینکه روزهای درون پایان میسند...

بایست آنجا راترک میگفتم. دفترم در پاره من خیسر داده و روشن ساخته بودم که تاچه بدتی بعد برگردم. من بایست به برانزلی میرفتم. دفترم میخواست از صحتندی خود اطلاع بدم تا زمینه سفرم به برانزسل را تدارک ببینند. اما قبل از آنکه راترک میگفتم مجبور بودم یک تصمیم بگیرم. عزیمت بدون این ویژگی تصمیم برام ممکن نبود.

دکتور که علاقه مند طبابت و درمان انسانهای مرض ورنجور بود با ملاقات من سخنانش راد نبال کرد. ایرایش جراح ورنده ایست، درست مثل من، آقای هولند (تأموراتان میشود تصور کنید که او در شفاخانه مطلقاً به تداری اطفال سرپ میرد از به تداری اطفالیکه والدین شان کارگران لایست یکبار این شفاخانه را ببینند مدرنترین بیمارستان شهر است. دکتور ر حالی که از فرط هیجان و خنده لبانش راهان میکرد، ادامه داد:

دکتور ایرایش، میباید های خاص خودش را داشت... هیچ طفلی ترس از عملیات نداشت. با بدن او همه طفل خند بده و احساس خوشبختی میکردند.

من که اندکی سخم گرم شده بود، آه عمیقی بیرون آوردم:

آقای تشنگه.

گورنرلر به سخنانیش ادامه داد:

بگورنرلر قبل از آنکه طفلی عملیات شوند اکثر برای جشن خوشی و موسیقی را برپا کرده او را به تهنیه و راد داشته و سخنانی برایش میداد. چنانچه روز قبل برای (لینل) و (هانسل) کوچک... آیا این برای سرخی انتخاب نیست؟

بلی آقای هولند.

هر طفلی را که عملیات میکند، همانروز از جابلند میشود. چونکه او میداند عملیات برایش سلامتی و شادمانی پاری آورد.

دکتور به آنانیکه زنده گی خراب دارند و خوراک خوب و مستر علیحد، برای استراحت ندارند، دلوس و صحبت عمیقی دارد.

وقتی ما سخن میگفتم، فریادهای (گلدسته های تشنگه فرگرم و بنفشه) زنان گلغروش طنین خاصمی داشت.

پرسیدم: اکنون نزد دکتور ایرایش میروید؟

بلی آقای هولند!

او کجا زنده گی دارد؟

در شفاخانه. او همه داروندها را و کیف مسکینان نموده؟

از کسالی که با دکتور ایرایش معرفت دارم، او را چنین یافته ام.

او باری در یک خطابه اش سخن گفته بود که آنرا نمیتوان هرگز فراموش کنم.

چی را گفت؟

سایرگاه، نیکوکاری بهتر از عشق و محبت است.

تا آخرین جرعه گولاس را نوشیدم. از سه هفته بود که به ری می بروم و آنچه را شنیده کرده بودم، نوشتم. نیتام بیوسته که بر حقایق را روی کاغذ میآورم. پولیس هر بار بار بازجویی نمود. من به پولیس حقاقت کردم، زیلی را چگونه ازین گرفتند، اما من به پولیس فرمودم پایان حقیقی زیلی نتوانستم چیزی بگویم...

دکتور گورنرلر هنگام وداع در حالی که دستام را می فشرد گفت: برایتان زیاد انوس میگویم. شاید گاهی هوای بدی درم برسد بزند. آدرسم (دوناوا و فریوم) است.

شما از مشغولیت جد بدتان خواهید نوشت...

نور آفتاب بد اخل سالون میدرخشید و گرد ها در امتداد آن خط نورانی، در حال رقصیدن بودند.

دکتور ادامه داد:

مردیکه شفاخانه اطفال راهبری میکند ایرایش نام دارد. او نسبت به من به مراتب جوانتر است. دکتور و آلترا ایرایش.

دفعتم صدای گورنرلر خاموش شد او دیگر سکوت اختیار کرده بود.

با آهستگی پرسیدم:

این همانست که شما گریه اید و میباید ان اعتقاد دارید؟

باز هم سرش را جنابانده، افزود:

بلی بلی، نه گفتم باور و اعتقادم به چیزی، برایتان مضحك مینماید...

نه نه!

صدایش آهنگی داشت که باور آدم میشد دکتور از آن می شرد. آرزو میکردم، کاش صدایش به قیافه اش میخواند. میخواستم کاری کنم که او میگفت، فکری که مثل او می اختیار بلند شد، به الهامی، جاییکه بوتل و سکی قرار داشت، دست بدم. یک بوتل زیسون و یک یخدانی نقره را خد به فرانسمن، آنجا نهادم.

پسود.

یکی را برام آماده کردم. آندم، دیگر به هیچ چیزی نمی اندیشیدم جزیه زیلی...

جای زخم با بین قلم دردم میکرد، به یاد زیلی بودم به اینکه اود بگر ختم کرده باشد و به جهان دیگر سفر نموده، ناپدید شده و اکنون در قبر آرمیده...

شما از مشغولیت جد بدتان خواهید نوشت...

... ؟ ؟ ؟

او که چشمانش بر سرش برقی میزد، گفت:

من در زنده گی ابد خود را چنین خوشبخت وراضی احساس نموده بودم.

او اکنون دیگر رفته است. من تنها هستم. مجرد آدم کارماشین تحریرم نشسته و به زیلی فکر میکنم، به زیلی، تنها به او... چیزی که میتوان بدان باور داشت، امامیتوان اجازه داشت باور کرد؟

من میخواستم بیشتر بنویسم. فرصت بیشتر هم ندارم. آنجا در فرانکفورت انتظام رامیکند. آنها میخواهند مرا به برانزلی بفرستند. من بایست همیشه و در هر کجا در نبال حوادث و خبرها باشم و حوادث را در نبال کم چونکه خبرنگار استم و شغلم همین است. و هم ناگهراستم حقیقت نویسم، حقایق را بیایم. حتی حقایق مرگ زیلی لوید و را باید گزارش بدم... اما باید فقط حقایق را، باید بد نبال دریافت حقایق باشم.

من میخواهم بنویسم. اینرا که چه واقع شد، نباید سکوت بسانم و...

بگورنرلر پس از آنکه من فرمونش نمودم، دوباره شهر را به استقامت زالسیورگ ترک گفتم. قطار سرخ السیر



را ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه گرفتند. قطار کاملاً خالی بود...

در برلین جهان برآورد در جن میزد، درست مثل صفحه گراموفون. آفتاب در پامنتوق میتابید، تادو... ساعت بایست من نزد همیلپورتزی میروم و برای اینکه طولانی بودن سفرانم نکند به مطالعه روزنامه پرداختم. بالاخره خسته شده، روزنامه را انوسو برتاب و بروز زمستانی که برف زینور آفتاب برق میزد نگرستم.

در سرزمین کوستانی زالسیورگ به وینا رسیدم و تاریخ برش فرسود آمده بود که بزودی هوای آنجا رابه تاریکی مبدل ساخت. تاحدی که بسیار مناظر و موجودات قابل شافت نبودند. من در وسط راگون خود ایستادم و از شیشه بیرون را واراند از کردم. عقب ما در صحره (شم) هنوز هم آفتاب میدرخشید. در مقابل ملد رجنوب، هنوز شب جامه سیاهش را پیر نه چیده بود و هنگامی که سوار قطارشدم باد ضعیف از جانب شرق میوزید.

با فرود آمدن از قطار، در جستجوی یک تکسی شدم ولیکن نیافتم. یک جوانی برام گفت که تکسی پیدا میکند، اما از روی هم درکی نشد. مرا بجا آمد قیغه بعد واگن فرازه و نهایت گفته ای آنجا ظاهر گشت راننده، آن که جدی و خشمگین فرود پرسید:

کجا؟

آدمه دارم

آدمه دارم

# اسرار قتل نیراگندی



بقیه از صفحه ( ۱۷ )

ساعت ۸ بجه و ۹ دقیقه بیا -  
نت سنگ امر بولیس اقامتگاه -  
صدراعظم شروع به نوکریوالی کرد  
همه چیز مطابق پلان پیش میروند  
بیانت سنگ باید از طرف شیب  
نوکریوال میشد ۱۰ اما جان نریان -  
ستاده شده و باور میکند که گویا  
خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب  
می آید و حاضر میشود با بیانت  
سنگ نوکریوالی خود را تبدیل کند  
بیانت سنگ کارابین اتومات خود  
را آماده ساخته و در جای معین  
کار جاده هم کم عرضها سفالتی که  
اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات  
وصل میکند قرار میگیرد . بالبیر -  
سنگ امر نوکریوال همه چیز را به  
صورت درست محاسبه نموده بود  
و حتی پروگرام صبحانه اند را -  
گاندی را نیز قبلاً مورد توجه  
قرار داده بود . کارها طبق پلان  
که آنها یکشنبه قبل برای دفعه  
آخر بررسی کرده بودند پیش میروند  
فت . بالبیر سنگ ، یک حقیقی  
است که بخاطر مذهب خود برای  
هر نوع قربانی آماده است .  
بالبیر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ -  
اکتوبر بیانت و ستفانت را معبد  
سکها که در ناحیه ۴ مناطق راه  
گوشنادر دهللی موقعیت دارد -  
میبرد و آخرین سوگند خود را به  
خاطر گرفتن انتقام از کسانیکه به  
معبد طلائی اهانت نموده اند

میخورند . کیخارسنگ نیز با آنها  
بود و از نیز ساک پاینده است که  
برای آنها چنین گفته بود :  
(برادرها ! هم کیشان کد دولت  
انهارا بنام افراطیون یاد میکند  
مثل حیوانات وحشی از معبد  
طلائی کشیده شدند و میگویند  
که دولت مذهب مارتو هیمن  
کرده است . این را باور کنید . -  
اندراگاندی بالایی یگانه  
معبد مذهبی ماتجاوز نمود . آیا  
این سنگری نسبت به سکها -  
نیست ؟ اندراگاندی باید بمیرد))  
بایباید آوردن این گفتار کیخار -  
سنگ و بیانت دست راست خود را  
به ماشه تفنگچه نزد یک میسازد .  
دروازه خانه نشیمن باز میشود  
و اندراگاندی از اتاق می برآید  
گامی میگذارد . بعداً می ایستد  
آفتاب بیرحمانه می تابید . به  
عقب وی رامین دایال محافظ  
شخصی وی برهن می آید . -  
ستفانت سنگ همه آنها را از ساحه  
۱۰۰ امتری میبیند و با خود می  
اندیشد : امید است که رامین  
دایال در پیشروی گاندی حرکت  
نکند تا هدف پنهان نشود . مگر  
امکان دارد که گاندی لباس زرهی  
به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین  
حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟  
فیرمکن است ، اندراگاندی نیمه  
راه رامین در خانه را میبمورد و -  
همینکه نزد یک استفانت قرار میگیرد

نیم میبکند . استفانت سنگ به  
طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجه  
۱۰ دقیقه است . در همین وقت  
بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته  
پنج بار بالای اندراگاندی فیر  
میکند ((شما چه میکنید!!)) گاندی  
فریاد برآورده به جهت راست به  
زمین خورد مگر کلمات او را صد  
کارابین اتومات چپ ساخت . -  
ستفانت سنگ ۲۵ فیر بالای زن که  
قبلاً به زمین افتاده بود میکند . و  
سلاح دست داشته خود را می -  
اندازد . در همین وقت محافظین  
اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در  
آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان  
میدهد که در نتیجه زخم میبرد ارد و  
هر دو وی آنها را دستگیر مینمایند . -  
د اکثر شخصی صدراعظم خود را به  
محل حادثه رسانیده بعد از شمار  
نمودن نیز او شروع به مالش نمودن  
جسم وی میکند . از خانه نشیمن  
سونیا خانم راجیف گاندی خود را  
به محل میسراند . جسد برهن -  
اندراگاندی را به قصد شفاخانه در  
سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر  
با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه  
به انستیتوت علمی طیب هند وستان  
میسراند . ساعت ۹ بجه و ۲۱ -  
دقیقه سونیا باراجیف گاندی که در  
بمبئی بود از طریق تلفون تماس  
میگیرد . همچنان بوزارت خارجه  
اخبار میگردد تاریخ جمعه روز سال  
سنگه در درختان بود به کشور باز  
گردن ساعت ۹ بجه و ۴۶ دقیقه  
جراح در اتاق عملیات که در منزل  
سوم انستیتوت قرار داشت -  
اولین مرمی را از جسم صدراعظم  
ببیرون کرد . بعداً مرمی دیگر را .  
اثرات تفنگ منضومی را فعال  
و انتقال خون را در بدن آغاز -  
کردند . ساعت ۱۰ بجه قبل از  
ظهر را دیوی هند اخبار سو -  
قصد به جان اندراگاندی را بخش  
نمود . نطق گفت که اندراگاندی  
در حالت کوما قرار دارد . و بالا -  
خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگ  
کلینیکی فرارسیدند اکثرها هنوز هم  
یکم ساعت بالای جسم اندرا -  
گاندی که زنده گی اش را وقف  
مبارزه برای جهان بهتر و صلح  
خطر جنگ در روی و به خاطر یک  
هند متحد ، نیرومند و مستقل  
ساخته بود کوشش کردند تا باشد  
که دوباره به هوش بیاید اما خانم  
گاندی به خواب ابدی فرو  
رفته بود .

## از مطالب ارسالی شما

### انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند ناخود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بود مانند
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب و قاعده وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد .
- ۳- عشق های توأم با سازش و بیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علائق و همبستگی واحساسات عاشق و معشوق تا حد اعلائی حدایی نا پذیر میمانند .
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق انباشته از حسادت ، عدم اعتماد و عذاب دایم برای طرف است
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پورا حتی از تمام زنده گی گذشته و آرزوهای طرف مقابل هدیه دهند .

ارسالی روزلا (( سیاس ))  
و شکیا (( زارغ ))

### نگاهها و اندیشه ها

میگویند :

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امیدوار است . مرد میانسال سالنی که به دختری نگاه میکند نقشه میزند . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

ارسالی نسیه رحیمی

### زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاز
- ۲- زن خوشگین - صفحه عرواحات
- ۳- زن شیکپوش - الکترونیک صمیمه
- ۴- زن حریص - نیارنده یهای عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله !
- ۶- زن ولخرج - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخیز - صفحه ترجمه و تسلیت
- ۸- زن پیر - صفحه نگاه
- ۹- دختر جوان وزینا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته !

ارسالی مونس تنها

# که ماشوم پیه اوبوکی ...

د ( ۲۳ ) مخ پاتی



د لومړيو وړوڅرخه دغه خپروکونډی د ژوند د فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسی . اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او احواد اتوبه تمرکز او هماهنگی ټول چاپیریال چی د یو سره پیوند لري ، حیرانوي .

هغه مخی چی تراوسه نه معلوم شوی اوبه د یو ټول نن وړخ تی خوره ماشومان هم کولی شی لاسیو روغی . خود نوي زیزیدلی ماشوم د لاسیو روغی پیرا بل مونه لاتراوسه ناحله پاتی د یو دلته به د یو برخه کی داسی سوال رامنځته کیزی چی که ماشوم نه یواغسی د اچی وروسته له زیزیدنی یی له اوبوسره عادت شی ؟ بلکی کدغه ماشوم به اوبوکی ویزول شی . اوسد لاسه لمیوسند ( مور ) یعنی بل سمندری محیط ته د وچی پرمخای ورگډشی . څه به پینښ شی . اوبه څه شی باند ی به زپوه شوی انزوی اوقوه مصرف شی . څرنکه به دغه د بحرکونډی . به داسی حال کس چی د هغی ټول باند پنی کوزار اوسری سره مخامخ کیزی . د ژوندانه ټول چاپیریال یی هم د مورنی ناتویس به خیریدي . د ژوندانه شرایط یی هم ۲-۴- محلی اقتصادي د یو څرنکه وده اورتکامل وکړي . څرنکه د یو چی ټاکلی تجربه او ازموینه -

ساده کارنه د یو اود د یو له باره خونموړي مورته بنکاردی چی بحان اوبوته ورسوي . مگر زیزیدنه د یو یو بنغی اود یو یو مورله باره یوسخت اودرد ونکی حالت د یو د زیزیدنی ساینکسوجیکي بروسه په اوبواوهغه هم به بحرکی د ویری سره کوم چی د خمشیو موجود اتوبه وجود کی بحای لري نه مخامخ کیزی . گټه شمیرتجربیس شتدي . کله چی یی هغه موجودات . کوم چی به جدي توگه د وچی د ژوندانه د طرزله مخی خپل ژوند پرمخ بیایی . په جهري توگه اوبوته ورگډ پدوته اړ ویستل شوي دي خپل ژوند لاسه ورکړي . هغه ټولونکی حیوانات که چیرته په جبري توگه په اوبوکی غوږته شوي وي اوبیاوچی ته راوکښل شی . پوړ محل لیدل شوي چی راټولونکی نسل یی تغیرخوړلی دي . د نمونی په توگه که چرگه اویافیل مرغیسه جبري توگه په اوبوکی ومنډل شی . د هگیو د اچولو توان یی د لاسه ورکوي . د عصایو ضعف . روحی خپ پرتیا . د مافی ناروغی . مرینه . د اتول د طبیعت د منج شوي اوتر لسی شوي چاپیریال څخه د سرغړونی نتیجه ده . او سره له د یو چی دغه بند یز یو خاص محافظ شوي خصوصیت . چی د بحرکونه خلاف دي . لري . سره د د یو چی د اوبو محیط زموږ له ژوندانه سره یونه جوړید ونکی خصوصیت لري . خود د یو سره سره هم دوه کاله د مخه د توری بحیری په غار د اناپ استراحتی بنارگونی ته نژدی یولر ازموینی او تجزیس ( به بحیره کی نویزیزیدلی ماشومان اود له لفتیوسره د د وپار یکی ) تر عنوان لاند یی ترسره شوي . ولی د د لفتیوه موجودیت کی د میند وویره د خپلواولاد ونوبه هکله له منځه یی . حیوانومیند وپرت له هرډول تیاری نه د خپلوتی خوړو ماشومانوسره د د لفتیوسره خوابه خوا لاسیو هله . همد اخیرکوجنیانو هم پرت له میند وپه پاپه زر غوتی

خوړي اولامبووی وهله . به د یو هم برسیره . شی خوره . میاشتنی کلنی کوچنیان د بحرکونه اوبوکی د لفتیوه موجودیت کی بیدیدل . د هغوی خوب آرام او ژور ټول عالمان په یوه نظرا عقیده و ا و د یو چی د د لفتیویولو یی . میدان د بحرکونه نضا به مخه کی د هرډول خطرا احساس له منځه وړی . ولی تراوسه پوري دغه سوال بحواب یوه ستونزه ده . اوبخپله یعنی لویان حتی ولی نن وړخ د سپیو یعنی پارلری . په داسی حال کی چی ککی ماشومان له هغوی یعنی هغی پارناحسا . سوي . بیایی دغه انکیرنه چی د کوچنیانو په غوږ ونوکی وایی . چی د سپی اوهمد اخیرد لفتیوسره یوهای د بمن نشی کولی ووسیزی ماد یو دوه اونیزی نجلی کاتیله سره د اوبولاندی غوتی وهلی . چی د معمول په خیرد وود لفتیو هم زموږ ترڅنگ لاسیو هله . سوز ته اوسد اوبه عادی او معمولی خبره ده . دغه ټکی ایگر چارلو . فسکی څرگند کړ . اوبخپلو خبروته یی داسی دوام ورکړی . په د یو خاطر موز یوه اول ته هغی ټول پاملرنه نه راوړله . اوزه داسی فکرکوم . هغه کوچنیان چی د زیزید وروسته سد لاسه په اوبوکی واقع شی د لویانو په نسبت یی د هوا و تنفس پرته به اوبوکی د ننه د زغم اوقامت توانایی خوچنده زیاتیه ده . خو به هر صورت مائل هغه شپیه او لحظه کله چی کوچنی د ساه کښلو له پاره د اوبو څخه وتلوته اړ کیزی احساس کړي . دا خبرتجارب لو ازموینی دوه لسیزی دي . چی ترسره کیزی د اهل هم زه یو . هیدم چی کله لازمه ده . چی د نجلی سره د اوبوله تله راوغو . ټول هغه څه چی وروسته پینښ شول . د سترگو په رپکی تیرشول د لفتیو په موز باندید خپلو ټولو حرکاتوبه هماهنگی سره برید وکړ چی یی کله ناکله هغوی و بیایی هغوی زه د کاتیاحسی

البته نه به تجاوزکارانه ټول بلکی په احساساتی اوطاقوي ټول ټوله کړم . یوه په پوره بیر سره کوچنی د اوبوسره پوري وا هغه مگر د لفتیو په د یو نه پوهیدل چی زه بل څه غواړم وکړم . - بیایی د د لفتیوله پاره د اوبه تل کی د ماشوم سره لوبه په زر پوري نه وه . د جارکونسی محسی پوښتنه وشوه . - بیایی همداسی وي . خود اهو انسانی منطق اوتلسل د یو . او هغوی خود لفتیو د یو . او که نابیره هغوی د کوچنی نه د کوم پارا وخطرد احساس خبر خپور کړي . - د اوم د امکان نه لیری نده . او که داسی څه پینښی . هغوی خو زموږ د ماشومانوسره نژدی . اریکی لري . چی موز لویان د غو اریکی د لید یعنی محرم یو اونشو کولی هغه وویو . په توره بحیره کی ازموینی بل هدف هم لاره . نه یواغی د اچی ماشومان باید د اوبوله چاپیریال اود لفتیوسره عادت اراشنایی پیدا کړي بلکی باید بخپله میند وته د آرام او پاپه زره زمینه ساعده شی اوهغوی په د یو باندی پوري شی چی د چاپیریال به مخکښی هرډول پار دله منعه وړ لوړدی . او که په رشتیا سره په اخره اندازه د هغه له منځه وړل ممکن وي . هغه وخت بله تجربه هم ممکنه ده . کومه چی تراوسه پوري په نری کی نوه ترسره شوي . اوهغه د کوچنی زیزیدنه په اوبوکی د د لفتیو څواکی ده . رشتیاده . چی نن وړخ د د یو تصور پیرکان د یو . چی څرنکه به ارگانیم د هغو شرایطو لاندی . کله چی یو کوچنی په نری کی د یوه بحری چاپیریال ( مور ) یعنی بل بحری چاپیریال ته وپوري ووسی . وده اورتکامل وکړي . په د یو برسیره د د یو تصور اوتکل هم گران دي . چی په خپله انسان د یو وکولی شی په داسی هلو عملو لاس پوري کړي چی په نتیجه کی بخپله خپل بد لون او تحول کی تغییراوی

# افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از روشهای تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نوری آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات رابه نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و امریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

رادر هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سایر سگرت ها به ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات دلجسپ در ایالات متحده امریکا انگلستان و ممالک سکنه نوپائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پدیدورند اخته شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این ماده های سگرت در ایالات متحده به ۲۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکنه نوپائی به ۲۰ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلجسپ - است بد آنیم که فریکونسی مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان دو چند ایالات - متحده امریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکنه نوپائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشورهای های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لابلای تحقیقات چنین بر می آید که (۱۰ تا ۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لابلای این حقایق خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با آنکه ممالععات ۴۰۰۰۰ دکتوران بر تانسوی

کمی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مرتبه بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۱۰۰۰ مرد، (۱۰۵) نفر آند را اثر ابتلا به سرطان ریه مرده اند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰۰۰) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مرتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده امریکا این رقم با ضریب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحی (۲۵۰۰۰۰ نفر) اساساً سرایان دوران جنگ دارند. بالیسی بیه حیات دولت امریکانشان میدهد که سورت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر مراتب بیشتر بوده است. درد نمارک، سورت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه جعل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استلال میکنند که افزایش در سرایان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است.

کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و د گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و نمارک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند.

ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene) به غلظت ۴۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰ یونت گرام در موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبن هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنان نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کثرت وقوع سرطان ریه در کوبن هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: با سروي بينر از ۳۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکتب دنمارک نشان داد که ۱/۴ پسر و ۱/۳ دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب

# درد دل میباید که شکی

اوبعد از يك مکت کوتاهی، شمرده میگردد: بعنیده مسن يك هنرمند باید از مسن دل راحسب، آگاهانه و علموساده نقش خود را ایفا کند. شانس من در این محدوده استفاضه نغاد های اصیل و موزون رقص های کلاسیک در تشیل است. چه در رقص های کلاسیک هر حرکت و ژست معنای افاده و مطلب خاصی را میرساند که رقاصه باید آنرا به دهد بدون تردید در تشیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تراکشف کند و حالی نماید. من به این چنین نفس های خود را بازتاب می دهم که تزیین بر تزیین می نماید. - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای شما بنده گان مجله تهیه نمایم. روزی این ملاحظه چرخش رحبت من روزی دو هنر پیشه بیشتر متکی است یکی (( امیتا جین )) که در نام (( شهنشاه )) و دیگری سرنی (( ونود کهنه )) که با او در نام های (( سیت میو حینسی )) و (( هم گل )) همبازی بودید. لطفاً در مورد این دو هنرمند

ندون صحبت کنید: میباید گفت: (( امیتا )) هنرمند چیره دست و توانا است. کار هنری با ولطف و آرزو سوزنده است. در نام (( شهنشاه )) همه روز در (( سیت فلم )) برایم گلدسته می آورد و میباید! امیدوار است کار مشترک ما چون گل ها در لب و خوش رایحه باشد. خونبختانه این آرزو برآورده شد و (( شهنشاه )) یکی از نام های بر سر صندل و خون آرزو برآمد و استعداد او مراد رخنه های هنری سکوفان جلوه داد و سورا

# برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس  
د قبیق میشود انگار که رونا آنرا  
میکوید، میخواهد بداند، ایسن  
عکس که سالهاست برد یوارا ویزان  
است از کی است، چه شده امروز  
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -  
این عکس در دل او غوغای برآورد  
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن  
میکوید و او را به سوی خود نراند  
ند. ای کاش هرگز به این تمثال  
ببینان نمی اندیشید. مثلیکه  
سرنوشتش او را به سوی خود نراند  
میخواند، اگر امید آنست که این  
عکس از یاد او ران مارا موج زند هگی  
می پیچید، اگر امید آنست که  
این عکس او را در بحر بیکران زند هگی  
به سوی گرداب میبرد، شایید  
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه  
سود که هیچکس طومار سرنوشت  
خود را باز نکرده است و نمیتواند  
که باز کند، و میناهم چنین بود و -  
ناخود آگاه به سوی سرنوشت شوم  
خویش کشانیده می شد. در عالم  
خیال به این عکس می اندیشید که  
ناگاه مددای مادرش او را به خود  
میاورد:

- چو میکنی د ختم، به فکسر  
چو استی؟  
- هجی مادر!

مادر این عکس از کیست؟  
ایکش که نمی برسید، و مادر  
به جای پاسخ به سوی مینانگاه  
میکند که چرا با این همه گذشت  
سالها، امروز به فکراین عکس  
افتاده است. مینانگرا میکند:

- چرا مادر ز نمیگوی که این عکس  
از کیست؟

میناراد و باره به خانه می آورند  
و آرامش گذشته را بازمی یابند.  
اما خاطره آنروزهای سخت را -  
فراموش نمیکند. انسان همیشه  
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین  
و بدترین را. ماه هاسیری میشود  
و مینا با گذشت زمان رشد میکند به  
کارهای خانه میزد ازد، دست  
مادر را سبک میکند، یک روز که  
خانه را جاروب میکرد، ماما یسن  
به خانه میآید و با عالمی از خوشحالی  
میکوید:

- واه، واه نام خداد ختم جوان  
شده، حالا میتواند، خانه را هم  
جاروب کند.

مینا یادیدن ماما یسن جاروب را  
رها میکند و به سو یسن میروند، ماما یسن  
گونه های او را میبوسد و یاد دست  
خرمن موهای این را نوازش داده -  
میکوید:

- چه طور است د ختم - الا آرام  
هستی؟  
- بلی ماما جان ...

مینا وقتی که ماما یسن میروند در -  
اندیشه میشود که چرا همیشه او را  
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی  
مرا میبوسد چشمانش برانگ میشود  
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش  
میدهد؟ و چرا های دیگر د هتس  
را بر میبوسد، میخواهد به این چرا  
های خود پاسخ بیاورد، یک روز  
که در خانه تنها نشسته است، به  
عکس گرد گرفته روی دیوار میسی  
اندیشد، او در این مدت به ایسن  
عکس نیز نیندیشید بود، همیشه از  
کناران با نگاه های سرسری میگذاشت  
اما چه حد که یکبار به فکرایسن

راد رخواص کیمیاوی و فزیک تئیاکو  
بوجود میاورند.

احصائیه های ثبت شده در -  
مورد افزایش وقایع سرطان رسیدر  
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -  
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان  
داد که این افزایش با ایجاد شهر  
ها متوازن بوده و همین موضوع  
در مناطق د هاتی با نفوس پراکنده  
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً  
افزایش در معتادین سگرت را -  
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر  
های خورد و مناطق د هاتسی  
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت عشاقی  
مخاطبی برای پاک کردن خود ش  
جلوگیری نموده و بدین لحاظ  
رابطه بسیار نزدیک بین مواد  
کیمیاوی مولد سرطان و عشاقی  
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت  
که سرطان ربه در میان افراد یک  
به سگرت عادت ندارند - و لسو  
اینکه نادر هم است نیز وجود  
داشته، نشاندهنده این امر  
است که عوامل سببی دیگری که  
تا اندازه ای مجهول اند در سروز  
سرطان بی تا تاثیر میباشند مانند  
مربکات آرسینک و ... اکثر مواد  
صنعتی و تولیدی مولد سرطان  
شامل این کته گوری بوده که این  
خود مراتب خطرناکتر است  
زیراتاً تیرات سوآن برای سالهای  
زیاد آشکار نمیشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال  
مکتب رودرسیاری از کشورها  
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایند نیورگ  
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ  
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت  
بوضاحت نشان داده شد که  
تبلیغات چندان موثر نبوده  
و از ایلای ارزایی های بعدی  
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت  
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قسوی  
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -  
ارتباط به درک این نظر که  
سگرت در رشد و انکشاف سرطان ربه  
عامل بس مهمی بوده، چندان  
ارتقا نگرده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام  
بد یافته همانا تحریک افکار عامه  
بوده علیه جوانانیکه به سگرت بنه  
می برزند. کمیته مسئول برگزاری -  
این کامپاین تبلیغاتی را برورداد  
که تبلیغات طویل المدت در زمینه  
سازمان داده شود و اطلاعات  
همیشگی و د ایسن در مورد برای  
کودکان مکتب روزنسل جوان فراهم  
گردد.

در لابراتوارهای مختلف  
در سراسر جهان دانشمندان  
مصرف این امر اند تا بنظر آهنگ  
یا بر طرف ساختن مواد مضره  
موجود در دود سگرت تغییری

داشته باشند و همراه کنند و انحراف  
د هنده باشند. فلم های یاد آگنده  
از طالب اخلاق توأم با کیفیت  
هنری باشند. روی عرفت فلسف  
های را که این او شریز کار دارند  
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی  
بوده و به جهات آموزشی و انتهای  
ان توجه خاصی مبذول شده است  
سپس لیخندی زنده آماده کرد  
فکر میکم از (گوه سرب) بیشتر  
از این نشاید امید است و بری  
های اب شده نتواند اب هان تاریک  
ماجرای جوانان طیبات مسارا  
سست شود.

در سگرتی موفقیت نشانده  
در خصوص (ز نود گهنسه)  
این هنرمند انسان نهایت شریف  
باک دل و وسیع الصدر است.  
یا همکاران خود توجه و دلسوزی  
داشته برای بهتر شدن کارهای  
شان مسوره های دوستانه خود را  
مبادیه نمی کند.

او هنرمند بر تلاش بوده برای  
کار بهتر شدن خانه قدم بر میدارد.  
(میدانگی) در برابر آخرین  
سوآن این مباحثه در خصوص تهیه  
فلم های آموزنده و انتباه د هنده  
چنین توسیح کرد:

سینما نه سگرت مدرسه را بیاید



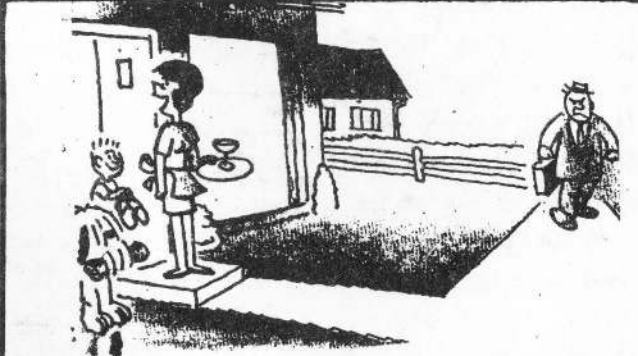
خانم! شما تا هلید؟  
تعداد خوبی، من هم تا هلم.  
بنابراین من بینید که با برابری هم  
ساخته شده ام!

### نمونه اخلاق

بدره:  
به کدام سینما میخواستی  
بروی؟  
پسر ۱۲ ساله:  
بدره شما نمیخورد، فلمش  
سکسی است.  
ارسالی: حسینا

### بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی برالست  
وکوب نموده بود گفت:  
شعاباید یکی ازین دو محازات  
را قبول کنید، یا اینکه یک سال  
مکمل باخسوی تان زنده می کنید  
و یا...  
هنوز حرف خارنوال تمام  
نشده بود که مرد فریاد کشید:  
اهد ام، اهد ام - من اهد ام  
را قبول دام.  
فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده  
باشد که تو اهد می، چون از فیافه اش معلم  
میشه که خیلی خوشحال است؟

### نقال و شهور

در یک صفا یک شکر لایبی  
ریک شاکرد تخیل بود  
در شروع امتحان - الان  
شاکرد تخیل به لایبی گفت:  
مردا برایم نقل بدی  
شاکرد لایبی گفت:  
خوب، پس هر چه من گفتم  
تو هم بگو.  
روز امتحان فرارسید  
معلم از شاکرد لایبی سوال کرد:  
- کتاب مادر از کیست؟  
- از ماکسم گورکی.  
- آمان الله خان در کدام سال  
به پادشاهی رسید؟  
- در ۱۲۱۷.  
- آیا قدیترین سرزمین جهان  
تا حال شناخته شده؟  
- نخیره، تحقیق درین زمینه  
جریان دارد.  
وقتی نوبت شاکرد تخیل رسید  
معلم پرسید:  
- نامت چیست؟  
- ماکسم گورکی.  
- در کدام سال تولد شده ای؟  
- در ۱۲۱۲.  
- آیا تو دیوانه هستی؟  
- نخیره، تحقیق در زمینه  
جریان دارد.  
فرستنده: زیلا نسوی



### کباب یا شوربا؟

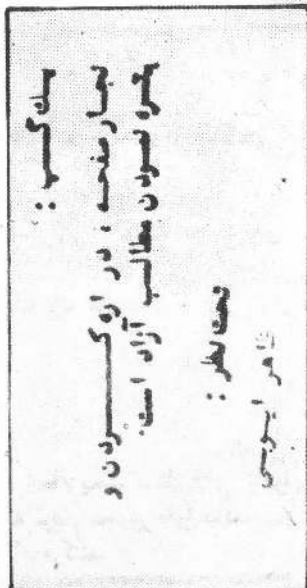
تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه خانه ها رفت، در ضمن  
دیدار با دیوانه بزرگ خورد کرد که از هر نگاه عاقل به نظری آمد.  
تفتیشی که هیچ نوع جنونی را در او نمی دید، با تعجب پرسید:  
چرا شما را اینجا آورده اند؟  
دیوانه جواب داد:  
برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساقدار دوست  
دام.  
تفتیشی با ناراحتی گفت:  
اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دام.  
درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده  
گفت:  
اوه... چقدر خوب، اما نکتید شما آنرا کباب کرده دوست دارید  
یا شوربا، شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

# مرد مهربان

اولی : این مرد رامی بینی ؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن آشک های مردم کرده است .  
 - آه چه مرد مهربانی ، راستی کارش چیست ؟  
 - هیچ ، دستمال فروش است .

فرستنده : کاترین زره

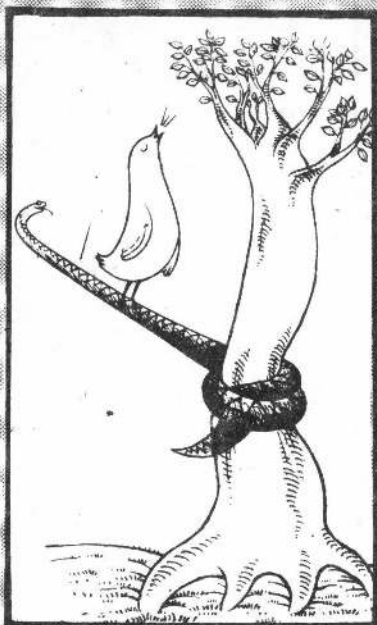


# ؟-؟

س : میگویند بزرگوارم های تلویزیون بسیار حالپ شده ؟ آیا راست است ؟  
 ج : راست میگویند . . . . . بیجا تلویزیون ما را به نصف قیمت بخرد .  
 \* \* \*  
 س : اگر جانی زنها عقب موترس و از مرد ها بشوئی من سود چه فرق میکند ؟  
 ج : در آن صورت برای موترس های ملی بس ، در بورد بید انمیشد .  
 نوشته : عبد الرزاق مامون

# مال مفت

اولی : در شب خواب دیدم که به رستوران رفتم و آنجا ؟ سیخ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پولی نیست .  
 دوس : بعد از آن چی کردی ؟  
 اولی : هیچ ، از خواب بیدار شدم .  
 دوس : ای احقر ، اگر من جای تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردم .



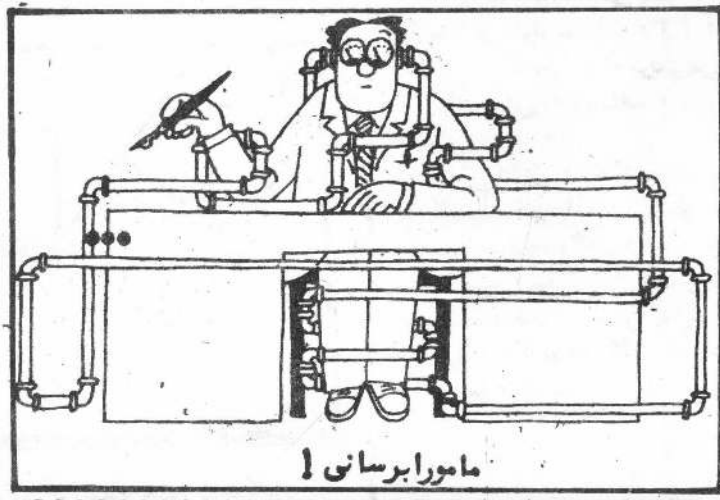
ارسالی : نجیبه ( حبیبی )

اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد . ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا - یمنحل مانده بود به یادش آمد و از یاد او جدا شد رئیس صاحب باصدای آهسته پرسید : برادر تو نفهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر را چرا برطرف کرد ؟ جوابش داد ؟ ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعه گفت : حالانفهمیدم . رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را برطرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد . پیاپی جدا دید مانند کاشف مطمئنی گفت : خیر . اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منصف می کرد آشپزباشی باعلاقندی پرسید پس چرا منصفش کرد ؟ پیاپی مجد دید در حالیکه بیخ کرد نش را می خارید جواب داد : - بلی خلیفه آشپز ( باید بفهمی که لالاقد و سر را رئیس صاحب از خاطر خواب کردنش - منصف نکرد . بلکه ازین خاطر منصفش کرد که در وقت خواب شدن در رشت دروازه رئیس صاحب خرد پف می کرد و رئیس صاحب را به خواب شدن نمی ماند .  
 نوشته : اسد بدیع

# علت برطرفی

به تکلیف می ساخت .  
 نجف گفت : نی باها خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود . بادیکه را چالان کرده بوت ها را میکشد و ساکت تیلفو ن راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود . و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - «کمسیون است مزاحم نشوید !» خلیفه آشپز رفت چیزی بگفت که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیاپی جدا دیدم دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود . داخل شد و در حالیکه فایز مطبو لانی می کشید آهسته گفت : خلیفه آشپز ؟ اگر تا ن تیار است کما مورین را از خواب بیدار کنم .

آشپزباشی ریاست در حالیکه با سرانگشتان پایتر رامی رفت تا صدای بلند ی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدروف پوست کردن کچالووهماز بود . نگاهی مفتشانمانداخته پرسید : او . . . . . بچه . . . . . نجف نفامیدی که رئیس صاحب همو پیاپی دم دروازه خود را چرا از کار برطرف کلا جوابش داد ؟  
 - فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید صوی عرق پایتر رئیس صاحب را



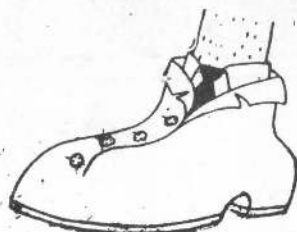
مامور ابرسانی !

# باز هم درباره اسکا تلندی ها

روزی یک اسکا تلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتری بخرد .  
 به فروشنده گفت :  
 موتری برام بسد هید که بسیار کم تیل مصرف کند .  
 فروشنده موتری را نشان داد و گفت :  
 در هر یک کیلومتر صرف یک تاشو تیل مصرف میکند .  
 اسکا تلندی بالا فاصله گفت :  
 نکفتید ، تاشو چایخوری یا نان خوری ؟  
 ارسالی : هوسی اتصر



# نوبت نداره



پون شپ

اونه ملی بس  
استی اگه کس  
نیایی بس بس

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دوکان بسوره  
تلوارو بسوره  
کالا که چوره

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
میری کلینیک  
میلرزی جیک جیک  
یامیزنی دیک

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
برجون فروشی  
نپس یازی گوشی  
کالا نیوشی

میثی برهنه  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دکان خباز  
نباشی دانواز  
بی سروی ساز

## یاد آوری

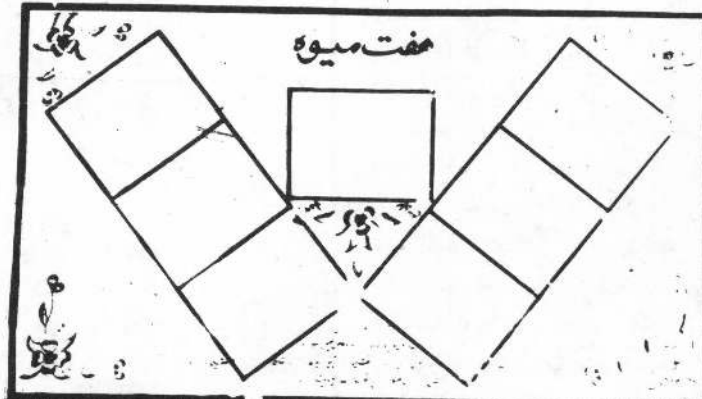
در شماره هفتم مجله ، در بخش (میناتورهای طلایی) مربوط صفحه (مربای من) نوشته به چاپ رسید زیر عنوان (معنی چنه کلمه) که در آن اسم نویسنده فراموش شده بود . اینک یاد آور میشوم که آن نوشته را هنگام عزیز مجله ، محتسب شجاع الدین زکهر حسینی از ولایت بلخ فرستاده بودند .

نوبت نداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دوسه مثال بود  
شرحی ز حال بود  
حال ملال بود

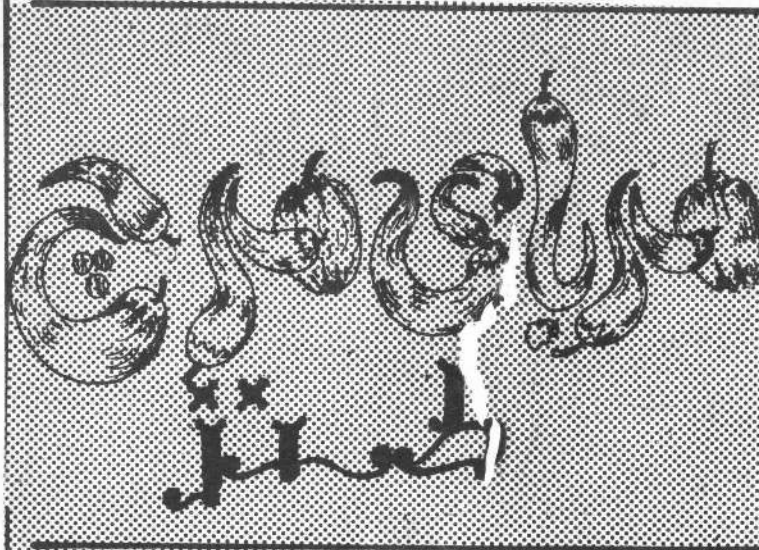
گفتم به طنزی  
هرکی بتانه  
دست اس وشانه

چیده دیواری بدون مطلب

## کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهر کابل



## میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان از نانوايي سرکوجه بگیرد ، وقتی بخانه برگشت با يك حالت حق به جانب گفت :  
نشماه بعد باید تمام فامیل ها يك يك میکروسکوپ خریداري کنند .

با تعجب پرسیدم :  
چرا ، مگر میکروب ها زیاد شده ؟  
اوا هسان حالت اولی جواب داد :  
نی بابا ، بخاطر این گفتم که تا نشماه بعد مناهای نانوايي ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند .

## دریور با انصاف

بگور که باعالمی از خسته می ، در نیمه ای از ناهیش فلسف سالون سینمای پکن را ترک گفتم . تکسی را دست داده با همان حالت برشان پرسیدم :  
ببخش بیادرم تا حصه دوم خیرخانه ، نزد يك کلینیک چند میسری ؟

در دور با قواره حق بجانب جواب داد :  
بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی .  
در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم :  
بیادرجان . انصاف خوب چیز اس . مردم با (۳۰۰) افغانی گلبار میری .  
در دور تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید :  
کلینیک خیرخانه ، بخاطر تداری خود میسری ؟  
تعجب نموده گفتم :  
مه مرهس نیستم ، اونجه روی کلینیک خانه ماست .  
راننده خنده معنی داری کرده گفتم :  
ای بابا ، مه فکر کم که البت مرهس استی گفتم (۲۰۰) افغانی .  
حالی بیا بالا شو ، (۸۰) رویه میسرانمت .

ظ . ایوی

# بیکانه هم آشناست

## پای از گلیم خود...

### طنزی از یونان

سوسوتا زونارس پیاده میرفت  
 در محله تبصره میکردند که از  
 مفلس پیاده روی میکند و اما در  
 واقع او این کیلومترهای طولانی  
 را برای متناسب ساختن اندام  
 خود با پای پیاده طی میکرد -  
 وقتی به ((مجمع اشرفی)) میر-  
 سید سراپا خسته و غرق در عرق  
 میبود و اما خورد راسعادت تنفس  
 احساس میکرد .

در همین زونارس بود که شوق  
 داشتن سنگ به دلش راه یافت  
 مادام سوسومیدید که خانمهای  
 خوشبوش و ثروتمند با سنگ های

مقبول و تربیت شده ، پاین های  
 کوچک و تازی های خوش اندام  
 به رستوران میآیند ، شوقی د-  
 شتن یک سنگ (( اشرفی )) آهسته  
 آهسته تمام وجودش را فراگرفت و  
 به یک آزروی زنده گسی اش تبدیل  
 گشت . و اما برآورده ساختن این  
 آرزو برایش میسر نبود چون برای آن  
 پول کافی در اختیار نداشت . -  
 سوسو هر بار که فرصت میافتد ارزش  
 چنین سنگها را میسید و از فهمیدن  
 اینکه چقدر قیمت دارند گویی آب  
 سردی روی رخسار میخورد . و -  
 میدید که حتی اگر بعلاوه خود  
 شوهرش را هم بفروشد باز نخوا-  
 هد توانست یک سنگ اشرفی  
 بخرد .

بقیه در صفحه ( ۹۱ )



بدون شرح

# از واژه نامه میرزا عجمشیریک

محل دوستانه :

مجلسی که بسیاری از مردم لذت اش را در رغبت کردن میدانند .  
 راز :  
 چیزیکه همه میخواهند دیگران آنها حفظ کنند ، جز خودشان .  
**شراب غسول :**  
 کسی که شراب را به سلامتی دوستان مینوشد ، تا سلامتی خود را  
 از دست بدهد .  
**سده ن :**  
 کلمه است که روی بعضی از اشیا بی ارزش میگذازند تا قیمت  
 آنها بالا ببرند .

ارسالی : غلام حیدر حسامی



# جالب ترین سوال قرن

جمع آوری کردیده و اینچاه روزم  
 ملی حفظ میکند .  
 و در اخیر گفت :  
 اگر سوالی داشته باشید  
 فرمائید .  
 درین میان یکی از شما کسرا  
 نام ( . . ) روی رهنمای موزم  
 ملی کرده پرسید :  
 ببخشید ، شما معلومات زیاد  
 دارید ، اما لطف نموده بفرمایید  
 که این آثار تاریخی از کسند  
 مالک است ؟

خواننده عزیز :  
 شاید باورشان نیاید ،  
 طوری که باور ما نیاید ، اما این  
 قضیه کاملاً حقیقت دارد :  
 چندی پیش همکار ما جهت  
 دیدار به موزم ملی کشور رفته  
 بود . او قصه کرد : بعد از آن که  
 رهنمای موزم توضیحات مفصل  
 ارائه نمود که :  
 تمام این آثار تاریخی  
 از قسمت های مختلف کشور ما



پوښه

# د شجارت شپږمې

لیلام په اصل کې عربي نوم دی . لکه چې په عربي کې (لیل) شپې ته وايي او (ام) د مورينا لري . لکه : (ام البلاد) يانې د ښارونو مور . چې په دې اساس لیلام عبارت دی د شپې له مور څخه .

که څه هم لیلام په تاریخ وي . خود اچي زار . او استعلاک شوي شيان يکي د مغازو په بڼه پلوري اوله نوي جنس څخه يې قیمت لږ وي . نو ويلای شو چې لیلام په رښتيا هم د شپې مور ده . او دغه شپه بلورنکو په تاریخ راوستلی ده .

## که دا رښتیا وي ...

که دارښتياوي چې په تلویزيون کې د تفریح او هنري خپرونو صزه نه شته . نو په راد يوکي هم دغه ډول خپرونې داوريدونکي په ذوق برابرې نه دي .

که دارښتياوي چې په ورځپاڼو کې تکراري او مزي مطالب خپريږي . نومجلی هم په سيالی کې ورځنۍ کسې نه دي .

که دارښتياوي چې په سيمينارونو کې ښه خوب کيږي . نو په مجلسونو کې هم د چا خوب نه دي - نښتيدلسی .

که دارښتياوي چې د ښوونځيو له کتابونو سودا کوي چې جوړيږي . نورسی مکتوبونه هم د بازار له سودا څخه يې برخې نه دي .

که دارښتياوي چې له کتاب بلورنځيو څخه خلک ايس کړم فروشيونه پرېسي . نو په کتابتونونو کې هم چا د کتاب پانه نه ده رارولی .

که دارښتياوي چې په سينماگانو کې تر ښوونو فلمونه لږ چلېږي . نو ويډيوگانو هم د تر ښوونو فلمونو د مښه نه ده وهلسی .

## هغه او دغه

پوښه : داراته ووايه چې کوم ورځ خوک نيکمرغه دي .

بل تن : نيکمرغه هغه خوک دي . چې د تيرکال عمر يې پامختيار يې سز کال د ډېرو سکرو تجربه ترلاسه کړې وي .

پوښه : نو د ابد مرغه خوک دي .

بل تن : ابد مرغه هغه خوک دي چې په وروستۍ تم اعاي کې تسر تولو وروسته له ښاري سرويس څخه کښته کيږي .

پوښه : وروسته کښته کېدل به به بد بختی پورې څه اړ پلري .

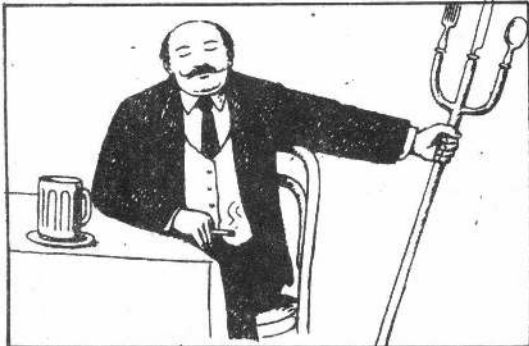
بل تن : اړه خود لري چې کښه چيرته سړي د جهلستون له سرويس څخه په وروستۍ تم اعاي کې تر تولو وروسته کښته شي . نو يابه يې دوه دري پوښتې ماتې شي . او يا به بيرته له ښار نه جهلستون ته ورسېږي .

پوښه : وروهيډم . او سر د اويايه چې تالی من چاته ويلي شو .

بل تن : تالی من هغه خوک دي چې د ډاکټر د نسخې د رطل په يو د رښتون کې پيدا کسري .

پوښه : نوک تالی انسان چاته ويلي شو .

بل تن : کم تالی هغه خوک دي چې په ښاري سرويس کې پسې ټکټ نه وي اخستې او د نفتيش له خوا ونيول شي .



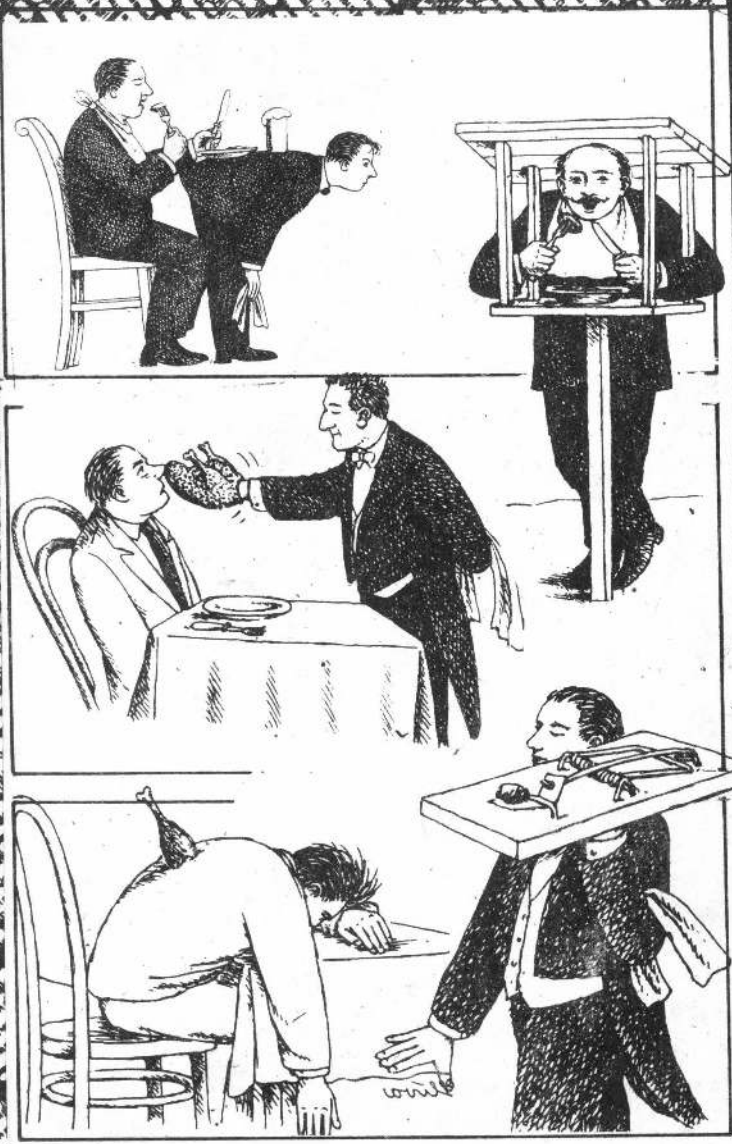
## تشکيل

تشکيل د تخصص وړو او د تعيناتو د کاکازوي دي . د تشکيل نوم له دوه برخو يانې (تش) او (کيل) څخه جوړ شوي دي .

تش خالی ته وايي اوکيل په گرنه کې د (پوي) د خولی هغی ليکي ته وايي چې د قولبي په وخت کې د کښت له باره په پتي کې ايستل کيږي . خو په هغه کې تخم و کړي اوله هغه څخه گورنمر واخلي . خود (تش) (کيل) نه د نمر هيله خان غولول دي او بس .



۷۴



## دورخپانو توپیر

د دورخپانو ترمنځ کم توپیره شته . خو کم توپیر چی شته هغه د دوي نومونه دي . اوله نوم پرته بل توپیر نه تر سترگو کيږي . بلکه چی په یوه مطبعه کی چاپ ، یو ډول اخباري کاغذ ، ټولې دورخپانې کارکوونکي یی په یو ډول له معانی ، اضافه کاري او حق الزحمه خوځه برضمن اوله ټولو مهمه داچی د دوي مطالب سره ورته دي . چی په دې حساب د هیواد دورخپانو یوازی توپیر د دوي په نومونوکی دي .

## له هغی ورغی چی

له هغی ورغی چی د غاښونو کیم راوتلی . د غاښونو لویدل ډیر شوي دي .  
 له هغی ورغی چی ویستانوشامه ویژندلی . د ویستانو توپیر ل ډیر شوي دي .  
 له هغی ورغی چی ډاکتران او د رملتونونه ډیر شوي . ناروغی هم ډیره شوي ده .  
 له هغی ورغی چی د ښاروالی د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي .  
 له هغی ورغی چی د ښارخونه هم اوچت شوي .  
 له هغی ورغی چی د کوبون په مغازوکی هگی په اووه افغانسی خرچيږي . په ښارکی د هگی پیمه شلو افغانیونه رسیدلی ده .

## شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وایی چی د سړي ششونه (( سږي )) کبابوي . او ششلیک د کباب بل ډول دي چی د سړي ششونه (( لیک )) کوي . هغه خوسا او گنده غوښی چی په دغو کبابونوکی استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمی هم کبابوي .

## له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته به لیکلی ډول وړاندي کيږي چی دغی لیکلی بانۍ ته عرض وایی .  
 خو کله کله داسی هم کيږي چی دغه عرض غیښی کچ قلمان دیو ټکی په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عرض او سوږو جیبونه ډکوي .

## څوک ، څوک نه دی ؟

گنده ونکی چی رښتیا ویل اوبه وعده ټینګه ولاړ وگندونکی نه دی .  
 نانوای چی د خلکو له ډوډیو چیونکی نه اخلی ، نانوای نه دی .  
 قصاب چی هر سړي ته بوتیږد اوښه غوښه ورکوله ، قصاب نه دی .  
 د گمرک مامور چی تحفه ، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی .  
 هتیوال چی په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیوال نه دی .

## روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي : یانی (روغ) او (تون) . چې روغ جوړ ته وایی او تون هم د بحای مانا لري .  
 اوس د دغو دوه برخو د یوه کید په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانی د روغ کسانو بحای ، اونا روغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي .  
 هند اراز د رملتون په اصل کې د رملتون دی ، یانی د در د ونو بحای . هغه بحای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي ، بلکه چې اول خود نسخی دارو د رمل پکی نه پیدا کيږي .  
 او دهم داچی دارو بیاله وخت څخه تیراوتقلبی وي .

## عرض خه شی دي ؟

د هند سی په علم کی طول او عرض یو بحانگري باب او فصل لري طول او ز د والی ته وایی او عرض هم ساره ته .  
 کله چی خبره یا یوکار د حل له چوکاټ څخه روغی او سوږوښی .

# عشق در منور



شاید همه چیز یاد استان رویایی (پری دریایی) به اوج خود رسیده و شاید هم این قصه آن جسارت و بی پروایی را به من بخشید که به ((کاکا احسان)) بگردم. بیایستی با چشمهای یک دختر نوجوان تازه بالغ نگاه کنم. فقط ۱۲ بهار از زنده گی خود را - پشت سر گذاشته بودم اما احساس میکردم با ندازه یک دختر ۲۵ ساله در جنگال عشق گرفتار شده ام. دوستی من با دختر خاله ۲۵ ساله ام که شبهای جمعه به خانه ما میآمد و داستانهای که از عشقهای خود برام تعریف میکرد تا با اصطلاح گوش و چشم مرا باز کند همیشه مراد این اندیشه فرو میرد که من فقط یک دختر چرخه ۱۲ ساله نیستم زیرا باندازه آواز نهری عشق برخورد ام.

لیسه را بفرستد پشت سر میگذاشتم و سالهای این دوران بمرور سپری میشد. ((کاکا احسان)) - همچنان به خانه ما میآمد و رفتارش با من متناسب با سن و سالی که پیدا کرده بودم تنظیم میشد. او هنوز هم کیک بزرگی برای مورد در سهام در خانه بود. به کمک او زبان انگلیسی را در مقایسه با دخترهای همسن و سالم بهتر فرا گرفته بودم و هر بار که در صنف درس انشا میخواندم نه تنها شاگردان بلکه معلمین نیز مجذوب نوشته ام میشدند. ((کاکا احسان)) با حوصله بی بی پایان سعی میکرد آنچه را به یاد داشت به من منتقل سازد. او اعادت داشت که هر

چند گاه یکبار برام کتاب جدیدی را هدیه بیاورد و معمولاً یکی از این چند جمله را یاد کر تاریخ هدیه - کتاب پشت جلد آن برام می نوشت ((برای یگانم...)) (برای... عزیزم) و یا ((برای تو...))

خوب بخاطر دارم که در نیمه های سال تحصیلی در حال گذراندن صنف ۱۱ بودم ((کاکا احسان)) برام رمان ((زینق دره)) را هدیه آورد. بزودی بهار فرارسید و چند روزی پیش مگام تعطیل شد. در همین سال مادرم برای دیدن برادرش به ولایتی رفته بود و دیدم که از یک بیماری کهنه در رنج بود. تقریباً در تمام طول شبانه روز در رختخواب میخوابید. رمان ((زینق دره)) را برای رفع تنهایی بدست گرفتم و ۵۰ صفحه نخست آن را بسیار سطحی و بی حوصله خواندم اما بتدریج چنان فرق آن شدم که در طول دو شبانه روز توانستم آنرا بزیر نظر بگیرم.

وقتی کتاب را بستم برای چندین ساعت از اتاق بیرون نیامدم و بارها گریستم و پایان غم انگیز استان برای همیشه در حافظه ام باقی ماند. **قصه رمان** رمان یک معلم حافظه جوان است. او معلم دو - کودکی است که مادری بسیار زیبا دارند و این معلم سالها عاشق اوست. طی سالها مناسبات خانوادگی معلم جوان این جسارت را پیدا نمیکند که بزینق بگوید چقدر دوستش دارد و هر بار که با اشاره میخواهد وارد این بحث شود زن با زیرکی موضوع بحث را -

تهدیه میکند. پس از سالها، زن بیمار میشود و در بستر مرگ از شوهرش میخواهد که معلم سرخانه را به اتاق ویرالین او بیاورد تا دم مرگ از او نیز بخاطر زحماتی که برای تربیت فرزندانش کشیده است تشکر کند. معلم به اتاق راه می یابد و زن کاغذ کوچکی را در دست او میگذارد و چشم از جهان فرمیاند. زن می میرد و معلم جوان در خلوت، نامه را میگذارد و تازه می فهمد که زن زیبا سالهای سال عاشق او بوده اما این راز را در سینه اش پنهان نگه داشته و تعلیم نفس سرکش خود نشده است.

چند روز بعد ((کاکا احسان)) برای پرسیدن حال پدرم بخانه ما آمد و طبق معمول من مثل پروانه دوش میچرخیدم و پدر برای میگردم آنروز نان چاشت را نزد ما ماند و ضرب و قتی باقمه را آب دادم و یک قالین کوچک هموار کردم تا چای را در هوای آزاد بنوشم. - تصمیم گرفتم با تعریف رمان ((زینق دره)) سر صحبت را با او باز کنم و این در حالی بود که میدانستم هرگز جسارت بازگو کردن احساس خود را نخواهم یافت. ((کاکا احسان)) با دقت و حوصله به تعریفهای من از رمان گوش داد و وقتی که با چشمهای نمناک از نامه پایان کتاب گفت او خیلی آرام و در حالیکه چای خود را آهسته سر می کشید، پرسید:

- نامه درد انگیزی است.

من که دست و پای خود را رخم کرده بودم و فکسر میگردم ((کاکا احسان)) مثل اینکه به راز درون سینمام می برده بر میسیدم:

- مگر شما هم این رمان را خوانده اید؟

و او در حالیکه بیاله خالی چای را بطرف من پیش کرده و تقاضای چای دوم را میگرد، گفت:

- من هر کتابی را که برای تو هدیه میاورم، حتماً و بیسزیر لب و گویی میخواهد اعتراف کند، گفت:

- این رمان را بارها خوانده ام. من هم شیفته آن نامه غم انگیز پایان کتاب شده ام.

من آنچنان غرق احساسات خود شده بودم که اگر ((کاکا احسان)) بوقع شردن سماوار را نمی بست بیاله چای سر بریزه کرده دستم را میسوختاند.

((کاکا احسان)) که گویی به موقعیت دشوار من می برده بود، فوراً به این بحث جنبه جدی داد و شرح حال نویسنده کتاب (بالزاک) و سبک نویسندگی او را شروع کرد و دید نبال آن قرن ۱۹ فرانسه را شرح کرد و انگیزه های اجتماعی بوجود آمدن سبک (ریا - لیسم)) را برام برشمرد. گفتگو جوانان جدی شد که یکبار دیگر حالت معلم و شاگردی بخود گسرفت

و هیچانا تن فرو نشستم. پدرم دیگر تقریباً از رختخواب بیرون نیامد و برای من و مادرم یقین بود که او بزودی ما را برای همیشه ترک خواهد کرد. در همین دوران وضع مالی مانیز خوب نبود و پیش از یکسال فیسداکتور رمان بسی نتیجه پدرم تقریباً تمام پس انداز خانوادگی ما را بلعیده بود. پدرم هر بار که ((کاکا احسان)) را در گوشه اتاق خود نشاند ملاقات میکرد و بارها آینده من و ادامه تحصیل که خیلی بدان دل بسته بود سفارش میکرد و میگفت:

- برادر (این زن و دختر را به تو میسپارم. منی دانم که تو کوتاهی نخواهی کرد اما بگذار سفارشی هم کرده باشم. دلم میخواهد دخترم دانشمند شود اما میدانم که عمر اجازه نمیدهد تا چنین روزی را - ببینم...

و ((کاکا احسان)) همیشه یک پاسخ داشت:

- برادر! من همین باشم. خودت میدانی که من در دنیا جز همین شماها کسی دیگری ندارم.

((کاکا احسان)) نه تنها ما را فراموش نمی کرد بلکه حتی خانه ما را هم تقریباً همه ده داشت و رفت و آمدش بخانه ما دیگر صورت میمانی نداشت بلکه حالت بزرگش و صاحب خانه را داشت. این حالت پس از مرگ پدرم بیشتر شد. ((کاکا احسان)) تقریباً با ما زندگی میکرد اما شهابخانه خود میرفت که فاصله زیادی از خانه ما نداشت.

در صنف ۱۲ من همه توانم را برای کاپیاسی با نمرات عالی بکار گرفته بودم. بسیاری از دوستانم وقتی که با هم از لیسه به خانه باز میگشتم زیر لب برای یکدیگر از یسرهایی که هر روز در مسیرشان میدیدند صحبت میکردند و حتی آنها را با اشاره چشم به یکدیگر نشان میدادند. گویی هر کس که میدانست که بزودی دوران تحصیلی تمام میشود و اگر موفق به رفتن به پوهنتون نشود، دیگر نمیتواند بجایه ها بنشیند و پسرهارا ببیند. بسیاری از پسرهای مورد علاقه دوستانم رانیده بودم اما هرگز هیچ پسری را به دیگران نشان نداده بودم زیرا - در واقع چنین پسری برایم وجود نداشت. من در - صورت هر مرد و پسر جوانی نشانه های از ((کاکا - احسان)) را جستجو میکردم و در هر مقامی - ((کاکا احسان)) را برتر و برتر میدانستم. هر بار که دوستانم از من سوال میکردند، چرا درباره پسرهای مورد علاقه ام حرفی نمی زنم؟ فقط یک جمله را تکرار میکردم:

- من هیچکدامشان را نمی پسندم و فعلاً هم

فقط میخواهم درس بخوانم. میخواهم دانشمند شوم تا پدرم به آرزوی رسیدن به باشد.

((کاکا احسان)) همچنان بخانه ما رفت و آمد داشت و من هم طبق یک عادت چندین ساله تمام حرکات او را با جزئیات دنبال میکردم و بخاطر داشتیم تا روزهایی بنفید در میان موهایی سیاه رنگش روزی بیشتر میشد. بتدریج این تارهای سفید در میان بروسه های بلند و منظمش هم دیده شده بود. وقتی کودکی بیش نبودم بخاطر آنستم که او در طول چند ساعت که در خانه ما بود، فقط یکبار در روشن میکرد اما حالا تعداد آنقدرها کم شده که در خانه ما نمیتوانیم بیشتر شده بود. صورتش کمی شکسته شده بود اما با این همه او هنوز یک مرد بسیار خوش لباس و خوش برخورد بود. هر بار که برای خرید و یا کاری در کنار یکدیگر به بازار میرفتم، من زنهایی را که از کنار ما عبور میکردند با چشم بدرقه میکردم تا ببینم به او نگاه میکنند یا نه؟ اغلب آنها هم نگاههای بیگانه طرف

((کاکا احسان)) بر میگرداندند و آنوقت من با خفرو - فرور بیشتری در کنار او به حرکت ادامه میدادم. دلم میخواهد دست در این لحظات فریاد بکنم و بگویم:

((کسی را که نگاه میکنید، مال من است. هرگز به کسی اجازه نخواهم داد او را از من بچورد...))

خیم نگاه وقتی راحت تر میشد که ((کاکا احسان)) حتی بی اعتنا به اهش ادامه میداد. خوب بخاطر دارم که یکبار وقتی از بازار بخانه باز میگشتم، من بدون مقدمه سوالی را طرح کردم که سالها در سینه داشتم ولی جسارت به زبان آوردن آنرا نداشت. چند بار در این باره از مادرم سوال کرده بودم اما او هرگز پاسخی نداشت و میگفت که خوب نیست که در کارهای او دخالت کنم. آنشب بخانه نزد یک شده بودیم و او پس از بیان یک خاطره مربوط به سالهای نوجوانی اش سکوت کرده بود. من بدون مقدمه پرسیدم:

- راستی، ((کاکا احسان)) شاعر چرا از دلج نکرده اید؟

او با آرایش کامل و در حالیکه سعی داشت مساله را خیلی معمولی جلوه دهد، پاسخ داد:

- آن داستان (پری دریایی) را که برای است قصه کردم بخاطر داری؟

- بله تاش را بخاطر دارم.

- هر مردی در زندگی خود (پری دریایی) را در آغوش خورش را جستجو میکند.

او میخواست سکوت کند که من پرسیدم:

- و زنها و دخترها چی؟

- اگر عاقل باشند، ماهی نر خود را رهانسی کند تا به سرزمین های دیگر برود.

سپس، برای آنکه بحث ادامه پیدا نکند، موضوع را عوض کرد و گفت:

- تو حالا نباید درباره این چیزها فکر کنی، فعلاً درست را خوب بخوان، بوقع آنرا این مسائل هم پیش می آید.

سال تحصیلی بمرور تمام شد و من با نمرات عالی فارغ شدم. وقتی نتایج امتحانات را اعلام کردند همراه با تعدادی دیگر از دوستانم از لیسه سازمان خانه شدم. آنها در مسیر راه خانه هر کدام نقشه های برای آینده می کشیدند اما همه ما سبک احساس مشترک داشتیم و آن این که دخترهای - بزرگی شده ام و دوران تصمیم گیری برای آینده فرا رسیده است. بعضی از آنها میگفتند که شوهرخوا - هند کرد و در واقع نامزد هم داشتند و برخی خیال داشتند، اگر بتوانند به پوهنتون بروند. دوستان آنها تکلیف من از همه بیشتر معلوم بود. من باید به توصیه پدرم و اصرار ((کاکا احسان)) دانشمردم ((کاکا احسان)) که وضع مالی نسبتاً خوبی هم داشت چند بار گفته بود که اگر بخوای حاضر تو را برای ادامه تحصیل روانه هند وستان و یا یکی از کشورهای های اروپایی کنم. او پسر این مساله نه اصرار - داشت و نه من دلم میخواست وطنم را ترک کنم و برای چند سال ((کاکا احسان)) را ببینم.

آنروز وقتی بخانه رسیدم، مادرم و ((کاکا احسان)) هر دو منتظر رسیدن من نشیندند. خوبتر است که من از صنف ۱۲ بودم. تمام دقایق آنروز را بخاطر دارم و تصور نمیکنم که تا پایان عمر هم آنرا فراموش کنم. - حوادث آنروز سبب شد تا عشق و نفرت همراه نوعی انتقامجویی در من شکل بگیرد و برای سالها با من ماند. این لحظات چگونه پیش آمد و آنچه جسارت را من چگونه در خود احساس کردم؟ مساله چیست که هنوز هم برای آن پاسخی نیافته ام. جسارتی که اسال رنج را برام به همراه داشت و معجزین سالهای دوران جوانی ام را در خود بلعید.

نخست مادرم به استقبال آمد و خبر کاپیاسی در صنف ۱۲ را از دهان شنید. شادی کانه همراهِ یکدیگر به اتاق رفتیم. ((کاکا احسان)) که از شادی من و مادرم همه چیز را حدس زده بود، ضمن گفتن تیرکی کوتاه از نمراتم پرسید. من فقط گفتم که اول نمره شده ام و سپس کاغذی را که در دستم بود از خواندن نمرات، یکبار دیگر با تحسین بسیار نگاه کردم. من منتظر شنیدن کلماتی در تحسین و تبریک نمراتم بودم اما کلمات به گونه ای دیگر کارم قرار گرفتند و تمام وجودم را به آتش کشیدند. ((کاکا - احسان)) در حالیکه کاغذ را بدستم میداد به آرامی گفت:

- تو چقدر بزرگ و زیاده شده ای منکه غافلگیر شده بودم. شتابزده هم را با بیین انداختم تا چشمهای منمک، همه چیز را بازگو نکند. سپس به سرعت اتاق را ترک کردم و برای تعویض لباس به اتاق خود رفتم. مقابل آینه ایستادم و به آنچه ((کاکا احسان)) گفته بودم فکر کردم. - راستی هم در آنروز آن لحظات تمام طراوت نسو جوانی در هر هم ام جمع شده بود. بادست موهایی نرم و مشکلی ام را از روی پیشانی بلندم کار زدم و سپس به نیم تنه خودم که در آینه و در برابر آینه بود خیره شدم. دستهایم را مانند صلیب روی سینه های برجسته ام گرفته و در حالیکه با تمام وجود آنزوی در آغوش کشیدم ((کاکا احسان)) را در آغوش آوردم. شادی فراوان و کاپیاسی در صنف ۱۲ را فراموش موش کرده بودم و میخواستم بحال خود بچشم. در لطف و روی برگردانید

همین لحظات در اتاق باز شد و ((کا کا احسان)) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابلم گرفت و گفت:

من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برایت هدیه بی خرید بودم.

شتابزده آنرا گرفتم و کاغذ زیبای آنرا گشودم. درون یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «پوستل عطر فرانسوی» قرار داشت. این نخستین بار بود که ((کا کا احسان)) به جای کتاب، برایم عطر هدیه میداد. این را دلیل بزرگ شدن خودم و قبول این واقعیت از طرف او تلقی کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیز انسانی شنیدم و کوچکترین اراده بی در برابر عشق سرکش و صبیق خود نداشتم. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه دستهایم را دور گردن ((کا کا احسان)) گزیده بودم لبهایش را میان لبهای خود گرفتم. . . . . نیدانم این لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه بی بخود آمدم که ((کا کا احسان)) در حالیکه لبهایش کوچکترین عکس العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که سینه هام را محکم به سینه هایش فشرد. بودم از خود دور کشم. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظاتی را توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از ((کا کا احسان)) فاصله گرفتم. دلم میخواست در آن لحظات زمین دهان باز کند و مراد رخود ببلعد. . . . . رازی که سالها پنهان بود در یک لحظه نا می شد. نیدانستم چه باید بکنم؟ بی اختیار «سز بوقلم» عطر را باز کردم و چند قطره از آنرا با سر انگشتم به پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی بود. من حتی نمیتوانستم پاهای خود را حرکت بدهم و بیاد هان یازکم. باز هم ((کا کا احسان)) بیخود قدم شدم و به آن لحظات زنجبار خاکنه داد. عزیزم! تو باید هر چه زود تر تصمیم بگیری که چگونه در رجا به تحصیل ادامه بدی. «تو باید دکتر بشوی» . . . . .

وسپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

سوزیدم تو را ای جان چاشت حاضر شو. من و مادر رخ منظر تو استم.

تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی تلقی نمیکردم. بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی سر زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و ((کا کا احسان)) این آندیشه را در من قوی کرده بود که برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده ام تنها راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام نان چنند بارد دیگر هم مساله ادامه تحصیل من مطرح شد و هر بار مادرم از ((کا کا احسان)) تقاضای یاری و کمک میکرد و اونیز تکرار میکرد که حاضر است تمام مصارف تحصیل من در خارج از کشور را فراهم کند و از این نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد. در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت ((کا کا احسان)) نگاه کنم و این در حالی بود که او سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت هادی بازگرداند و هیچ چیز را به روی من نیارزد.

امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در آقوش کشیدن و بیوسیدن او برای ابراز عشق پیشقدم هم شده بودم. اگر مادرم من فهمید که من نه تنها عاشق بلکه شیفته تمام و کمال کا کا ای خودم هستم چه میگفت؟ اگر ((کا کا احسان)) مساله را با او در میان میگذاشت چه پیش میامد؟ حتی اگر امروز هم بخوایم و آرامی بهت سرگذاشته میشد برای من ممکن بود که برخورد امروز با ((کا کا احسان)) را فراموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته هبای بعد از آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت رنگ بریده و استخوانی ام که روز به روز گویشتهای پیشتر آب میشد تمام راز درونم را افشا میکند. آنروز گرفتار نوعی نفرت و انتقام توام با عشق نسبت به ((کا کا احسان)) شده بودم. او قلب مرا شکسته بود و عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا بریده بود اما حاضر نبود حتی گوشه بی از قلب خود را به من بدهد و . . . . .

سرانجام زمان تصمیم فرار رسید. من اعلام کردم که نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور بودم بلکه دلم میخواهد هر چه زود تر هم بروم و سرگرم ادامه تحصیل شوم. این را هم به مادرم گفتم و هم ((کا کا احسان)) که همچنان بخانه ما رفت و آمد می کرد رسمی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و علیرغم بی اعتنایی های ظاهری من از ابراز محبت هایش کم نمی کرد.

((کا کا احسان)) همه کارها را به سرعت رو براه کرد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس میکردم فقط در اینصورت است که این عشق شوم را میتوانم فراموش کنم.

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده میکردم ((کا کا احسان)) خیلی زود بخانه ما آمد. من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش در انگلستان برایام تعریف کرد. من هر بار تبسمی میکردم و سعی داشتم آنچه را در دروهم میگردد. پشت این تبسم هاینهان کم. طی ۱۲ سال گذشته من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. تا لحظه ای که او را در آغوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر به هر نوع فداکاری بودم و حالا . . . . . در این آخرین لحظات پیش از ترک وطن میدانستم که او این عشق جنون آمیز را نمی پذیرد. چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات ۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی و در سالن انتظار کسی بیشتر وقت کرده بودم در چهره غم گرفته ((کا کا احسان)) همه چیز را خوانده بودم اما در آن لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هر چه زود تر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست فراموشی بسپارم.

سیالهای تحصیل در دانشگاه های اروپا سریع تر از آنچه تصور میکردم سپری شدند. در این دوران عشق ((کا کا احسان)) را مثل یک زخم کهنه که من فراموش کرده بودم و در هر نامه که برای مادرم می نوشتم حال روزم او را میسریدم. مادرم بارها سوال میکرد که چرا مستقیماً برای ((کا کا احسان)) نامه نمی نویسم اما من هرگز برای سوال پاسخ ندم. ((کا کا احسان)) هر چند ۱۵ یکبار برایام نامه می نوشت و همواره آن حواله بول تحصیل و عده می بی را که در وطن برام تهیه کرده بود روانه میکرد. تمام این نامه ها سرشار از محبتی بی پایان بود و حکایت از بزرگی داشت که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما

من مژه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی ((کا کا احسان)) بی پاسخ مانده بود آنچنان صبیق و

با تمام وجود احساس کرده بودم که سرخوردگی ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه های ((کا کا احسان)) پس از پایان دوره مقداتی داکتری و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که سر باستانیش از هوش و پشتکار من بود. غمی نهفته و کهنه بی را احساس کردم و در حالی که قلمم فشرد. شده بود. چند بار و سوسه با سخنگویی به نامه های ((کا کا احسان)) وجودم را تسخیر کرد اما هر بار خود را کنترل کردم. این و سوسه یکسال بعد که دوران تخصص را پشت سر میگذرانستم به آن خود رسیدم. با آنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به طول انجامیده بود وظایف مرا حواست در دوران ۱۸ سالگی من باید زیرباری از گذشت زمان مدفون شده میبود. رسیدن نامه بی از مادرم که در آن از بیماری قلبی خطرناک ((کا کا احسان)) نوشته بود تمام خاکسترهای کهنه روی آتش عشق ((کا کا احسان)) را به گلوزی بی از آتش تبدیل کرد. مادرم نوشته بود که ((کا کا احسان)) را باید عملیات کنند و دکتران گفته اند بهمان اندازه بی که امید موفقیت وجود دارد. خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از حدی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد.

من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری میکردم و بنابراین آنچه را مادرم نوشته بود کاملارک میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیزهای را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره جراحی قلب ((کا کا احسان)) گفته بودند. طی چندین نامه فصل از مادرم خواستم که جزئیات بیشتری از بیماری ((کا کا احسان)) برایم بنویسد و اینکجه وقت میخواهند او را عملیات کنند. بعد از چند پاسخی که در این باره از مادرم دریافت کردم یکبار نامه بی کوتاه اما گویا از ((کا کا احسان)) دریافت کردم که در آن ضمن قدر دانی فراوان از توجهی که نسبت به بیماری او کرده بودم یاد آورنده بود تا با گذشتن من از اروپا و پایان تحصیل، برای این کار آماده می نخواهد داشت و این در حالی بود که دکتران توصیه میکردند هر چه زود تر باید عملیات شود. زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم موفقیت عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال پسرا بی نخستین بار قلم بدست گرفتم تا برای ((کا کا احسان)) نامه بنویسم. دستم به شدت میلرزید و کلمات را در جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار کوتاه نوشتم و بی آن تاکید کردم که تا چنند مادم دیگر و سر از پایان دوره تخصص و دریافت اجتناب لازم بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا بیم داشتم آنها یاد بگیرد زدم را افشا کنند. بیم داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را برای ((کا کا احسان)) ببندم که ((عزیزم)) من فقط ۸ ساله بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استید فقط ۱۳ سال داشتم که دلم خواست بری در پاسی شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم بیاد شما سینه های آرزومند خود را میان بازوهایم گرفتم و در چنین لحظاتی شمارا که سرزده وارد اتاق من شدید در آغوش کشیدم. و اکنون بیش از ۱۰ سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدون مرد را انتخاب میکنند زندگی در خارج از وطن را سپری کرده ام و در چهره هر مردی که دیده ام نشانه بی از شما جستجو کرده ام و ((عزیزم)) برای گریز از بازگشت کردن من همین اسرار درون سینه ام بود که نامه را

بسیار کوتاه نوشتن .

در پاسخ ، از کاکا احسان نامه بی دریافت ندا - شتم امامانم برام نوشت که کاکایت گفته است بعد از بازگشت تو در **شفافخانه** بستر خواهد شد .

آنسال اواخر تابستان بازگشتم . من حتی منتظر جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار درستانم را که باهم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این باره نادیده گرفتم . تاریخی برای بازگشتم تعیین نکرده بودم و همین دلیل رفتی پس از ۱۰ سال قدم در خاک وطن گذاشتم هیچ آشنایی به استقبالم نیامد . نمیدانستم اگر (( کاکا احسان )) در خانه باشد یادیدن من چه عکس العملی خواهد داشت و من چگونه میتوانم با او روبرو شوم . هنوز او را در همان قیافه بی تصور میکردم که ۳۰ سال پیش از او جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی بود که در باره خودش نیز در نامه هایش هیچ چیز ننوشت بود . این رویارویی بسیار اسان تر از آنچه تصور میکردم انجام شد . مادرم در حالیکه اشکهای راناک میکرد گونه هایم را بپایی میبوسید و حتی اجازه نمیداد بکسی ها هم را بزین بگذام . وقتی ایمن استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو هم نشستیم در باره (( کاکا احسان )) سوال کردم و او گفت که فعلا در روزاست در شفا خانه بستر است اما هنوز **آباد** عملیات جراحی نشده است . مادرم گفت که (( کاکا احسان )) از اینکه قرار بوده بزودی بازگرم باخبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی

بازخواهم گشت . پس از مختصر استراحتی ، لباس هایم را عوض کردم و همراه مادرم که بود وقفه سوا - لات میخفتش را در باره ۱۰ سال گذشته طرح میکرد راهی **شفافخانه** شدم . سر راه چند شاخه گل خریدم . این تنها هدیه من برای (( کاکا احسان )) نبود ، تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود به **شفافخانه** و اتاقی که او در آن بستر بسود مدارک فارغ التحصیلی ام را نشان میدهم . میدانستم که یادیدن آن بسیار خوشحال خواهد شد . او از ۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در - آغوشش انداخته بودم ، تا کید کرده بود که باید به تحصیل ادامه دهم و اکثرشوم و اکنون آنچه را که او خواسته بود انجام داده بودم .

صحنه رویارویی با (( کاکا احسان )) پیش از آنکه برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود . او روی تختخوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و بعد از بوسیدن پیشانی من ، با تحسین گفت :  
- تو چقدر بزرگ و زیبا تر شده ای . درست مثل یک زنبق بهاری . آن زمان را بخاطر داری ؟  
(( زنبق دره )) رامیگویم . دره ای که هر بهار از گل های زنبق پوشیده میشد .  
من نتوانستم پیش از این تحمل کنم ، اشک های که ۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سرازیر شدند و او که دست و پای خود را گم کرده بود ، فوراً با تحکم گفت :

- توهنوزم فکر میکنی دختر که کم سن و سال استی ؟ هرگز نباید تسلیم گشتم شد . کافی است .  
**پرو رویت را بشوی و بیجا**  
ومن گویی هنوز همان دختر که ۱۰ ساله ای بودم که غمزه ها یادیدن (( کاکا احسان )) قند در - دلش آب میکردند و برای بدست آوردن دل کاکا - پیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بود . اینبار نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت - خود از اتاق خارج شدم . (( کاکا احسان )) شاید درست میگفت و من بزرگتر و زیبا تر شده بودم امسا - گذشت زمان بیش از آنچه تصور میکردم در اوتان تیر

گذاشته بود . صورتش کاملاً استخوانی و نکسته شده بود . موهایی سرش تقریباً همه سفید شده بود و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت .

وقتی به اتاق بازگشتم ، مادرم کنار تخت (( کاکا احسان )) نشسته بود و یادیدن من از جایش بلند شد و گفت که میروم نزد رئیس **شفافخانه** تا درباره **دوای های** که باید تهیه شود با او صحبت کند . (( کاکا احسان )) چونکی خالی زا به من نشان داد و با اشاره سرگفت که بنشین . نمیدانستم صحبت را از کجا شروع کنم امامیدانستم باندازه ۱۰ سال حریف برای گفتن دارم . باز هم خودش از این موقعیت نجات داد و هیجان مرابایان بخشید . او پس از آنکه گفت بیش از اندازه مسکن از موفقیست من در تحصیل خوشحال بود ، خیلی کوتاه موجوده جوده اضافه کرد :

- من باید برای عمل جراحی آماده شوم . شاید همین فردا این کار انجام شود . ترتیب همه کارها را داده ام و حالا هم مادرت رفت تا آخرین قرارها را بگذارد . خودت حالا دیگر داکتر شده ای و - میدانی که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود چقدر حساس است . بنابراین امکان دارد هرگز از - **اتاق عملیات بیرون نیامد** و یگز نتوانم با تو صحبت کنم . من یارد پیکر گرفتار هیچان شدم اما قبل از آنکه اشکهایم سرازیر شوند ، (( کاکا احسان )) ابروهایش را درهم کشید و گفت :

- توهنوز نمیخواهی بدانی که زن بزرگتر شد ه ای ؟  
من بلافاصله دست و پاچ را جمع کردم و گفتم که به حرفهایش گوش میدهم و او ادامه داد :  
- من وصیتنامه بی نوشته ام که نزد مادرت است اگر زنده نماندم آنرا با زکن و به آنچه نوشته ام عمل کن این آخرین آرزوی من است .  
(( کاکا احسان )) پیش از این نمیخواست صحبت کند و نشان داد که فعلاً علاقه بی شنیدن حرف های من ندارد . بنابراین گفتم که به خانه میروم و فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات بدیدارش خواهم آمد .  
آنشب نمیدانم چگونه به صبح رسیدم . من هر بار که چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سرامم می آمدند . - برای تبدیل آنها به واقعیات فقط چند ساعت وقت و زمان لازم بود .  
صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم ، (( کاکا احسان )) راهی خواهم خودش پیش از آمدن من و مادرم به - اتاق جراحی برده بودند . او ظاهران نمیخواست پیش از رفتن **بماتاق عملیات** چهارم نگران و مضطرب مرا ببیند و طبق نقشه ای که گویی ماهها پیش رسر پروراند ، بود عمل کرده و پیش از ورود ما به **شفافخانه** به اتاق عملیات رفته بود . اتاق خالی او **شفافخانه** بود که با چشمهایم نگاه ، تخت (( کاکا احسان )) را جلوی - جامیکرد و رو جایی هایش را برای شستن جمع میکرد گو پا تر از هر خبر هول انگیزی بود . او بحدس دیدن من و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را با کابوس مرگ گذرانده بودم گویی هنوز در خواب استم و ادامه کابوسها را می بینم . روی تخت خالی (( کاکا احسان )) افتادم . این حالت چقدر به طول انجامید ؟ نمیدانم . (( کاکا احسان )) را برای همیشه از دست داده بودم . به کمک مادرم که او نیز از - شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانم رسیدم مراسم تدفین خیلی بسرعت انجام شد و همه تلاش من برای دیدن بیکر و صورت بی جان (( کاکا احسان )) بی نتیجه ماند .  
وصیتنامه (( کاکا احسان )) خیلی مختصر بود اما طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

زده بود و هنوز هم وقتی در د هلیزهایم **شفافخانه** بی که (( کاکا احسان )) در آن چشم از جهان فروست عبور میکنم و برای رفتن به اتاق عملیات - دستهام را میبوسم و لباس مخصوص میبوسم و یا هر بار که در اتاق کالم که همان اتاق (( کاکا احسان )) در بیمارستان است تنهامیوسم ، یکبار دیگر به این نتیجه میروم که او حتی پس از مرگ هم ادامه مسیر زندگی مرا هدایت میکند . او همه دارایی اش را به من بخشید ، اما این کلمات وصیتنامه برای - همیشه در حافظه ام باقی مانده است و ادامه زندگی غمبار مراد نبال میکند و زندگی توام با عشق از دست رفته . . . .

(( عزیزم ! تو همان بری کوچک در پایی زندگی من بودی که برایت بارها گفته بودم هر مردی در زندگی خود آنرا جستجو میکند . . . این (( عشق مصنوع )) سرنوشت مرا رقم زد و میدانم که برای تو نیز چنین بود . . . سالها پیش وقتی توهنوز او دختر کم ۱۴ - ۱۵ ساله بودی ، میدانستم که پایان زمان (( زنبق دره )) پایان زمان زندگی من نیز خواهد بود و چنین نیز شد . . . . ))

# اظهار سیاسی

از همه درستان و همکارانی که با ارسال نامه های پر لطف و کارت های زیبا ، سالگرد مجله **سپاهون** را تبریک گفته اند و نیز از فرشته ها و قرطاسیه های که لطف نموده و تحایلی برای برنده کان جوایز مجله فرستاده اند ، اظهار امتنان و سپاس نموده یاد او می نویسم که از این فرشته ها تحایلی به شرح زیر به ما رسیده است :

- فرشته : بزرگ انغان : یک عدد ترموز ، یک عدد اتوی برقی و یک جوهر بوت .
- فرشته الوارت : یک عدد شرفی دانی
- فرشته مصطفی : یک جوهر بوت خارجی زنانه .
- زهره بوتیک : یک سوپیرا من یخن قاق مردانه
- فرشته مروشن : یک شیشه مظهر
- فرشته فرید : یک سیت سامان آرایش
- فرشته نویسد : یک عدد بلسوز زوی
- شرفی فرشته عبد الخالق : یک کاکت جاکلیت
- شرفی وید وکست : یک عدد کست دانی
- قرطاسیه فروشی ارزان : پنج جلد کتاب یادداشت معه شش دانه قلم بیکه
- قرطاسیه فروشی لونا : یک سیت سامان آرایش
- فرشته امانهار : دو جوهر جراب
- فرشته لهر : یک کاپه راد ( پوجاده ) مقابل بناروالی
- قرطاسیه فروشی شرفی ۲۰ جلد کتابچه و ۱۰ دانه قلم خورد کار نوك باریک جرفی
- قرطاسیه فروشی خجسته یان ۱۰ جلد کتابچه و ۲۰ دانه قلم خورد کار
- قرطاسیه فروشی محمد اسحق اخباری ۲۰ جلد کتابچه

# حماسه عشق

بقیه از صفحه ( ۲۱ )

روزبوم نشسته تادریاره زندگی -  
هنری آن صحبت نماید .  
گفت و شنود ماخیلی ساده  
شروع میشود وخیلی زود باهم  
صمیمی میشود .  
در ختم مساحبه من درك كردم  
که اوتحت تاثیر نقش خود درفلم  
حماسه عشق قرار دارم زیرا  
در چشمانش هنوزم غم بزرگی  
خوایده است .  
- آیا شما از جمله هنرپیشه گانی  
استید که روی تصادف به سینما  
می آیند ؟  
- نه .  
- پس چند پیشنهاد از چند  
د ایر کرد دریافت کردید که راه حق  
بسوی سینما باز کردید ؟  
- من از چند سال به این طرف  
در شعبه نمایشنامه های دري -  
راد یوتلویزیون کار میکنم یکروز  
محترف انجنیر لیلیف از من  
خواست تا درفلم حماسه عشق  
نقش مرکزی را بازی کنم خواستم  
قبول نکم ولی او کدر شناخت  
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا  
مدلمین ساخت .  
- درفلم حماسه عشق کدام نقش  
را بازی میکنید ؟  
- من درین فلم نقش مرکزی  
را بازی میکنم ، کرکتریک دختر  
بی الاین وساده ، دهاتی را که  
در آستانه شور و شغف جوانی  
قلبش راهش بسر جوانی تسخیر  
میکند اما خانواده های انسان  
از سالها قبل باهم خصومت  
و هداوت دارند . درین موقعیت  
حساس این فتنه میشکند تا باور  
گردد اما سرانجام این عشق رسوا  
میشود وبقیه آنرا بروی برده سینما  
باهم خواهیم دید .

آیا میشود این کرکتر را اندک کسی  
بین صبری کنید .  
- انرا این کرکتر را معرفی کنم ،  
دختر بی الاین که سخت تاسع  
صفت های جامعه خود است ،  
عشق برای او چیز است که صورت  
در وجود نگاه هاجله میشود .  
وقتی میخواهد سرد را فروتن  
عاشق خود نگارد حیای دختر  
ا را بالا میکشود و فرود دخترانه  
انرا بر او سلطت میکند که نیاید  
عشق را به کتاه کشانید ، لذا  
قد سیت عشق را حفظ میکنید .  
و این عشق بدل به حماسه  
میکردد .  
- شما درین فلم تا چه حد تحت  
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟  
- وقتی يك هنرپیشه سر است  
وقت باید خود را در همان شخصی  
بسوی که نقش را بازی میکند .  
هنرپیشه تا ختم فلم برداری نباید  
در قالب نقش خود باقی بماند  
- شما توانستید از آن قالب  
بسیار فریادید زیرا کفرا اول  
تان درفلم بود .  
- بلی زیرا زندگی واقعی جدا او -  
کارفلم جدا است . ولی کار اول من  
درفلم معیاد گاه بود .  
- اصلاً چه چیز سینما شما را  
بطرف خود کشانید ؟  
- علاقه خودم و تشویق نامیسل  
و دوستان .  
- وقتی وارد جهان سینما شدید  
زندگی را چگونه یافتید یعنی کار  
در سینما شما را زیاد معروف سا -  
خت ؟  
- نه ، من صرف ۱۶ مکتب درس  
مخوانم ، در راد یوتلویزیون کار  
میکم و درفلم هم با علاقه ای  
کار میکنم . کار هام را اغلب برادر گرام  
د قین عیار میسام .  
- و سینما را چگونه یافتید ؟  
- سینما با تکرر بازتاب دهنده  
زندگی انسانهاست .  
- آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار  
و محك هنرپیشه شدن موفق  
میدانید .  
- تنها استعداد و زیبایی  
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل  
کند .  
باید علاوه کرد که تاکنون  
تحصیلات سینمایی ندانم .  
- کار درفلم اگر روی شانسی  
استعداد و یا شناخت باشد  
کدام برای شما بهتر است ؟  
- فقط استعداد .  
- آیا مردم دوستان دارند ؟  
پرسنم بیشتر به خاطر آنست که  
شما یک هنرپیشه زن استید ؟  
- استند کسانی که قد سیت هنر  
را نمیدانند .  
- آیا تا آخر میخواهید به صفت  
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکروز  
دوباره عقب کارتان خواهید  
رفت ؟  
- تا آخر در سینما خواهم ماند .  
- تا بیری ؟  
- بلی .  
- در آنوقت نقش مادر گلان را  
بازی خواهید کرد  
- البته با افتخار اگر حیات باقی  
باشد .  
- آیا فقط سینما عشق شماست ؟  
- فعلاً بلی .  
- و در آینده ؟  
- اگر در آینده به کسی دل بستم  
و از صمم قلب دوستن داشتم  
و خواست کام راد در سینما ادامه  
بدهم حتماً ملائق خواست او  
رفتار خواهم کرد .  
- شما ، نقش خود را در خانه هم  
تمرین میکنید ؟  
- بلی گاهگاهی به تنهایی  
تمرین میکنم .  
- با آنکه شما تاکنون صرف در یکی  
درفلم ظاهر شده اید آیا از کار  
خود راضی استید ؟  
- راضی نیستم ولی امیدوارم

از اکت و نشل چه کسی  
بیشتر خوشتان می آید ؟ اگر  
سخن بر سر هنرپیشه های  
هنری باشد .  
- من بیشتر از کار سینما با تسلی  
بدلیب کنار خوش می آید .  
- پس در کار هنری تان از سینما  
پائل آید گرفته اید ؟  
- نه ، بیشتر خواسته ام خودم  
باشم میخواهم يك هنرپیشه  
مونی افغانی باشم تا سینما پائل .  
- در خانه چه سروریت دارید ؟  
- زیاد مطالعه میکنم در کارهای  
خانه همه میکنم ، مادرم به  
خاطر تنبل بودنم از من راضی  
نیست .  
- چه خصوصیات ویژه دارید ؟  
- روز صمیمی نیستم ، از کس  
و فرود خوش نمی آید ، خوش خلتی  
استم ، خنده همیشه جاشنی زندگی  
لم است ، در مسافلی که با منم  
میکونم تا زمانی آنرا گوید و ستانه  
بسام .  
- خونند آید که در ختم فلم  
( حماسه عشق ) هرگز از قالب  
نقش خود بیرون نیاید یعنی  
نمیخواهید با هیروئی فلم تاسود  
شوید ؟  
- من صمم ندانم ولی تعجب  
و قسمت را نمیدانم .  
- از شهر آید ، تان چه  
توقعاتی دارید میخواهید او  
انرا به هد کس هنرپیشه  
سینما بشود و یا يك زن هادی ؟  
- دوستم داشته باشد ، مهربان  
باشد ، مفرور باشد ، خوش اخلاق  
و خوش برخورد باشد به فامیل خود  
و فامیل من احترام بگذارد .  
- آیا مردی به این صفات  
پیدا خواهد شد ؟  
- فکر میکنم که پیدا میشود .  
به امید روزی که او را در سینما  
جای عمل ببیند .



# انقلاب گریز

بقیاض صفحه (۴۱)  
موافقت نکرد. بر او اندر ریاض به  
آوردند که بلا تفریق در تشکیک  
با تصور همین از دستاورد مساوی  
عدم موفقیت ها قرار دادند و برین  
حقیقت های تبلیغاتی استوار  
است.

چندی پیش هنگامیکه ۶ امین  
کنفرانس حزب کمونیست ایران شد،  
فضای بحث زنده بر سر امر کنفرانس  
حکم میراند. در کنفرانس نمایند  
گانی نبودند که (( بیانیه های قبلا  
تنظیم شده )) تأیید ی (( ارایه  
کنند. هر نماینده سعی نمود تا  
برون هم را در رساجه کارش طو-  
ر یک هست بر حمت کند. طو-  
مثال یکن از نماینده کان ولاد-  
پهرین تک در سخنانش گفت: (( هر کس  
که در دوره گذشته  
فعالانه سیاست رکود را پیش برده  
گشت، امروز در زمان دگرگونی  
نیاید در ارتقای مرکزی و-  
شورای کار کند. باید برای همه  
چیز مسوولیت فردی وجود داشته  
باشد )) در این وقت سخنانی  
گرا چف از وی پرسید که منظور او  
که ام افراد مشخص است. وی گفت:  
(( منظور من خاصا رفق-  
سولونستون، گرومکو، اماناسیف  
و اراف است )) این گونه می-  
حیات در تمام روزهای کنفرانس  
وجود داشت.

کنفرانس خواهان ایجاد تضمین  
های حقوقی برای ملت گردید.  
در این کنفرانس تندید دوره کار  
افراد رهبری برای دور دوره تثبیت  
شد.  
اهمیت عنایت در چیست؟  
رسم استیثوت بد انگیزی و زور  
در توضیح این مطلب بنا گفت:  
(( ما به این عقیده هستیم که  
آزادی بحث و انتقاد برای پیش-  
رفتار حیاتی است. بدون این  
آزادی افراد به عناصر ظاهر ساز  
فرمالیست و بی تفاوت تبدیل میشوند  
ما اگر بخواهیم میان مردم نفوذ  
کنیم باید عدم موفقیت های خود  
را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن  
است در عهد اول در دهان  
باشد و (( آزاد می )) مسوولین  
جلوه کند، اما ما باید برای  
احساس قلمه کنیم. اهمیت-  
عنایت امروزین به این حقایق  
بستگی دارد.  
ما میخواهیم امروز آن توصیه  
معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او-  
قات فراموش شده بود: یک حزب  
نیاید از اشتباهات بترسد.  
آنچه که از آن باید ترسید یا-  
فشاری بروی اشتباهان بر مانی-  
یک احساس غلط نرم، خود داری  
از پند پرش و تصحیح خطاهاست.  
برای تصحیح خطا شجاعت لازم  
است و ما امروز با سیاست عنایت  
این شجاعت را داریم تا اشتبا-  
ها خود را به موقع از ما بوی-  
اصلاح کنیم. ))

## قلبه بروگرا ها

همین چند ماه پیش بود که  
کنفرانس نزد هم حزب کمونیست  
اتحاد شوروی دایر گردید. در-  
قطعا نامه کنفرانس فعلی برای-  
مبارزه با پروکراتیزم اختصاص یافته  
است، چنانچه اظهار شده که:  
ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میدانند  
در کشور فضای ایجاد کند که در  
آن مرتبه اطمینان داشته  
باشد که به کمک سازمانهای د-  
لتی واجتماعی میتواند پروکراتها  
نایق آید.  
بروگرا ها! این کله را -

هر کجا میتوان شنید. اگر کسی  
میخواهد مدبران دیروزی، کار-  
شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول  
وسود ویزان را آماج انتقاد قرار  
دهد، درست همین مفهوم -  
بروگرا ها به پاری طلبیده می-  
شود. ظاهرا مبارزه د شوروی  
در به شروسه تا جامعه شوروی  
خود را از شریک قشر فته خوار که  
از اعتماد مردم و حزب شو استفاده  
نموده اند، رها کند. مشکل در-  
اینجاست که هنوز بروگرا ها و-  
تا نهرات منفی که آنان برجسای  
زنده می وارد میکنند، ریشه کن  
نشده اند. در نزد همین کنفرانس  
حزب از خود سری ها، نفس قوا-  
نین، سرکوب انتقاد و بتکسار  
زحمتکشان، تحلیل، فرمالیسم و  
فعالیت دستگاه رهبری، تخلف  
از اجرای خواسته های مردم به  
عنوان مظاهر پروکراتیزم یاد آوری  
شد. و راه های مبارزه با این  
پدیده های منفی پیشنهاد گردید.

امروز هم ترین مسا فعالیت  
که شانه (( انسان های عادی ))  
را از بار سلسله مراتب سنگین  
سبک ساخت. مهنا نده ار مادر -  
توضیح سیاست جدید شوروی -  
خطا طر نشان ساخت که (( مسا  
میخواهیم به سو مد بریم یا -  
نعمی ها و پرشور های شوروی -  
لایه خاشه هم، اصلاح بنیادی  
میگانه اندازی و قوانینی که به  
گذشته تعاقب دارند مطرح است.  
میگانه نیم کهنه و اهرهای کهنه  
اداری د بگر بد در بخور نیستند.  
ما باید تشکیلات و شیوه های کار را  
به وجود آوریم که به خلافت مردم  
و شرکت فعال آنها در زنده کسی  
امکان دهد. ))

پدیده های (( آزاد هند ))  
در زنده می که میراث دوره رکود  
و پروکراتیزم ریشه دار است، هنوز  
وجود دارد و اینها بر حرمنا -

مطمین که تحولات تاریخی هر-  
امین را در قبال دارد سایه  
می افکند. انتظار در دستوران  
ها، قطارهای تربیت برای گرفتن  
کالاها، ضعف خدمات در بعضی  
هوتل ها، ارایه ضعیف خدمات  
اجتماعی، مثلا اینها پدیده -  
های هستند که مورد انتقاد قرار  
میگیرند و باید ریشه کن شوند.  
نیوکلی ریگور و رئیس شوروی -  
وزیران اتحاد شوروی به خوبی  
خاطر نشان نمود که (( نظام  
هستی بر (( چوکی آزاد )) رهبری  
جلو بگذار در معرض کالاهارا  
گرفت، روحیه محافظه کاری و -  
کمدار و پریشانی برانگیختن و از -  
احساس مسوولیت گاست و اتسو-  
سفر بین تفریق را بر جود آورد. ))  
این میراثها محب شده که  
محافظه کاری، بی تفاوتی و -  
پروکراتیزم هنوز موانع عمده در -  
راه بازسازی باشند. در شوروی  
گفته می شود که: (( نوسازی -  
کنار گذاشتن و افسی همه آنچه -  
های است که کهنه و مضران و -  
جلو استفاده از ظرفیت های  
جامعه را میگیرند )) رهبرین  
اساس است که بروگرا ها هنوز  
باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با بیرو-  
کراتیزم بازم، انتقاد و تنبیه  
است. نویسنده شوروی اینگینی  
ا پتوشنکو گفته است: (( امروز که  
دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته  
است، ما بایستی هنوز هم هر چه  
کمتر از انتقاد صریح ناشی از  
حقایق شخص بهراسیم زیرا  
صراحت نشانه از بختی و نیروی  
ماست. در حالیکه تحریف حقیقت  
نشانه ایست از ضعف، هراس از  
(( شرمساری )) فالها، به شرمساری  
منجر میگردد. )) اهم عمده مبارزه  
با پروکراتیزم در حال حاضر  
عبار است از صراحت بیشتر و  
عنایت بیشتر.

## ادامه انقلاب با یک انقلاب

رهبری شوروی در آینده نیز -  
د یک وظایف در جوانب و صیقلی را  
در برابر خود قرار داده است.  
سخن به بر سر ادامه تاریخ  
گذشته اضافه شدن چیزهایی بر  
آن و تکمیل روند های گذشته  
است بلکه بر سر یک تحول بنیادی  
است. برخی ها این تحول را یک  
انقلاب جدید و برخی ها و ام اکو بو  
تلقی میکنند. در غرب از برنامه  
نوسازی به نام "انقلاب گریز" یاد  
می نمایند. به هر صورت  
خصلت بنیادی تحولات نوین  
در اتحاد شوروی آشکار است. مثلا  
در اقتصاد، خود گردانی، خود -  
کفایی و مکانیزم جدید رهبری  
اقتصادی جای اشکال قبلی را -  
اشغال میکند. دموکراتیزه کردن  
جامعه شوروی و اصلاح نظام  
سیاسی هدف عمده بازسازی را  
تشکیل میدهد. در سال های  
آینده اجرای یک رفیق همه جانبه  
حقوقی روید است. عنایت  
به عنوان شرط اجتناب ناپذیر  
خود گردانی تلقی میشود. تغییر  
نظام انتخابات انتقال قدرت  
بهتر به شوراها و تفکیک مسوولیت  
حزب و دولت جزء عمده از برنامه  
بازسازی را تشکیل میدهد.  
رهبری شوروی مصمم است که به  
انحرافات در سیاست ملی ناشی از  
نقض قانونیته در دوره کیش  
شخصیت استالین و دوره رکود  
سالهای هفتاد پایان دهد و راه  
را برای هماهنگی منافع ملی و  
و تحکم مناسب در دست میسان  
ملیت ها هوار سازد.

بقیه در صفحه (۹۳)

# قرطاسیه فروششی

نمبرداری از محافل خوشی شما را توسط مد رنترین کسره ها می بند یزد  
نمبردار: انجنیر محمد عارف ((مهندس))  
درس: متصل بازار امید

# قرطاسیه فروششی

خندان  
هرگونه قرطاسیه مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد  
درس: مزار شریف  
دروازه جنوب روضه مبارک

# قرطاسیه فروششی

صدق  
گوش: ده رفغانخ  
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

# قرطاسیه

# فروششی

# علی گلریز

دورس: سینما پامیر  
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

بقیه از صفحه (۳۳)

# دو قانون نو پدید

پند پرشور و خوک باید ده دله بروه همه د لومرئی استعانی ژوند لپاره و تپاکی . ما ختانی کارگران او ما هرا ن بموروسته هلتمولیزل شی . د ارتیا ورتول مواد د مخه د اتومات د ستگاهوه و سلفه سهوزن کوی ته لیزل شویدی .  
د دغه قصد لپاره اته سفرونه پام کی نیول شویدی چی نهم سفر به دغه اری د پرمونلپه لیزلو پوری پاره ولری .  
موتب او منظم کاربه وروسته پهل شی .

د سهوزن پرمختیا بوه په زره - پوری او اهمیت لرونکی پروژه د چی د بشورله پاره به د هغه د پهد اینست په دری مهیوم کال کی د پاملرنی ورنیم وگتی اوه تاریخ کی به ثبت شی .  
د دی پروژی راتلونکی په عمده نول په دی پوری اړه لری چی ایابشریت د سوله بیژی و دی له پاره د خپلوهلو و خلو په یووالی او متورکز کولو سرالی شی او که نه .  
شوروی حکومت د مخه تری د دی موضوع په هکله مشخصه غوشتنه اویشنهاد وړاندی کری دی اود ملگرو ملتود سبرمنشی (ها صبریزه وکهار) په نامه پی پولیک استولی دی چی تو (۲۰۰۰) کال پوری د پوری په پوری بوه گو علی فعالیت د پروگرام طرحه پکی ده .

بقیه از صفحه (۵۵)

# هنرمندی که

صلاحیتی به آن پاسخ خواهید گفت:  
یک امتیاز متیاز و تقریباً استثنایی فلمهای افغانی تا حدی که حتی در مقایسه با سینمای مالک هم - جواری سابقه نداشته . طبیعی بودن نقشها سخن ها و صحنه هاست .  
اینرا چگونه توصیه میکنید آنیسا انفا نعا استعداد بخصوصی د رقصسازی داشته اند که پوشیده مانده است . یا (در اکت) و ممکن یک نوع تقلید فوق العاده از سینمای ریالیستی مالک مترقی بود ماست با صراحت باید گفت که افغانها استعداد فوق العاده در این ارتباط دارند که مادر راه رشید و پرورش هرچه بیشتر آن تلاش میکنیم .  
ج - در آینده چه فلمهای بیشتر کی خواهید داشت و آیا با سینمای غرب و مالک اروپایی فلم مشترکی روید ست دارید ؟  
ج - در دستیار کال ماری این موضوع صحبت کردیم . زیرا اخبار جیان به کار ما فوق العاده علاقمند شده بودند ولی با تاسف تاکنون یک چنین امکانات برای ما ایجاد نگردیده است .  
ج - شما خودتان فلمهای کدام کشور را دوست دارید ؟  
ج - من فلمهای ریالیستی که واقعبیت های اجتماع را انعکاس میدهد دوست دارم . گاهگاهی فلمهای شور فرانسه برایم خیلی دلچسپ میباشد .  
ج - از تحصیلاتتان صحبت کنید ، در مورد سینما چه تحصیلاتی داشته اید ؟

ج - من فارغ التحصیل لیسه

میر شهید میباشم و در مورد تحصیلاتم بیواسنون سینما اگر کورسهای کوتاه مدت را در نظر بگیریم همیشه کوشیدم تا با مطالعات اختصاصی به کمک کتابها و گفتگو با اشخاص و چهره های موفق جهان سینما بیشتر معلوماتم بیفزایم . به نظر من کار اصلی و تجربه خود بهترین معلم انسان است .

ج - آیا سرکار داشتن با فلم سینما شغل اصلی شما را میسازد یا به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا - نوانگل)) یا سلسله دم تان بشمار میرود ؟

ج - سلسله اول و اساسی من سرکار با تیاتر و امور مربوط به آنست و در ضمن میکوشم با سینما هم همکاری داشته باشم .

ج - همکاریتان با سینما در چه سطحی قرار دارد ؟

ج - من بیشتر کار در تیاتر را ترجیح میدهم چون سطح دیدی را که مردم برای من در تیاتر قابل شده اند نمیخواهم از دست بدهم . و از جانب من زمانی کار سینما را ترجیح خواهم داد کاتری و الا تریا فریم د فریم آن خودم را به آن سطح نمی بینم .

ج - از تیاتر صحبت کردیم دیدگاهتان نسبت به تیاتر کشور که به اصطلاح (عبادی) در به در به دنبال بیننده است ، چه است ؟

ج - در مورد فکرمیکم توضیح بیشتر مکرر خواهد بود شما میتوانی د مضمونی را برهنوان (قادر فرخ) در شماره ۲۴ اسد ۱۳۲۷

مطالعه نامه  
ج - اجازه دهید پرسشهای خصوصی ترا شما داشته باشم :

بقیه در صفحه (۱۷)

# در دیوازه قصر سپید

ملیارد دلار سرمایه از برانسل که مقروضترین کشور جهان است چهار بار بیشتر است .  
در برابر انتقادات بیهم دور - کرا تعاد را رابطه با کسر بودجه .  
پوش و وظیفه شماره یک اقتصاد ی خود را از پایه بودجه متوازن طی پنج و نیم سال - بدون افزایش مالیات - قرار داده است .  
وی میگوید پروم بودجه این نیست که امریکایا ماله ناچیز

بد هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف نماید .

ضمن انتقاد از سیاستها - پوی د موکراتها . بوش میگوید ما به افزایش صادرات خود نیاز داریم نه اینکه مرزهای خود را به بندیم .  
د و کاکس که به شکست خود اعتراف کرد در برابر حامیان خود در بوستون اظهار داشت بوش رئیس جمهور ماست و با او همکاری خواهیم کرد . ( امریکا باد شوری های زیاد رو بوست و باید با هم کار نماییم .

ازدواج کرده اند هسرتان در مورد بازی تان در فلما به مخصوص صحنه های چون فلما ((دختری با پیرهن سپید)) حسادت نمیکند؟

بله ازدواج نموده و چهار طفل دارم یک پسر و سه دختر در مورد حسادت همسرم پرسیدید این یک واقعیت است که او در مورد فلم بدختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

س- میخواهید روزی دختر یا پسر تان به دنیا بیاید بر آشوب سینما و فلما کشانیده شود یا تعصب بخصوص در مورد دارند؟

ج- در مورد نه تنها تعصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم و سن برای دخترانم نامهای چون پدرا، سوفیا و نجلا را انتخاب کرده ام پسر را اشپل نام گذاشته ام از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تاثیر بسزایی دارد و امید دارم روزی آنها هنر پیشه های خوبی بآیند.

س- به یقین اینطور خواهد بود شما کسی در لیتوان خواسته ای که نام هنریش معروف باشد؟

ج- من فکر میکنم بصورت مصوم هراسان در حیات روزمره برای خود شالنگوی دارد وی کسی است که دلش میخواهد مبتلا نیست به پایه اومبود برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوین) هنرمند معروف هالیوود بوده و از روزند روزی بتوانم به سطح او برسم.

س- کدام هنر پیشه را در سینما کلا سیک هند و اروپایی پسندیدید؟

ج- در سینمای هند دلپ کمار راج کپور، نرگس، ایران و کشور کمار و در سینمای غرب انتونی کوین کلا رک کپیل، رابرت در فورته

چرا ریز و نسون از نظرم نفوذ بوده اند؟

س- برای آینده سینمای کشور خود مان کی حارار میگویند؟

ج- از نظرم صد بی بروسک انجمن لطیف، نظری، فقیر نبی عادل، ادم، اسد آرام، سلام، سنگی، پاسمن، البته در مجموع همه در کارهای شان موفق بوده اند س- بیاید بگویند که ضرورت هنری تاجه حدی از حیات روزانه تان را بخود اختصاص داده است؟

ج- فکر میکنم اگر گویم تمام زندگی ام را وقف این حرفه ساخته ام -

مبالغه نکرده ام ولی تا حدی کار اداری، بین کارهای هنری من در تیاتر و سینما د یوری ایجا د نموده است.

س- شما ترجیح میدیدید یک هنر پیشه باشید یا د ایرکتر؟

ج- درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکتور باشم، وانهم اکتور تیاتر چونکه هنر پیشه سینما در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت.

س- از پیوخ: برای خوانندگان د لچسپ است بد آنکه آیا فلما های افغانی در مسایر مالک دوست و کشورهای غربی بیننده دارد؟

ج- بله، و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر مارا کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نمود.

فلم فرار در کشور چکوسلواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و برمه لاهه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هند وستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در مالک خارجی فلما های ماعلاقمندان

خودشان را دارند.

س- پرسش عمومی را در مورد کار سینمای کشور میخواهم مطرح نمایم: آیا تمهیه یک فلم گرانتراز باید -

آن تمام میشود یا چطور و از سوی یا شما تصمیم دارید اغلب فلم های تان را با ستاره های نظیر پرند ه های مهاجر و فراتر تمهیه نماید یا اینکه فلما های با ستاره های متفاوت خواهد داشت؟

ج- در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلما های ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سینما و در رهروی آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های پدید یون ما بیشتر از مصرف یک فلم عاید داشته ایم. در مورد ستاره های فلما ما در آینده میگوئیم: فلما های که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را در برگیرند تمهیه نمایم.

س- میگویند تاجلیک معلوم است تعلقه صالبا عبلا لای اکتوران زیاد است چه نظر دارید؟

ج- بله این حرف کاملا درست است و در مورد امید و ام توجه صورت بگیرد.

س- چرا سینمای ما به جز چند چهره محدود هنر پیشه زن ندارد؟

ج- شرایط ذهنی در مورد کار اکتورسها فوق العاده بد است بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمود باید صورت گیرد.

س- میخواستم در مورد اکتور سینما در کشور نظرتان را بگویند: آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهیه فلما اغلب حرکت زنگرانی داشته است. آیا با کسود اکتور کسود استعداد و عدم تربیه اکتور مواجهه آید؟

ج- فکر میکنم استعمال اصطلاح اکتور سینما خیلی مبالغه آمیز است

و اما در ارتباط با حرکت زنگرانی تمهیه فلما با شما موافقم. و به این ارتباط باید بگویم که یک بخش مشخص در رجوات پوهنصی هنرها (بخش تربیه اکتوران تیاتر) که در سطح لیسانسه فارغ میشوند در دارم و اما در مورد سینما تا به حال یک همچو د یارتمتی مو -

جود نیست. از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش.

س- در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بپاسی بدست اندر کاران هنر داشته باشید؟

ج- هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با یک دیگر داشته باشند و همبستگی به یک دیگر و احترام به مسلک ما -

زندگی تمام کارهاست.

س- آخرین پرسش ما شما این طور مطرح میکنم:

از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید، یا میخواهید ادها کنید که هنری را از نیستی هاهست کرده اید.

س- من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است. به نظر من کار بیگوانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نبودگر آفرینش های چشمگیر آینه سینمای کشور خواهد بود.

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنار بچره با لارود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیاید و چون مگر هرگز نشیور این زحمت را به خود راه نداد. ولی بود ند کون کانی که با بر تاپ سنگ ریزه هاشیر را به بیرون آمدن از محوطه به کنار بچره مجبور میساختند. نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند

موظف داشته باشیم  
بسن داشتن چنین باغ وحش ضرور نیست چطور؟  
با اعصاب خرابی تمام می گویند:  
راستی بودن باغ وحش برای ما هیچ ضرور نیست  
خوب محترم خالاد ریایان این مباحثه خود را معرفی می کنید؟  
یک بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم  
آخر چرا؟  
چرا دارند

قرطاسیه قرطاسی  
تاش  
قرطاسیه مورد نیاز شما را  
به نرخ ارزان عرضه میسازد  
مقاوم شاد و رنگ آمیز  
تلفون ۱۲۲۲۲

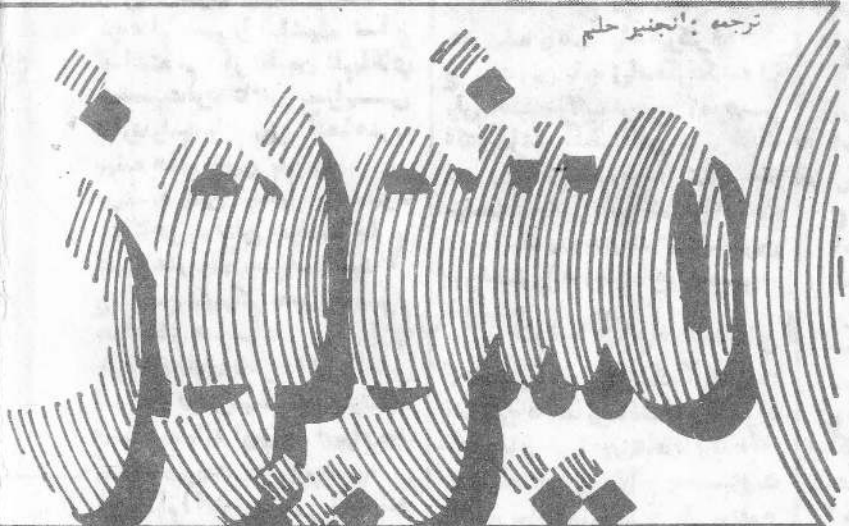


مرحله برای شان نهاییست ناخوش آیند است. زمان طولانی لازم است تا این پروسه طبیعی برای شان مادی شود و بسا آن کنار آید.

از آنجائیکه هر زن باید این تغییر را در زندگی خوش بید بود، لازم می آید تا این پرابلم عبده زندگی را به خاطر تنهوان همان زمان مورد ارزیابی قرار دهم و حقایق چند ریاضی آگاهی خوانندگان بازگو کنم و هرگونه ترس ابهام و سؤالت را در مورد مینوز بر طرف سازیم. آرزوی ما اینست تا زنان را آماده کردیم که مینوز را بچشوان

و خون تازه بشکل خون مینوزی قاعده کی بیرون میرزد. این پروسه همراه تکرار میشود و هنگامیکه زن حمل بگیرد عادت در طول مدت حاملگی متوقف میگردد. تخمدانها تحت تاثیر غده دیگر افزایش اخلی که بنام غده هیپوفیز قد می یابد میگردد و در قاعده و باغ موقتیت دارد، قرار میگیرد در یک زن نورمال، خون مینوزی ۲-۷ روز بعد بر میگردد و بعد از آن در طول عمر نهایت در پرتی از زنان نورمالیست. مرد آن نیز قدرت تکثیر را از دست میدهد ولی علامت نقد آن که بتواند

ترجمه: انجنیر حاتم



یک پروسه طبیعی نه مصیبت بیذ بوند.

معتقدانه که شروع مرحله مینوز (کآن راد کشور با خشک شدن می نامند) سر آغاز دوران پیریست. و آنان دیگره مرحله سالمندان قدم گذاشته اند.

در مرحله مینوز (خشک شدن) انواع تغییرات در بدن رونما شده که مهمترین تغییرات روحی بصورت کل در انگیزش میگردد. برخی از زنان این تغییر را در زندگی با آرامش خاطر و خوشحالی کامل می پذیرند ولی برخی دیگر که دانش کافی در زمینه ندارند و وابسته عقاید نادرست اند، این تغییر حتی الوقوع و مسلم طبیعت را نمیتوانند تحمل کنند و بزودی زن خاطرش جمع بسته احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

معتقدانه که شروع مرحله مینوز (کآن راد کشور با خشک شدن می نامند) سر آغاز دوران پیریست. و آنان دیگره مرحله سالمندان قدم گذاشته اند.

در مرحله مینوز (خشک شدن) انواع تغییرات در بدن رونما شده که مهمترین تغییرات روحی بصورت کل در انگیزش میگردد. برخی از زنان این تغییر را در زندگی با آرامش خاطر و خوشحالی کامل می پذیرند ولی برخی دیگر که دانش کافی در زمینه ندارند و وابسته عقاید نادرست اند، این تغییر حتی الوقوع و مسلم طبیعت را نمیتوانند تحمل کنند و بزودی زن خاطرش جمع بسته احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

دختران به عادت آغاز می کنند. برای کسانیکه اطلاعات کافی قبلی در زمینه ندارند و چیزی در مورد به آنها گفته نشده، آغاز مرحله قاعده کی بعنوان یک شوک شدید روحی آنها را تکان میدهد. این مرحله را بنام زمان سلطانی یاد میکنند. در حدود ۴۰ سالگی قاعده کی بصورت دائم قطع میگردد و آنرا زمان مینوز (توقف عادت ماهانه یا ایست قاعده کی) می نامند. همچنان آنرا بنام (بحران عمر) نیز یاد میکنند. در اکثریت خانها این پروسه به کندی طی میشود. طوریکه تکمیل آن گاهی یک تا پنج سال راد بر میگردد. در حیواناته قدرت تکثیر یا تخم گذاری تا دوران پیری باقی می ماند ولی در نسل

بشر این قدرت با آغاز مینوز قاعده کی باید درین زمان تخمدانها تولید تخم هارا متوقف ساخته و بدین سبب خانها دیگر بارور نمیشوند ولی بعلت دوام موجودیت بعضی هورمون های جنسی در بدن برای مدت خونریزی ادامه داشت و بوسیله سرانجام اینهم متوقف میگردد. قابل یاد آور است که هر حمله بحران عمر در دوران مینوزی دارد ولی نادره میگذرد و سر آغاز آن در طول عمر نهایت در پرتی از زنان نورمالیست. مرد آن نیز قدرت تکثیر را از دست میدهد ولی علامت نقد آن که بتواند

# آغازی دیگر در زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخورد جلب کنند بسختی پذیرد. این پروسه سن مینوز در زنان متفاوت است. در برخی چند سال زود تر و در برخی دیگر چند سال در پرتی فرامیرسد. سن متوسط از ۴۰ سالگی تا ۵۰ سالگی است. سن آغاز عادت ماهانه تعداد حمل و تولدات، دوام و کیفیت خونریزی عادت و نحوه در فرسایش رسیدن در مرحله مینوز تا شهر دارد. محیط، اقلیم و ماحول در رسیدن سن مینوز تا شهرند. بلکه عوامل خانوادگی و نژادی یقیناً بر تاثیر نیست. در برخی نژادها یا قبایله ها، تکمیلت زنان زود تر یاد می شود. مرحله مینوز برسد. همچنان در بعضی خانواده ها نیز مسلم

بقیه در صفحه ۸۱

## اسرار خوردنیها

### مومیا (مومسای)

انسانها از هزار سال بدین سوسولایی رامیشناسند. آنرا به نامهای اکسیر زنده، کنیا حنا، کوه یاد مینمایند. گرچه در حال حاضر اکثر ایزهای این ماد میرلا گردیده ولی با این هم تاکنون منبع آن ناشناخته باقیمانده است.

در زمانهای قدیم ارزش مومیا بیشتر از طلا بوده است. در آن زمان مردم عقیده داشتند که این ماده کارهای خارق العاده را انجام داده میتواند. اعراب آنرا عرق کوه، اهالی کشور برما آنرا خون کوه و مردم سایبریا آنرا سنگ مینداشتند. در سابق این ماده بسیار به مشکی پیدا میشد. زیرا آنها بیکه محل انرا میدانستند. انرا افشا نمیکردند. در سالهای ۱۹۰۰ شکوروف در اکرا و توبیدی تصمیم گرفت تا این ماده را که در بازارهای شرق از آن استفاده بصورت میگرفت و بعضاً حوادث ناگوار بسیاری آورد جستجو و مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد. گرچه افزون بر عقاید عوام در زمینه تاثیر معجزه آسای آن در کتابهای قدیم نیز تذکر داده شده است. مثلاً این سینه به این ماده اهمیت فوق العاده قابل بود. از این رو مطالعات جدی علمی باید صورت میگرفت تا واضح روشن میشد که آیا انسانها در باره اکسیر زنده هم درست است و یا صرفاً خیال بردازی میباشد.

موموز ریانت میگردد. بدین منظور شکوروف اولین سفر تحقیقاتی خود را به کوه های تان شاین آغاز نمود. پس از مسافرت طولانی و صعب العین در یک غار تاریک که در ارتفاع کمج کنده قرار داشت با ترکیب ماده خاکستری رنگی مقابل شد. این ماده چسبناک به مجرد یک از سنگ بیرون میشد غلیظ میگردد. شکوروف مقداری از آن را برداشت تا اولین تجربه خود را انجام دهد. مطابق گفته طبیب خاصیت مومیه عالی آن است که در تمام بادست نرم و ملامت میگیرد و در

فعالیت اعضای کمتر وابسته به موجودیت مقدار هورمون های جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعلمت فقدان این هورمون ها، نشانه های نقصان نمودن درین اعضا ظاهر میگردد. -  
 پستانها کوچک و مثل میشوند. در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمروشانه هادین سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میکند. در برخی از زنان نوری موها در قسمت های صورت آغازگردد و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضای خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمونهای جنسی ارتباط دارند، اکنون دیگر مختل شده و ولاین این اختلال بوضوح مشاهده میگردد.

تغییرات روحی

متعلق به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و هورمون آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از آنان، مسکن تا حد ویدی حساسیت پیدا کنند و وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عصر را با جرئت کامل متحمل گردند. آنانیکه سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را مشابه با پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقد اند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این تفکر چنان خوشحالی زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصه در زنانیکه از دو واج نکرده اند و هم اندیشتر مشهور است. چون فکر میکنند که اکنون در یک منبع جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حامل دیگری که بتواند جنس مخالف را بخورد جلب کند بیش از این در راه وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری های مخصوص سرطان می اندیشند. از این که در مساله

مورد سرطان اساسا بیماری کهغضالان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است. دارد ولی یقینا با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگ و مینوپوز

مینوپوز صرف به مهم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بد نیا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مسئله دیگریست ولی فقدان قاعده کی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره ولدت بیشتری میرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اثرهای مینوپوز

۲۵ فیصد زنان یقیناً اثرهای ولایمی میداشته باشند ولی صرف ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساسی را ایجاب میکند. در ۱۰ فیصد متباقی لازم می آید تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سوری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نود فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقعتوقف عادت بظهور میرسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری راه پیش بپزند، همه چیز بی علاقه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سر و سینه شکایت دارند. اشتها ی بعضی سقوط میکند و حالیکه برخی دیگر از گازها و قبضیت رنج میرند. بعضی ها احساس خفقان میکنند و پیش دل دارند و برخی دیگر از درد سینه ناگهانی در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کامله منظم درین مرحله در زنان بشما شده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالات تعویض پیدا میشود. قروزی صورت اکثراً در حالت هیجان و قهر بیشتر مشا. هده میرسد. در محیط گرم نیز قروزی صورت بیشتر عموماً دارد. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چهار این حالات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱۰-۲۰ دقیقه بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خویش میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منسج به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با ناگزیر مشوره کرد. برخی از زنان از درد مفاصل. عضلات ساق یا مفاصل دیگر شکایت میداشته باشند و به فقدان کلیس در استخوانها

گاهگاهی برخی از زنان

از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منسج به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با ناگزیر مشوره کرد. برخی از زنان از درد مفاصل. عضلات ساق یا مفاصل دیگر شکایت میداشته باشند و به فقدان کلیس در استخوانها

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بران، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تدابیر

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدای اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدای لانم ندارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز سازش و توانمندی با آن رابیاآموزند، در آنصورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشوره داد.

همه چیز راه مورد مینوپوز مشوره باید دگت و اورا متیقن ساخت تا چنین فکری را بیشتر راند هد که گویا خانمن دیگر برای او مناسبت نیست. این عمل از یکطرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییر طبیعت یاری خواهد کرد.

و در برخی از زنان شاید لانم بیفتد تا آنرا در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دیای مسکن تجویز کرد طوری که گرفتن ادویه بعد از چند روز محدود متوقف گردد تا زیرا این دو اهما ممکن شکل هادت را بخود بگیرد پس باید در نظر داشت این نکته توصیه میشود تا این نوع و اها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز گردد.

در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان درین سن وسال از الکل، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن و اهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تابلت های ویتامین ای توصیه میشود.

از هادت نمودن و توصیه تداوی با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را با ایست صرفاً در موارد لانم بکار برد. از استروجن برای تدای این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو-جن را نیز بکار میبرند ولی به مقایسه با استروجن مفید نمی باشند. امروزه ترکیب هرد و نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدای با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدای را سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر شیده نگهدارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدای با هورمون را صرف تحت نظر دکتر انجام داد و هنگامیکه قطع آن تو- صیه گردد باید به آن عمل کرد.

مینوپوز و روح

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فرامیرسد در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانوادگی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز برهه باشد، پس در آنصورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تابلت های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زود در سیک مشخصه است. توصیه میشود تا هادت ماهانه را نباید با و اهای گوناگون صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا ممکنست این کار موجب اتناع روحی گردد و ولی شاید خطرناک و مضرم باشد.

مینوپوز و روح

قاعده کی یا عادت ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۲ سالگی یقیناً امریست عادی و ایجاب ارزیابی و معاینات دقیق را نمی نماید. چندین نوع بیماری رحم و منسج طریق مهبل گردد که زنان ممکنست آتراه قاعده کی نسبت دهند در حالیکه این خونریزی وانما باشد، بایست در رهجو موارد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا با ابعاد امر صحت مناسب تدای را از دست ندهیم. تومورهای رحمی، بواسیر لحمی، فرسایش منسج رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیر عادی رحمی گردند.

هرگاه چیز غیر عادی بشما شده ترسد، در آنصورت می توان هادت های ماهانه را از طریق وسایلی مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن هرد و تخمدان یا تخریب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعلمت فقدان محرک هورمونی، موجب توقف اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامنن توقف قاعده بشما می رود.

بقیه در صفحه ۹۰

# نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سرایی بد رایسم .  
 آخرین توانندی ویژه یی را  
 ضرورت دارد تا کسی سرود های  
 حماسی بسازد ، بسراید و گرم  
 استقبال شود . گاهی مسؤولین  
 مربوط این مساله را کمتزدردک -  
 مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی  
 در مورد موجود است ؟  
 - کاملاً همینطور است .

- من سخت دلپاخته فرهنگ  
 ملت خود ام . اما گاهگاهی  
 وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و  
 رنجی من میگردد رنجی که من و  
 شاید بیشتر هنرمندان به آن خو  
 کرده ام . اتحادیه هنرمندان  
 ماراد ریوسی و ناپولی قرار  
 داده است .

گذشته از همه حرفها حتی در  
 دعوت های هنری هم برای  
 ما جایی نمی یابند . آنقدر که  
 برای ارتباطات شخصی جاداده  
 اند . باز دل آدم به هنس  
 می سوزد و قتیکه بداند در قلمرو  
 راد یوتلویزیون کشور ما اتاق تعریف  
 موسیقی نیست زیرا

اما کانات تخنیکي محدود است  
 همراه با اتاق تعریف اتاق لباس  
 را نیز تخنیک گرفته در گذشته  
 نیز برایم های از این قسم  
 دانگتر هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یکی  
 در همجو حالت یک آهنگ هم  
 ثبت میکند . یکی کرده اداسه  
 میدهد و آخرین برسماترانه  
 که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۵۸ -  
 آهنگ به تلویزیون ثبت میکند .

- و شما در این تازه گی ها چند  
 آهنگ دیگر آماده دارید ؟  
 - سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی  
 است که محلی بوده و د آهنگ از  
 ساخته های محترم شاد کام است .  
 - از پیشینه هنرمندان و رو  
 آوردنش به هنرمهرم میگوید :

- در سال ۱۳۵۶ هنوز منصفه  
 مکتب بودم که در مصابقه دهنسی  
 رادیو نظر به پرمش گرداننده  
 برنامه باید ( سا - ری - که -  
 به - ) را تکرار میکردم احساس  
 کردم که زیاد تشویق شدم . -

بعد شد رکسرت های مکتب و در  
 سال ۱۳۵۷ د آهنگ ( چه چه چه

و مادر ) را خواندم . بعد از سال  
 ۱۳۵۹ ترانه شدم . علاوه بر متحد  
 به موسیقی رو آوردم . اما همیشه  
 و متواتر کار هنری نداشته ام . سه  
 بار سفر هنری بخارج کشور نمودم  
 د بیار مدال صداقت گرفتم . یک  
 مدال کمیته کشور آذربایجان  
 شوروی را بدست آوردم . آهنگ  
 ( رفتن ای عشق تواز شعر دلم  
 کوچیدی ) شعر محترم طهروری  
 و کمپوز محترم خیال آهنگ سال  
 ۱۳۶۴ شد . د بیار شورای زنان  
 برایم هنرمند شایسته هیت داد .

- حالا که حرف برسم بیرون هاست  
 اجازه دهید بپرسم آهنگ  
 ( بهتر از این ) تان که از گنجینه  
 حضرت مولانا برگزیده شده زودتر  
 علاقمندی صمیمانه دست داران  
 هنرتان را جلب کردی یاد می  
 و بعد بهرم که چه شد تا شما  
 سرود ( نمیدانم دلم د یوانه  
 کیست ) را انتخاب نمودید ؟

سیماجان ! آید انتخاب انعام  
 تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟  
 در حالیکه میبینم از سوال چند  
 بعدی ام دانسته که میخواهم  
 زمینه سوال را در مورد عشق و  
 ازدواج مساعد نماید بر کانس

میگوید :  
 - زیاد تر خودم ترجیح میدهم  
 اشعار و انتخاب کنم ، اما نظر  
 محترم شاد کام که کمپوز های مرا  
 میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر  
 باشد .

باز ادامه میدهد :  
 - چرا مگر از سرود ( انسی  
 دانم دلم د یوانه کیست ) خو  
 شتان نیامد ؟  
 - چرا بسیار هم خوب قالب  
 خورده . شعر جای فراخ در -  
 کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه  
 روان شعر قعه میکند وجود دارد  
 و اتفاقاً خوب هم ادا شده و  
 حالت خواننده و نیز بیان و فرایش  
 را با مضمون شعر و شکل کمپوز  
 آهنگ دارد . همچنان ایست  
 بر سرش را شمار زیادی از علاقه  
 مندان شمار مجله سیاهون نموده  
 اند که چرا سیماترانه ازدواج -

نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشق  
 او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟  
 و ... بر میاید قبل از اینکسه  
 ناوقت شود پاسخ دهید .  
 شرم زنانه چهره اسرا سسخ

میسازد . با کسی تانی میخواهد  
 ازین خواهش کند که از تلاش برای  
 گرفتن جواب بهره مند و اما تا زه  
 این حال تر شده که چرا ترانه  
 نمیخواهد از عشق خود چیزی  
 بگوید آنم در برابر سوال گروهی  
 از علاقمندان . ازدواج ترانه  
 زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر  
 اردیگران برای ازدواج ترانه  
 چشم بر اهان وجود دارند . -

شاید بخاطر اینکه تعادل سیماس  
 ترانه را در یابند که آید رنجا -  
 یتر این یک تعادل است سیماس  
 مهارت در زنده گی ؟ بیعلاقگی  
 است یا نهایت علاقه به عشق ؟  
 بنا بر این تا که دم در سوال کاری  
 کرده . دودست ترانه بهم گره  
 میخورند چشمهایش بر بیانش  
 شهادت میدهند . ترسند و  
 با حجاب میگرد :

عشق را دوست دارم زیاد  
 هم دوستدارم عشق در زنده گی  
 من مقام و منزلت والایی دارد . من  
 نه تنها عشق را احساس میکنم .  
 بلکه احساس نیز میکنم . تنها یکبار  
 عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن  
 بهتر است .

- سیماجان ! میخواهید افاده  
 بدید که عشق شما یک بیکری از  
 آفریده های تخیل شماست و -  
 تصویریک تنها درد من خوشی  
 از آن دارد . مثلاً از یک مرد یک  
 هیچ وجود بیرونی نداشته اما در  
 تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .

- بلی ، بلی ، بلی .  
 در حالیکه میبینم از این همگاری  
 در پیمانش زیاد راضی است ، من  
 گویم :

من مخالف عشق نیستم . اما آنچه  
 واقفیت دارد اینست که در بند  
 عشق کسی تا کنون نیستم و در -  
 مورد ازدواج باید گفت هنسوز  
 در این مورد فکر نکرده ام .  
 و قتیکه میبینم زیاد از این در -  
 ادامه قعه عشق کسی ناخوش  
 به نظر میرسد بر میگردد به پرسشی  
 های اطراف هنرش .

- شما ضمن سرودن ترانه ها ،  
 این طور شده که کمپوز های بسازید  
 اینرا بخاطر چیز معلومات پرسیدم  
 و در ضمن چون علاقمندان هنر شما  
 را فالما نظر بر آنست که شما در -  
 ادای ( لیستگ ) و ( اکس )

هنری موفق تر استید - من فکر  
 میکنم و قتیکه کمپوز آهنگ از از خود  
 آن و شعر مطابق بلیش باشد ازین

موفقیت را در اکت و لیستگ اسانتر  
 بدست میآورد .  
 - در مورد کمپوز سازی باید بگویم  
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده .  
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز  
 های بسازم ، اما چون میدانم که  
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازانی  
 که دارم است . ترجیح میدهم از  
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم  
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .

- خوب یعنی میخواهید بگویند  
 که با کمپوز های ساخته خودتان  
 نمیخواهید تخریب هنری بیساز  
 بیآورید و در مورد لیستگ آهنگها  
 - در مورد لیستگ ، که به نظر من  
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -  
 است باید یاد آور شد که زمانیکه  
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و -  
 ارتباط خود را دریافت و حسین  
 لیستگ مثلاً کلمه ( ناخدا )

قبل از آنکه به معنی ناخدا بیس  
 بیرونده بالانگاه میکند گویا که  
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک  
 کشتی ران .  
 عده بی از علاقمندان شما  
 معتقد اند که بهتر میباید اگر  
 موسیقی جاز میخواندید . چرا  
 تا بحال از این موسیقی بهره -  
 نگرفته اید ؟

- قبلاً یاد آور شدم که اتفاق  
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست  
 من باک ام گروه هنری نظریه  
 قیود فامیلی نمیتوانم همکار یی  
 داشته باشم . این کار سخت گه  
 باید دستان راد یوتلویزیون مارا  
 یاری نموده زمینه تعریف را بسازد  
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من  
 مخالف این مفکوره علاقمندان  
 هنس نیستم .  
 از گفته های بالا دریافت کرد  
 سیماترانه میخواهد خود را مصایح  
 خانواده خوش نشان دهد  
 بنا بر این از طرح سوال هائی که  
 عده بی از دستان مطرح نموده  
 اند منی بر اینکه او جزا در فلها  
 نقش نمیکرد نیز صرف نظر نمود  
 به اصرار زمین پاسخ بگوید  
 اجازه فامیلی ندارد چیزی بگر  
 بچورد ما نخواهد داد .  
 آخرین سوال را با کسی ترس  
 مضمون میکنم :  
 - بر همین اجازه فامیلی تان -  
 است تا این صبح به راد یوتلویزیون  
 نرسیده ؟  
 - فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم .



# برق‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۲- در یکی از روزهای یک زن جوان فرانسوی را که با خوردن دراهای زیاد خواب آرومی خوابت خودکشی کند و دکتوران شفاخانه فرانسوی هاد ریهوت نظر داده بودند که این زن تلف شده و هیچ امکان تدویر آن نیست، به حالت کوما به شفاخانه مربوط بوهنتون ما آوردند، آنهم به خاطر یک کسدر سردخانه شفاخانه نگه‌داری - گردن تا جسد آن الی انتقال به فرانسه خراب نشود.

وقتی این زن را به شفاخانه ما آوردند، پروفیسوران گسروپ تحقیقاتی و معالجه‌ای با هم مشوره کردند:

از آنجایی که مرض به احتمال قوی تلف می‌شود بیاید ماهم آخرین تلاشی‌های خود را برای نجاتش انجام بدهیم تا اگر کسکی بتوانیم همه قبول کردیم. مرض ساعت ۲ سام به عملی‌خانه انتقال داده شد و الی را آغاز نمودیم.

بعد از چندین ساعت تلاش و تکمیل معاینات لابراتواری یکبار پروفیسوری که رهبری گروه را به عهده داشت، با ابراز تاسف گفت:

ما این مرض را نجات داده نمی‌توانیم، زیرا تمام کمک‌ها اگر از دست ما ساخته باشد، اجرائی دوکار مشکل از توان ما نیست:

یکی آنکه PH خون ایمن مرض‌رانی ختم عملیات هر لحظه - بدون وقفه - کنترل کیورده - نمیتوانیم و دم دستگاهی را که خون را تصفیه میکند، بطوری که لانه است مراقبت نمی‌توانیم، زیرا در هر ساعت باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند. همه گروه غنکین شدند، اما من که قبلاً در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده بودم، برای پروفیسور گفتم:

اجرائی این دوکار را من به عهده میکنم. پروفیسور و تمام اعضای گسروپ خیلی ها خوشحال شدند. مجدداً کار تدویر را که ساعت ۷ شب آغاز نموده بودیم، دوام دادیم. مرض که کاملاً در حالت کوما - همی قرار داشت ساعت ۴ صبح چشمانش را باز کرد، سلامت

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت ۵ عصر روی بسترس نشسته با ما صحبت میکرد.

پس از آن که او شفاخانه رخصت شد و زهمل خود کسکی اش هم سخت پشیمان و از جانبی خیر شده بود که شوارترین کار نجات او را من انجام دادیم، هر هفته به دیدن می‌آمد و دسته گل تقدیم میکرد.

دو کتور غضنفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بعد رجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکایی به تابه تحصیلات عالی تیر برد از او بعداً چنین افزود:

بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت، در بوهنتون ((هارورد)) امریکایه حيث معاون تحقیقات مقرر شدیم.

تحقیق اول من در مورد تاثیر چارج برقی در مالیکول، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود.

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسیده است.

پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انزایم (کاربونیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود.

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس دادم. در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهندوی در شعبه بیوشیمی کارگاه طب شامل کار شدم. تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم.

درین مدت روی هیپوگلوبین‌های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدریانتم مبلغ (۲۰۰۰۰) دلار گردید. تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سازمان ولوان خریداری کردم که تا حال موجود است.

همچنانکه دستگاه سپهر سازی را در شفاخانه ملی آباد (با پول شخصی) همراهم با دستگامتهیواکسین به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تاکنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است. در طول این سال‌ها، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل ومدیر تدریسی بوهنسی طب نیز ایفای وظیفه کرده‌ام.

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان، به تعداد (۴۶) لابراتوار رادرفاخانه ها و مراکز صحنی فعال ساختم.

سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایفای وظیفه نمودم که در آن مدت شفاخانه جمهوری شفاخانه ولادی ملالی زیوتون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تداوم گذاشتم.

از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۹ به حیث رئیس امور فارمی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد داخذه های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شفاخانه ها دپوی ادویه وجود نداشت.

همچنان بلان تولید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانی برده و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلاً طرح شده بود بعمرض اجرا قرار دادم.

در ۱۱ امد سال ۱۳۵۷ - زندانی شدم، طوری که ۲۵ روز مکمل تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دستم شکسته است.

(پروفیسور انگشت متوسط دست چپش را بمن نشان داده که از اثر شکسته گی در آن سو شکل ایجاد شده است.)

در اواخر سال ۱۳۵۹ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم.

از سال ۱۳۶۰ تاکنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایفای وظیفه میدانم و در رهبری آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت های علمی در سطح ملی و بین المللی شدم.

شغل پروفیسور، شما اخیراً تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده اید. اگر در زمینه توصیحات ارائه فرمایید. هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارد بدستم رسید و آنرا مطالعه کردم. در یکی از مباحث آن متوجه اشتباهاتی شدم، مد شعوری آن مبحث مطالعه‌ای نموده سپس نتیجه درست آنرا از طریق صحبت به مؤلف فرستادم.

اگر در مورد مبحث یاد شده روشنی بیابانید:

من مبحث (اساسات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده در مورد اشتباهاتی دانست و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا می‌کند تصحیح نمودم.

واکنش نویسنده در زمینه چه بود؟

پس از ارسال تصحیح آن نوشته، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر، عهده داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت.

دانشمندی همتای کشور ما، یوهانده دوکتور غضنفر فعلاً هم علاوه بر آنکه بحیث استاد و آمر دپارتمنت بیوشیمی انستیتوت طب کابل ایفای وظیفه میدارد در زمینه های متعدد دیگر فعالیت های چشمگیری دارند که درین زمینه ها بهتر است حرف‌های چند تن از استادان را بخوانیم:

پوهنوال دوکتور سید حسن بها رئیس انستیتوت طب کابل:

مختم یوهانده غضنفر، یکی از استادان لایق، کارتم و سر تلاش انستیتوت طب بوده، وظیفه شناسی و حاضر شدن به موافقت معینه در کمیسیون های رهبری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاصه مهم شان میباشد.

ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از جمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحی مربوط وزارت صحت عامه، و لابراتوار ایدس.



دوکتور غضنفر همین اکنون ریاست کمیسیون تجدید نظر در رس انستیتوت دولتی طب کابل را به عهده دارد. محمد معصوم احدیار مدیر عمومی مطبوعه طب کابل:

باسعی و تلاش پروفیسور غضنفر، نخستین مرکز طباعتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحنی جهان به انستیتوت طب کمک گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور میباشد. این مطبوعه قدرت چاپ بیسی از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد. پروفیسور عزیز ما غضنفر، پیش از (۱۳۵۰۰۰۰) دلار برای مطبوعه طب کمک جهانی جلب کرده است.

شمسه ارفند یوال آمر کتابخانه طب کابل:

استاد گرامی دوکتور غضنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کتگوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحنی ملی از طرف سازمان صحنی جهان شناخته شده است. کتابخانه طب کابل از برکت پروفیسور غضنفر فعلاً با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی، از جمله معتبرترین کتابخانه ها در کشور میباشد.



# پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۳)

واما یک انشای قدیمی مادام -  
 سوسو بادیدن آرزوندی نزیانده  
 او روزی با آوردن یک سنگ جسم  
 که میتوانست چند روزه گوسفند را  
 یا سبانی کند این مشکل را حل  
 کرد . مادام سوسو وقتی  
 سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد  
 برآورد .  
 - خدا یا ! چقدر عالی و با عظمت  
 است !  
 - خانم سوسو یا خوشتان آمد ؟  
 - طبیعا ، حتی پیش از حد انتظار  
 - آیا بدردتان میخورد ؟  
 - کاملا ، برای اولین بار است  
 که چنین سنگی را می بینم !  
 نامش چیست ؟  
 - کاروانگلیس .  
 - حیف ...  
 - چرا خوشتان نیامد ؟  
 - کاروان ! کاروان ! کسا روان  
 صدایش خواهم کرد . فکر میکنم  
 این نام عصری مقبول تر است .  
 - کاروان اینجانبیا ( اما سنگ هما  
 نظور بیحرکت ماند و حتی بسوزد  
 خود را که بر زمین گذاشته بود هم  
 حرکت نداد .  
 سوسو با تشکرات زیاد و امتنان  
 قلبی سنگ را پذیرفت آنرا  
 شستشو کرد ، زنجیر دلی هم  
 برایش خرید و به تربیت کردنش  
 پرداخت .  
 البته با ناسوتاکیس سروصدای  
 زیادی براه انداخت و از اینکه  
 نیندید در خانه کوچک و محقر  
 یک موجود انسانی هم باید زندگی  
 کند خشمگین بود . اما مادام  
 سوسو در برابر اینکه شوهرش  
 چی فکر میکرد و چی میخواست یا  
 نمیخواست بی تفاوت بود . او  
 بلاخره بعد از این که سنگ سلوک  
 مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت  
 با آن در برابر مردم ظاهر شود .  
 مادام سوسو در این روز بزرگ  
 زنده گی خود با قدم ها و اطوار  
 یک زن اشرافی تمام عیار راه  
 میرفت . او وقتی از خانه برآمد  
 همسایه ها با همان شیوه سابق  
 با او برخورد میکردند ولی مادام  
 سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

میداشت سلامش را صرفا با تکان  
 مختصر سر جواب میگفت و سر  
 مادام سوسو به سختی میترا  
 نست سنگ بزرگ و سرکش را که  
 درست داشت در زنجیرها بست  
 کنترل کند . سنگ البته اصلا  
 به این خیال نبود که پت زین  
 همراهش بکند و هر چه دلس  
 میخواست همان میزد . گشاه  
 لاجو خانه در جاما استاد و زمانی  
 میخواست با سرعت بدو دحتی  
 یک پایه یاد رخت هم نماند که او  
 کاری نداشت با بند و تیر بود پت  
 پابند نکرده باشد . و بلاخره  
 هر کسی راه که میدید میخوا  
 ست حتما با آن زور زامیسی یا  
 را زور باز کند .  
 مادام سوسو با پشت سر  
 گذشتان در هزار شکل و در حالی  
 که سرایش پر خاک و برق آلود  
 بود و دم دریدن نداشت ،  
 بلاخره به مقصد رسید . عقب  
 یک میز نشست و منتظر ماند تا  
 کاروان بیاید . کاروان که در  
 تمام زنده گی این همه سروصدای  
 زرق و برق ندیده بود هر دم نا  
 راحت تر میشد . خانم سوسو بگو  
 نید با نصیحت و تحکم سنگ را آرام  
 کند .  
 - کاروان ! آرام باش ! سو  
 بنشین ! و اما این حرفها میتوا  
 نست سنگ را آرام بماند . این  
 وضع توجه دیگران را نیز جلب  
 کرد . خنده ها و کتایه های تمسخر  
 آیز از میزهای همسایه لحظه به  
 لحظه بیشتر و بلند تر میشد . مرد  
 مان محترم شاه بطرف سنگ بزرگ  
 و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان  
 با غرور نشسته و بیاهات میفرخت  
 نگاه میکردند و تیره های کسایه  
 آیز آنها پایان نمیداشت .  
 - ببینید چی سنگ خوبی ...  
 - چی ظاهر با عظمتی دارد ...  
 - چقدر با تربیت و مودب است ...  
 - خانم ! سنگ تان از چی نوع و  
 جنسی است ...  
 - آقا ی که این سوال را کرد به  
 سوی اطرافیان خود چشمک زد .  
 - درست نمیدانم ، زیرا شوهرم  
 آنرا از یاریش آورده است . و اما  
 فکر میکنم الیفرس باشد .  
 - چی ! الیفرس ؟  
 - بلی آقا .  
 - خوب نامش چیست ؟

# دانشمندی که ازیخ ...

بقیه از صفحه (۷۳)

وقتی مردای امروز به دستروفتن رئیس با خوشحالی نشریه  
 اطلاعات ( مورخ ۲۱ حدی ۱۳۵۶ ) را به من نشان داده گشت  
 بین مرا حبه ات چاپ شده .  
 من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مرا حبه  
 انتام حلقه به این مفهم توجه ام را به خود جلب کرد :  
 ( افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان  
 خود را در افروزش بگیرد و امروز یک مختصر و زبیده ان آواره است .  
 این کشور به جای استفاده از این استعداد ها ، آنها را از خود  
 رانده است ، وای به حال این کشور ... )  
 با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد . روزه رئیس کسر ده  
 گتم : علی آقا ، مرا به دفتر این نشریه ببر که کله مدبر انرا به دیوار  
 بزنم که چرا به خاطر من وطن را توهین کرده است .  
 آخر من چه کاره ، که وطن بخاطر من توهین شود ؟ وی اختیار کرده ام  
 گرفت .  
 با گفتم این جملات و با چشمان پر از اشک از زبانیک برآمدم و نه تنها  
 شراکت نصف فابریک را رها کردم ، بلکه یک ماه معاشم را که مانده بود  
 نیز نگرفتم به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم .  
 - می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید ؟  
 - چون از ظرف روزی بد اندام ، از ظرف شب کاری کنیم .  
 فعلا تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از :  
 - آبجوش های انتایی .  
 - کرین ها برای بلند کردن موتورها .  
 - سرسرا ( بنکس ) که قویترین سرسرا برای چم ، فارمیکا ، بوت  
 وغیره است با استفاده از ایزان ترین مواد وطنی .  
 - قات کاری ویل کراچی .  
 - ماشین برسی برای خردی و انواع تخنیک .  
 - تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی .  
 - ماشین تولید هوا برای تایر موتورها .  
 - ماشین پاش دادن دوا ها برای زراعت و خانه ها .  
 - ماشین رنگالی .  
 - ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی .  
 - ماشین برای ساختن فلتز موتر .  
 - دستگاه انتایی برای کم کردن تشناب ها .  
 - وساختن کرین های که برای تعمیرات ایزان استفاده میشود و  
 ۲۰-۲۵ سروزن را بدون برق ، تیل و غیره صرف توسط یک کارگر  
 هادی بلند میکند .  
 - در اخیرم خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلا چطوره  
 است ؟  
 - وضع زنده گی من مثل وضع اختراعات است . با خانم و شش فرزندم  
 که آن بیوسم باشد در یک خانه گری بسیار غریبانه زنده گی  
 می کنم . گزارشگر : ظاهر ایوسی

**گلشن عکاسخانه**  
 محطهای نگارنما و ادوات  
 سازید عکاسی رنگ و  
 سیاه و سفید عکاسی و توشی  
 کدوس : مختصر بازار امید

**قرطاسیه فروشی**  
 شمیرین  
 محله بیت کانت ، کار بها  
 تربیت در قلم سید محمد و نیاز شمارا  
 به قیمت ادوات عرفان میدارد  
 کدوس : مختصر بازار امید

دست رهنمائی خواهد کرد .  
 آغاز بعد خونریزی بعد از  
 توقف بد تراست . همچو خونریزی  
 ممکن ناشی از سرطان رحم یا عنق  
 رحم یا بیماری مشابه ان باشد .  
 در فرجام ، شاید وقایعی هم  
 پیش آید که تخمدانها هنوز هم  
 تخمه تولید کنند در حالیکه  
 قاعده ها متوقف گردیده است .

بقیه از صفحه ( ۸۶ )  
**مینویور**  
 خونریزی انتایی :  
 خونریزی پیش از حد معمول  
 در رهنمانی خوب نیست و بیشتر  
 در زمان قریب به مینویور . همچو  
 خونریزی ها معاینات و اوزنیا بی  
 دقیق را ایجاب میکند که از آن جمله  
 می توان کورتاژ و یا بیوسی را نام برد  
 این وسیله در اکثر در تشخیص

### آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات فدرالي ايد سردرگانه اگست: قرار است بيش از صد هزار زن حامله در نخستين سروي عمومي در كانادا مورد آزمايش قرار گيرند. هدف از اين سروي آنست تا معلوم گردد كه بيماري ايدس تا كدام اندازه به نفوس كنسور سرايست کرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك ميليون دلار در زمستان آينده صورت خواهد گرفت. تحقيقاتي كنده گان نمونه خون زنان حامله، همچنان نمونه خون

نميه كنده: فهم  
زنانی را كه به كلينك هاي سقط جنين مراجعه ميكنند و نمونه هاي راهم از كلينك هاي بيمباري جنسي مورد مطالعه قرار خواهند داد.

قرار اظهارات د اكر روبرت ايمس تحقيقات ازان جهت روي خون زنان صورت ميگيرد كه دقيقترين و صحيح ترين شيوه بروس و شناسخت بيمباري را در دسترس قرار ميدهد.

### ماده جديد براي عدسيه چشم

مريضان .جمل سال يا حتي بيشتر از ان باقي مي ماند . و در سابق از مواد يكه براي ساختن عدسيه هاي مصنوي ازان استفاده مينمودند خاصيت ( هيدروفوبيك ) داشته و در نتيجه باعث تخرش - انساج مجاور خود ميگرديد . و همچنان خراشيد ه گي ها را در قسمت رنگه چشم ( Iris ) به وجود مي آورد . در حاليكه ماده جديد هيدروفوبيك عاري از اسن نواقص ميانند .

با كشف يك ماده جديد بلاستيكي . با خاصيت هيدروفوبيك انتظار مريضان را كه به قرنيه و عدسيه هاي مصنوي ضرورت دارند تحقق مي يابد .  
عدسيه هاي كه از اين ماده ساخته خواهند شد سالانه مورد استفاده ۲۰ ميليون مريضان مصاب به Cataract در ايالات متحده امريكا قرار خواهد گرفت .  
عدسيه هاي مصنوي چشم

### مواد مخدره در المپيائي سيول

استفاده از مواد مخدره كه بپ جانمن سر بعترين مرد جهان وينده مدال طلا در مسابقه - دوش هدم تري نيز مرتكب ان شمد در يازهاي المپيا در سيول قسما به رويداد ناگوار تبديل گرديد .  
شمار معتادين به اين مواد در سيول مشابه ارقام بود كه در سال (۱۹۸۴) در لاس انجلس پيدا شد به اين تفاوت كه اشخاص مفتون به شكل بهتري روي استغله از اين ماده پوشش گذاشته بودند اين ماده انا بوليك نام دارد .

که از هورمون مردانه (تستسترون) مشتق شده در بزرگي خطرات فراوان ميباشد . وسبب تخثيرات آني ونوري ميگردد و نيز فعاليت هاي جنسي در مردان را کاهش ميدهد در حاليكه در خانم ها اعراض ديگر از قبيل برآمدن موي در رخسار خانم ها و تخثير اواز آنها ميگردد . استفاده از اين ماده جگروا حده رسانيد و فشار خون رابه سطح خطرناك ان بلنسد مي برد وحتي سبب مرگه ميگردد .

# در دنياي

# بزرگ دانش

### تداوی قلب

در چکوسلواکيا عمليات تطبيقي Pacemaker ( ناظم مصنوعي حرکات قلب ) بالاي يك مرد ۱۰۰ ساله بصورت موفقانه اجرا گرديد .  
اين دو مين عمليات تطبيقي Pacemaker نزد اشخاص مسن در تاريخ طبابت ميباشد كه اولين عمليات ان چندين سال قبل در انگلستان بالاي يك خانم (۱۰۸) ساله صورت گرفته بود .  
در عصر حاضر تطبيقي Pacemaker در چکوسلواکيا يك عمليات عادي به شمار ميروند و سالانه در حدود ۲۰۰ عمليات از اينگونه اجرا ميگردد كه طی ان يك ساختمان كوچك به اندازه يك قوطي گوگرد هموار و بسيار سبك Pacemaker به كار گذاشته ميشود .  
طوريكه يك الكترول از طرفي رويد داخل بطن راست قلب گرديد و توسط ان سياله هاي برقي به وقفه هاي منظم از يك منبع برقي به قلب رسيد و باعث تقلص Contraction قلب مي گردد .  
يكی از دوكتوران جنين ميگويد :  
ما سعی مينمايم كه براي اشخاص بيمركم نمايم تا زنده گي باصحت و سلامت داشته باشند .

### يك خرمن سخن

- ۱- تاك را از خاك خوب و بد ختورا از ماد ر خوب انتخاب كن .
  - ۲- خوشبخت تر از من و خانم ام در دنيا د و نفر بود ند يكرن كور و بيك سر د كير .
  - ۳- زن هفتاد مكر د ارد ، مگر اخرش گريه است .  
ارسالی : شم ار شعوري
- ○ ○
- ۱- دو چيزيكه د ختورامسي تر ساند يكي مرديكه زياد حرف ميزند و ديگر د ختري كه از او - زيباتر است .
  - ۲- عشق د ختريان چون آتش باد و د شروع و يا خاكستر خاتمه مي يابد .
  - ۳- يك د ختري در خيابان - خطرناك تر از شيطاني در جنگل است ( ايتالوي )
  - ۴- د ختري را كه د زمان جنگه گرفتني د زمان صلح بد رد نميخورد .  
ارسالی : نوزبه ميرزا
- ○ ○
- نويسنده : زن مشرق است كه انتاب سعادت ازان طلع ميكند .  
د اكره : زن بهترين دواي رفح خستگي است .  
زرگر : زن حكم جيوه را د ارد كه جز طلا چيز ديگري نمي تواند اورا جلب كند .  
باغبان : زن گل نيست و سبه گلها شبیه است .  
تاجر : زن چك سفيد امضا ناشده است .  
فرمانده نظامي : فرماندهي يك سپاه اسبان تر از رهبري كردن يك زن است .  
اشيز : زن نمك زند گي است .  
رياضيدان : زن محاذ لسه .  
چهارم عدي است .  
روان شناس : احتياج به زن يك امر طبيعي است نه ضروري .  
ارسالی : عبدالمجيد مشفق

# انقلاب گریچف

بقیه از صفحه ( ۸۱ )

میخائیل گریچف گفته است :-  
 بوتنکبیل امروزین اقتصادي 'فکري  
 و فرهنگي که در هفت دهه تا رنج  
 مانباشته شده است ازما تحقق  
 الگوي امروزین براي جامعه را  
 میطلبد. جامعه اي که براي اهلي  
 خود سطح بالایی زنده گي، امک  
 نات متنوع براي ارضاء نیازهاي  
 معنوي و فرهنگي، آزادي برابرز  
 عقیده و انتخاب راتا، همین کند...  
 باید در راه نوسازي محافظه کاری  
 را شکست دهد. د. برخی از جامعه  
 منبع تغذیه محافظه کاری نه تنها  
 دکاتیمز اندیشه، کلیشه هاي -  
 تبدیل شده به عادت و توپس از نو  
 بلکه همچنین منافع خود خواهانه  
 است. او گفته است در راه نو -  
 سازي ما باید به ایجاد یک میکا -  
 نهم دموکراتیک که در ایما، عمل کند  
 اقدام کم. هدف آنچنان میکا -  
 نیز است که بازگشت ناپذ -  
 یری تحولات جدید را میسر سازد.

\*\*\*

زورنالستان خارجی و حتی میتوان  
 گفت که باشند ه گان سياره  
 ما به سیاست هاي جدید اتحاد  
 شوروي در عرصه بین المللی با  
 توجه خاصی می نگرند. در واقع سه  
 سال اخیر با دگرگونی هاي

مشخص میشود که سیاست خار -  
 جی شوروي در جهت بهبود  
 مناسبات بین المللی به وجود  
 آورده است.  
 در فاصله سه سال چهار  
 د پدار در سطح رهبران امریکا  
 و شوروي صورت گرفت. قرار داد -  
 بسیار مهم در مورد برچیدن را -  
 کت هاي بابرگ کوه تاه و متوسط  
 از اروپا به امضاء رسید. اتحاد -  
 شوروي در روزه هاي جدید پرا -  
 در عرصه روابط بین الدوله گشود  
 و برخورد هاي جدیدی را در را -  
 بطه یا حل مسایل منطقوي -  
 پیشنهاد نمود. امروز تمام این  
 سیاست هانام تفکر جدید را به  
 خود گرفته است. اساس این  
 سیاست هاء عبارت از این  
 است که چگونه خطر جنگ را عقب  
 زد، جنگی که در شرایط کنونی  
 ناپهوي جهان را در بر دارد  
 در اتحاد شوروي عقیده بر  
 این است که با در نظر داشت  
 خطر هستوي در قرن ما باید به  
 منافع عام بشری اولویت داده شود  
 این هسته اصل تفکر نوین را -  
 می سازد. در فریب نیز مردم -  
 امیدی زیادی به تحقق این  
 سیاست بسته اند. آنجایی که  
 سلاح هاي اتمی چون شیختر

د اموکلس بر فرق انسانها اویزان  
 است. کشورهای کوچک نیز نه -  
 میتوانند برخورد منفعل با سیا -  
 ست هاي قدرت هاي بزرگ -  
 داشته باشند چرا که این سیاست  
 ها در سر نوشت آنان نیز مؤثر  
 است. اگر شوروي امریکا از خطر  
 رویاروي و امیرهند و تقابل جایش  
 را به رقابت مسالمت آمیز میدهد،  
 امکانات بسیاری برای شگوفایی  
 سیاره ما بدید خواهد آمد. رهبر  
 شوروي در سال ۱۹۸۵ گفته بود:  
 (( ما به این شروع کرده ایم که  
 دگرگونه بیندیشم و بسیاری چیز  
 هاي ما، نوساز جمله در عرصه  
 نظامی و البته در عرصه سیاسی را  
 در انطباق با شرایط جدید قرار  
 دهم )) انور شرفرویح زورنا -  
 لیست آژانس نوپتی میگوید :-  
 (( اندیشه نوین سیاسی به ما -  
 امکان داد تا برای سیاست خارجی  
 شوروي طرح نو داشته باشیم  
 طرحی که با روحیه بازسازی مطابق  
 است و یک برنامه عمل واقع بینانه  
 را در بر میگیرد. ما معتقد است که  
 جهان یک کل واحد است کدر -  
 آن هم خطر جهانی نابودي نسل  
 بشر وجود دارد و هم توان عظیم  
 همکاری و حل سیاسی مسایل هاند))

زمان مفهومی (( مشت آهنین ))  
 را بدست هوشمند تبدیل می کند  
 خاصانه در سیاست هاي جهانی.

\*\*\*

در شوروي چه میگذرد ؟  
 بسیاری از زورنالستان جهان  
 دریافت هاي خود را در پاسخ به  
 این سوال منتشر ساخته اند .  
 نتیجه گیری هامختلف است اما  
 بسیاری ها میخواهند بگویند که  
 (( انقلاب گریچف )) از اهمیت  
 خاصی برخوردار است. سه روز  
 اقامت در مسکو ما را نهنز به  
 نتیجه گیری هاي ما نزدیک کرد .  
 زنده گي ما مانند گذشته در روزي به  
 رفت و آمد میلیون ها شهروند، هزار  
 ها وسیله ترانسپورتی و داد و ستد  
 روزمره بازار جلوه گراست اما  
 جاده ها و کوچه هاي زیادی برای  
 اعمار مجدد آبادانی هاي گذشته  
 مسدود شده اند و یک شیوه  
 جدید در ساختمان ها جلب توجه  
 میکند و آن مد ریزه کردن عمارات  
 از داخل است. ساختمان ها از نو  
 ساخته می شوند اما شکل قبلی  
 خود را حفظ میکنند. گویا فرمول  
 (( جاداد ن محتوي نود رشکل  
 سابقه )) به کار گرفته شده  
 باشد، چون نشانه برای  
 پرسترویکا یا بازسازی رجعات  
 عده آن ...

## دچیپه کردن

د ( ۲۹۱ ) مخ پاتسی

وو وو د د فسی فار و افروختلو  
 خیل بحای د اوز د ولاستورونکسو  
 کاجوفوا و نجووا استعمال تعویض  
 فار ي اویخنونه وروسته یواجمی د  
 یوی پتی لرونکو فار ویه واسطه  
 تعویض شول چی بیا وروسته د -  
 سوید نیانویه شان بی مخ کسه  
 خواته فار وته بحای ورسینود . د  
 پلن چیپه یخن غاری د ۱۷ پیتر ي  
 به ترخ کن رواج شوي خوبیا  
 وروسته د هغو پرخاي نکایی سره  
 یو بحای متوسطو یخنو بحای ونیو.  
 روسی اشرفوا و تزارانو به خولی  
 بوله یخنونه افوستل چی د قیستی  
 مرقلرو به واسطه چکن اوشه پوره

به گلدوزي شوي وو - دغه غار ي  
 به د نوو کالیو د پاسه افوستل  
 کیدی اوبه تنیو به ترل کیدی . د  
 پتر کبیور له وخت خخه لزه مخه یو  
 بل بوله غاري هم وي چی د متو -  
 سطو طبقو خلکو به افوستی . له  
 غاري به تاویدی د طلا نقري او  
 قیستی دانسی به بی تک وهل شوي  
 وي دي تر ب پرو زمانو رواج درلود  
 اوس هم یخن غار ه کالراود -  
 کمیس د غاري پتی به باموکی د -  
 اهمیت و بحای لري به تیره بیسا  
 بنعینة لباس کی چی د نجونو .  
 غاري بنایسته برخه جوو وي بده  
 دي برخه کی بیره هخه کیزی ي  
 چی بنکلی . نفیس او بنایسته  
 غاره لرونکی کیسونه انتخاب شی .





# دانش فای گوناگون



### مفکله بی ماه حمل :

شما خوشبخت استید وین هرونو استه لالی باید بید برید که چا -  
نسر مالی دارید صحت تان را مواظبت مینمایید و این امر سبب میگردد  
که شما بهتر از هر کس به کار زنده گی خود رسیدگی نماید . در وقت  
خوش جانر استید .

### مفکله بی ماه میزان :

یاس و نا امید ی چاره نیست . تصمیم غیره اقلانه شما برای گریستن  
و نا امید شدن در دست نیست . افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را  
بر آورده می یابند . دلی ن روزهایک جانس مالی نصیب تان میشود .  
شاید صاحب موتر یا خانه بی شود که همیشه آنرا آرزو داشتید .

### مفکله بی ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید بهتر است با پیشانی باز و خوش خویی بر -  
خورد داشته باشید . کسی را که دوست دارید منتظرید ایشماست .  
بهتر است در هلو ی کارهای روزمره به زنده گی عاطفی تان نیسز  
رسیده گی نماییید .

### مفکله بی ماه طرب :

خورد ترین فرد خانواده تان را بیشتر دوست دارید ولی او -  
همیشه شما را ناراحت میسازد . مخصوصا بیماری او سبب ناراحتی  
خاطر تان میگردد ولی بسیار تاسف آور نیست . مجرد ها برای ایجا د  
زنده گی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است مجله ند داشته باشند .

### مفکله بی ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست شما باید  
همیشه سعی نماییید که بهتر بپندشید و نسبت به مسایل پیش راه  
تان تصمیم ماقلانه اتخاذ نماییید . مجرد ها در پد اریهای خوشی  
درین ماه خواهند داشت . در خرید اری جانس مالی نخواهیید  
دانش .

### مفکله بی ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید شخص خوب -  
است اما همیشه خوش باوری خوب نیست و نباید بسیار سخت گیریا -  
شید . آنچه را که انتخاب مینمایید بخردید . تردید و دلی را از خود  
دور سازید . ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است .

### مفکله بی ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هر سخن خوب بود ، پلی پلی بگویید . بهتر  
است با تعقل پاسخ بد هید . احساسات را کنار بگذارید . روز آخر  
هفته در پد اریاشقانه بی دارید . افراد متاهل مواظب خانواده خود  
باشند چون با تخییر هوا امکان بیماری اعضای خانواده بخصوص اطفال  
موجود است .

### مفکله بی ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید . کار خوبی می کنید که بیشتر به موسیقی  
گوش مید هید این کار سبب تقویت روان شما میگردد . به خانواده  
تان اعتماد داشته باشید . سوگن نسبت به افراد خانواده آنگاز  
تمام بد بختی های شما خواهد بود .

### مفکله بی ماه اسد :

بگذارید در باره شما هرگز که تفاوت میکنند . همانطوری بپند -  
شید ولی شما برحق استید و این موضه گیری در . زنده گی شما را  
کمک مینماید تا بهتر بشید . نامزد ها جانس زیاد برای هروسی دارند .  
در آخر هفته یکی از آرزوهای تان بر آورده میگردد .

### مفکله بی ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را ملامت میکنید یا گاهی هم اند پشید ه اید  
که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر  
طرف نماییید . با حرف های بی بنیاد ، خوشبختی تان را تباه نکید .  
مجرد ها در پد اریهای خوبی دارند .

### مفکله بی ماه سنبله :

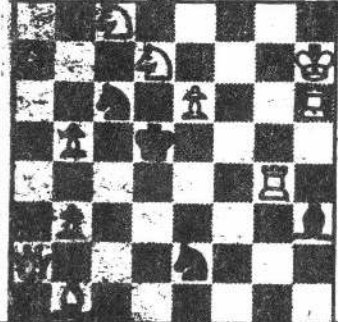
پارسفر کرده تان همین روزها از راه میرسد . سعی نکید برای  
هر کس خدمت بهموده را انجام د هید . تنهاد وستان واقعی تان  
است که باشما تا آخر راه همراه خواهند بود . در یکی از روزهای  
این ماه کتاب جالبی بد ست تان میرسد که با خواندن آن کلند رس بزرگ  
را نتیجه گیری می نماییید .

### مفکله بی ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بد وین خطر است . از دوستان برای شما  
نامه های میرسد که شما را بیشتر امید وار میسازد . مجرد ها نامه های  
در ایت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد  
ماند اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت زنده گی آنها توجه  
کنید . تشویش های احتمالی شما مرونو میگردد زیرا ثبات خانواده یکی  
در مقیاس بزرگی نصیب شما میگردد .

# پرسش‌ها

### شرح



سفید بازی را شروع و در و حرکت سیاه را مات می کند

## حل کنندگان

محمد اصف - جاوید احمد ذکی  
علی احمد زمیری - غلام حسین  
تقی احمد - عالیہ نوری - سوسن  
اندر - شکرہ انور - سید فاروق -  
بھادر - شفیع اللہ کاور - لیلما -  
ایوار خیابانی - شکیلا امید  
مطیع اللہ - بشیر نزهت -  
عبد الرزاق حسن یار - فرزانہ ملک  
اصغر - احمد داوود واحد  
احمد فرید اختر اعلیٰ محمد مهدی  
اکبر سینا - ملالی ہمدرد -  
بشیر نزهت  
سید فاروق بھادر  
وملالی ہمدرد  
مستحق جاویزہ  
شناختہ شد نہ  
جوابزخنی تست  
درختی در شمارہ  
بعد ی بہ نشر  
میرسد کمائیکہ  
بعد از چاپ مجلہ  
تا مدت بیست روز  
برای دریافت  
جایزہ حاضر نگردند  
جایزہ شان سلب  
میکردند

- که بنام مجسمہ ژوپیتر نیز -  
شہرت دارد .  
۱۱- دریای بزرگ - در ترکش  
جا دارد - چیست .  
۱۲- بیان چگونگی و حالت - خالص  
۱۳- نیم صدای گوسفند - حاجت  
و مقصود - سعولت .  
۱۴- دارای خصوصیات لازم .  
۱۵- سخنور - آرزو - ہم آبش را  
میخورند و ہم نانش را .  
۱۶- ازبایہ های قمری - پیامبر  
خانه وسرا .  
۱۷- راه کوچک - از حال گرسندہ  
خبر ندارد - روز دیگر .  
۱۸- بانگ کاروان از آن خیزد -  
زیر دست رئیس .  
۱۹- اشارہ بہ دور - اسپ مادہ  
۲۰- شک - باطل کنندہ - از  
حروف ندا .  
۲۱- میوہ بھشتی - بساوند ی  
بمعنی کنندہ و دارندہ -  
بوم .  
۲۲- شہر و بیابان - کلم اللہ  
خوانندش .  
۲۳- سورہ از قرآن مجید جمع  
اسفل .

- گسترش - بیرون نیست -  
مار خطرناک .  
۱۰- پیشوایان و بزرگان طریقت -  
دوام دارد - سحر - گمگشتہ  
کعبان .  
۱۱- از عشاق تاریخی - در روز -  
رستاخیز قرار است دمیدہ  
شود .  
عمودی :  
۱- پوشانندہ گناہ - مجسم کردن  
۲- نامدار - معمول و مروج .  
۳- برکت و افزونی - خوب نیست  
مانند .  
۴- اصل هر چیزی - روان است -  
خاص نیست .  
۵- گادی دواسیہ - مرض  
۶- بخشودن گناہ شادمانی و  
نشاط .  
۷- بی عیب - ناز و کرشمہ  
دام دل .  
۸- فرمانبرداری است - سازوسا -  
مان - آواز .  
۹- دودمان - پیشاوند ی -  
معنی طرف و نزدیک - پرندہ -  
مغرب .  
۱۰- از عجایب ہفتگانہ جهان

### انقسی :

- ۱- از آثار پیرھرات - ازدانش -  
مندان بنام قرن چهارم .
- ۲- داناست - چویر خاطر نشیند  
زندگی راتلخ سازد - مهر و  
علاقہ - کرلای سابق .
- ۳- زمین - بخشش فراوان میکند  
زایل کردن - بانگ و فریاد  
پابند و گرفتار .
- ۴- همان راه است - قصد کنندہ  
وقاطع - سپیدہ صبح کہ ہمہ  
افق را در برگیرد - نغدادی مریض  
ابپر باران .
- ۵- زیر سر گذارند - مهارشتر -  
بز زمین گسترانند - ماہ دوم از  
فصل بہار - بنیاد .
- ۶- در رم میدہد - تاوان - ہم  
وزن - میان نیک و بد حکم میکند  
۷- گوشت ترکی - دوست بی ریا  
چنان باشد - کلمہ تنبیہ و  
تاکید - کود ک در رم خواندہ  
فراہم باشد .
- ۸- ماد بزرگ - حیرت زدہ -  
ملک الموت - وسیع - فلز سرخ  
۹- در رخشان - پاک و پاکیزہ

## یک مسألہ فکری

یک مسألہ فکری : شخصی لنگہ جورابهای خود را  
از مدتہ باینطرف در صندوق انداختہ و اینکہ در  
آن صندوق بیست و پنج لنگہ جوراب سفید و بیست و  
پنج جوراب سیاه جمع شدہ است . حال ا در  
موقع شب آن شخص محتاج بہ یک جفت جوراب شدہ  
و چون چراغ بیدہ انکرده در تاریکی مجبور بہ بیدار  
کردن یک جفت جوراب از صندوق مذکور است کہ  
ہردو پا بد یکرنگ باشد .  
آیا میتوانید بگویید چند جوراب باید باخود  
بروشنایی ببرد کہ بہ یقین درین انہایک جفت  
یکرنگ باشد . البتہ صندوق خودش قابل انتقال  
در آنوقت نیست .

۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱				

## حل کنند جایزہ بگیرند



صحت طفا، تا فرا تضمین میکند

محل فروش: نزدیکی دکان منزل مان

# شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز بهترین نجاریهای دیرلی تضمین شده  
راکه از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

قابل توجه' ادارات و موسسات  
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله' سپارون خبرنگاران  
مراجعه می نمایند. لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند.  
چون اخیراً برخی ها با استفاده ازین هویت مراجعاتی داشته اند  
که اداره' مجله از ان مطلع نیست.

آدرس: نمایندگی شرکت  
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

مجله سپارون اعلانات موسسات، تجار  
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد. از اشخاص  
صیقه بطور کمیشنکار در جمع آوری اعلانات  
بامجله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در  
تماس شوند.

مجله سپارون در نظر دارد تا ادرس معاینه  
خانه ها، آرایشگاه ها و دواخانه ها را در سراسر  
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای  
شهریان به نشر برسانند. خواهشمندیم  
علائقندان با ما در تماس شوند.

# فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولدو کتده بهترین  
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان



باجه انساب  
روزنامه  
سرد زمستان

لهستانی معاملات  
همراه سعادت  
حاج میر تقی میر  
در خزانه داری دفتر خانه و پارچه  
کارگزار شماره راههای مسکنه  
آدرس: زمین چادر شهر شیربور  
و چادر شهر نصار  
تلفون ۲۲۴۶۸



# فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

## فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کالات گرانتر را جدیداً دلدرد نموده است

شما قبول کنید از کس خریدار نمایید

### مخبر و خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند



به کتبی بهترین در اولی در نیشنور است  
مکسر با زهر باغ

قیمت یک شماره ۳ افغانی

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**